

تافانام فائء (عج)



میر ناصر بوذری

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

تاقیام قائم علیہ السلام

میرناصر بوذری

نشر عابد

بہار ۱۳۸۱



شناسنامه کتاب

- نام کتاب تا قیام قائم ع
- نویسنده میرناصر بوذری
- ویراستار سید محمد مهدی بوذری
- ناشر عابد
- حروفچینی و صفحه‌آرایی مؤسسه پدیده ۴۰۴۳۴۳۸۸
- لیتوگرافی و چاپ معاصر
- صحافی ولی عصر
- شمارگان ۲۰۰۰ جلد
- نوبت چاپ اول
- تاریخ بهار ۱۳۸۱
- قیمت ۱۹۰۰ تومان
- شابک ۹-۱۴۴-۳۶۴-۹۶۴
- ISBN 964-364-144-9
- کلیه حقوق برای نویسنده محفوظ است.

آدرس مرکز پخش: تهران - خیابان طالقانی - نبش ملک الشعرای بهار - ساختمان ایران بُک

طبقه سوم - نشر عابد تلفن: ۸۸۱۲۶۷۷-۸

آدرس پستی: تهران - صندوق پستی ۶۷۸-۱۴۴۵۵

فهرست بخشها

موضوع	صفحه
۱- گمراهی در دین	۲۵
۲- اطاعت از ولی امر	۴۷
۳- صبر در عصر غیبت	۶۹
۴- حفاظتی جامع	۸۸
۵- یقین به ظهور	۱۰۹
۶- رضایت به احکام	۱۲۵
۷- ظهور تمامی حق	۱۴۱
۸- اصلاح و احیاء	۱۶۸
۹- دوری از شک	۱۸۹
۱۰- شکوائیه منتظران	۲۰۹
۱۱- قیام برای عدالت	۲۲۳
۱۲- هراس و رسوائی دشمنان	۲۴۶
۱۳- احیای قوانین و سنن	۲۶۹
۱۴- پیروزی قطعی حجت حق <small>علیه السلام</small>	۲۸۴

مقدمه

خداوند را شکر بی پایان سزااست که توفیق تألیف کتاب «تأقیام قائم» را به این بنده خود عطا نمود، در بین اهل قلم و علاقمندان به تألیف و تحریر، نوشتن درباره تاریخ و سیره ائمه معصومین شیرینی و حلاوت ویژه‌ای دارد.

خدمتگزاری برای اهل بیت عصمت علیهم‌السلام افتخار و عزت جاودانه‌ای است که با هیچ زر و زیور زمینی قابل قیاس نیست.

به دنبال انتشار کتاب «از محضر رضا» که در شرح دعای شریف حضرت آقا امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام برای شناخت مقامات و بیان اقتدار حضرت امام زمان علیه‌السلام و توضیح وضعیت عصر غیبت بود، تصمیم گرفتم دعای گرانقدر اللهم عرفنی نفسک را نیز ترجمه نموده و به همراه روایات مناسب به جامعه اهل فکر و ذکر عرضه نمایم در ماههای بهار سال ۱۳۸۰ به جمع آوری مطالب همسو پرداختم و در تابستان دستنوشته‌ها آماده شدند و هم اکنون این مجموعه که در نزد شماست حاصل ملاحظه بیش از دهها کتاب اصلی و فرعی است که تنها کتب اصلی آن به عنوان منابع کتاب در پایان کتاب ذکر شده است.

بدیهی است پیشنهادات رسا و سازنده اهل تحقیق، راهنمای هر مؤلف خواهد شد. با سپاس و حمد فراوان از مقام صاحب امر و زمان حضرت اباصالح المهدی المنتظر القائم

میر ناصر بوذری - اسفند ۱۳۸۰

تا قيام قائم عليه السلام

تا قیام قائم علیہ السلام

وقتی می‌گویند، اگر می‌خواهی کسی را بهتر بشناسی با او مسافرت کن؛ یعنی در پایان سفر شما شناخت بهتری نسبت به صفات و اخلاق همسفر خود بدست می‌آوری.

وقتی می‌گویند، اگر می‌خواهی کسی را بهتر بشناسی، بین همنشین‌ها و دوستان او چه کسانی هستند! یعنی در پایان آن تحقیق و بررسی روی شخصیت دوستان و اطرافیان او، شما معرفت بهتری نسبت به نفسانیات و خلقیات فرد منظور بدست می‌آوری.

زمانی که شما یک زندگی‌نامه یا خاطرات مکتوب یک شخصیت بزرگ اجتماعی یا جهانی را می‌خوانید، شناخت و معرفت شما نسبت به او تکمیل می‌شود و یا تغییر می‌کند.

موقعی که کتاب‌های توضیح و تبیین مسائل اعتقادی - دینی را می‌خوانید و یا رابطه علم و دین را بررسی می‌کنید، دیدگاه شما نسبت به مبادی دینی یا تکمیل شده و یا بنحوی عوض می‌شود و انسان در جستجوی حقیقت قانع نشده و باز مطالعه خود را ادامه می‌دهد، تا بیشتر بداند و به حقیقت نزدیک شود و سرنوشت خود را به نیکبختی قرین سازد.

زمانی که شما تاریخ اروپا و دیگر کشورها را می‌خوانید و با اندیشه‌های سلطه‌جویانه گروه‌ها و یا افرادی آشنا می‌شوید، مثل برخی یهودیان افراطی، مغول‌ها، تفکر نازی در آلمان و توصیه‌های نژاد پرستانه ایشان را خوب می‌فهمید و از عواقب شوم - قتل عام‌ها و

کتابسوزی‌ها- و پیامدهای تاریک حکومت سلطان‌زاده‌های تاریخ، آگاه می‌شوید، و یا از سوئی با تفکرات انسان‌کش دیکتاتورهای گذشته بشر و نظریه‌پردازان همکار ایشان آشنا می‌گردید، قطعاً خیلی بهتر مفهوم برابری انسانها و اصل مساوات در دیدگاه رهبران و پیشوایان دینی برای شماروشن می‌شود و تعبیر آرامش بخش و صمیمی‌تری از آن خواهید فهمید.

و اینکه در دیدگاه دینی، می‌بینیم امامان معصوم علیهم‌السلام به همهٔ آحاد مردم به یک دید مساوی در حقوق اجتماعی نگاه می‌کردند، برای ما بهترین پیامد دین می‌باشد و از این طریق قدر و منزلت پایه‌های فکری دین اسلام که براساس برابری و مساوات بوده در نزد ما بیش از پیش روشن می‌گردد.

آری، برای شناخت و معرفت بهتر مقام و مرتبه و حقیقت کلام دین اسلام و آنچه منظور نظر امامان معصوم علیهم‌السلام بوده می‌توان وضع و حال و گفتار و عملکرد دشمنان ایشان و غریبه‌ها و بریده‌های از آنها را با تدبیر و دقت خوب نگاه کرد، تا ارزش کلام امیرمؤمنان علی علیه‌السلام و فرزندان پاک و معصوم ایشان علیهم‌السلام برای ما بهتر و واضح‌تر مطرح شود.

پس، با این مقدمه نگاهی دوباره به گذشته دینداری‌مان ضروری است، که آیا آنچه عمل می‌کرده‌ایم و عمری را در پس آن «شناخت»‌ها مصرف کرده‌ایم، درست همان است که روزی بناچار از ما سؤال می‌کنند و عمل ما را با آن میزان‌ها ارزشیابی می‌کنند.

خیلی افراد بودند که در پایانهٔ عمر خود و در نزدیکی‌های بیمارستان و یا قبرستان توبه کردند و از راهی که یک عمر به خطا رفته بودند بازگشتند، آیا حتماً ما هم باید به خیابانهای نزدیک بیمارستان برسیم تا زنگ خطر و آژیر قرمز مرگ را بشنویم، تا تصویر پرشگران نهایی این آزمون الهی را در قیامت مقابل چشم خود تصویر کرده، حیا کنیم. آیا اعلام پوچی دست شعبده‌بازان و شکستن دوپای بندبازان این فراموشخانه، تذکری برای بازبینی دوباره فرهنگ‌مان نیست.

وقتی فکر خود را از منزل و محل سکونت خود بیرون بیاوریم و دایره دید خود را به همه جغرافیای زمین بیاندازیم، به گونه‌های مختلف دینداری برمی‌خوریم تا حدی که انسان متفکر را به تحیر می‌اندازد، آیا امروز واقعاً آن اسلام خواهی و عشق و علاقه به مبادی دینی و پیام‌های مذهبی به آن نحوی که در مالزی یا استرالیا و نجف و کاظمین و عشق آباد و اسلام آباد و کابل و ریاض و شام و دهلی نو و یا شهرهای مختلف کشورهای اروپایی و امریکایی جاری است دقیقاً یکسان است و یا به هم نزدیک می‌شوند؟

حالا اگر متفاوت است، من از چرا و چگونه می‌گذرم، من روی اصل تفاوت دینداری مسلمین اعم از هر منطقه جغرافیایی دقت دارم، آیا اصل این تفاوت خود، ضرورت بازنگری روی اندیشه‌های جاری و اعتقادات مرسوم را بر ما روشن نمی‌کند؟

تفاوت عمل مسلمین، خود فراخوانی است بسوی تجدید نظر و مشورت دوباره و اصلاح دینداری و بهسازی اعتقادات کلیه افراد، مخصوصاً متدینین زیرا که ایشان عملاً "الگوی تازه به مذهب رسیده‌ها و یانسل بعدی بشر هستند.

از امام زمان علیه السلام چه می‌دانیم؟ و درباره «انتظار» چه فکری داریم؟ آیا واقعاً اعمال ما تحت پاسخ به این دو سؤال نیست؟ آیا سؤالات پرسشگران قیامت به این موضوع بر نمی‌گردد؟

می‌دانیم که اشتراک در لقب خاتم الانبیاء و خاتم الاوصیاء، همان خاتمیت این دو شریف و بزرگوار است.

خاتم نبیین، پایان بخش و کامل کننده تمامی ادیان الهی بوده‌اند و خاتم اوصیاء هم پایان بخش سلسله مبارک اجدادشان آن مخازن علم و معادن حکمت امامان پاک آسمانی علیهم السلام هستند که ایشان وسیله‌های هدایت و مقدمه فلاح و رستگاری ما هستند.

آیا واقعاً، شناخت ناقص و کوچک و حقیر و کم مردم، نسبت به مقام خاتم اوصیاء، حضرت بقیه الله الاعظم در طول تاریخ غیبت باعث دردسر و یا موجب بوجود آمدن مدعیان مهدویت نشده است؟

آیا مستمسک شعبده‌بازان دین، جهالت افزون مردم نسبت به ودایع آسمانی حضرت حجت خدا، اباصالح المهدی عجله نبود؟

آیا تاریخ بازان و سیاهکاران حاکم تاریخ، در سفره ضعف اطلاعات دینی مردم براحتی قدم نمی‌زدند و مرکب خویش را نمی‌رانسندند؟ آری ایشان همچو ساربانانی بودند که می‌دانستند افسار شتر خویش را به کدام میخ کج آویزان کنند.

آیا سرافکنندگی‌ها و پذیرش شکست‌ها و عقب ماندگی‌های فکری - فرهنگی و دینی، که عقب افتادن‌های صنعتی، کشاورزی و... را هم در پی دارد، همه ناشی از دور ماندن مردم از منابع اصیل دینی نیست که این منابع حاوی کلمات خالص و گهربار ائمه می‌باشند و همین دور ماندن از اصل کیش، خواب آلودگی، دل مردگی، افسردگی، تبعیت بی‌جا و ناامیدی و ضعف اقتصادی و ترویج فساد اخلاقی و قانع شدن به سراب را به دنبال می‌آورد، که سراب نه آب است.

وقتی که داغی و تلخکامی و زمختی آن سراب و سنگینی کویر خشک هم بر ما معلوم شد، ضرورت بازنگری روی دینداری خودمان و اصلاح اندیشه‌های دینی متدینین روشن می‌شود و اینکه در شناخت‌مان نسبت به معارف دینی نزد خود می‌بایست تجدیدنظر کنیم، به نحوی که ساربانان آسمانی را بهتر بشناسیم و بگونه‌ای که قدم در مسیر بهشت ابد بگذاریم.

اگر هنوز در اصل ضرورت اصلاح دینداری تردید دارید دارید به سنت‌های جاری نگاه کنید که برای حضرت مولای موحدین امیرالمؤمنین علی عجله دو روز قائل هستیم، سیزده رجب و بیست و یک رمضان روزهای ویژه مولا است و برای حضرت سیدالشهدا، اباعبدالله الحسین عجله، سوم شعبان و دهم محرم دو روز ویژه ایشان است.

وقتی هم که به روز بیست و هشت صفر می‌رسیم می‌مانیم که چگونه ساعتی را به حضرت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ساعتی را به حضرت امام حسن مجتبی عجله اختصاص بدهیم و صبر کنیم تا فردا برای حضرت امام علی بن موسی الرضا عجله امام رئوف امام غریب عرض ادب کنیم.

مگر این امامان جدا هستند، که روز و ساعت اختصاصی برای ایشان قائل شویم در منازل

آنها همیشه به روی مسلمین باز است. در مانگاه ایشان شبانه روزی است، بارگاه امامان تعطیل بردار نیست.

مگر خدای امامان آسمانی و معصوم علیه السلام یکی نیست، مگر پیام ایشان واحد نیست، و مگر وجود نورانی آنان یکی نیست، مگر نه اینکه ایشان، هر کدام در هر زمان دلاورانه مدافع یک دین بودند، پس چرا ما شرحه شرحه دینداری می‌کنیم، دینداری پاره پاره نتیجه‌ای جز پاره شدن اعتقادات و گسستن افکار و عقاید ندارد.

وقتی به امام زمان (روحی فداه) می‌رسیم می‌شنویم که امامی که پدران او نیستند و خود او نیز در سرداب رفت و غایب است، خوب معلوم است خدا هم که ندیدنی است پس مستمع از که بترسد و از که پرهیز کند، تبلیغ امام غایب دور، ناشنوا و نایبنا که پیرو ساز نیست. اگر گفتم امام حاضر است شنوا است و بینا است، حسابگر است شفا و جزا می‌دهد، دستگیری می‌کند و حمایت می‌کند و ... خوب این کلمات شیعه‌ساز است و ایجاد علاقمندی می‌کند.

امروز با افزایش اطلاعات و آگاهی‌ها هیچکس به دنبال امام ضعیف و بی‌قدرت نمی‌رود در این زمینه بدانید قرآن، کتاب خدا هم خود صوت و تلون و تغییر و زیبایی ندارد و ظاهری دلفریب ندارد و امروز ما با رقبای فکری دین که با تصویر و صوت و تلون و با تخلف قوی، پا به میدان گذاشته‌اند نمی‌توانیم با ذهن خالی از فکر اصلاح شده و اندیشه بازسازی شده مبارزه کنیم و گرنه بدین ترتیب با شیری روبرو می‌شویم که بی‌بال و دم و اشکم است و دیگر هیچ نمی‌ماند جز یاد، که آن دین هم یا در دیار دیگران به تاریخ می‌پیوندد و یا در دل خودمان رسوب می‌کند و درد دل را هم جز زدودن دین رسوب کرده درمانی نیست.

اگر به صحنه‌های مختلف تاریخ گذر کنیم در بین اقوام و ملل، در زمان‌های گوناگون انواع متفاوتی از دینداری را می‌بینیم که این امر خود بر ما واجب می‌کند که تا دیگران در سالهای بعد دینداری ما را زیر ذره‌بین نبرده‌اند ما خود پالایشگر عمل خود باشیم که تا هر چند سالی که به مجلس ختم و وعظ می‌رسیم دوباره نشنویم که هر چه عیب است از مسلمانی ما است.

اگر دین خدا برای همه انسانها است و سنت و کلام پیام آور خاتم در سایه ولی حاضر خاتم حضرت بقیه الله راهگشای کلیه مردم جهان است، پس مرزبندی جغرافیایی معنا ندارد و هیچ یک از موانع ذهنی و فکری دیگر، نباید مانع تبلیغ و پیشرفت و توسعه ظاهری دین و حقیقت کلام بشوند.

به تعبیر دیگر ما مسلمین و شیعیان و بویژه منتظرین ظهور بسیار خوشنودیم که فردی و یا جمعی در هر جای زمین و به هر نحوی به آداب دینی و مذهبی منظور خدا و پیامبر و امام زمان عجله عمل کند، اگر چه تابلوی حزب من و اعلام چسبیدگی به گروه و یاوران نزدیک من در بالای سر آنها نباشد، زیرا که اگر قرار است حضرت آقا امام زمان عجله بیایند و حضرت مسیح بن مریم هم به دنبال ایشان حاضر شوند و نمازی اقامه نمایند و همه ملت‌های جهان بسوی ایشان! بیایند پس چه زیباست که بانویی مسلمان امروز در یکی از شهرهای مختلف دنیا به حضرت ابوالفضل العباس عجله متوسل می‌شود، و یا سفره‌ای برای حضرت رقیه خاتون نذر کرده و پهن می‌کند و کسانی هر چند قلیل اما خالص را با هر شکل و ظاهر و اختلاف سلیقه‌ای، برای عزاداری مولایمان آقا اباعبدالله الحسین عجله دور هم جمع می‌کند و ایشان سوگواری می‌کنند و مولایمان حضرت مهدی حاضر، می‌بینند و در سرنوشت و زندگی عزاداران و بانی مجلس خیرخواهانه دعا می‌کنند، حتی اگر در شهری باشد که ما آن شهر را ندیده‌ایم.

این دینداری باعث افتخار است که امروز پس از گذشت هزار و چند صد سال شخصی با خلوص و اعتقادات قلبی بدون آنکه دروس رسمی دینی را هم آموخته باشد از روی یک نیاز قلبی و احتیاج روحی خود برای تأمین نیاز روانی خود برای تکیه به تکیه گاهی محکم و نگاه به آبخاری زیبا و با عظمت و حیات آور در یکی از شهرهای اروپا و یا امریکای جنوبی و یا شمالی به حرمت ائمه متوسل می‌شود و برای برآورده شدن حاجتی حتی دنیوی اطعام می‌کند و هم کسانی از آن سفره فیض می‌برند و هم خود او حاجت گرفته و هم صاحب سفره و صاحب مجلس که امام حسین عجله بوده به دنبال بهانه‌ای برای شفای مریض و یا شفاعت تائبین بوده و بدینوسیله به لطف کریمانه خود عمل می‌کند و جمعی بهره‌مند می‌شوند و این مجموعه

دینداری به نفع صاحب دین اصلاح می شود.

این نوع مراسم غریبانه‌ای که در شهرهای به ظاهر غریب از دین جاری ولی به دست مسلمانان پاکیزه و نیک کردار و با حسن نیت اجرا می شود، نشان دهنده بقای دینداری صحیح بوده و علامت حیات و اصلاح رابطه‌ای بین مسلم و شیعه با مبادی اصلی دین که ائمه معصومین علیهم السلام می باشند خواهد بود، امامانی که هم در روز جزا و شفا، سراغ همین دستاویزها می گردند که چه کسی چه روزی چه قدری برای یکی از ایشان قدم برداشت.

صدها مورد سند معتبر در مورد دستگیری امام معصوم از فرد خدمتگزار و یا کمک رسان به عزاداری و یا نوکری که فقط کار کوچکی کرده است در مکاشفات یا مشاهدات و یا رویاهای صادقانه مسلمین نقل و ثبت شده است، ایشان غریبه‌های بیرونی و قهر کرده‌ها را هم به اندک بهانه‌ای جذب می کنند، که این‌ها مقصود دین شناسی عشاق اهل ولا می باشد.

آیا بهتر نیست وقتی که روح خود را آزاد می کنیم و با تصور و خیال رهای خود، دل را پرواز می دهیم و به کربلا یا نجف می رویم و در این سفر روحانی که بعد مسافت مانع نمی شود، ما فقط به عنوان یک زائر تائب نباشیم.

منتظر گناه نمی کند، و یا زود توبه و استغفار می کند که در زیارات، خود به عنوان محب سربلند حسین زیارت کند، و نوکر مهدی باشد و در زیارت مرقد مبارک مولا امیرالمؤمنین علی علیه السلام به صاحب بارگاه ملکوتی نجف بگوید؛ مولا جان بنده‌ای از بندگان خدا آمده که می خواهد در محضر مطهر حضرت حجت فرزند شما به انتقام خون بناحق ریخته شما و فرزندان مظلوم تان قیام کند و در این راه تا ظهور مشغول خودسازی و اصلاح نفسانیات و آماده سازی‌های جسمانی و روحانی خود خواهم بود، یا مولا مددی.

این بالاترین مقصد و منظور در زندگی یک شیعه می باشد حضور در زمان ظهور بزرگترین آرزوی بشریت است و عظیم آرمان ممکن برای انسان زیاده طلب که راه بلندی را فرا روی او قرار می دهد و زمینه اقدامات خیرخواهانه زیادی را فراهم می کند.

آیا بهتر نیست که در هنگامه نجوای دعای کمیل مولای موحدین، پس از کلام «یا

سریع الرضا» بگوئیم، یا علی ما نیز بر این پیمان انتظار خود که صبح امروز دعای عهد را خواندم، با شما که در نجف حاضر هستید و خودتان هم منتظر قیام قائم هستید، پیمان می‌بندم که تا روز ظهور - چه زنده و چه مرده - بر سر عهد خود محکم باقی بمانم و عهد نوکری مهدی شما برگردن من افتخار است. این چنین کسی که چنین پیمانی ببندد به این زودی در مقابل ابلیس چند دست دنیا شکست نمی‌خورد.

آیا بهتر نیست که در میانه زیارتنامه عاشورای آقا اباعبدالله الحسین نگاه‌ی به شام، نگاه‌ی به مدینه کنیم و در کلمه امام منصور دل را آزاد کرده سر را به خانه کعبه بزنیم و چشم به میانه رکن و مقام بیاندازیم و در دم با هر دو مولا یمان امام حسین علیه السلام و امام زمان (روحی فداه) عهد و پیمان تازه کنیم و بخواهیم که خدایا حیات مرا چون حیات محمد و آل او و مرگ مرا چون مرگ محمد و آل او قرار بده.

چنین منتظری دیگر احساس افسردگی و شکست در زندگی پیدا نمی‌کند.

آیا بهتر نیست که وقتی دعای فرج را می‌خوانیم یاد کنیم که حضرت آقا و مولا یمان فرمودند؛ دعای امین‌الله را بخوان و سپس دعای امین‌الله را به عنوان تبعیت از دستور مولای حاضر و محبت مهدی ناظر بخوانیم که در عصر غیبت چنین دستوری را صادر فرمودند و به محضر مولا یمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام برویم و بگوئیم که ما طبق دستور مهدی موعود و نور دیده شما و مطلوب انبیاء و اولیاء اینجا آمده‌ایم، یا علی ادرکنی و این کلام را به یاد حضرت مولا مهدی در پایانه دعای امین‌الله بخوانیم که، اظهر کلمة الحق واجعلها العلیا و ادحض کلمة الباطل واجعلها السفلی انک علی کل شیء قدیر.

یک منتظر به هنگام اذکار صدباره «ایاک نعبد و ایاک نستعین» در نماز زیارت حضرت آقا با خدای حضرت، خالق هستی، رب حاضر و ناظر و جلیل همه عالم عهد می‌بندد که در پشت میز تحریر، نه چرت بزند و نه چک بی‌محل امضاء کند و نه عمل خطائی را تأیید کند و در این نماز دو صدبار اقرار کرده که؛ خدایا من فقط تو را می‌پرستم و فقط از تو کمک می‌خواهم.

آیا چنین منتظری دیگر از دین خداوند و پیام پیامبر گرامی روی برمی گرداند؟
 آیا بهتر نیست که وقتی بر فراسوی شهرها پرواز می کنیم و به مدینه می رسیم و به دنبال
 نشانی از آن مادر مهربانی و دینداری و حلقه واسطه نبوت و ولایت می گردیم، نفس در سینه
 حبس کنیم و سکوت کنیم و به حال غریبی مادر پهلو شکسته (در همین امروز) و قبر ناپیدا و
 فرزندان شهید داده اشک بریزیم و با او که امروز هم منتظر ظهور است همناله شده و همناوی
 کنیم و باز با نگاه به گنبد سبز مسجد پدرش با او و پدرش امین رسالت خدا بیعت کنیم که تا
 پایان عمر و تا آخرین روز هستی مان بر میثاق خود پای بند خواهیم بود. پس یکتا مرجع حیای
 یک منتظر وجود مقدس امام زمان علیه السلام است.

اگر امروز فاطمه و اولاد او زنده هستند که هستند چرا با حضرتش فقط در فاطمیه بیعت
 می کنیم آیا اگر در روز شهادت امام رضا علیه السلام به مدینه بروی درب باز نیست. الغوث الغوث
 الغوث ادرکنی ادرکنی ادرکنی - الهی کمک کن تا دینداری مان را آنطور که تو می خواهی
 اصلاح کنیم.

آیا تا کنون فکر کرده اید که چرا از انتظار، سکوت، و سکون، و غم و بریدن از دیگران و
 دست بکاری و شغلی نزدن و دیگر صفات منفی تعبیر می شود. در حالی که انتظار، یعنی
 افتخار از انتساب به مهدی موعود افتخار از داشتن محبت حسین در دل، انتظار یعنی
 همصدایی با علی و داشتن ندایی بلند چون زهرا و حرکتی وسیع برای مصطفی، انتظار یعنی
 در تدریس باقر و صادق و رضا علیهم السلام حاضر شدن و در قیامت همدرجه ایشان بودن، انتظار
 یعنی اذان با هادی و نماز با امام حسن عسگری خواندن و دعای نماز را با امام حسن مجتبی
 خواندن، انتظار یعنی با جواد آماده شدن با شور و شوق حیات دوباره در کنار صاحب حیات
 دوباره زیستن.

انتظار یعنی داشتن نگاهی عمیق به هستی و همه دینداری ها را با کیمیای وجود مهدی
 موعود اصلاح کردن که هر چه جزء اعتقادات من و تو است اگر با عنصر وجود مبارک آن
 هادی کل مناسبت داشت حق است و اگر با محبت او و دوستی و ظهور او هماهنگ نبود

نارواست و اگر فکری و ذکر با این طلای مس افشاکن نساخت او زر نیست و حفظ آن هم واجب نیست.

انتظار یعنی در همه جا و همه وقت اشتیاق او را داشتن و این کلام مرز ندارد چه این طرف خاورمیانه باشد و چه آن طرف اقیانوسهای آرام و اطلس و هند و... باشد، همه زمین که همه هستی در ید قدرت امام زمان علیه السلام است پس منتظر که همه جهان را آشنا و محب محبوبش می بیند با جهان دیگر غریبی ندارد و غربت در او راه ندارد.

گفتند؛ انتظار به معنی دست روی دست گذاشتن و نشستن نیست منزل را باید آماده کنی تا «او» بیاید گفتم چه حدی باید صبر کنم و منزل را تمیز کنم؟ تا او مرا نگاه کند و اگر به خانه من بیاید، به خانه همسایه نمی رود و اگر از خانه من برود من بار دیگر بی امام نشوم؟

بعد فهمیدم، این خانه من از او است جارو هم از او است دست هم به نظر او جارو می کرده، آب طاهر پاک کننده را هم او به منزل من داده و به همه منازل داده، حتی آنها که نمی شناسند او را، و اصلاً او نگاه از من بر نمی دارد از من دور نمی شود او همیشه مرا در سایه لطف خود نگه می دارد، خوشحال شدم.

دیدم، او مرا، قبل از تولدم می شناخته و او منتظر اشک من برای امام حسین علیه السلام است تا به حرمت او وساطت کند و من هم باید منتظر اختصاص یافتن یا به امانت رسیدن مرکب راهواری باشم که از ناحیه مقدسه لطف می شود، و الا خوردن یک صبحانه در سر یک سفره در منزل من، با امام زمان علیه السلام برای یکبار و دیگر هیچ، لطفی ندارد.

گفتند؛ انتظار یعنی برای سلامتی امام زمان صلواتی بفرستی، سؤال کردم که آیا او منتظر صلوات است؟ گفتند؛ نه، گفتم؛ پس چرا من صلوات بفرستم؟ گفتند؛ تو بفرست، خوب است. فکر کردم و در کتاب هم خواندم که او سالهاست از بهترین و سالمترین میوه ها و خوردنی ها میل می کند و تازه ایشان خیلی چیزهایی داند، و از جمله قانون سلامت ماندن خود را و او تحت امر خدایی است که او را آفریده و سالهاست او را سالم نگهداشته و خداوند سلامتی دین مرا در نظر و اشاره آقا قرار داده و اساساً سلامتی ما و بقای حیات ما و همه

انسانهای روی زمین به دعای امام و قبول خداوند است و خدا هم سلامتی ایشان را تا روز ظهور مبارک و در ایام حکومت عادلانه‌اش تضمین کرده است.

پس گفتم؛ من صلوات را می‌فرستم تا او بیاید و برای احیای دین صاحب صلوات و برای از بین بردن دشمنان خدا و پیامبر قیام کند، و صلوات دیگری را هم می‌فرستم و از مقام رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌خواهم تا از خداوند بخواهند در فرج ولی امرمان تعجیل فرماید؛ اللهم صلی علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم.

گفتند: از طرف او نذری بده و از طرف او زیارت ائمه طاهرین بنما و از طرف او اطعام نما و نیکی کن.

خواستم عمل کنم دیدم، اگر بادی از پنجره شیطان وزید و من از طرف او راه رفتم از طرف او قدم زدم و از طرف او حرف زدم و از طرف او اقدام کردم، آیا درست است؟ و اگر درست عمل نکردم چه می‌شود؟

گفتم؛ نه من برای طرفداری از او، دین خداوند را بیشتر می‌خوانم، تحقیق می‌کنم، بهتر می‌شناسم، تبلیغ می‌کنم و مسلمین را به دین او و طرفداری از او و جانبداری از او می‌خوانم. پس من، با همین دردمندی‌ها و با همین دیدگاه و به همین منظور بود که این نوشتار را تهیه کردم که بدانیم تا قیام قائم عجله بر عهده منتظرین لازم است که همه امامان معصوم را با هم ببینند و نه مجزا و در زیارت‌ها و عرض ادب‌ها به هر کدام، اولاً خود را «منتظر مهدی موعود» معرفی کنند، ثانیاً از آن امام معصوم کسب فیض و از ایشان انرژی روحی و روانی اخذ کنند و برای صبر و بردباری و شکیبایی در عصر غیبت دعا کنند و بخواهند که خداوند توفیق شیوه بهتر زیستن و آمادگی برای یاری رسانی در قیام حضرت آقا امام زمان (روحی فداه) عطا کرده و تا قیام قیام عجله - یعنی در طول عصر غیبت - به سیره عملی یکایک معصومین علیهم السلام عمل کنند زیرا که نگاه و کلام و سکوت و حرکتشان سر مشق حیات من و تو در عصر انتظار است زیرا که اگر پای سفره اهل بیت ننشینیم بناچار پای سفره دیگران از اهل زمین زادگان و نیازدگان نشسته و یا در سراب آبادی از کویر اعتقادات خواهیم نشست و

یا برخی دوستان مان را می‌نشانند.

پس ما منتظرین باید با شناخت و تبلیغ سیره حنیف نبوی و پیام طاهره زهرا و معادن زرین کلام ائمه، خود و دوستان خویش را برای مشارکت در حرکت عدالت گستر حضرت اباصالح المهدی (روحی فداه) بیش از پیش آماده سازیم و از همه موانع و بلایا با دلیری و شجاعت و قدرت هر چه بیشتر بگذریم تا به پشت خیمه خلوت حضرتش راه یابیم و نجوای دعای فرجش را بشنویم که می‌خواند؛ الهی عجل لفرجی، خدایا، فرجم را نزدیک کن.

حضرت امام جعفر صادق، به فیض بن مختار فرمودند: هر وقت طالب حدیث ما شدی از این شخص نشسته اخذ کن و به زراره اشاره فرمودند؛ و بار دیگر ایشان فرمودند: اگر زراره نبود می‌گفتم، احادیث پدرم بزودی از میان می‌رود.

زراره بن اعین شیبانی از مردم کوفه و شاگردان عالی مقام حضرت امام باقر و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام است، در فقاہت و دیانت و وثاقت و علم و فضل در میان انبوه شاگردان ائمه اطهار نظیر نداشته است.

روایت شده که یونس بن عمار راوی جلیل القدر، حدیثی از زراره راجع به «ارث» از امام باقر برای امام صادق علیه السلام نقل کرد، حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند؛ «روایت آنچه زراره از پدرم نقل کرده است را رد کنیم.»

بدین ترتیب، ضمن تأیید اصل حکم که اساساً احکام نزد همه ائمه یکی است، و تغییری ندارد، حضرت امام جعفر صادق می‌خواستند مقام والای زراره را نیز در این کلام تشبیت نمایند.

مرحوم علامه مجلسی در جلد پنجاه و دو کتاب شریف بحارالانوار نقل می‌نماید که مرحوم شیخ صدوق در کتاب کمال الدین آورده است که زراره بن اعین روایت نموده است که از حضرت امام جعفر صادق شنیدم که فرمودند: قائم، پیش از قیامش غیبتی دارد.

زراره گوید: عرض کردم: برای چه غائب می‌شود؟

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: او می ترسد! و حضرت امام با دست به شکم خود اشاره کردند، یعنی می ترسد شکمش را پاره کنند و او را بکشند.

سپس امام صادق علیه السلام فرمودند: ای زراره، او همان منتظر است و همان است که مردم درباره ولادتش تردید می کنند! بعضی می گویند او هنوز در شکم مادر است، و برخی می گویند، او غائب است و عده ای می گویند او هنوز متولد نشده است، و جمعی می گویند، دو سال پیش از وفات پدرش متولد شده است، اوست که مردم همه در انتظار وی می باشند، ولی خداوند دوست دارد شیعیان را بدینوسیله امتحان کند، در آن موقع است که اهل باطل دچار شک می شوند.

زراره می گوید: عرض کردم قربانت گردم! اگر من آن زمان را درک نمایم چه کار کنم!

حضرت امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام فرمودند: ای زراره اگر آن روز را درک کردی پیوسته این دعا را بخوان. اللهم عرفنی نفسک فانک ان لم تعرفنی نفسک لم اعرف رسولک اللهم عرفنی رسولک فانک ان لم تعرفنی رسولک لم اعرف حجتک اللهم عرفنی حجتک فانک ان لم تعرفنی حجتک ضللت عن دینی....

این روایت در کتب ذیل ثبت است؛

- ۱- نجم الثاقب - صفحه ۷۷۷.
- ۲- دارالسلام عراقی، صفحه ۳۳۹.
- ۳- مهدی موعود، صفحه ۹۲۳.
- ۴- غیبت نعمانی، صفحه ۱۹۱.
- ۵- کمال الدین و تمام النعمه، صفحه ۱۲.
- ۶- بحار الانوار، جلد ۵۲.

خداوند را سپاس بی کران و شکر بی حد سزااست که توفیق نگاهی دوباره به متن دعای شریف فوق را به بنده عطا فرمود و در این توفیق نیز خود را موظف دیدم تا با ترجمه ای شامل و کامل، جوارح مختلف کلام را باز نموده و چشم و ذهن خواننده را با دقایق ریز متن آشنا

کنم.

به حکم توسل به چهارده نور پاک معصومین علیهم السلام، این دعا را در چهارده بخش پی در پی یکدیگر تنظیم کرده و در ذیل هر بخش روایاتی را جمع آوری کرده و توضیحاتی را هم بر برخی از آنها افزودم و در این تألیف ویژگی‌هایی رعایت شده است که به قرار ذیل ذکر می‌شوند.

۱- روایاتی که در ارتباط مستقیم با مفاهیم کلمات هر بخش بودند مثل حکمت غیبت و القاب و نسب امام در سایه همان بخش آمده است.

۲- در ذیل هر بخش، روایاتی را آوردم که جهت اصلاح دینداری منتظرین لازم می‌دیدم و ضروری می‌نمود که هر منتظر باید در عصر غیبت بداند و به آن توجه کند و بر طبق سند آن به سیره اجداد طاهرین مولا عمل کند و عمل آن را تبلیغ کند.

۳- اسنادی که حاکی از شهادت‌های غریبانه و مظلومانه ائمه بود و از زبان پدران پاک مولا بوده و هر منتظر در طول دینداری و مطالعه و حیات خود باید زائر و روضه‌خوان آنها باشد و برای کسب فیض معنوی، خود را از طریق روضه ایشان به حرم و مقام آن بزرگواران نزدیک کرده و در غم و سوگ ایشان شرکت کرده و عهد و پیمان ببندد و پس از هر یک از مجلس‌های سوگواری با دلی محکم به مسیر انتظار در عصر غیبت و تحمل سختی‌ها و صبر و شکیبایی در مشکلات ادامه دهد.

۴- برخی اسناد تاریخی اسلام را آوردم که در طول حضور امامان آسمانی اتفاق افتاده و امروز هر مؤمن منتظر باید آنها را بداند و در دینداری بازخوانی شده و اصلاح شده خود همواره آنها را در منظر چشم خود به امانت نگاه دارد و این اسناد و آن روضه‌ها را به دیگران تذکر بدهد هر چند برخی مطالب جزء مفاهیم معروف و یا جزء فرهنگ شفاهی عامه است - مثل روایت ملاقات امام علی علیه السلام و تذکر داغ ایشان به برادرشان عقیل مبنی بر دقت در حفظ بیت‌المال - لکن برای تأکید موضوعات بخش، مطلب را مکتوب نمودم و سند آن را هم برای علاقمندان و اهل تحقیق ذکر کردم، تا مورد بهره‌برداری لازم قرارگیرد.

امیدوارم که با شناخت بهتر مقامات حضرت حجة بن الحسن المهدي عجل الله فرجه و شناخت عبارات حقیقی ایشان مخصوصاً در کلام اجداد طاهرین ایشان و فهم بهتر تکالیف منتظرین در عصر غیبت تا قیام قائم آل محمد علیهم السلام بتوانیم طبق کلمات اولیه دعا از گمراهی در دین رهایی و نجات یابیم و با شناخت حضرت مهدی که صاحب ما هستند عبارات و مقامات پیام آور خاتم ادیان حضرت محمد، مصطفی و ابوالقاسم لقب، احمد و محمود نام صلی الله علیه و آله را بهتر بشناسیم و با معرفت افزون و صحیح نسبت به حضرت خاتم الانبیاء، خداوند خالق هستی و پروردگار جهانیان و حیات آفرین کل را بهتر بشناسیم، و پس از خواندن دعا عمل کنیم تا این خواندن و آن عمل کردن بهانه خیری برای دستگیری واسطه های آسمانی و شفاعت ایشان در روز حساب گردد. روزی که دست همه خالی است مگر...

«امید که مقبول درگاه حضرتش قرار گیرد»

گمراهی در دین

۱- اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرَّفَنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ رَسُولَكَ اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرَّفَنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرَّفَنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي اللَّهُمَّ لَا تُؤْتِنِي مِپْتَةً جَاهِلِيَّةً وَلَا تُزِغْ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي اللَّهُمَّ فَكَمَا هَدَيْتَنِي لِوَلَايَةِ مَنْ فَرَضْتَ عَلَيَّ طَاعَتَهُ مِنْ وِلَايَةِ وُلَاةِ أَمْرِكَ بَعْدَ رَسُولِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى وَالَيْتُ وُلَاةَ أَمْرِكَ

۱- پروردگارا، تو خودت را به من معرفی کن، که اگر تو، خود را به من معرفی نکنی، من رسول تو را نخواهم فهمید،

خدایا، تو پیامبرت را به من معرفی کن، که اگر تو، پیام آور دین خاتمت را به من معرفی نکنی، من حجت تو را نخواهم فهمید.

بارالها، تو حجت خود را به من معرفی کن، که اگر تو، حجت خود را به من معرفی نکنی، من در همه بخشهای دینم گمراه خواهم بود،

خداوندا، مرا به مرگ نادانان نمیران و قلبم را بعد از اینکه هدایت کردی، دیگر مگذار

منحرف گردد،

پروردگارا، همچنانکه مرا بر ولایت اهل بیت پیامبر هدایت کردی، پس مرا بر دین و آیین خود ثابت قدم بدار، ولایت آن اهل بیتی که طاعت از آن والیان امر را بر من فرض و واجب قراردادی والیانی که بعد از رسول خاتم تو آمده‌اند، که درود و صلوات تو بر او و آل او باد، اطاعت از ولایتشان را بر من واجب قرار دادی تا اینکه من سرپرستی و زمامداری این والیان امر بر حق تو را انتخاب کردم.

۱-۱- الله از کلام علی علیه السلام

سر آغاز دین، معرفت او است و کمال معرفتش تصدیق ذات او، و کمال تصدیق ذاتش توحید و شهادت بر یگانگی او است، و کمال توحید و شهادت بر یگانگی اش اخلاص است و کمال اخلاصش آن است که وی را از صفات ممکنات پیراسته دارند، چه اینکه هر صفتی گواهی می‌دهد که غیر از موصوف است و هر موصوفی شهادت می‌دهد که غیر از صفت است، آن کس که خدای را (به صفات ممکنات) توصیف کند وی را به چیزی مقرون دانسته، و آن کس که وی را مقرون به چیزی قرار دهد، تعدد در ذات او قائل شده، و هر کس تعدد در ذات او قائل شود، اجزائی برای او تصور کرده، و هر کس اجزائی برای او قائل شود وی را نشناخته است و کسی که او را شناسد به سوی او اشاره می‌کند، و هر کس به سوی او اشاره کند برایش حدی تعیین کرده، و آن که او را محدود بداند، وی را به شمارش آورده، و آن کس که بگوید خدا در کجا است؟ وی را در ضمن چیزی تصور کرده، و هر کس بپرسد بر روی چه قرار دارد؟ جائی را از او خالی دانسته، همواره بوده است و از چیزی بوجود نیامده، و وجودی است که سابقه عدم برای او نیست، با همه چیز هست اما نه اینکه قرین آن باشد، و مغایر با همه چیز است، اما نه اینکه از آن بیگانه و جدا باشد، انجام دهنده است، اما نه به آن معنی که حرکات و ابزاری داشته باشد، بینا است حتی در آن زمانی که موجود قابل رؤیتی وجود نداشت،

تنها است، زیرا کسی وجود نداشته تا به او انس گیرد، و از فقدانش ترسان و ناراحت شود.^(۱)

۲-۱- از اعمال قائم عجله

جابر بن عبدالله انصاری نقل کرده است که حضرت امام باقر علیه السلام فرمودند، حضرت رسول خدا محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله فرمودند؛ که چون قائم آل محمد ظهور کند، خیمه‌ها زده خواهد شد از برای آنکه مردمان را قرآن کریم تعلیم نمایند به آن نحوی که نازل شده و حق تعالی به خلق فرستاده و این بر مردمان سخت‌ترین و مشکل‌ترین چیزها خواهد بود چه مخالفت بسیار خواهد داشت به آنچه تألیف شده و در این مدت تلاوت می‌نموده‌اند.^(۲)

۳-۱- از احکام قائم عجله

حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند، که حضرت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند؛ حکم کردن او (حضرت حجة بن الحسن المهدی - روحی فداه) به حکم کردن حضرت داوود علیه السلام مانند خواهد بود و بی آنکه محتاج به گواه و بینه باشد حکم خواهد نمود و به الهام الهی و علم خود عمل خواهد کرد و خبر خواهد داد هر قومی را به آنچه ایشان از احکام خود استنباط کرده باشند و دشمنان را از دوستان به زیرکی خواهد شناخت چنانچه در قرآن مجید می‌فرماید؛ إِنَّ فِي ذَلِكْ لَآيَاتٍ لِّلْمَتَوَسِّمِينَ^(۳)، یعنی همانا در آن نشانه‌ها است از برای آنانکه به فکر و هوشمندی چیزها را دریابند و حقایق اشیاء را به وسیله آن بشناسند و فرمود که چهار مسجد در کوفه خراب خواهد کرد و در روی زمین هیچ مسجد را کنگره‌دار نخواهد گذاشت بلکه کنگره‌ها را برطرف خواهد کرد و جمیع معابر را وسیع خواهد ساخت و هر زحمت و نادوانی که از خانه‌ها و یا بامها به کوچه‌ها مزاحم باشد به حکم آن حضرت برطرف خواهد شد

۱- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه اول بخش دوم، صفحه ۲.

۲- حدیقة الشیعه - صفحه ۷۱۶.

۳- قرآن کریم، سوره حجر، آیه ۷۵.

و هیچ بدعتی را باقی نخواهد گذاشت و هیچ سنتی را معطل نخواهد گذاشت بلکه جمیع بدعت‌ها مرتفع خواهد شد و همه سنت‌ها به عمل خواهد آمد و قسطنطنیه و چین و جبل ديلم مفتوح خواهد شد و در این قضایا هفت سال مدت حکومت او خواهد بود که مقدار هر سالی ده سال چون سال‌های شما باشد (یعنی هفتاد سال) و بعد از آن هر چه خدا خواهد شود و در روایت دیگر نه سال به طریق مذکور آمده است (یعنی نود سال).^(۱)

۴-۱- مهدی، برانگیخته خدا

علی بن هلال از پدرش نقل نموده که او گفت به خدمت رسول خدا رسیدم در حالتی که دنیا را وداع می فرمود، دیدم که دخترش فاطمه (علیها السلام) به بالین پدر نشسته و می گرید، پس آنقدر گریست تا صدای گریه اش بلند شد، رسول گرامی دین خاتم خداوند ﷺ سر به طرف او برداشته فرمودند: ای حبیبه من چه چیز تو را می گریاند، پس حضرت فاطمه علیها السلام اظهار داشتند از ضایع شدن بعد از شما می ترسم که خلق، شما را فراموش نمایند و بر ما جور و ظلم روا دارند پس رسول خدا فرمود که ای حبیبه من مگر ندانسته‌ای که حق تعالی نگاه کرد و اطلاع یافت بر زمین اطلاع یافتنی و نگاه کردنی و برگزید از جمیع اهل زمین پدر تو را و برانگیخت او را به رسالت و بعد از آن توجه دیگر فرمود و اختیار نمود از جمیع اهل عالم شوهرت را و به من وحی فرستاد که تو را به او عقد کنم، ای فاطمه ما اهل بیت هستیم که حق تعالی به ما عطا کرده است هفت خصلت که پیش از ما هیچکس را نداده است و بعد از ما به هیچکس نخواهد داد یکی آنکه مرا خاتم نبوت ساخته و من نزد حق تعالی خاتم پیامبران و اکرم مرسلین هستم و دوست‌ترین جمیع مخلوقات هستم و پدر تو هستم و دیگر آنکه وصی من بهترین اوصیاء است و دوست‌ترین جمیع خلق خداوند نزد حضرت حق است، و او شوهر توست، و دیگر آنکه شهید ما بهترین شهیدان است و محبوب‌ترین نزد حق تبارک است و او حمزه بن عبدالمطلب است که عموی پدر تو و عموی شوهر توست، و دیگر آنکه از ما است آنکه او را

حق تعالی دو بال داده که با ملائکه در بهشت پرواز می نماید، و به هر جا که خواهد می رود و می آید، و او پسر عموی پدر تو و برادر شوهر توست، و دیگر آنکه دو جوان امت از ما هستند که آن هر دو پسران تو حسن و حسین هستند و هر دو سید و بهترین جوانان اهل بهشت هستند و پدر ایشان بهتر از ایشان است. ای فاطمه ای حبیبه من قسم به آن خدایی که مرا به راستی به سوی خلق فرستاده که از این دو جوان خواهد بود، مهدی این امت در آن وقتی که دنیا هرج و مرج شده باشد و فتنه ها ظاهر گشته و راهها بریده باشد و غارت کنند، بعضی بعضی دیگر را و هیچ بزرگی رحم نکند کوچکی را و هیچ کوچکی رعایت تعظیم و توقیر بزرگان ننماید در آن زمان حق تعالی برانگیزد از این هر دو آن کسی را که قلعه های ضلالت و گمراهی را بگشاید و قفل از دلها بردارد و برخیزد و قیام کند به هدایت نمودن مردمان بطریق دین الهی در آخر الزمان چنانچه من به خاتمیت ادیان برخاسته بودم، و زمین را از عدل و راستی پر می کند همچنانکه از ظلم و جور پر شده باشد، ای فاطمه، ای نور دیده من، محزون مباش که حضرت عزت (جل ذکره) بر تو از من و از همه کس رحیم تر است و مهربان تر به جهت نزدیکی تو با من و به واسطه توجهی که در دل من نسبت به تو وجود دارد و براستی که تزویج فرمود حق تعالی تو را با روح تو در حالی که حسب او عظیم تر و نسب او عزیز تر و به مردم رحیم تر و به احکام دین داناتر و در حکم کردن عادل تر بود و با اینها همه من از حق تعالی در خواست کرده ام که تو اول کسی باشی از آنانکه از اهل بیت من به من ملحق خواهند شد، و همچنان شد که آن حضرت فرمود چنانچه از وصی بحق و جانشین مطلق امیر مؤمنان و پیشوای متقیان علی علیه السلام روایت است که فرمودند فاطمه علیها السلام باقی نماند، بعد از پدر مگر هفتاد و پنج روز، حق تعالی او را بعد از این مدت قلیل به پدر ملحق ساخت. (۱)

۵-۱- مهدی خاتم اوصیاء

از جمله وجوهی که در اثبات انحصار خلفای پیغمبر خاتم به عدد دوازده گفته اند یکی آن

است که صاحبان شریعت از زمان آدم صلی که فاتح شریعت بود تا زمان پیغمبر ما حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله که وی خاتم پیامبران است پنج تن بودند و سنت الهی بر آن جاری شده بود که هر یک از ایشان را دوازده وصی و خلیفه بوده باشد که حفظ دین و شریعت او می‌نموده باشند تا تکلیف به آن نبوت باقی باشد، آدم صلی الله و نوح نجی الله و ابراهیم خلیل الله و موسی کلیم الله و عیسی روح الله (صلوات الله علیهم اجمعین) و هرگاه سنت الهی در عدد اوصیای آن انبیای اولوالعزم و صاحبان شریعت این چنین جاری شده باشد باید که عدد جانشینان خاتم رسل که ناسخ شریعت است بر همان وجه باشد، چنانچه حق تعالی فرموده است که: **سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا** (۱)

که پیروزی حق به ظلم و تباه

بود سنتی از یگانه اله

در این سنت ایزدی تا ابد

نبینی که تغییر هرگز رسد (۲)

و دیگر علمای دین فرموده‌اند در تأیید موضوع فوق که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا (۳)

همانا ز قوم بنی اسرائیل

چنین عهد بگرفت رب جلیل

ز ما بین آنان، دوازده نفر

به هر سبط یک تن بشد راهبر (۴)

پس چون حق تعالی گردانید عدد جمعی را که به امر نقابت (پیشوایی) قیام نمایند در دوازده باید که بعد از حضرت رسول خدا نیز عدد ائمه که به امر امامت قیام می‌نمایند دوازده باشد و حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله در لیلۃ العقبه که از انصار بیعت می‌گرفتند، فرمودند: اخرجوا الی منکم اثنی عشر نقیباً کتباء بنی اسرائیل، یعنی بیرون کنید از میان خود برای من دوازده نقیب (پیشوا) چنانچه نقبای بنی اسرائیل هم به این عدد (دوازده) بودند پس مشخص شد که این طرز

۱- قرآن کریم، سوره فتح، آیه ۲۳.

۲- ترجمه منظوم امید مجد، صفحه ۵۱۳.

۳- قرآن کریم، سوره مائده، آیه ۱۲.

۴- ترجمه منظوم امید مجد، صفحه ۱۰۹.

و طریق در امر وصایت همیشه مرعیست و عدد ائمه نباید از این کم و زیاد باشد و دیگر آنکه حضرت واجب تعالی (جل ذکره) در بیان اسباط بنی اسرائیل و هادیان از قوم موسی علیه السلام فرموده است: **وَ مِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعدِلُونَ وَ قَطَعْنَا هُمْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَّمًا^(۱)**

بسیایند بر سوی آئین ناب

نمایند دعوت به قرآن کتاب

بشد قوم موسی به فرمان رب

بر اسباط بس مختلف منشعب

شدندی دوزده گروه و طریق

که هر سبط باشد خودش یک فریق^(۲)

خداوند اسباط را مقرر گردانیده است که راهنمایی به راه حق کنند و عدالت ورزند پس باید که عدد ائمه هدی که راهنمایان راه جنت و جانشینان حضرت رسالت هستند، موافق عدد اسباط (دوازده) باشد.^(۳)

۶-۱ - شناخت امامان و خداوند

از ابوهاشم جعفری روایت شده که گفت: من در حضور امام حسن عسگری علیه السلام بودم، محمد بن صالح ارمنی از آن حضرت راجع به آیه شریفه پرسید:

وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا^(۴)

۱- قرآن کریم، سوره اعراف، بخشی از آیات ۱۵۹ و ۱۶۰.

۲- ترجمه منظوم امید مجدد، صفحه ۱۷۰ و ۱۷۱.

۳- حدیقة الشیعه، صفحه ۴۷۵.

۴- قرآن کریم، سوره اعراف، از آیه ۱۷۲

ز پشت بنی آدم بوالبشر
گرفت از ذراری انسان گواه
بگفتند آری گواهی دهیم
ز عهد الست آن شه دادگر
که آیا نباشم شما را اله
به یکتائیت نیز سر می نهیم^(۱)

حضرت امام حسن عسگری علیه السلام فرمودند: معرفت ثابت شد ولی موقف را فراموش کردند و به همین جهت روزی یاد آور خواهند شد، اگر اینطور نبود، هیچکس نمی دانست و تعجب کردم که خالق و رازقش کیست.

راوی گوید: من در قلب خود تعجب کردند از این مقام بزرگی که خداوند به اولیای خود مرحمت کرده است!

ناگاه دیدم حضرت به من توجهی کرد و فرمودند، تعجب ندارد، ای ابوهاشم! گمان تو چگونه است درباره گروهی که هر کس آنان را بشناسد، خدا را شناخته و هر کس منکر آنان باشد منکر خدا شده است؟ مومنی نیست مگر اینکه آنان را تصدیق خواهد کرد و به شناسایی آنان یقین پیدا می کند.^(۲)

۷-۱- معرفت به امامان و خداوند

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام چه فرمودند؟ درباره این آیه، که همانا خداوند در قرآن کریم می فرماید؛

يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ^(۳)

بیاد آر روزی که آید فرا
بسیائید نزدیک پروردگار
که هر امتی را بیاید ندا
همه پیشوایانتان در کنار^(۴)

۱- ترجمه منظوم امید مجد، صفحه ۱۷۳.

۲- اثبات الوصیة مسعودی، صفحه ۴۶۷.

۳- قرآن کریم، سوره اسراء، آیه ۷۱.

۴- ترجمه منظوم امید مجد، صفحه ۲۸۹.

حضرت امام صادق عجله درباره آیه ۷۱ سوره اسراء می فرمایند:

فَمَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ كَانَ كَمَنْ هُوَ فِي فُسْطَاطِ الْمُنْتَظَرِ (۱)

پس هر کس امامش را بشناسد، مانند کسی است که در خیمه مهدی منتظر (عج) باشد.

۸-۱- آثار معرفت به امام زمان (روحی فداه)

حضرت امام جعفر صادق عجله فرمودند:

إِعْرِفْ إِمَامَكَ فَإِنَّكَ إِنْ عَرَفْتَهُ لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ وَ مَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ ثُمَّ

مَاتَ قَبْلَ أَنْ يَرَى هَذَا الْأَمْرَ كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ قُتِلَ مَعَهُ (۲)

امام خود را بشناس، که در آن زمان ترا باکی نیست که این امر جلو بیافتد یا عقب

بماند، کسی که امامش را بشناسد و پیش از فرا رسیدن این امر از دنیا برود، مانند کسی

است که در محضر او (حضرت بقیة الله ارواحنا له الفداه) به شهادت رسیده باشد.

خداوندا- تو شهادت بده که ما امام زمان خود حضرت اباصالح المهدی (روحی فداه)

را می شناسیم و بر این معرفت خود بر همه عالمیان افتخار داریم.

۹-۱- دقت نائب خاص امام عجله

محمد بن ابراهیم بن اسحق طالقانی گوید من خدمت شیخ ابوالقاسم حسین بن روح نائب

خاص امام زمان عجله بودم با جمعی که علی بن عیسی قصری با آنها بود مردی به او رو کرد و

گفت من می خواهم از شما چیزی پرسم، فرمود: پرس هر چه می خواهی.

آن مرد گفت: به من بگو آیا حسین بن علی عجله ولی خدا بود؟ گفت: آری.

مرد گفت: بگو بدانم قاتل او دشمن خدا بود؟ گفت: آری.

۱- غیبت نعمانی، صفحه ۱۸۰.

۲- منتخب الاثر، صفحه ۵۱۵ و غیبت طوسی، صفحه ۲۷۶.

مرد گفت: آیا رواست که خدای عزوجل دشمن خود را بر دوست خود مسلط سازد، ابوالقاسم بن روح به او گفت: آنچه من به تو می‌گویم را خوب بفهم.

بدان که خدای عزوجل مردم را با مشاهده دیدار طرف خطاب نمی‌سازد و روبروی آنها سخن نمی‌گوید ولی خدای (جل جلاله) رسولانی از جنس و صنف خودشان بر آنها مبعوث می‌کند که مانند آنها بشر هستند و اگر رسولانی غیر از جنس بشر و بصورت دیگر بر آنها فرستد از او بگریزند و از او نپذیرند چون رسولان خدا نزد آنان آمدند و از جنس خود آنها بودند طعام می‌خوردند و در بازارها می‌گردیدند، باز هم گفتند، شما چون ما بشر هستید و از شما نپذیریم مگر معجزه‌ای بیاورید، که ما آن را نتوانیم آورد و بدانیم که شما از میان ما اختصاص به رسالت خدا دارید به علمی که ما بر آن توانایی نداریم و خدا برای آنها معجزاتی قرار داد که بشر از آنها عاجز است، یکی از آنها بعد از تبلیغ دعوت، طوفان آورد و همه کسانی که طغیان و تمرد کرده بودند غرق کرد و یکی را در آتش انداختند و آتش بر او سرد و سلامت شد و یکی از میان سنگ خارا ماده شتر بیرون آورد و از پشتان او شیر روان کرد و برای یکی دریا شکافت و از سنگ چشمه‌ها روان گردید و عصای خشک او ازدهایی شد که سحر آنها را بلعید و یکی از آنها کور و برص‌دار را بهبود کرد و به اذن خدا مرده را زنده کرد و از آنچه می‌خوردند و در خانه‌های خود ذخیره می‌کردند به آنها خبر می‌داد و برای یکی از آنها ماه شکافت و جاندارانی چون شتر و گرگ با او سخن گفتند چون اینکارها را کردند و خلق از آنها عاجز بودند و نتوانستند مانند آن را بیاورند خدای عزوجل از لطفی که به بندگانش دارد و حکمت خود مقدر کرد که پیغمبران با این قدرت و معجزات خود گاهی غالب باشند و گاهی مغلوب، گاهی قاهر و گاهی مقهور و اگر خدا در همه حال آنها را غالب و قاهر می‌نمود و گرفتاری نداشتند و خواری نمی‌دیدند.

۱- مردم در برابر خدای عزوجل آنها را می‌پرستیدند.

۲- فضیلت صبرشان بر بلا و محنت و امتحان شناخته نمی‌شد.

ولی خدای عزوجل احوال آنها را در این باره چون دیگران قرار داد تا در حال محنت و

گرفتاری صبر کنند و در عافیت و غلبه بر دشمن شکر کنند و در هر حال متواضع باشند و گردن فرازی و تکبر نوززند و مردم بدانند که آنها هم معبودی دارند که او آفریننده و مدبر آنها است و او را پرستند و از رسولان او فرمانبرند و حجت خدا درباره کسانی که حسد آنها را بالا برد و ادعای خدائی آنها کنند یا از طرف دیگر عناد ورزند و مخالفت و عصیان کند و منکر دستوراتی شوند که انبیاء و رسل آوردند تمام گردد تا هر کسی، هلاک شود از روی بینه باشد و هر کس، زنده و هدایت شود از روی بینه باشد.

محمد بن ابراهیم اسحق گوید؛ فردا دوباره خدمت شیخ ابوالقاسم رفتم و با خود می‌گفتم، آیا آنچه دیروز برای ما گفت، از پیش خود گفت، وی بدون پرسش بمن رو کرد و گفت: ای محمد بن ابراهیم اگر از آسمان پرتاپ شوم! و مرا پرنده بر باید و باد مرا در دره عمیق افکند! دوست تر دارم تا در دین خدای عزوجل برای خود از پیش خود چیزی بگویم، بلکه این گفتار من مأخوذ از اصل است و مسموع از امام علیه السلام است. (۱)

۱۰-۱- تصدیق امام صادق علیه السلام

حسین بن علوان می‌گوید: روایتی را از همام بن حارث شنیدم که می‌گفت: از وهب بن منبه شنیده است، و آن را برای حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل کردم و حضرت ایشان فرمودند: صحیح است.

و آن روایت عبارت بود از اینکه، شبی که حضرت موسی علیه السلام در کوه طور مورد خطاب واقع شد، به هر درختی در کوه و هر سنگ و گیاه که نگاه می‌کرد، می‌دید که ناطق به نام «محمد و دوازده» جانشین او هستند.

حضرت موسی علیه السلام عرض کرد: بارالها! تمام مخلوقات ناطق به نام محمد صلی الله علیه و آله و جانشینان دوازده گانه او هستند، منزلت آنها نزد تو چه حد و چقدر است؟

۱- کمال الدین و تمام النعمه، جلد دوم، صفحه ۱۸۴، روایت ۳۴.

خداوند می فرماید: ای پسر عمران! من آنان را قبل از بوجود آوردن انوار! خلق کرده و در خزانه قدس خود قرار دادم در حالی که در بوستان مشیت من در نسیم روحانی جبروتم در گردش بودند، و ملکوت مرا از همه سو مشاهده می نمودند، تا اینکه مشیت من (بوجود خاکی آنها) تعلق گیرد و قضا و قدر من جاری گردد.

ای پسر عمران! آنها را نخستین آفرینش خود قرار دادم حتی بهشت خود را بواسطه وجود آنها زینت دادم.

ای پسر عمران! متمسک به آنها باش که اینان خزانه دار علم من و جایگاه اسرار حکمت من، و معدن نور من هستند. (۱)

۱۱-۱- حضرت حجت علیها السلام امام عزیز

عبدالله بن جعفر حمیری می گوید: مردی در حومه بغداد در محلی به نام «ربض حمید» زندگی می کرد، همسر او باردار شد. نامه ای برای حضرت حجت علیها السلام نوشت و از مولای عالمیان و امام خلق درخواست نمود تا برای سهولت وضع حمل همسرش و سلامتی فرزندش دعا بفرمایند.

چهار ماه قبل از تولد فرزندشان نامه ای از سوی حضرت ابی صالح المهدی (ارواحنا له الفداه) برای او رسید که حضرت مرقوم فرموده بودند: سَتَلِدُ أَبْنًا، یعنی بزودی همسرت پسری می آورد، همچنان که فرموده بودند شد. (۲)

آیا اکنون که ما منتظران در این عصر غیبت یک همچین سرور خوبی داریم آیا صحیح نیست که برای همه موضوعات شخصی و خانوادگی، کوچک و بزرگ و خصوصی و عمومی به این آقای شریف، قوی، مقتدر و عزیز که بر همه عالم نیز مسلط بوده و قدرت تصرف در

۱- بحار الانوار. جلد ۵۱، صفحه ۱۴۹.

۲- کمال الدین، جلد ۲، صفحه ۴۹۴.

ماده هم دارند مراجعه کنیم و خواهش های نفسانی و برنامه های کوتاه و بلند زندگی مان را با ایشان در میان بگذاریم و راهنمایی بخواهیم و امیال و آرزوهای خود را تحت امر ایشان تنظیم کنیم و برای رضایت این نماینده کامل خداوند زندگی کنیم، امامی که قبل از خلقت زمینی جدش خداوند به حضرت موسی توصیه کرده بود (۱۰-۱) به این چهارده معصوم متوسل و متمسک باش.

۱۲-۱- ابوصالح عجله امام راهنما

عامری از ابوسعید غانم هندی در حدیثی نقل می کند، به جستجوی حضرت مهدی (روحی فداه) حرکت کرد، و گفت: وقتی که به عباسیه رسیدم و مہیای نماز شدم و در فکر مطلوب خود بودم که مردی آمد و گفت: تو فلانی هستی؟ و نام هندی مرا برد، گفتم: آری. گفت: مولایت را اجابت کن. همراهش رفتم، و همی مرا از این کوچه به آن کوچه می برد تا به خانه و باغی رسید، دیدم آن جناب نشسته و به زبان هندی فرمودند: آفرین ای فلان، و احوال من و چهل نفر رفیقم را پرسیدند و یک یک را نام بردند و جریان کار ما را تماماً ذکر کردند، و همه این مکالمات به زبان هندی بود، سپس فرمودند: می خواستی با اهل قم به حج بروی؟ گفتم: آری، ای سرور من.

حضرت فرمودند: با آنها مرو، امسال برگرد و سال دیگر برو، آنگاه کیسه پولی که جلوی روی حضرت بود جلوی من گذاشتند و فرمودند: اینها را هزینه خود کن، و در بغداد منزل فلانی نرو و او را بر این جریان آگاه مکن.

عامری گفت: غانم برگشت در شهر قم نزد ما، و پس از تشریف، ملاقاتش کردیم. مردم گفتند: رفقای ما از عقبه برگشتند و غانم به جانب خراسان رفت و سال دیگر به حج مشرف شد، و از خراسان هدیه ای برای ما فرستاد و مدتی در آنجا بود تا وفات یافت، خدایش

بیامرزد. (۱)

آگاهی حضرت آقا از مسائل ریز زندگی ما تعجب آور است مخصوصاً برای کسانی که از فرهنگ حقیقی امامت بدور هستند و لیکن آنچه بیش از آن اعجاب آور است، دوری و خواب آلودگی و گنگی و تمارض فرزندان شیعه و جوانان مسلمان است که در حالی که یک همچین آقایی را آگاه و مسلط و مطلع از زندگی خود دارند ولی باز به در خانه کشیف و ابتدال شیطان می روند و دل خوش به غیر حق می کنند و چند روز زندگی دنیای خود را مصرف ابلیس می کنند، آن حیاتی که فقط یکبار عنایت شده و این انتخاب مجانی نیست و این آزمون رایگان نیست و پربها و خطر خیز است. هشدار که حضرت مهدی (روحی فداه) مولای اهل تقوا، به هنگامه ظهور توبه گرگ صفتان را نمی پذیرد.

۱۳-۱- قائم به حق اوست

یونس بن عبدالرحمان گوید، از حضرت موسی بن جعفر عجل الله فرجه پرسیدم: یا بن رسول الله! قائم به حق شما هستید؟

حضرت باب الحوائج امام کاظم عجل الله فرجه فرمودند: من قائم به حق هستم ولی آن قائمی که زمین را از دشمنان خدا پاک و از عدل و داد پر کند چنانکه از ظلم و جور پر شده او پنجمین فرزند من است، او را غیبتی طولانی است، چون بر جان خود می ترسید و در آن غیبت گروههایی از دین برگردند، و جمعی پایدار مانند، سپس فرمود: خوشا به حال شیعیان ما که در غیبت قائم به ولایت ما چنگ زنند و به دوستی، و بیزاری از دشمنان ما ثابت بمانند، آنان از ما هستند و ما نیز از آنها هستیم. ایشان به امامت ما راضی اند و ما به تشیع (پیروی) آنها راضی هستیم، پس خوشا به حال آنها، به خدا سوگند! که آنان در روز قیامت در درجه ما با ما (اهل بیت)

هستند. (۱)

حکم صریح حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بر همه شیعیان واجب می‌کند در تمام طول غیبت، نگاه و قلب خود را متوجه حضرت بقیه الله الاعظم نمایند و از سایه بلند این آقای زمین و آسمان فیض و بهره لازم را برده و طریق هدایت را طی نمایند.

۱۴-۱- داستان خالی امام حسین علیه السلام

حضرت امام حسین علیه السلام در خانه‌شان نماز می‌خواندند، یک مرد عرب بیابانی که از فقر به تنگ آمده بود، به مدینه وارد شد و به منزل امام حسین علیه السلام آمد، در زد و این دو شعر را خواند:

لَمْ يَجِبْ الْيَوْمُ مَنْ رَجَاكَ وَ مَنْ حَرَّكَ مِنْ خَلْفِ بَابِكَ الْحَلْقَةَ
فَسَأْتِ ذُو الْجُودِ، أَنْتَ مَعْدُنُهُ أَبُوكَ قَدْ كَانَ قَاتِلَ الْفَسَقَةِ

«امروز کسی که امید به تو داشته باشد و حلقه در خانه تو را حرکت دهد ناامید نخواهد شد، تو سخاوتمند و معدن عطا و کرم هستی، پدرت کشنده فاسقان بود.»

امام حسین علیه السلام نماز خود را کوتاه کردند و پس از نماز به سوی آن اعرابی بیرون آمدند، آثار فقر و تهیدستی را در چهره او مشاهده کردند، آنگاه بازگشتند و قبر را صدا زدند، قبر پیش آمد. امام فرمودند: از مخارج زندگی ما چقدر در نزد تو باقی مانده است؟

قبر گفت: دو یست درهم باقی مانده است که به من فرمودید آنرا بین بستگانتان تقسیم کنم. امام حسین علیه السلام فرمودند: آن را بیاور، کسی که از آنان سزاوارتر است آمده، قبر رفت و آن را آورد، امام حسین علیه السلام آنرا گرفتند، و به آن اعرابی دادند و در جواب شعر او این سه بیت شعر را سرودند:

حُدَّهَا فَإِنِّي إِلَيْكَ مُعْتَدِرٌ وَ أَعْلَمُ بِأَنِّي عَلَيْكَ ذُو شَفَقَةٍ
لَوْ كَانَ فِي سَيْرِنَا الْغَدَاةُ عَصَاً كَأَنَّ سَمَانًا عَلَيْكَ مُنْدِفِقَةً

لَكِنَّ رَبَّ الزَّمَانِ ذُو نَكَدٍ
وَ الْكَفُّ مِنَّا قَلِيلَةٌ النَّفَقَةُ

این پول را از من بگیر، و از تو معذرت می‌خواهم و بدان که من به تو مهربانم و تو را دوست دارم، اگر دست ما پر بود، تو را همواره بهره‌مند می‌کردیم، ولی سختی‌های زمانه کم عطا شده، و دستمان خالی است.»
مرد عرب آن را گرفت و با کمال خوشوقتی و خوشحالی اشعاری را به عنوان تشکر خواند و رفت. (۱)

۱۵-۱- وجوب سلام

مردی با امام حسین علیه السلام ملاقات کرد و بی مقدمه عرض نمود: «حالتان چطور است؟ خدایتان عافیت دهد.»

امام حسین علیه السلام به او فرمودند: اَلسَّلَامُ قَبْلَ الْكَلَامِ عَافَاكَ اللهُ
«قبل از سخن گفتن سلام کن، سپس سخن بگو، خدایت عافیت دهد.»

سپس امام حسین علیه السلام فرمودند: لَا تَأْذَنُوا لِأَحَدٍ حَتَّى يُسَلِّمَ
«تا کسی سلام نکند اجازه ورود به او ندهید.» (۲)

و امام حسین علیه السلام فرمودند: لِلسَّلَامِ سَبْعُونَ حَسَنَةً، تِسْعَ وَ سِتُونَ لِلْمُبْتَدِي وَ وَاحِدَةٌ لِلزَّادِ.
«سلام کردن، هفتاد پاداش دارد شصت و نه پاداش آن برای سلام کننده است و یکی از آن برای جواب دهنده می‌باشد.» (۳)

۱۶-۱- مروّت سیدالشهدا علیه السلام

حضرت امام حسین علیه السلام در بین راه آمدن از مکه به کربلا وقتی با لشگریان هزارنفری حُرّ

۱- اعیان الشیعه، چاپ ارشاد، جلد اول، صفحه ۵۷۹.

۲- تحف العقول، صفحه ۲۵۰.

۳- تحف العقول، صفحه ۲۵۳.

برخورد کردند، دستور فرمودند تا همه را آب بدهند، و این امر هم واقع شد و به همه آب دادند.

علی بن طعان محاربی گوید: در برخوردی که لشکر امام حسین علیه السلام با لشکر حرّ داشت. آخرین نفری که رسید، من بودم همین که امام حسین علیه السلام تشنگی من و اسبم را دیدند فرمودند: *أَنْخِ الرَّأْوِيَةَ*، ولی من مقصود حضرت را نفهمیدم حضرت فرمودند: ای برادر *أَنْخِ الْجَمَلَ*، یعنی شتر را بخوابان، من شتر را خواباندم حضرت فرمودند: از آبی که روی شتر است بنوش ولی چون نتوانستم آب بنوشم و از آب دهانه مشک فرو می ریخت فرمودند: لب مشک را برگردان، و چون باز نتوانستم، خود آن حضرت آمدند، لب مشک را برگرداندند و مرا سیراب کردند. (۱)

۱۷-۱- کرم اباعبدالله علیه السلام

به نقل از شیخ کمال الدین بن طلحه، حضرت امام حسین علیه السلام مهمان را گرامی می داشتند، سائل را محروم نمی کردند، صله ارحام می نمودند، با فقرا مجالست و معاشرت داشتند، و آنها را بر مرکب خویش سوار می نمودند، و نیازمندان را به حوائجشان می رساندند و لباس می پوشاندند، گرسنه ها را سیر می کردند و در علم و فصاحت سرآمد مردم زمانشان بودند. (۲)

مقصود از توجه به سیره مولا اباعبدالله الحسین علیه السلام در این بخش، نگاه به این تذکار است که روش عملی و گفتار حضرت سیدالشهدا تا روز قیامت حسنه و نیکو است و ملاک و میزان است و هر منتظر در عصر غیبت کبری نیز موظف به تأسی به کلام و کردار ائمه معصومین علیهم السلام می باشد و می بایست کارنامه روزانه خود و همراهان خود را در این آزمون بزرگ الهی بانمره این صاحب میزان، سنجش و مقایسه کند که معرفی شده از سوی خداوند هستند که ما دلخوش

۱- نفس المهموم، صفحه ۹۳ و منتهی الامال جلد ۱ صفحه ۲۳۹.

۲- چهارده معصوم، عمادزاده، صفحات ۶۱۸ الی ۶۲۵.

پرچم سرخ کربلائیم.

۱۸-۱- توجه امیرالمؤمنین علیه السلام به جوان

یک روز حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با قنبر برای خرید پیراهن به بازار آمدند در مغازه‌ای ایستاده و فرمودند دو پیراهن لازم دارم، آن مرد عرض کرد، یا امیرالمؤمنین هر نوع پیراهن که بخواهید من دارم، همین که حضرت علیه السلام فهمیدند این شخص ایشان را می‌شناسد از مغازه او گذشتند تا به لباس فروش دیگری رسیدند که پسر مغازه‌دار مشغول خرید و فروش بود، دو پیراهن، یکی به سه درهم و دومی را به دو درهم خریدند، و به قنبر فرمودند: لباس سه درهمی برای تو باشد، قنبر عرض کرد: مولای من این پیراهن برای شما سزاوارتر است زیرا شما به منبر تشریف می‌برید و مردم را موعظه می‌کنید، حضرت امیرالمؤمنین مولای موحدین علیه السلام فرمودند: تو نیز جوان هستی و آراستگی سنین جوانی را داری، از طرفی من شرم دارم از پروردگار خود که خویش را بر تو برتری دهم، از پیامبر شنیدم که فرمودند: از همان که می‌پوشید و می‌خورید به غلامان خود بدهید.^(۱)

۱۹-۱- احتیاج افراد جامعه به یکدیگر

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: روزی در مقام دعا گفتم: خدایا مرا نیازمند هیچکس از بندگانت نکن. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: یا علی، چنین مگوی، زیرا هیچکس نیست که نیازمند مردم نباشد. گفتم: پس چه بگوییم؟ فرمودند: بگو خدایا مرا نیازمند مردم بد نکن، پرسیدم: چه کسانی از مردمان بد بشمار می‌آیند؟

حضرت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: کسانی که چون به نعمتی دست یابند. آن را از دیگران دریغ دارند و چون خود به چیزی محتاج شوند و با آنان برخلاف انتظارشان رفتار گردد، بر

آشوبند و زبان به سرزنش گشایند.^(۱)

۲۰-۱- انتظار و شوق خدمتگزاری اهل بیت (علیهم السلام)

زمانی که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام از جنگ صفین مراجعت می نمودند، شخصی از اصحاب آن حضرت خدمت ایشان آمد و عرض کرد؛ یا امیرالمؤمنین، دوست داشتم برادرم هم در این جنگ بود و به فیض خدمتگزاری شما نایل می شد، حضرت امیرالمؤمنین در پاسخ وی فرمودند: بگونیت او چیست؟ تصمیمش چیست؟ آیا این برادر تو معذور بود و نتوانست بیاید و در جنگ شرکت کند؟ یا نه، بدون هیچ عذری از شرکت در جنگ خودداری کرد و نیامد؟ اگر معذور نبود و نیامده بهتر همانکه نیامد، و اگر عذری داشته است و نتوانسته بیاید، ولی دلش و میل او با ما بوده و تقاضا داشته که با ما باشد، پس با ما بوده است، آن مرد عرض کرد؛ بله یا امیرالمؤمنین همینطور بوده، یعنی نیت او این بود که با ما باشد، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: نه تنها برادر تو با ما بوده، بلکه با ما بوده اند کسانی که هنوز در رحم مادران هستند و افرادی که هنوز در صلب پدران هستند و تا دامنه قیامت، اگر افرادی یافت شود که واقعاً از صمیم قلب نیت و آرزوی شان این باشد که «ای کاش علی را درک می کردیم و در محضر او می جنگیدیم» ما آنها را جزو اصحاب خود می شماریم.^(۲)

۲۱-۱- یک سؤال و پاسخ آن

سؤال: اصل اعتبار و جایگاه امامت و رهبری و ایمان به ظهور حضرت مهدی علیه السلام از چه منابع اسلامی استفاده شده است؟ و رویدادها و گذشت زمان در تکمیل ابعاد مختلف این اصل چه تأثیری داشته است؟

۱- بحارالانوار، جلد ۹۳، صفحه ۳۲۵.

۲- گفتار معنوی، صفحه ۲۳۶.

پاسخ: اعتقاد به اصل امامت و رهبری جامعه از مسائل اساسی اسلام است و در متن تعالیم آن قرار دارد. بر طبق آیه ۲۴ سوره بقره در قرآن کریم که خداوند می فرماید: **وَ إِذْ أُنزِلَتْ** **إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ**، امامت منصبی است که به حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام پس از آزمایش بزرگ - ابتلاء به کلمات - اعطا شده است، طبق روایاتی که متواتر هم هستند و شیعه و سنی هر دو آن‌ها را نقل کرده‌اند، این منصب در اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله نیز قرار داده شده است و آنان به این موهبت بزرگ الهی اختصاص یافته‌اند.

بر این اساس مقرر شده است که در هر عصری، فردی از این خاندان که واجد صلاحیت‌های لازم از جمله علم و عصمت است عهده‌دار منصب امامت و رهبری باشد. چنین شخصی حجت خدا و برابر قرآن و راهنمای مردم و نگهبان دین و شریعت است، امامت اصلی است که از دوره رسول خدا صلی الله علیه و آله تا زمان ما برقرار بوده است و از زمان ما تا پایان جهان هم ادامه خواهد داشت و نقطه کمال ظاهری و شکوفایی کامل آن در دوره ظهور مسرت بخش حضرت مهدی علیه السلام و بر پایی حکومت عدل واحد جهانی آن حضرت است که با شکوفایی همه استعداد های بشری و تکامل اندیشه‌ها و آشکار گشتن برکات زمینی و آسمانی جهان پر از قسط و عدل و خیر و برکت خواهد شد.

برنامه تشکیل امت نوین جهانی که باید منتهی به گسترش عدالت و حاکمیت توحید گردد، از متن تعالیم اسلام استفاده می شود، قرآن کریم در چند سوره آن را اعلام کرده است و صدها روایت نبوی از جهانی شدن اسلام و حکومت عدل و استقرار امنیت کامل در روی زمین، پس از ظهور مهدی موعود علیه السلام که از دودمان رسالت و فرزندان علی و فاطمه علیهما السلام، هم نام و هم کنیه پیامبر صلی الله علیه و آله است - خبر داده است.

اعتقاد به ظهور حضرت مهدی علیه السلام با اوصاف ذکر شده مطلبی است که در نصوص اولیه اسلامی مطرح شده است، و بر حسب احادیث متواتر پیامبر صلی الله علیه و آله از این واقعه مبارک خبر داده‌اند و از امت خود درخواست کرده‌اند که در انتظار این روز بزرگ باشند.

اگر چه مسأله ظهور از بشارات کلی مربوط به عالم گیر شدن اسلام و غلبه حق بر باطل، استنباط می شود، ولی این به آن معنی نیست که مسأله ظهور تنها یک مفهوم استنباطی از مضمون احادیث است، چون متن و عین عبارات نصوص روایی به طور مستقل بر آن دلالت دارند و استناد عمده اهل ایمان به همین نصوص است که با صراحت، به ظهور حضرت مهدی عجله و علائم آن دلالت دارند.

وقتی که معلوم شد مبنای پیدایش این عقیده، بشارات های کلی و نصوص و متون روایی است، می توان گفت اوضاع و رویدادهای تاریخی که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله رخ داد در پیدایش آن نقشی نداشته است.

زیرا مبدأ این اندیشه عصر رسالت است و احادیث مربوط به آن متجاوز از هزار روایت است که در کتاب های حدیث و تفسیر و بسیاری از کتاب های دیگر نقل شده است و علمای بزرگ اهل سنت هم درباره آن کتاب های مستقلی تألیف کرده اند و کتاب هایی که بیش از دوازده قرن از تألیف آنها می گذرد و توسط بزرگترین خبرگان و محققان علوم اسلامی نگاشته شده اند با صراحت دلالت دارند که شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مسأله ظهور مهدی موعود عجله را بشارت داده اند و این بشارات ها را صحابه آن حضرت و تابعین صحابه و بعد از آن ها طبقات دیگر از مردم نقل کرده اند.^(۱)

۲۲-۱- قلمی کوتاه و فراقی بلند

حضرت بقیه الله الاعظم (روحی فداه) با حکم الهی خبر پایان یافتن عصر غیبت صغری و آغاز غیبت کبری را به آخرین نائب خاص خود اعلام داشتند، با نگاهی ژرف به کلمات غمگانه مولای زمین و آسمان عمق درد فراق رعیت و ارباب عالم را در می یابیم، هر چند بار که خوانده ام آتش و سوز محبت حضرت حجت در دل من افزون شده با هم به آخرین کلمات

۱- گفتمان مهدویت - آیت الله صافی گلپایگانی - صفحه ۱۳۵.

حضرت مهدی موعود علیه السلام به علی بن محمد سمری توجه می‌کنیم. «بنام خداوند بخشنده مهربان، خدا پاداش برادرانت را در سوگ تو افزون سازد، که تو شش روز دیگر از این جهان رحلت خواهی کرد، کارهایت را فراهم ساز و کسی را به جانشینی خود برنگزین و به کسی وصیت مکن، که غیبت کامل فرا رسیده است، دیگر تا روزی که خداوند تعالی بخواهد ظهور نخواهد بود، و آن مدتی بس دراز خواهد بود که دلها را قساوت خواهد گرفت، و زمین پر از ظلم و ستم خواهد شد، در این دوران برخی از شیعیانم ادعای مشاهده خواهند نمود، آگاه باشید که هر کسی ادعای مشاهده کند پیش از خروج سفیانی و وقوع صیحه، دروغ گفته است، که هیچ حول و قوه‌ای جز برای خداوند بزرگ و بزرگوار نیست.»^(۱)

۲۳-۱- غزل فیض

الا یا ایها المهدی مدام الوصل ناولها
 که در دوران هجرانت بسی افتاد مشکلا
 صبا از نکبت کویت نسیمی سوی ما آورد
 ز سوز شعله شوقت چو تاب افتاد در دلها
 چو نور مهر تو تایید بر دلهای مشتاقان
 ز خود آهنگ حق کردند، بر بستند محملها
 دل بسی بهره از مهرت حقیقت را کجا یابد
 حق از آئیه رویت تجلی کرد بر دلها
 به کوی خود نشانی ده که شوق تو محبان را
 ز تقوی داد زاد ره، ز طاعت بست محملها

۱- روزگار رهائی، جلد اول، صفحه ۳۰۴، روایت ۲۹۷- بحارالانوار جلد ۵۱، صفحه ۳۶۱- بحارالانوار، جلد ۵۲، صفحه ۱۵۱- بحارالانوار، جلد ۵۲، صفحه ۳۱۸- کشف الغمه جلد ۳، صفحه ۳۲۰- بشارة الاسلام صفحه ۱۶۹- الزام الناصب، صفحه ۱۲۵.

به حق سجاده تزئین کن مهل محراب و منبر را
 که دیوان فلک صورت از آن سازند محفلها
 شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین حائل
 ز غرقاب فراق خود رهی بنما به ساحلها
 اگر دانستی کویت بسر می آمدم سویت
 خوشاگر بودمی آگه ز راه و رسم منزلها
 چو بینی حجت حق را پایش جان فشان ای فیض
 مَتَى مَا تَلِقَ مَنْ تَهْوَى دَعِ الدُّنْيَا وَ أَهْلِهَا (۱)

اطاعت از ولی امر

۲- امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب و الحسن و الحسین و علیاً و محمداً و جعفرأ و موسی و علیاً و محمداً و علیاً و الحسن و الحجة القائم المهدی صلواتک علیهم اجمعین اللهم فثبتنی علی دینک و استعملنی بطاعتک و لیکن قلبی لولی امرک و عافنی مما امتحنت به خلقک و ثبتنی علی طاعة ولی امرک الذی سترته عن خلقک و باذینک غاب عن بریتک و امرک ینتظر و انت العالم غیر المعلم بالوقت الذی فیه صلاح امر ولیک فی الاذن له باظهار امره و کشف ستره

۲- و این عزیزان، عبارتند از، امیرمؤمنان علی پسر ابی طالب و فرزندان معصوم او حسن و حسین و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن و حجت قیام کننده مهدی، که صلوات و درود تو بر یکایک ایشان باد،

بارالها، مرا بر دین خودت ثابت قدم بدار و در امر طاعت از دستوراتت مشغولم ساز و روح و قلبم را مطیع امر ولی امرت مهدی صاحب عصر و زمین (روحی فداه) قرار ده، و مرا از آنچه که همه خلق را بدان امتحان می کنی معاف کن و مرا بر اطاعت از حجت حق ثابت قدم بدار،

همان حجتی که او را از چشم ظاهری خلق مخفی کرده‌ای و به اذن تو از نظر
بندگان پنهان گردیده است.

خدایا، تو آن عالم علم ناآموخته‌ای هستی که خبر از زمان مصلحت صدور امر فرج
ولی خود داری، که امر او در آن زمان و به اجازه تو اظهار می‌گردد و پوشش غیبت او
برداشته می‌شود.

۱-۲- به اذن خداوند آشکارا می‌آید

احمد بن فارس الادیب به نقل از ابن بابویه و مقدس اردبیلی به نقل از ایشان، در
حدیقه‌الشیعه بیان می‌دارد که در سفر خود به شهر همدان رسیدم و طایفه‌ای که مشهور به
بنی‌راشد بودند را دیدم و همه آنان را به مذهب شیعه (امامیه) یافتم و آثار رشد و صلاح از
ایشان ظاهر بود از سبب تشیع ایشان پرسیدم از آن میان مردی نورانی که آثار زهد و صلاح و
تقوی و فلاح از سیمای او هویدا بود گفت سبب تشیع ما آن است که جد بزرگ ما که این طایفه
به او منسوب هستند به حج رفت و در برگشتن بعد از طی یکی دو منزل از بیابان بقضای حاجت
و یا به ادای نمازی از رفقا دور می‌شود و خوابش می‌برد بعد از بیداری اثری از قافله نمی‌بیند،
می‌گفت؛ که چون خود را تنها و بی‌کس دیدم سراسیمه در آن صحرا دویدم و چون قوتم نماند
به خدا نالیدم و می‌گریستم و در آن حیرت و اضطراب، زمین، سبز و خرم بنظرم درآمد متوجه
آن شدم زمینی دیدم که در سبزی و طراوت دم از بهشت می‌زد و در آن قصری می‌نمود با خود
گفتم در این بیابان هولناک این دشت سبز و این قصر رفیعی که از هیچکس نام و نشان نشنیده‌ام
چطور جایی باشد و کجا ممکن است باشد تا به در قصر رسیدم دو جوان سفیدپوش نزد در آن
قصر دیدم، سلام کردم جواب به نیکویی دادند و گفتند بنشین که خدا را با تو نظری است و
خیری برای تو خواسته است و یکی از آنها داخل قصر شده بعد از لحظه‌ای بیرون آمد و گفت
برخیز و مرا به درون قصر برده به هر طرف نگاه کردم، عمارتی به آن خوبی ندیده بودم به
در جایگاهی رسیدم پرده‌ای که آویخته بود برداشته مرا داخل جایگاه کرد و در میان آن

جایگاه مخصوص تختی دیدم و بر روی تخت جوانی خوش روی و خوش موی و خوش لباس و خوش محاوره تکیه کرده بود و بر بالای سرش شمشیر بلندی آویخته بود و از نور روی آن مرد آن قصر چنان روشن بود که گویی مگر ماه شب چهارده طالع شده است، سلام کردم از روی لطف و مهربانی جواب داد و فرمود که می‌دانی من کیستم، گفتم واللّه که نمی‌دانم و نمی‌شناسم، فرمود که من قائم آل محمد هستم که در آخر زمان خروج خواهم نمود و با این شمشیر که می‌بینی زمین را از عدل و راستی پرخواهم ساخت چنانچه از جور و ظلم پر شده باشد.

من چون این کلام را از آن حضرت شنیدم به سجده افتادم و روی خود را بر خاک می‌مالیدم فرمودند: که چنین مکن و سر از زمین بردار چون برداشتم فرمودند: که نام تو فلان پسر فلان است و از همدان هستی، گفتم: راست فرمودید، ای مولای من، حضرت فرمودند: که دوست می‌داری که به خانه و اهل خود برسی؟ گفتم: بلی ای سید و آقای من، فرمودند: که خوب است که خاندان خود را به هدایت بشارت دهی و آنچه دیده و شنیده‌ای را با ایشان بگوئی و به خادم اشاره فرمودند و خادم دست مرا گرفته و کیسه‌ای زر به من داده مرا از قصر بیرون آورد و اندک راهی با من آمد چون نگاه کردم مناره و مسجد و خانه‌ها دیدم، وی از من پرسید که این موضع و محل را می‌شناسی، گفتم: آری. در حوالی شهر ما دهی است که آن را اسدآباد می‌گویند. اینجا شبیه به اسدآباد است، گفت: آری، اینجا اسدآباد است، برو به سلامت، چون ملتفت شدم رفیق خود را ندیدم. و وقتی کیسه را گشودم چهل دینار یا پنجاه دینار بوده و از برکت آن به ما نفع‌های زیادی رسید و تا دیناری از آن زر در خانه ما بود خیر و برکت با ما بود و تشیع از برکت وجود او در سلسله ما ماند و تا قیام قائم خواهد ماند.^(۱)

«صلی الله علی حجة بن الحسن، اباصالح المهدی، القائم المنتظر»

۲-۲- شبیه ترین به رسول خدا صلی الله علیه و آله

عبدالله بن عباس نقل می کند که رسول خداوند حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله فرمودند؛ خدای تعالی اطلاع داد بر زمین اطلاع کردنی کامل و از جمله اهل زمین مرا برگزید، پس مرا پیامبر گردانید و به رسالت خویش به سوی خلق فرستاد، سپس بار دوم اطلاع داد و میان همه اهل زمین علی را برگزید و او را امام همه خلائق گردانید، سپس حق تعالی امر فرمود مرا که علی را فراگیرم به برادری و او را وصی و خلیفه و وزیر خود گردانم، پس علی رضی الله عنه از من است و من از علی هستم و اوشوهر دختر من است و پدر دو نوه من حسن و حسین است بدانید و آگاه باشید که خدای تعالی مرا و ایشان را حجت های خود بر بندگان خود ساخته و از پشت حسین گردانید امامانی را که قائم اهل بیت من به امر من باشند و کار مرا به جای آورند و وصیت مرا نگاهدارند و نهم ایشان قائم اهل بیت من باشد و مهدی امت من است و او در شمایل و اقوال و افکار شبیه ترین مردم به من باشد و بعد از غایب شدن طولانی و حیرت و سختی، ظاهر گردد، آنگاه امر حضرت الله تعالی را هویدا گرداند و دین خدا را ظاهر سازد و به نصرت خدایی تأیید شده باشد و به فرشتگان خداوند یاری می شود و زمین را از عدل و داد پر کند چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد. (۱)

«الهی عجل لفرج ولی امرک الحجة بن الحسن المهدی القائم المنتظر»

۲-۳- پاسخ ناله فرشتگان

ابو حمزه ثمالی می گوید؛ از حضرت امام محمد بن علی الباقر رضی الله عنه پرسیدم؛ ای فرزند رسول خدا! مگر شما امامان، همه قائم به حق نیستید؟
حضرت امام محمد باقر رضی الله عنه فرمودند: آری.
عرض کردم: پس چرا فقط حضرت حجة بن الحسن المهدی رضی الله عنه قائم نامیده شده است؟

حضرت امام باقر علیه السلام فرمودند: هنگامی که جدم حسین بن علی علیه السلام به شهادت رسید، فرشتگان آسمان به درگاه خداوند متعال ناله کردند و گریستند و عرض کردند: پروردگارا! آیا کسی را که برگزیده ترین خلق تو را به قتل رسانده به حال خود وامی گذاری؟
 خداوند متعال به آنها وحی فرستاد: آرام گیرید! قسم به عزت و جلالم! از آنها انتقام خواهم کشید، هر چند بعد از گذشت زمانی باشد.
 آنگاه خداوند پرده حجاب را کنار زده و فرزندان حسین علیه السلام را که وارثان امامت بودند، به آنها نشان دادند، ملائکه از دیدن این صحنه بسیار مسرور شدند.
 یکی از آنها در حال قیام نماز می خواند، حق تعالی فرمود؛ به وسیله این قائم از آنها انتقام خواهم گرفت. (۱)

لازم به توضیح است که بیان ساده مهدویت و تشریح عقلانی و بچه گانه مسائل ظهور هیچ کمکی به تقویت اعتقادات دینی مؤمنین در عصر غیبت نمی کند، بلکه ارائه شجاعانه و آشکار و واضح متن روایاتی که از ائمه معصومین درباره حضرت آقا امام زمان علیه السلام رسیده است تنها کارساز خواهد بود.

چرا که وقتی ما حضرت را در حد یک قهرمان ملی یا جهانی در زمانی که در دست ما نیست مطرح کنیم پاسخ آن است که خوب هر وقت آمدند خواهیم شنید که چه می گویند در حالی که رنگ و آب و ظاهر و باطن همه کلمات پیامبر و سیره امامان معصوم گویای یک سلسله مسائل غیبی و اعلام آمادگی از قبل است که اگر ما منتظرین به شنیدن این کلمات گردن فرود آوریم و قلب را آماده کنیم و نفس خویش را رام نور روایات کنیم در همین زمان هم از نسیم هدایت مهدوی بهره مند می شویم در غیر این صورت چه معنا دارد حرفی را تبلیغ کنیم درباره امامی که بعداً به دنیا می آید خبری را نقل کنیم درباره واقعه ای که هنوز به وقوع نپیوسته است.

ایمان به غیب و ایمان به علم و آگاهی معصومین از گذشته و آینده اولین مرحله ایمان به ظهور حضرت حجة بن الحسن علیه السلام می باشد، زیرا ما پیامبر اسلام حضرت خاتم الانبیاء و المرسلین را فردی عادی نمی دانیم او متصل به انوار وحی الهی است فلذا خبر او را درباره نام، کنیه، ظهور و اقدام به گسترش عدالت از سوی فرزند دوازدهم خود آن حضرت هم از پس قرنهای غیبت که اعلام می شود یک کلمه عقل پسند نیست ما چون به حیثیت احادیث نسبی تمکین کرده ایم اینگونه با اقبال و اعتقاد کلمات روشنگر هادیان حقیقی بشر را نقل می کنیم زیرا که یک منتظر ظهور، حضرت مولای زمین و آسمان ابی صالح را معلم توانای شریعت و مجری قادر احکام و متخلق به جامع اخلاق می داند و سر تعظیم به سوی یکتا منظر قابل چشم انداز عالم یعنی ظهور پر سرور حضرت آقا فرود می آوریم.

۴-۲- حجت عصر غیبت

شیخ صدوق نقل می کند که محمد بن ابراهیم بن مهزیار در حال شک و تردید و جستجو وارد عراق شد و این توفیق برای او صادر شد «به مهزیار بگو آنچه را از دوستان هم ناحیه خود حکایت کردی فهمیدم به آنها بگو مگر نشنیدید که خدای عزوجل (در سوره نساء آیه ۵۹) می فرماید «ای کسانی که گرویدید، خدا را اطاعت کنید و رسول خدا و اولوالامر خود را اطاعت کنید»، آیا این دستور تا روز قیامت نیست؟ آیا نمی دانید که خدای عزوجل برای شما پناهگاههایی ساخته که به آن پناهنده شوید و از زمان آدم علیه السلام تا زمان امام گذشته پیشوایانی داشته که بدان رهبری می شدید، هرگاه پیشوایی از میان برخاسته پیشوای دیگر به جای او نشسته و هرگاه ستاره ای فرود شده ستاره دیگر برآمده و چون خدا امام یازدهم را برگرفت گمان بردید که خدای عزوجل وسیله میان خود و خلق خود را برید، هرگز نه چنین بوده است و نخواهد بود تا رستاخیز برپا شود و باید دستور خدا آشکار گردد و اگرچه آنها را بدآید، ای محمد بن ابراهیم نسبت بدان چه پیش داشتی تردیدی به خود راه مده زیرا خدای عزوجل زمین را بی حجت خود نگذارد آیا نبود که پدرت پیش از مردنش به تو گفت هم اکنون کسی را

باید حاضر کنی تا این اشرفی ها که نزد من است وزن کند و چون دور شد بر جان خود ترسید که بمیرد به تو گفت، تو آنها را به عهده خود وزن کن، یک کیسه بزرگ برای تو بیرون آورد و تو هم سه کیسه سبز رنگ با یک بسته که در آن اشرفی های مختلف بود نزد خود داشتی همه آنها را عیار کردی و شیخ با مهر خود آن را مهر نهاد و گفت تو هم آن را مهر کن و اگر من زنده ماندم خودم به آن سزاوارترم و اگر مردم تو اولاً در باره خود از خدا پرهیز و ثانیاً در باره من و مرا خلاص کن و چنان باش که من به تو گمان دارم، تو آن اشرفی های زیادی را که ده و چند تا است از میان اشرفی های نقدی که به حساب ما است بیرون کن و بقیه آن را به ما رد کن که زمانه بسیار سخت است و حسبنا الله و نعم الوکیل.

محمد بن ابراهیم گوید؛ من برای دیدار او به محل عسکر رفتم و قصد ناحیه داشتیم زنی به من برخورد کرد و گفت تو محمد بن ابراهیم هستی؟ گفتم؛ آری، گفت؛ برگرد، در این موقع به مقصود نمی رسی، شب بیا که در برای تو باز است، وارد حیاط شو و آن اطافی که چراغ دارد در نظر بگیر من اینکار کردم و قصد در نمودم باز بود وارد حیاط شدم و قصد اتافی کردم که برای من وصف کرده بود در این میان که وسط دو قبر گریه می کردم، آوازی شنیدم که گفت؛ ای محمد! از خدا بترس و از آنچه در سرداری توبه کن، تو کار بزرگتری بعهده گرفتی.^(۱)

بارالها - من شهادت می دهم که حجت بر حق تو در عصر غیبت همانا حضرت اباصالح المهدی (روحی فداه) است و اوست که از هر سوی ناظر بر اعمال ماست، ای توبه پذیر، توبه مرا بپذیر که من شرم دارم تذکر و تنبیه حضرت امام زمان را بشنوم.

۵-۲- دورنگار سیدالشهداء علیه السلام

عبدالرحمن بن سلیط از حضرت حسین بن علی علیه السلام روایت می کند که حضرت فرمودند؛ ما دوازده مهدی داریم، اول آنها امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و آخر آنها نهمین فرزند

من است، او امامی است که قیام به حق می‌نماید، خداوند زمین را پس از آنکه (با کفر و بی‌دینی اهلش) مرده باشد، به وسیله او زنده می‌کند و هم به وسیله او دین حق (اسلام) را بر همه ادیان غالب می‌گرداند، هر چند مشرکان نخواهند، او غیبتی دارد که در آن مردم بسیاری از دین برمی‌گردند، و گروهی دیگر بر دین حق ثابت باشند، برخی (از روی سرزنش) به آنها می‌گویند: اگر راست می‌گوئید موقع ظهور امام زمان شما چه وقت است؟ آگاه باشید آنها که در غیبت وی با تحمل رنجها و تکذیب بی‌دینان بر عقیده خود ثابت می‌مانند، مثل کسانی هستند که با شمشیر در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله جهاد کردند. (۱)

یا ابا عبدالله الحسین (سلام الله علیک) به خاک شفا بخش کربلا قسم که منتظران قلیل و تنهای امام زمان عجل الله فرجه امروز در سراسر گیتی در رنج و سختی و غریبی و تکذیب اغیار هستند. و در این غریبی تنها دلگرم به زیارت عاشورای حسین‌پسند و دعای عهد و استغاثه به مقام حضرت مولایمان حضرت بقیه الله الاعظم هستیم، شما واسطه گری فرما و بگو حضرت آقا ما را از آستان با عظمتشان دور نبیند و ما را جزء اصحاب و یاران باوفای خود محسوب بدارند.

۶-۲- نجوای رسول و حیدر علیه السلام

علی بن ابی طالب علیه السلام از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در وصیتی طولانی روایت می‌کند که فرمود: ای علی! عجیب‌ترین مردم از جهت ایمان و بزرگترین مردم از جهت یقین گروهی هستند که در آخر الزمان می‌باشند، پیغمبر را درک نکرده‌اند و امام از آنها پنهان است، پس ایمان می‌آورند به واسطه سیاهی (خطوط) که بر سفید (صفحات) نگاشته شده است (یعنی به اخبار و احادیثی که از طریق کتبی به ایشان می‌رسد ایمان می‌آورند). (۲)

ای نجف بنشسته مظلوم، به بقیع غریب زمانه سوگند که ما منتظران نیز به همین طریق، به

۱- کمال الدین و تمام النعمه، جلد ۱، صفحه ۳۱۷، روایت ۳.

۲- من لایحضره الفقیه، جلد ۱، صفحه ۲۶۹.

دین پاک خاتم الاوصیاء حضرت مهدی موعود انبیاء ایمان آورده ایم.

۷-۲- طول زمان و حکم پیامبر صلی الله علیه و آله

ابوهاشم روایت می‌کند که روزی در مجلس امام حسن عسگری علیه السلام بودم که ابومحمد جهفکی از آن حضرت سؤال نمود که سبب چیست که زنان از ارث یک سهم می‌گیرند و مردان دو سهم؟

حضرت امام حسن عسگری علیه السلام فرمودند: به خاطر اینکه بر زنان جهاد واجب نیست و برایشان پرداخت نفقه نیست، حتی خورش آنها برعهده مردان است، اما بر مردان جهاد لازم است و باید نفقه خانواده خود را بدهند، ابوهاشم گوید: در آن هنگام به خاطر آمدن که ابن ابی العوجاء به خدمت اباعبدالله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام رسید و همین سؤال را کرد و همین جواب را شنید.

حضرت امام حسن عسگری علیه السلام - قبل از اینکه من درباره فکر و خاطره خود حرفی بزنم - فرمودند؛ آری، ابن ابی العوجاء همین مسئله را از ابی عبدالله علیه السلام پرسیده بود و جواب ما یکی است، از هر کدام ما سؤال کنند اگر مسئله یکی باشد اول ما را از آخر ما، فرقی نیست، و آخر ما را در حکم نسبت به اول ما برتری نیست و علم و حکم همه ما مساوی است، مگر اینکه برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام فضل و منزلت بیشتر و رفیع‌تری است.^(۱)

۸-۲- مهدی علیه السلام جامع پیامبران

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که جد ما حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام روایت نموده‌اند که در نهمین از فرزندان من از چند نفر پیغمبر نشانه و سنتی خواهد بود، اما از نوح، عمر طولانی و

از ابراهیم، مخفی در ولادت و تنهایی و گوشه گیری از خلق و
 از موسی، ترس از دشمنان و غایب بودن و
 از عیسی اختلاف از مردم چنانکه درباره او بعضی گفته‌اند از مادر نزائید و طایفه‌ای بر
 آند که فوت شده و جمعی را اعتقاد بود که مصلوب شده و
 از ایوب ظهور بعد از شدت و ظهور پس از بلا و
 از یونس رجوع بعد از غیبت و جوان شدن پس از پیری و
 از یوسف غیبت از یاران و خویشان و پنهان بودن از برادران و معلوم نبودن احوالش بر
 پدرش یعقوب با وجود نزدیکی مسافت
 و اما سنت جدش صلی الله علیه و آله خروج به شمشیر و کشتن دشمنان خدا و رسول و برانداختن جباران
 و طاغیان و اینکه او را حق تعالی یاری می‌دهد به انداختن رعب او در دلهای دشمنان و منصور
 بودنش به سبب شمشیر چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: انا ابنی بالسيف. (۱)

۹-۲- طلای پیروز

حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمودند؛ آنچه گردنهایتان را در انتظار آن
 دراز می‌کنید واقع نخواهد شد، مگر بعد از آنکه آزمایش شوید و امتحان شوید و ازبوتۀ
 امتحان جز افراد بسیار کم پیروزمندانه بیرون نمی‌آیند، چنانکه خدای تبارک و تعالی
 می‌فرماید: «الف، لام، میم، آیا مردم پنداشته‌اند که با گفتن اینکه ایمان آورده‌ایم فروگذار
 می‌شوند و مورد فتنه و آزمایش قرار نمی‌گیرند» (۲) آنگاه به یکی از اصحاب به نام «معمر بن
 خلاد» خطاب کرده فرمودند؛ فتنه چیست؟
 وی گفت: جانم به فدایت شود، آنچه ما می‌دانیم این است که امتحانی در دین واقع

۱- حدیقة الشیعه، صفحه ۷۶۴.

۲- قرآن کریم، سوره عنکبوت، آیه ۱.

می شود.

حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند: چون طلا گداخته می شوید، ومانند طلای ناب از ناخالصی ها پاک می شوید. (۱)

السلام عليك يا اباالحسن يا علي بن موسى الرضا، يا مولانا و سيدنا، يا وجيحاً عندالله اشفع لنا عندالله.

۱۰-۲- چسبیدن به زمین

حضرت امام صادق علیه السلام خطاب به یار وفادارشان، محمد بن مسلم فرمودند: پیش از قیام قائم (عج) نشانه‌هایی است که خداوند آنها را ظاهر خواهد ساخت، محمد بن مسلم پرسید: آنها چیست؟ حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند:

آنها را خداوند عزوجل چنین بیان داشته است؛ « و شما را به سختی‌هایی چون ترس و گرسنگی و نقصان اموال و مرگ و آفات زراعت آزمایش می‌کنیم و صبرپیشگان را بشارت ده. » (۲)
 وَ لَنْبَلُوَنَّكُمْ: یعنی امتحان می‌کنیم شما مؤمنان را قبل از خروج قائم (عج).
 بِشْيءٍ مِنَ الْخَوْفِ: یعنی به وسیله پادشاهان بنی فلان، در آخرت سلطنت آنها.
 وَ الْجُوعِ: یعنی با گرانی قیمت‌ها.

وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ: یعنی با کساد تجاری و کمی درآمد.

وَ الْأَنْفُسِ: یعنی با مرگ‌های پیاپی و ناگهانی.

وَ الشَّمَرَاتِ: یعنی با کمی رشد زراعت.

وَ بَشْرِ الصَّابِرِينَ: یعنی نوید بده در آن زمان صبر پیشگان را با ظهور قائم (عج)، و آن بعد از یک فتنه سخت و کمر شکن است، که هر دوستی و خویشی در هم می‌ریزد، همسایه به

۱- الزام الناصب، صفحه ۷۹ و ۱۷۷ و غیبت نعمانی صفحه ۱۰۷.

۲- قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۱۵۵.

همسایه‌اش هجوم برده گردنش را می‌زند، در چنین روزگاری به زمین بچسبید و دست و پای خود را تکان ندهید. (۱)

۱۱-۲- در غیاب فرزندم

حضرت امام حسن عسگری علیه السلام فرمودند: برای فرزند من غیبتی هست که مردم در آن دچار شک و تردید می‌شوند، به جز کسی که خداوند او را از لغزش و انحراف باز دارد، آگاه باشید، که برای او غیبتی هست که

نادان‌ها در آن حیران و سرگردان می‌شوند و

باطلان در آن هلاک می‌شوند و

کسانی که تعیین وقت (ظهور) کنند، دروغ می‌گویند. (۲)

۱۲-۲- دین صادق آل محمد علیهم السلام

حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: دین من و پدران من، که تو نیز باید طبق آن معتقد شوی؛ شهادت به یکتایی خدا و رسالت پیامبر اکرم حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اعتراف به آنچه او از جانب خدا آورده، و دوستی دوستان ما و دشمنی دشمنان ما و تسلیم در برابر فرمان پروردگار ما است. (۳)

۱۳-۲- دلمشغولی علی علیه السلام

اصبغ بن نباته می‌گوید: روزی به حضور حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام شرفیاب

۱- غیبت نعمانی، صفحه ۱۳۲- اعلام الوری، صفحه ۴۲۷- الزام الناصب، صفحه ۱۸ و ۱۵۷- ارشاد مفید، صفحه ۳۴۰- منتخب الاثر، صفحه ۳۴۰- ینابیع الموده، جلد ۳، صفحه ۷۶- بشارة الاسلام، صفحه ۱۷۶.

۲- الزام الناصب، صفحه ۱۰۴- بحار الانوار، جلد ۵۱، صفحه ۱۶۰- اعلام الوری، صفحه ۴۱۵- منتخب الاثر، صفحه ۲۲۷.

۳- غیبت نعمانی، صفحه ۱۰۶- جامع احادیث شیعه، جلد ۱، صفحه ۱۲۵.

شدم، حضرت در فکر فرو رفته و زمین را با تکه چوبی می‌کاویدند، عرض کردم؛ یا امیرالمؤمنین، می‌بینم که در فکر فرو رفته و زمین را بررسی می‌کنید، آیا رغبتی به آن یافته‌اید؟

حضرت مولای موحدین علی علیه السلام فرمودند: نه، قسم به خدا! هیچ رغبتی به آن و به دنیا حتی برای یک روز نداشته و ندارم!

به مولودی فکر می‌کنم که یازده پشت بعد از نسل من آشکار خواهد شد، و نامش مهدی است، و زمین را بعد از آنکه از ظلم و جور انباشته شده باشد پر از عدل و داد می‌کند. امر او اعجاب‌انگیز است، و مدت‌ها غیبت خواهد نمود، به همین دلیل گروهی درباره او به گمراهی می‌روند و عده‌ای دیگر هدایت می‌یابند.

عرض کردم؛ یا امیرالمؤمنین! آیا واقعاً این اتفاق روی خواهد داد؟

حضرت امیرمؤمنان حیدر کرار علی علیه السلام فرمودند: آری! همانگونه که او خلق شده، این اتفاق هم روی خواهد داد، تو چه می‌دانی، ای اصبح! آنان برگزیدگان این امت و نیکان عترت طاهره هستند.

عرض کردم: بعد از آن چه می‌شود؟

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: خداوند هر چه بخواهد انجام می‌دهد، زیرا حق تعالی در هر چیزی، اراده و قصد و هدفی دارد. (۱)

بارپروردگار حال که هدایت یافتگان عصر سخت غیبت امید و منظور نظر و دلمشغولی مولا امیرمؤمنان علی علیه السلام بوده، از درگاه بلند مرتبه و با عظمت تو می‌خواهیم که ما را جزء منتظران هدایت یافته و دوستداران امام زمان در عصر غیبت قرار بدهی تا از ابتلائات سنگین و تاریک غیبت کبری پیروز و موفق بیرون بیائیم و آبرومند و سربلند به محضر حضرت امام مهدی علیه السلام برسیم و توفیق یاری امام در نبرد برای انتقام خون مظلوم اهل بیت طاهرین

مخصوصاً امیرالمؤمنین علی و اباعبدالله الحسین علیهما السلام را داشته باشیم.

۱۴-۲- وصیت پدر آقا علیه السلام

اسماعیل علی می گوید؛ هنگامی که حضرت امام حسن عسگری علیه السلام در بستر شهادت بودند، به عیادت آن بزرگوار مشرف شدم، در محضر آن حضرت بودم که به خادم خود عقید فرمودند: ای عقید کمی برایم جوشانده مصطکی تهیه کن، او نیز مشغول تهیه جوشانده شد، در این حال، نرجس خاتون، همسر امام حسن عسگری علیه السلام و مادر حضرت آقا امام زمان (روحی فداه) نیز تشریف آوردند.

وقتی عقید ظرف جوشانده را به حضرت تقدیم کرد، ایشان سعی کردند که آن را بنوشند ولی دستان مبارکشان چنان می لرزید که ظرف به دندان های نازنین شان می خورد، امام ناچار ظرف را کنار نهاده، به عقید فرمودند:

وارد آن اتاق شو! طفلی را می بینی که در سجده است، او را به نزد من بیاور.

عقید می گوید: وقتی وارد آن اتاق شدم، طفلی را دیدم که در سجده است و انگشت اشاره خود را به سوی آسمان گرفته است.

من سلام کردم و ایشان نماز خود را کوتاه کردند.

عرض کردم: مولایم شما را می طلبند.

در این حال نرجس خاتون (علیها السلام) نیز وارد شدند، و دست او را گرفته و به اتفاق به نزد حضرت امام حسن عسگری علیه السلام برگشتیم.

وقتی آن طفل را به خدمت امام علیه السلام آوردند، در زیبایی او دقت کردم، چهره ای چون مروارید سفید داشتند، موهایشان کوتاه و مجعد و میان دندان های شان باز بود.

وقتی چشم امام حسن عسگری علیه السلام به ایشان افتاد، گریستند و گفتند:

ای آقای اهل بیت! کمک کن تا این آب را بنوشم که به زودی به جوار رحمت پروردگار

خواهم پیوست.

آن طفل، ظرف جوشانده مصطکی را برداشت و به لبهای امام حسن عسگری علیه السلام نزدیک نموده و ایشان نوشیدند.

وقتی حضرت امام حسن عسگری علیه السلام جوشانده را میل نمودند، فرمودند، مرا برای نماز آماده کنید.

آن طفل دستمالی در دامن امام علیه السلام پهن کرده و کمک کرد تا حضرت امام علیه السلام وضو گرفته و مسح نمودند، آنگاه امام حسن عسگری علیه السلام رو به آن طفل نموده و فرمودند:

فرزندم! تو را بشارت می‌دهم که همانا تو صاحب و امام زمانی و آن که او را مهدی می‌نامند تو هستی و در روی زمین حجت خدا هستی و فرزند و جانشین من هستی و از من متولد شده‌ای و نامت «م ح م د» ابن حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابطالب است، و از فرزندان خاتم الانبیاء محمد صلی الله علیه و آله و تو خاتم امامان طاهرین هستی. رسول خدا ظهور تو را بشارت داده، و او تو را نامگذاری نموده و کنیه عطا کرده است، و پدرم نیز به همین ترتیب از من پیمان گرفته است همان طور که خود از پدران طاهرین گذشته‌ات آن رابه ارث برده است که درود خداوند، پروردگار حمید و مجید بر اهل بیت باد! امام حسن عسگری علیه السلام بعد از این بیان، وفات کردند.^(۱)

۱۵-۲- پرچم خورشیدیان

مفضل بن عمر می‌گوید: با گروهی در محضر امام صادق علیه السلام نشسته بودیم. حضرت ایشان فرمودند: بر شماست که از تصریح به نام مخصوص قائم علیه السلام اجتناب کنید.

در این حال من تصور کردم که مخاطب آن حضرت من نبودم ولی حضرت به من فرمود؛ ای مفضل! بر شماست که از تصریح به نام مخصوص قائم علیه السلام اجتناب کنید، قسم به خدا! سالیان دراز خواهد گذشت و آن چنان به دست فراموشی سپرده خواهد شد که خواهند گفت؛

۱- غیبت طوسی، صفحه ۳ و ۲۷۲ - بحار الانوار، جلد ۵۲، صفحه ۱۶ و ۱۷.

او مرده است، به هلاکت رسیده است، معلوم نیست در کدام بیابان سرگردان است؟ در آن حال دیدگان مؤمنان برای او اشکبار خواهد شد و زمین و زمان مردمان را بیرون می‌ریزد مانند کشتی بزرگی که در امواج دریا زیر و رو شده و آنچه در خود دارد به دریا می‌افکند. هیچ کس نجات نمی‌یابد مگر آنان که خداوند از آنها پیمان گرفته و ایمان را بر (لوح) دل‌شان نگاشته، و به واسطه روحی از ناحیه خود او را امداد می‌کند.

در آن هنگام دوازده پرچم شبیه به هم آشکار می‌شود که معلوم نیست کدام متعلق به چه کسی است.

وقتی سخن امام علیه السلام به اینجا رسید من گریستم. امام علیه السلام فرمودند: چرا گریه می‌کنی؟ عرض کردم: چگونه گریه نکنم در حالی که شما می‌فرمایید؛ دوازده پرچم شبیه به هم افراشته می‌شود که معلوم نیست کدام متعلق به چه کسی است؟ آنگاه به گوشه اتاق که خورشید از آنجا به داخل مجلس تابیده بود نظر نموده و فرمودند؛ آیا این خورشید آشکار نیست؟ عرض کردم: بله.

فرمودند: قسم به خدا! امر ما از این هم آشکارتر است.^(۱)

۱۶-۲- مزده به نیکوکاران

ابوهاشم گفت: شنیدم امام حسن عسگری علیه السلام می‌فرمودند: در بهشت دری است به نام «معروف» و کسی وارد آن نمی‌شود مگر اهل معروف (منظور کسانی است که اعمال خوب و کار خیر انجام می‌دهند)، من در دل شکر خدا کردم، و برای رنجی که در برآوردن حاجت‌های مردم می‌برم، شادمان شدم، حضرت امام علیه السلام به من نگاه کردند و فرمودند: آری، حال تو را دانستم، اهل خیر در دنیا، اهل خیر در آخرت اند، ای ابوهاشم! خداوند تو را از آنها قرار دهد

۱- غیبت نعمانی، صفحه ۲-۱۵۱. بحارالانوار، جلد ۵۱، صفحه ۱۴۷.

و رحمت کند. (۱)

۱۷-۲- منش یاران حسین علیه السلام

شب عاشورا، امام حسین علیه السلام تنها از خیمه خارج شدند تا محدوده خیم حرم را ببینند که مبادا دشمن در اطراف خیمه‌ها نقشه‌های مخفی و سری کشیده و قصد حمله را داشته باشد. نافع که یکی از اصحاب امام علیه السلام است گوید؛ همین که امام را تنها دیدم به دنبال او حرکت کردم تا مبادا دشمن قصد جان حضرتش نماید، امام حسین علیه السلام متوجه شدند و سؤال کردند چرا از خیمه‌ها بیرون آمدی و مرا همراهی می‌کنی؟

عرض کردم؛ از اینکه شمارا در بیابان شبانه تنها دیدم در حالیکه دشمن در همین نزدیکی است، حضرت فرمودند؛ برای ارزیابی این منطقه خارج شدم تا از میدان فعالیت دشمن و حمله او آگاه گردم.

نافع گوید: امام به سوی خیم حرم باز می‌گشتند در حالی که دستم در دست مبارکشان بود، و به من فرمودند: آنچه خدا می‌خواهد همان خواهد شد. آیا نمی‌خواهی از این تاریکی شب استفاده کنی و از مسیر میان این دو کوه جان خود را برداری و فرار کنی؟ نافع با شنیدن این سخن امام علیه السلام، خود را روی پای حضرتش افکند و بوسید و گفت؛ مادر به عزایم بنشیند اگر دست از شما بردارم، شمشیر و اسب را که هر کدام به هزار درهم تهیه کرده‌ام برای یاری شماست، دست از شما برندارم تا قطعه قطعه گردم. (۲)

۱۸-۲- دین امام معصوم علیه السلام

روزی امام حسین علیه السلام به دیدار اسامه بن زید رفتند اسامه بیمار بود و از اندوهی که داشت

۱- کشف الغممه، جلد ۲، صفحه ۴۲۰.

۲- مقتل الحسین مقرر، صفحه ۳۶۲.

نال می کرد، امام علیه السلام به او فرمودند: غم تو برای چیست، ای برادر من. اسامه گفت: به خاطر بدهی که دارم و آن شصت هزار درهم است. امام علیه السلام فرمودند: بر عهده من که آن را ادا کنم. اسامه گفت: می ترسم بمیرم.

امام علیه السلام فرمودند قبل از اینکه بمیری آن را ادا می کنم، امام دین او را قبل از مرگش ادا کردند. (۱)

۱۹-۲- کرم امام طاهر علیه السلام

مردی به سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و اظهار گرسنگی کرد، آن حضرت به نزد زوجات طاهرات خود فرستادند که اگر در نزد شما طعامی یافت می شود، به این مرد بدهید، گفتند: غیر از آب چیزی در نزد ما نیست! حضرت فرمودند، کیست که امشب این مرد را اطعام بنماید، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام گفتند: یا رسول الله، من او را امشب میهمان می نمایم. سپس امیرالمؤمنین علی علیه السلام به نزد فاطمه علیها السلام آمدند و فرمودند، ای فاطمه در نزد شما طعامی موجود است که این مرد را اطعام بنمائیم، حضرت زهرا علیها السلام عرض کردند، یا ابوالحسن؛ مختصری غذای فرزندان باقی مانده است، ولی میهمان را به فرزندان مان مقدم می داریم، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند؛ بچه ها را بخوابان و چراغ را خاموش کن، غذا را مقابل میهمان گذاشتند و در تاریکی دهان مبارک خود را حرکت می دادند چنان وانمود می کردند که ما هم غذا می خوریم و چون میهمان از غذا خوردن فارغ گردید، چراغ را روشن کردند، دیدند کاسه از فضل خداوند متعال پر از طعام است، چون صبح شد، امیرالمؤمنین علیه السلام برای نماز به مسجد رفتند، رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از ادای فریضه نماز به امیرالمؤمنین علی علیه السلام نظری کردند و گریه شدیدی نمودند و سپس فرمودند؛ یا ابوالحسن، خداوند متعال شب گذشته از عمل شما تعجب نمود و این آیه نازل شد.

و يُؤَثِّرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ ^(۱)

و ایثار می‌کنند و برادران دینی خود را بر خود مقدم می‌دارند، اگر چه خودشان در سختی باشند. ^(۲)

۲۰-۲- سبب اسلام او

حضرت امام علی علیه السلام به سمت کوفه حرکت می‌کردند که با یک کافر ذمی همراه شدند، آن مرد به امام علی علیه السلام عرض کرد، به کجا می‌روی؟
حضرت امیر علیه السلام فرمودند: به کوفه می‌روم.
وقتی بر سر دوراهی رسیدند و خواستند از یکدیگر جدا شوند امام علیه السلام از مسیر خود خارج شده و در مسیر او حرکت کردند.

مرد ذمی گفت: مگر به کوفه نمی‌روی؟

امام علیه السلام فرمودند: بله، به کوفه می‌روم.

مرد ذمی گفت: چرا راه کوفه را رها کردی؟

امام متقین علیه السلام پاسخ فرمودند: این کمال حسن همراهی است که مرد رفیق راهش را در هنگام جدایی چند قدمی بدرقه کند و این دستوری است که پیامبر به ما داده است.

مرد ذمی گفت: پیامبر شما چنین دستوری داده است؟

حضرت امام علیه السلام فرمودند: آری.

مرد ذمی گفت: پس هر کس از او پیروی کرده است به خاطر همین رفتارهای بزرگوارانه بوده است، و من تو را گواه می‌گیرم که پیرو دین تو باشم، آنگاه همراه امام علیه السلام به کوفه - مقصد سفر علی علیه السلام رفت و چون او را شناخت اسلام آورد. ^(۳)

۱- قرآن کریم. سوره حشر، آیه ۹.

۲- شواهد التنزیل، جلد ۲، صفحه ۲۴۶، فضاوتهای حضرت امیر علیه السلام، صفحه ۳۸۳.

۳- اصول کافی، باب حسن الصحابه، روایت ۳.

خداوندا- ظهور پر سرور حضرت اباصالح المهدی، عادل و هادی موعود (ارواحنا له الفداه) را نزدیک فرما، تا ما نیز به همراه دیگر یاران و خدمتگزاران درگاهش، انوار پرفیض ولایتش را درک کنیم و در محضر عنایت و علم او سؤالات تاریخی - دینی و اجتماعی خود را از آن مرجع بی مانند پرسیم که زمان وقوع سه روایت اخیر و نزول آیات هل اتی و هم را کعون کدام زمان از حضور زمینی رسول گرامی دین خاتم بوده است؟

قبل از بعثت و یا پس از ازدواج حضرت علی و حضرت زهراء علیها السلام و یا پس از زمان مسئولیت بزرگ اجتماعی و یا قبل از رحلت پیامبر امین وحی صلی الله علیه و آله و چگونه خانه ایشان با چنین وضع اقتصادی هر یک از احادیث روبرو بوده است؟

۲۱-۲- یک سؤال و پاسخ آن

سؤال: آیا «مهدی» یک عنوان و لقب خاص است که بر شخص خاص با اوصاف و خصایص خاص اطلاق شده است یا مفهوم و لقب عام است که بر هر کس که خدا او را هدایت کرده باشد اطلاق می شود و به عبارت دیگر مهدی و اعتقاد به مهدویت شخصی و یا نوعی است؟

پاسخ: مفهوم لفظ مهدی مفهوم عام است که در عرف و لغت به کار بردن آن به هر فرد که خدا او را هدایت کرده باشد، جایز است، با این مفهوم همه انبیاء و اوصیاء مهدی هستند و به کار بردن آن در حق شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین و سایر ائمه علیهم السلام جایز است زیرا همه مهدی و هدایت شده بودند، بلکه به کار بردن این واژه درباره افراد دیگری که در مکتب آن بزرگواران تربیت شده و هدایت یافته اند جایز است، به عنوان مثال، اصحاب امام حسین علیه السلام همه هدایت شده بودند، همچنین به کار بردنش نسبت به شیعیان خاص و بلکه همه شیعیان و هر کس که به حق هدایت شده باشد و در حال هدایت باشد جایز است. ولی همه می دانند که مقصود از «مهدی» که بر لسان مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله جاری

شده - مانند «المهدی من ولدی - مهدی از فرزندان من است»^(۱) یا «المهدی من عترتی من ولد فاطمه - مهدی از اهل بیت من و از فرزندان فاطمه است»^(۲) یا «المهدی من ولدک - مهدی از فرزندان تو است»^(۳) - این یک عنوان خاص و لقب مختص شخص معین و فوق العاده عزیزی است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به ظهور او بشارت داده است و اهل بیت او عَلَيْهِمُ السَّلَام و همه مسلمانان را فراخوانده است که در ردیف منتظران ظهور آن حضرت باشند.

مهدی به معنای هدایت شده به حسب معانی متعدد هدایت از قبیل ارائه طریق و ایصال الی المطلوب و موارد دیگر در غیر انسان نیز به کار می رود و آیه «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى؛ پروردگار ما همان کسی است که به هر موجودی، آن چه را لازمه آفرینش او بوده داده، سپس هدایت کرده است»^(۴)

با این همه به نظر می رسد از بررسی مواردی که این کلمه در آنها به کار رفته است، این نتیجه به دست می آید که هدایت، اغلب در افرادی که هدایت خدا در آنها مؤثر بوده است به کار می رود، بر این اساس باید گفت «کسی که هدایت خدا شامل حال او شده مهدی است» به عبارت دیگر هدایت به معنی ارائه طریق، متوجه او شده است و به واسطه عنایت و توفیق الهی در او نتیجه بخش واقع شده است که عالی ترین مصادیق آن انبیاء و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام هستند.

بر حسب اخبار معتبر، «مهدی» لقب همان موعود آخرالزمان است که حتی نسب و اوصاف او در احادیث معتبر مورد اشاره قرار گرفته است که آن جز بر امام دوازدهم فرزند حضرت امام حسن عسگری عَلَيْهِ السَّلَام بر احدی قابل تطبیق نیست و لقب مهدی به این معنی که مورد هدایت خدا و احیاء کننده اسلام و پرکننده جهان از عدل و داد و دارای صفات ممتاز است، اولین بار در مورد آن حضرت به کار رفت و این کار در عصر خود پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ توسط شخص آن حضرت

۱- بحارالانوار، جلد ۳۶، صفحه ۳۰۹، روایت ۱۴۸.

۲- بحارالانوار، جلد ۵۱، صفحه ۱۰۲.

۳- بحارالانوار، جلد ۵۱، صفحه ۷۸.

۴- قرآن کریم، سوره طه، آیه ۵۰.

انجام گرفت و مهدی به عنوان منجی و رهایی بخش - و الفاظ مترادف دیگر از این قبیل از جانب خدا تنها، لقب ایشان است. و مهدویت به مفهوم نوعی آن و عمومی از هیچ یک از روایات نقل شده از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام قابل استفاده نیست. (۱)

۲۲-۲- غزل فیض

مهدی آخر زمان آید به دوران غم مخور
 کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور
 این دل غمدیده حالش به شود دل بد مکن
 وین سر شوریده باز آید به سامان غم مخور
 بی حضورش چند روزی دور گردن گر گذشت
 دائماً یکسان نباشد حال دوران غم خور
 هان مشو نومید چون واقف نه ای ز اسرار غیب
 باشد اندر پرده حکمت‌های پنهان غم مخور
 چون امید وصل او هر لحظه هست و ممکن است
 در فراقش صبر کن با درد هجران غم مخور
 حال ما در فرقت پیغمبر و اولاد او
 جمله می‌داند خدای حال گردان غم مخور
 فیض اگر حال فنا بسنیاد هستی بر کند
 کشتی آل نبی داری ز طوفان غم مخور
 در جهان گر از حضورش دور باشی فیضیا
 روز موعودش رسد دستت به دامان غم مخور (۲)

۱- گفتمان مهدویت، آیت‌الله صافی گلپایگانی، صفحه ۱۵۹.

۲- شوق مهدی، صفحه ۱۱۰.

صبر در عصر غیبت

۳- فَصَبِّرْنِي عَلَىٰ ذٰلِكَ حَتَّىٰ لَا أُحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ وَلَا كَشْفَ مَا سَتَرْتَ وَلَا الْبَحْثَ عَمَّا كَتَمْتَ وَلَا أَنْزِعَكَ فِي تَدْبِيرِكَ وَلَا أَقُولَ لِمَ وَكَيْفَ وَمَا بَالُ وَلِيِّ الْأَمْرِ لَا يَظْهَرُ وَقَدْ أَمْتَلَاتِ الْأَرْضُ مِنَ الْجَوْرِ وَأَفْوَضَ أُمُورِي كُلَّهَا إِلَيْكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُرِينِي وَلِيَّ أَمْرِكَ ظَاهِرًا نَافِذَ الْأَمْرِ مَعَ عِلْمِي بِأَنَّ لَكَ السُّلْطَانَ وَالْقُدْرَةَ وَالْبُرْهَانَ وَالْحُجَّةَ وَالْمَشِيئَةَ وَالْحَوْلَ وَالْقُوَّةَ

۳- پس مرا بر این امر (عصر غیبت، تا زمان ظهور) صبوری عطا فرما، تا اینکه،

من تعجیل در امری را نخواهم که تو تأخیر آنرا می خواهی،

و تأخیر در موضوعی را نخواهم که تو تعجیل در امر آنرا خواستاری،

و افشا نکنم آنچه را که تو مستور داشته ای،

و کاوش نکنم در آنچه که تو کتمان نموده ای،

و با تدبیر و برنامه تو نجنگم،

و در این صبری که تو عطا می کنی هرگز نگویم که، چرا ولی تو ظهور نمی کند؟ او

کجاست؟ به چه دلیل ظاهر نمی شود؟

بارالها، در حالی که همه زمین از ستم و بیداد پر شده من آگاهانه سر رشته همه

امور را به تو واگذار می کنم،

پروردگارا، از مقام تو می خواهم که او را به من نشان بدهی و من وجود شریف ولی

امر تو را عیان ببینم در حالی که امر او نافذ باشد و همراه اذعان این اصل و آگاهی بر

اینکه همانا سلطنت و قدرت و دلیل و برهان و خواست و حرکت و توانائی همه از آن توست،

۱-۳- وقت گذارانِ دروغگو

مرحوم مقدس اردبیلی می نویسد؛ توقیعی از مقام حضرت امام زمان صادر شد در پاسخ

بعضی که می گفتند، ایشان فلان وقت ظهور خواهند کرد و بعضی نیز قرار می دادند که فلان

مدت که گذشت وقت ظهور ایشان است، نوشته‌ای به خط مبارک آن حضرت بیرون آمد که «کذب الوقاتون» یعنی وقت گذاران و زمان ظهور تعیین کنندگان دروغ می‌گویند، آنهایی که وقتی برای ظهور و خروج من قرار می‌دهند و این علمی است که نزد حق تعالی است و دیگری را بر آن اطلاعی نیست پس از آن ساکت باید بود و انتظار آن کشید، تا وقت آن رسد.^(۱)

خداوندا، وقت تعیین کردن یکی از رفتارهای حيله گرانه مکاران بازار قلب و نیرنگ در زمینه ظهور حضرت آقا می‌باشد، تو خود شاهده‌ی که دل حضرت آقا از شعبده‌بازان این بازار سیاه و رنگ بازان سالوس صفت چقدر شکسته و سوخته است و آنان تا چه اندازه در محضر حضرت آقا، دکه، مغازه، پاساژ و بازار جدید در عصر غیبت درست کرده‌اند و به تدبیر ربانیت تو رسوا شده‌اند.

بارالها - فرزندان حقیقی شیعه مرتضی علی علیه السلام و عزاداران سیدالشهدا علیه السلام و زائران حرم رضوی علیه السلام و محبان و عاشقان وجود حضرت آقا امام زمان را از جمیع بلیات محفوظ بدار.

۲-۳- در خانه من؟

محمد بن یعقوب کلینی روایت کرده است از یکی از لشگریان خلیفه عباسی که گفت من همراه بودم که «نسیم» غلام خلیفه به سرمن رای آمد و بعد از فوت آن حضرت در خانه حضرت امام حسن عسگری علیه السلام را شکست پس حضرت صاحب الامر (روحی فداه) از خانه بیرون آمدند و تبرزینی در دست داشتند و به «نسیم» گفتند، که در خانه من چه می‌کنی؟ نسیم بر خود لرزید و گفت: جعفر کذاب می‌گفت، که از پدرت فرزندی نمانده است، اگر خانه از آن شما است ما برمی‌گردیم، پس از خانه بیرون آمدیم، علی بن قیس روایت کننده حدیث، گوید که یکی از خادمان خانه حضرت بیرون آمد، من از او پرسیدم از حکایتی که آن شخص نقل کرد، آیا راست است؟ گفت چه کسی تو را خبر داد؟ گفتم یکی از لشگریان خلیفه، گفت هیچ

چیز در عالم مخفی نمی ماند. (۱)

۳-۳- اعتدال منتظر از ساقی کوثر

حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام در زمان حیات خود صریحاً خطاب به منتظرین ظهور حضرت آقا امام زمان (روحی فداه) در عصر غیبت کبری، کلام دلنشین، کارساز و راهگشا و زیبایی را می فرمایند، که به روی چشم می گذاریم تا بر صفحه دل بنشیند.

مولای موحدین منتظر می فرمایند، ملازم زمین باشید - بر زمین بچسبید - و بر بلاها صبر کنید، دستها و شمشیرها را برای خواهش زبانهایتان به حرکت در نیاورید، و در موردی که خدا شتاب نکرده، شتاب نکنید، که هر کس از شما بر شناخت و معرفت صحیح پروردگار، پیامبر خاتم صلوات الله علیه و اهل بیت او علیهم السلام در رختخواب بمیرد، شهید از دنیا رفته، و پاداش شهید بر پروردگارش حتمی شده، و آنچه از اعمال شایسته در نیت او بوده به ثوابش نائل آمده، و نیت نیک او جایگزین شمشیر زدن او می شود، که برای هر چیز موعدی معین شده است. (۲)

۳-۴- پیام سلطان خراسان

حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در پیامی راهگشا و روشنگر خطاب به منتظران زمان غیبت کبری می فرمایند:

کسی که تقوی ندارد، دین ندارد، کسی که تقیه نکند ایمان ندارد، گرمی ترین شما در پیش خدا کسی است که پیش از دیگران تقیه را رعایت کند.

گفته شد؛ ای فرزند پیامبر! تا به چه موقع؟

حضرت فرمودند: تا روز وقت معلوم، که آن هم روز خروج قائم ماست، هر کس پیش از

۱- منتهی الامال. صفحه ۱۰۷۳.

۲- منتخب الاثر، صفحه ۵۱۵، بحار الانوار، جلد ۵۲، صفحه ۱۴۴.

خروج قائم ما تقیه را ترک کند از ما نیست. (۱)

۵-۳- دامنه سیاه انتظار

حضرت محمد بن علی الباقر علیه السلام در توصیف وضع منتظرین در عصر غیبت می فرمایند: آن فرجی که شما انتظار می کشید واقع نمی شود، مگر بعد از آنکه شما چون بز ذبح شده باشید که دیگر قصاب اعتنا نمی کند که دست به کدام عضو آن بزند! آری ستمگران شما را ارجی نمی نهند و شما پناهگاهی پیدا نمی کنید که امر خود را به او مستند سازید. (۲)

۶-۳- کلمات سرور پیامبران صلوات الله

حضرت رسول گرامی اسلام صلوات الله سالها پیش از حدوث غیبت کبری با نظر به اهمیت و حساسیت موضوع انتظار، نویدها و دستورات محکم و روح بخشی را بیان نموده اند که در اینجا به سه کلام مکمل یکدیگر از حضرت پیام آور خاتم نگاه می کنیم تا طبق دستور ایشان منتظر و آماده خدمتگزاری حضرت مهدی موعود علیه السلام بشویم.

۱- ۶-۳- انتظار فرج عبادت است و برترین و با ارزشترین عمل امت من انتظار فرج از

خدای تبارک و تعالی است. (۳)

۲- ۶-۳- برترین عبادت، سکوت و انتظار فرج است. (۴)

۳- ۶-۳- برترین عبادت ها انتظار فرج است. (۵)

خداوندا، ما منتظرین را جزء بندگان صبور و دعا کننده ظهور حضرت آقا امام

۱- بشارة الاسلام، صفحه ۱۶۱.

۲- بحار الانوار، جلد ۵۲، صفحه ۱۱۰ و ۲۶۴ - غیبت نعمانی، صفحه ۱۰۱.

۳- بحار الانوار، جلد ۵۲، صفحه ۱۲۲ - غیبت نعمانی، صفحه ۱۲۲ - الزام الناصب، صفحه ۱۳۷.

۴- کشکول بهائی، صفحه ۱۵۱.

۵- بحار الانوار، جلد ۵۲، صفحه ۲۵ - ینابیع المودة، جلد ۳، صفحه ۱۶۹.

زمان (ارواحنا له الفداه) قرار بده.

۷-۳- یزدگرد منتظر!

محمد بن سلیمان دیلمی (گیلانی) می گوید:

روزی به خدمت حضرت امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم، و عرض کردم، پدرم برای من نقل کرد؛ مردی به نام «نوشجان» به او گفت: وقتی اسبان عرب به قادسیه تاختند، و یزدگرد از وضع رستم فرخزاد و تسلیم شدن او آگاه شد، گمان کرد که رستم و تمام لشگر کشته شده‌اند، در این حال پیکی از راه رسید و گفت: چگونه در جنگ قادسیه پنج هزار تن کشته شده‌اند. یزدگرد در حالی که خود و اهل بیتش را برای فرار آماده می‌کرد در مقابل در ایوان کاخ خویش ایستاد و گفت که خدا حافظ ای کاخ! من اکنون تو را ترک می‌کنم اما روزی من، یا مردی از نسل من، که زمان آن نزدیک نیست، و موقع آن فرانسیده، به سوی تو باز خواهیم گشت، اکنون بفرمائید: منظور یزدگرد از «مردی از نسل من» کیست؟ حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: او صاحب شما حضرت قائم علیه السلام است که به امر خداوند قیام خواهد نمود، او ششمین فرزند از نسل من است و از طرف مادر (بی بی شهربانو) فرزند یزدگرد است. (۱)

۸-۳- کرامت امام حسین علیه السلام

روزی حضرت امام حسین علیه السلام در گوشه‌ای از مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بودند، مردی عرب نزد ایشان آمد و گفت: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله، من باید یک دیه کامل بپردازم و توان آن را ندارم، نزد خود گفتم؛ می‌روم و از کریمترین مردم درخواست می‌کنم و کسی را کریمتر از اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی‌شناسم.

امام حسین علیه السلام فرمودند: ای برادر عرب، من سه سؤال می‌کنم اگر یکی از آنها را جواب دادی یک سوم بدهی تو را می‌پردازم و اگر دو مسئله را پاسخ دادی دو ثلث آن را ادا می‌کنم و اگر هر سه سؤال را جواب دادی تمام بدهی تو را می‌پردازم.

مرد عرب گفت: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله، آیا مانند شما از مانند من (که عربی جاهل و بی‌سواد هستم) سؤال می‌کند؟ شما که اهل علم و شرف و بزرگی هستید؟

امام حسین علیه السلام فرمودند: بله، شنیدم که جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «المعروف بقدر المعرفة» یعنی، به اندازه معرفت احسان شود.

مرد عرب گفت: هر چه می‌خواهید سؤال کنید، اگر دانستم جواب می‌دهم و اگر ندانستم از شما می‌آموزم، «ولا قوة الا بالله». حضرت، امام حسین علیه السلام پرسیدند: کدام اعمال بهتر است. مرد عرب جواب داد: ایمان به خدا.

حضرت امام حسین علیه السلام پرسیدند: راه نجات از مهلکه کدام است؟

مرد عرب پاسخ داد: اعتماد و توکل بر خداوند.

حضرت امام حسین علیه السلام پرسیدند: چه چیزی به مرد زینت می‌بخشد؟

مرد عرب پاسخ داد: علم توأم با بردباری.

حضرت امام حسین علیه السلام پرسیدند: اگر علم و حلم نداشت چه چیزی او را زینت می‌دهد؟

مرد عرب پاسخ داد: مال همراه با مروت.

حضرت امام حسین علیه السلام پرسیدند: اگر از مال برخوردار نبود چه؟

مرد عرب گفت: فقر همراه با صبر.

حضرت امام حسین علیه السلام پرسیدند: اگر از فقر و صبر هم برخوردار نبود، چه؟

مرد عرب گفت: صاعقه‌ای از آسمان پایین آید و او را آتش زند که مستحق چنین عذابی

است.

امام حسین علیه السلام خندیدند و کیسه‌ای را که در آن هزار دینار زر سرخ بود به او دادند و

انگشتی را که دوست درهم ارزش داشت به او بخشیدند و فرمودند: طلاها را به طلبکارانت

بپرداز و پول انگشتر را صرف مخارج زندگی نما.

مرد عرب آنها را برداشت و گفت: «خداوند بهتر می‌داند که رسالتش را در کجا قرار دهد»^(۱) آیه ۱۲۴، سوره انعام.

۹-۳- رضا به قضای حسین علیه السلام

حضرت امام حسین علیه السلام؛ هنگامی که به طرف کربلا می‌آمدند جمله‌ای کامل، زیبا و راهگشا برای منتظران عصر غیبت در جواب شاعر معروف فرزددق فرمودند:

بعد از آنکه فرزددق وضع عراق را وخیم تعریف می‌کند، حضرت امام حسین می‌فرمایند؛ اگر جریان قضا و قدر، موافق آرزوی ما در آمد، خدا را سپاس می‌گوییم و از او برای ادای شکر کمک می‌خواهیم، و اگر برعکس، برخلاف آنچه ما آرزو می‌کنیم جریان یافت، باز هم آنکه قصد و هدفی جز حق و حقیقت ندارد و سرشتش، سرشت تقوا است از هر غرض و مرضی پاک است، زیان نکرده است.^(۲)

لازم به ذکر است که امام سختی‌های کربلا و عاشورا و آینده بهشتی و ابدی خود و همراهان خویش را می‌دانسته‌اند و این چنین با وقار و سربلندی درس صبر و دینداری بر محور خداپرستی را تعلیم می‌دهند، که کلمات ایشان تابلوی راهنمای همه رهروان مسیر انتظار ظهور حضرت مهدی موعود علیه السلام است.

۱۰-۳- بزرگواری معلم انتظار

شخصی به نام «عصام بن مصطلق» گوید: روزی به مدینه وارد شدم و حضرت امام حسین بن علی علیه السلام را با قیافه‌ای جذاب مشاهده کردم و به شگفت آمدم، آنگاه هر چه از حسادت

۱- بحارالانوار، جلد ۴۴، صفحه ۱۹۶.

۲- موسوعة کلمات الامام الحسین علیه السلام، صفحه ۳۳۶.

نسبت به پدرش در دل داشتم آشکار کردم، گفتم: تو فرزند ابوتراب هستی؟ جواب داد: آری، من هم او و پدرش را مورد بدگوئی بسیار قرار دادم.

او آنگاه از روی عطف و مهربانی به من نگاه کرد و این آیات را تلاوت کرد؛ ببخش و امر به نیکی کن و از انسانهای جاهل در گذر، و اگر وسوسه‌ای از شیطان در تو ایجاد شده به خدا پناه آور که او بسیار شنوا و آگاه است. وقتی طایفه‌ای از شیطانها پرهیزکاران را وسوسه کنند خدا را به یاد آورند و همان لحظه آگاه و بینا شوند، شیطان برادرانشان (افراد فاسق و هواپرست) را به گمراهی می‌کشاند.»^(۱)

من با این برخورد نیکوی حضرت از گفته‌ها و رفتار خود پشیمان شدم در این هنگام حضرت فرمودند:

لا تثریب علیکم الیوم یغفرالله لکم و هو ارحم الراحمین (یوسف به برادران شرمندۀ خود گفت،) امروز هیچ ملامتی بر شما نیست (و من عفو کردم) خداوند شما را می‌بخشد او مهربانترین مهربانان است.

سپس فرمود: آیا تو اهل شام هستی؟

گفتم: بله.

فرمود: این خود طبیعی است که معاویه در میان مردم شام شایع کرده است، درود خدا بر ما و تو باد.

نیازمندیهای خود را بگو که مرا بهتر از آنچه گمان برده‌ای خواهی یافت. انشاءالله تعالی. عصام گوید: با این برخورد بزرگوارانه او، زمین با همه پهناوری که داشت برایم تنگ شد و دوست داشتم که مرا در خود فرو برد آنگاه خود را از وی دور کردم و از آن پس کسی محبوبتر از او و پدرش نزد من نبود.^(۲)

۱- بحارالانوار، جلد ۴۴، صفحه ۱۹۲.

۲- سفینة البحار، جلد ۱، صفحه ۴۲۱.

۱۱-۳- عمل سید اولیای پس از نبی صلی الله علیه و آله

ابن جوزی می نویسد: روزی عبدالله رزین به خانه مولا علی بن ابی طالب علیه السلام رفت و دید که آن حضرت کمی گوشت و آرد جو با آب مخلوط کرده و در کاسه ای می جوشاند. عبدالله عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! این چه غذایی است که شما می خورید؟ شما خلیفه مسلمین هستید و تمام بیت المال در دست شماست و شما مجازید که به اندازه سدّ جوع (رفع گرسنگی) از اغذیه مقوی طعام بخورید.

مولای موحدین حضرت امام علی علیه السلام فرمودند: برای والی مسلمین بیش از این جایز نیست. (۱)

۱۱-۳- کوچک شمردن مشکلات

هنگامی که امام حسین علیه السلام و یارانش به کربلا وارد شدند، این خبر به عبیدالله زیاد استاندار عراق رسید. ابن زیاد برای حضرت امام حسین علیه السلام چنین نامه نوشت: «ای حسین! به من خبر رسیده که به کربلا وارد شده ای، یزید بن معاویه برای من نوشته که بر بستر نروم و نخوابم، و آرام نگیرم، و غذای سیر نخورم تا تو را (باکشتنت) به خدای خبیر ملحق سازم یا آنکه تسلیم حکم من و حکم یزید شوی، والسلام»

هنگامی که این نامه توسط پیک ابن زیاد، به امام حسین علیه السلام رسید، امام علیه السلام آن را خواندند و همان دم آن را با کمال شجاعت به دور افکندند و به پیک ابن زیاد فرمودند.

مَالَهُ عِنْدِي جَوَابٌ اِنْ نَامَهُ دَر نَزْدِ مَنْ پَاسَخِي نَدَارِد. (۲)

در طول زندگی، ما نیز همواره در مقابل مشکلات ریز و درشت از انواع مختلف شخصی - طبیعی و اجتماعی قرار می گیریم، زخم زبان، غیبت، ناسزا، تهمت، تحقیر، بی اعتنائی، فقر،

۱- فضل الله کمپانی، علی کیست؟ صفحه ۲۷.

۲- کشف الغمه، جلد ۲، صفحه ۶ و ۲۶۵.

تنگدستی، بر سر دو راهی چه کنم قرار گرفتن، و دهها مشکل دیگر که قبل از برخورد درست و پیدا کردن راه حل برای هر کدام، داشتن سلامت روح و سپس انتخاب هدف و داشتن انگیزه لازم برای پاسخ گویی است.

مقدمه همه اینها ناچیز شمردن مشکل یا دشمن است که در این صحنه رفتار معلم دین چه زیبا نقش آموزشی دارد، حضرت آقا اباعبدالله الحسین با دید بلندی که نسبت به آینده تاریخ دارند و مسائل مهم تر و اصلی تر را می بینند دیگر جایی برای مسائل کوچک در چشم و دل خود نمی گذارند امام حسین علیه السلام چون چشم انداز نهایی وقایع تاریخی را منتهی یافته به ظهور عدالت گستر جهان حضرت حجة بن الحسن (روحی فداه) می دیدند و ایشان که انتقام گیرنده خون همه مظلومان معصومین اهل بیت هستند، لذا از چنین کاغذی روی برنناخته و دشمن را کوچک شمردند. و به همه منتظرین عصر غیبت نیز تدریس نمودند که چشم به فرج مولایتان حضرت مهدی داشته باشید و از سنگ ریزه های جلوی پایتان در مسیر انتظار نه بترسید و نه برخورد بلرزید که باطل رفتنی است.

۱۳-۳- ذکر منتظرین کربلائی

آیا اگر در صحنه کربلائی حسینی حاضر می شدیم امام حسین علیه السلام را یاری نمی کردیم؟ چرا حتماً یاری می کردیم.

آیا اگر از آن وقایع سوغات می آوردیم چیزی جز این یک بیت شعر برای تاریخ همه شجاعان، رزم آوران و یاریگران و منتظران بود؟ آیا بهترین ذکر برای دوستداران حضرت ابیصالح المهدی این جمله حضرت امام حسین علیه السلام نیست؟ چرا حتماً همین یک بیت بهترین پیام و عنصر سازنده و روح افزا می باشد. *أَلَمْؤُثُ أَوْلَىٰ مِنْ رُكُوبِ الْعَاذِرِ وَالْعَارِ أَوْلَىٰ مِنْ دُخُولِ النَّارِ* (۱)

مرگ در نزد من از ننگ و پستی بهتر و عزیزتر و محبوبتر است، و زندگی ننگین نیز بدتر از داخل آتش سوزان شدن است.
صلی الله علیک یا سیدالشهدا یا ابا عبدالله الحسین و رحمة الله و برکاته.

۱۴-۳- خریدار تو کیست؟

در مانگاه سیدالشهدا شبانه روزی است، در کربلا شخصی طبابت می‌کند که طیب رسمی و مرهم‌گذار از سوی خداوند است، ابا عبدالله هم معلم افراد سالم و هم طیب دردمندان و نیز آموزگار رهایی و مدرس صبوری هستند و ایشان تجلی بلند ایثار نیز می‌باشند کربلای حسینی نه تنها پس از واقعه عاشورا در محرم و صفر مورد توجه شیعیان شده است، بلکه در تمام ماهها و روزهای سال نیز مرجع و ملجع دلسوختگان بوده است و چراغ هدایت هر حق طلب و حقیقت خواه نیز می‌باشد، نگاه یک منتظر ظهور به ضریح امام حسین علیه السلام در عصر غیبت نباید چشم به طلا و نقره‌ای ساکت باشد، اگر اعتقاد داریم که خون گلوی امام، بدن شرحه شرحه و استخوان شکسته امام در همین زمان هم هنوز داغ و مظلومانه در زیر خاک منتظر منتقم نشسته پس باید با این امام حسین علیه السلام! حرف بزنیم، درد دل کنیم، خلوت کنیم، تعظیم کنیم تا سربلند بیرون بیائیم، و روحیه بگیریم و از ارتباط معنوی با یک وجود حی، قوت و انرژی بگیریم، تمام کسانی که در عصر غیبت شفا گرفته‌اند و یا مراجعه کرده‌اند و مسئله‌شان و مشکل‌های‌شان حل شده است دلیل بر استواری بر این اعتقادات می‌باشند که هر منتظر و مومن به حقانیت اهل بیت علیهم السلام در عصر غیبت به در منزل و آستان مبارک ایشان متوسل می‌شود، امامی که دختر سه‌ساله‌اش باب الحوایج است، رقیه خاتون را می‌گویم او که در شام غریب است و سه سال زندگی دنیایی داشته امروز در همین عصر غیبت پاسخگوی مراجعین است چطور از پدر با صفای او امام حسین علیه السلام چنین انتظار ندارید که با مراجعین آستانش این چنین کند، با ایمان و یقین این قضیه را بخوانید و دعا کنید که همه‌مان از در توسل به امام و در همه دوازده ماه جدا نشویم.

مردی صالح و دوستدار اهل بیت رسالت علیهم السلام که در بعض بلاد هند ساکن و از ارباب عزت و ثروت بوده چنین عادت داشت که هر سال در ایام محرم اقامه عزای عزیز زهرا علیها السلام می نمود و مجلسی معتبر در آن بر پا می کرد و عموم شیعیان در آن شهر از هندوستان را در آن مجلس جمع می نمود و قراء و تعزیه و اهل مرثیه را دعوت می کرد و منبری معتبر نصب می نمود و اموال بسیار به صرف اطعام و احسان و انعام ایشان می رسانید و آن مجلس در آن ایام در آن بلد مجمع عام و محل انتفاع فقراء و مساکین و خواص و عوام بود و در پذیرایی مضایقه نمی نمود و در تمام شب و روز ایام تعزیه داری انفاق و اطعام می نمود و این عادت و سنت خود را در هر سالی حتماً تکرار می کرد ترک نمی نمود، اتفاقاً در روزی از ایام تعزیه داری حاکم شهر با جمعی از اطرافیان و بزرگان دولت بر درخانه آن مرد عبور می کردند و اوضاع غریبی و عجیب هنگامه ای در آنجا مشاهده نمودند، از اجتماع خلق و صدای عزاداری و ازدحام مردان و زنان که گویی زمین به لرزه می آید بسیار مشوش و مضطرب گردیدند و از آن حالت ترسیدند سبب پرسیدند، در پاسخ گفتند، این خانه شخصی است شیعه مذهب که هر سال در ایام عاشورا اقامه عزای شهید کربلا می نماید، حاکم چون این سخن بشنید امر به غلامان خود کرده صاحب خانه را دست بسته بیرون کشیدند او را دشنام بی حد از شمار دادند و امر به ضرب و اذیت و آزار او نمودند و جمیع لباس او و عیال و فرزندان و اطرافیان را بردند و کلیه آلات و اسباب و اموال و منقولات مربوط به عزاداری او را نیز به غارت و تاراج بردند، و جمیع املاک و مستغلات غیر منقول آن شیعه عزادار امام حسین علیه السلام را غاصبانه تصرف کردند تا حدی که او دیگر جزء فقیران و درماندگان شهر گردید.

یکسال گذشت و محرم سال بعد رسید و آن مرد صالح یادآور اوقات گذشته شد و حالت تعزیه داری منزل خود را یاد کرد مهموم و مغموم شده و سر به جیب تفکر فرو برد و آواز به گریه و ناله بلند کرد و قطرات اشک از دیده به دامن فرو ریخت اتفاقاً او را زوجه عاقله و کامله صالحه ای بود، چون این حالت را از او مشاهده نمود سبب پرسید و در مقایسه فقر و شدت زوال و عزت سابقه و نعمت و ثروت برآمد و در مقام موعظه به مرد نصیحت می کرد، تا تسلی

خاطر و باعث دلداری او شود، آن مرد گفت باعث بر این حالت نه آن است که تو گمان داری بلکه از دست دادن وسایل عزاداری و اقامه مجلس مصیبت امام حسین علیه السلام باعث ناراحتی من است.

چون آن زن صالحه این سخن بشنید، گفت؛ غم مخور که مرا تدبیر به خاطر آمده و آن این است که الحمدلله خداوند ما را فرزندی عطا فرموده که اگر او را در بازار برده فروشان در آریم به قیمت بسیار می‌خرند به هیچ وجه اندوه و ملال را در خاطر خود راه و مجال مده برخیز و این پسر را با خود بردار و ببعض نواحی دور هند برده و او را به قیمت عادله‌ای بفروش و پول او را بیاور تا به مصارف مجلس مصیبت فرزند فاطمه و حیدر کرار و احمد مختار برسانیم. انشاءالله خداوند غفار در روزی که لاینفع مال و لابنون اجر و عوض بی‌حد و شمار عطا خواهد نمود، آن مرد صالح آن سخن از زن صالحه خود شنید به غایت شاد و سرور گردید و او را تحسین و آفرین گفت و رأی او را پسندید، پس هر دو آرمیدند تا آنکه فرزند دلبند برایشان داخل گردید و واقعه و اراده، را بر او اظهار نمودند پسر هم اظهار فرح و مسرور نمود و بر روی ایشان بخندید و رأی ایشان را پسندید و گفت جان فدای عزیز زهرا.

پس پدر و مادر از سخن آن پسر مسرور شدند و او را دعای خیر کردند و در صبح روز آینده پدر دست پسر را گرفته از آن شهر بیرون برده در شهر دیگر که او را نمی‌شناختند در بازار برده‌فروشان برد که او را بفروشد.

ناگاه در اثنای راه جوانی جلیل و جمیل را با آثار بزرگی و مهابت و صباحت که نور جمال عدیم‌المثال او آفاق را پر کرده ملاقات نمود که از آن مرد صالح پرسید: کجا می‌روی؟ و این پسر را چرا می‌بری؟

آن مرد گفت اراده فلان شهر را دارم که این غلام را بفروشم.

آن جوان گفت به چند اراده فروختن او را داری؟

آن مرد گفت؛ به فلان قیمت.

آن جوان گفت من او را خریدم و از آن قیمت امتناعی ندارم، پس زر را از کیسه یا بغل

بیرون آورده تسلیم آن مرد صالح نمود چون آن مرد بهای منظور را گرفت غلام را به او تسلیم کرده بزودی مراجعت نموده وارد خانه خود گردید و واقعه را برای همسر خود حکایت می نمود و بر دریافت این نعمت و توفیق اقامه مجلس مصیبت حمد و ثنای حضرت احدیت را بجا می آوردند که ناگاه پسر را دیدند که برایشان داخل گردید، به گمان آنکه آن پسر از آقای خود گریخته یا آنکه آن خریدار از معامله خود پشیمان گردیده یا آنکه آن پسر را آزاد دانسته و از برای بازگرداندن پول یا زر او را برگردانیده است، افسرده خاطر شدند و از آن پسر سبب بازگشت را پرسیدند.

پسر به پدر خود جواب داد که چون ثمن را اخذ نموده برگشتی و از نظر من غایب شدی، گریه گلوی مرا فشرده و اشک از چشم من بواسطه درد دوری از شما ناخواسته جاری گردید، پس آن جوان از سبب گریه من پرسید، گفتم؛ از برای جدا شدن از مولا و صاحب خود گریه کردم، زیرا که او بر من مهربان و مشفق بود و نیکی و احسان می نمود.

آن جوان گفت: چنین نیست که تو عبد او و او آقای تو باشد، بلکه او پدر تو و تو پسر او می باشی و من هر دوی شما را خوب می شناسم.

من گفتم؛ پس بفرما که تو کیستی؟ ای آقا و مولای ما.

او فرمود: من همانم که تو را پدرت از برای اقامه عزای او در این مقام درآورد، منم غریب، منم شهید، منم عطشان، منم عریان، منم عزیز زهرا، منم حسین شهید کربلا، گریه مکن من تو را بزودی به پدر و مادرت برمی گردانم، چون ایشان را دیدی بگو مهموم نباشند زیرا که حاکم و والی بزودی اموال شما را رد خواهد نمود و بعلاوه احسان هم خواهد کرد و بر آنها خواهد افزود، پس مرا امر به پوشیدن چشم نمود چون گشودم خود را در باب خانه خود دیدم چون والدین این شنیدید شادان و خندان گردیدند، ناگاه صدای حلقه در خانه بلند گردید چون بیرون رفتند، ملازم والی را در باب منزل دیدند که والی مرد صالح را احضار نموده است.

پس بر والی داخل شده تعظیم نمود، والی از او عذرخواهی نموده و طلب بخشش نمود و

جمع اموال منقول او را رد کرد و هر چه تلف شده بود عوض و قیمت داد و تدارک نمود و او را مأمور به اقامه عزای عزیز زهرا نمود و بر وجه استمرار سالی ده هزار درهم در حق او مقرر فرمود و او را بشارت داد به آنکه خود و عیال و اولاد و نزدیکان او شیعه گردیده‌اند، زیرا که امام مظلوم علیه السلام را در خواب دیده بود، که از او مواخذه نمود که چرا کسی که اقامه عزای من کرده اذیت و آزار کردی و اموال او را گرفتی، البته باید بزودی اموال و املاک او را رد کنی و از او عذرخواهی کرده و طلب عفو نمائی و الا زمین را امر فرمایم که تو را با اموال تو فرو برد، بعد از آن والی گفت که من از خداوند طلب مغفرت می‌کنم و توبه کردم و حمد می‌کنم خداوند را که به برکت آن بزرگوار مرا هدایت فرمود و از تو هم طلب عفو و گذشت دارم. پس آن مرد صالح شیعه از والی عفو نمود و اموال خود را گرفته به منزل خود بازگشت و این واقعه در آن شهر معروف و مشهور گردید. (۱)

وقتی بر مصائب امام حسین علیه السلام و دیگر اهل بیت مظلوم عترت و طهارت گریه می‌کنیم و طلب و شفا و شفاعت داریم و می‌خواهیم که ایشان از ما دستگیری کنند و به فریادمان برسند و هدایتمان کنند، بدانیم که خداوند همه مصائب و سختی‌های خونین و اشک بار را فقط برای شفاعت و هدایت ما امت پیغمبر بر این اهل بیت طاهرین پیامبر خاتم مقدر کرده و ایشان به قصد تحول و هدایت و رستگاری امت این همه را تحمل کرده‌اند، حال اگر ما در لانه دیگری را بگوییم چه نام داریم؟

۱۵-۳- خریدار دنیا کیست؟

روزی جابر بن عبدالله انصاری، صحابی معروف، در حضور امام علی علیه السلام بود و آه عمیقی کشید، حضرت امام علی علیه السلام به او فرمودند: گویی برای دنیا این گونه نفس عمیق و آه طولانی

۱- دارالسلام حاجی نوری، صفحه ۴۳۹ (به نقل از کتاب «چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام»)

- علی ربانی خلخالی، صفحه ۳۶۰

کشیدی! جابر عرض کرد؛ آری، به یاد روزگار و دنیا افتادم و از ته قلب آه کشیدم. امام علی علیه السلام به او فرمودند: ای جابر، تمام لذتها و عیشها و خوشیهای دنیا در چند چیز است: خوردنیها، آشامیدنیها، شنیدنیها، بویدنیها، مرکب سواری، لباس و... لذیذترین خوردنی عسل است که از بدن زنبور بیرون می آید، گواراترین نوشیدنیها آب است که در همه جا جاری است بهترین شنیدنیها غنا و ترنم است که گناه می باشد و بهترین بوئیدنیها بوی مشک است، و آن خون خشک شده از ناف آهوی وحشی است، بهترین مرکب سواری، اسب است و آن هم کشنده آدمی است، بهترین لباس از ابریشم است، و این نیز از آب دهان کرم ابریشم است، دنیایی که لذیذترین و عالی ترین متاعش اینگونه امور است، انسان خردمند برای آن آه و نفس عمیق نمی کشد.

جابر گفت: سوگند به خدا، بعد از این موعظه، دنیا در قلب من راه نیافت. (۱)

۱۶-۳- خریدار آخرت کیست؟

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به قبرستان عبور نمودند و (بر اهل قبور و اموات) سلام کردند و فرمودند: سلام بر شما، ای اهل قبرستان و خاک، بدانید که منزل و خانه های شما پس از مرگتان، مسکن دیگران گشته و اموال و دارایی شما بعد از مرگتان قسمت شده و همسرانتان پس از رفتن شما با دیگران ازدواج نمودند، این خبری است که نزد ما است، پس خبر آنچه نزد شما باشد، چیست؟

سپس هاتفی از میان قبور که صدایش شنیده می شد و خودش دیده نمی شد جواب حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را داد؛ و گفت: درود و رحمت و برکات خداوند بر تو باد ای امیرالمؤمنین اما خبر آنچه نزد ما است، آن است که آنچه را از اعمال نیک و بد که ما در دنیا انجام داده ایم اینک می بینیم و به آنچه پیش از مرگ خود فرستادیم سودمند گشتیم، و آنچه از

خود باقی گذارده‌ایم به خسارت و زیانش دچار شدیم، پس حضرت به اصحاب خود توجه نمود و فرمود: آیا سخنان هاتف را شنیدید؟ عرض کردند: آری یا امیرالمؤمنین، حضرت فرمودند؛ اکنون می‌توانید زاد و توشه بردارید؟ (و برای مرگ و عالم برزخ و آخرت مهیا و آماده شوید) پس همانا بهترین توشه، پرهیز از نافرمانی خداوند است.^(۱)

۱۷-۳- یک سؤال و پاسخ آن

سؤال: آیا قاعده لطف مستفاد از احادیث و روایات اهل بیت علیهم‌السلام است یا از ارتباط شیعه با معتزله این قاعده در کلام شیعه پیدا شده است؟ و نحوه این قاعده با وجود امام غایب با چه بیانی است؟

پاسخ: از آن جا که درباره اصل امامت شیعه ادله زیادی به غیر از قاعده لطف در دست می‌باشد با وجود آن دلایل اگر به قاعده لطف هم تمسک شود این کار به منظور تأیید ادله است.

اما ارتباط شیعه با معتزله که گاهی در مقابل اشاعره به آنها عدلیه گفته می‌شود باید معلوم باشد که معتزله - فرقه‌ای است از اشاعره که بعد از شیعه پیدا شده و منشعب شده است - گرچه با شیعه در بعضی از عقاید و مسائل کلامی موافقت کردند ولی این دلیل بر تأثیر آنها در مذهب شیعه نیست بلکه به عکس این دلیل بر تأثیرپذیری آنها از عقاید شیعه است، چون اشاعره فرقه‌ای هستند که بعدها پیدا شده‌اند، بعلاوه همان طور که گفته شد عقاید شیعه همه از عقل و قرآن مجید و احادیث اهل بیت عترت علیهم‌السلام گرفته شده است، قاعده لطف نیز از خود شیعه و برگرفته از همان مأخذ و مصادر است.

در حدیث است که جابر، فایده وجود امام غایب و چگونگی استفاده از وجود او را در زمان غیبت از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سؤال کرد، حضرت در جواب فرمودند:

«ای والذی بعثنی بالنبوه انهم ینتفعون به و یتضییون بنور ولایتہ فی غیبتہ کانتفاع الناس بالشمس و ان جللها السحاب» «آری! قسم به کسی که مرا به پیامبری برانگیخت مردم از او بهره می‌برند و از نور ولایتش در زمان غیبت او کسب روشنایی می‌کنند همان گونه که از خورشید در پشت ابر بهره می‌برند».

نفی کلی لطف بودن وجود امام غایب از شخص عاقل که از امور غیبی بی‌اطلاع است صحیح نیست پس از ثبوت اصل امامت و غیبت او یقین به وجود لطف و ترتب فایده بر وجود او حتمی است زیرا نصب امامی که مکلف به غیبت باشد اگر لطف به بندگان نباشد لغو و بی‌فایده است و خداوند از کار لغو و بی‌فایده منزّه است، پس نصب امام غایب از سوی خدا قطعاً لطف است.

بلی اگر بخواهیم با قاعده لطف هم لزوم نصب امام و هم امامت شخص غایب را ثابت کنیم این اشکال پیش می‌آید که باید اول لطف بودن امام غایب معلوم باشد وگرنه با جهل به لطف بودن آن، امامت او ثابت نخواهد شد، درحالی که با قاعده لطف لزوم امام را ثابت می‌نمائیم و با دلائل محکم دیگر امامت امام غایب را، و با انضمام این دو دلیل به این مطلب که از خدا کاری که عبث باشد صادر نمی‌شود لطف بودن امامت امام غایب ثابت می‌شود و سخن محقق طوسی که می‌فرماید: «وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و عدمه منا» مبتنی بر این اصل است که وجود امام مطلقاً لطف است، خواه در ظاهر باشد یا غایب شود، و این یک اصلی است که بر حسب فرمایش حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که می‌فرمایند: «لئلا تبطل حجج الله و بیناته»^(۱) حجت‌ها و نشانه‌های خداوند با وجود امام، چه ظاهر باشد یا پنهان، حفظ می‌شود. ثابت شده است.

شایان ذکر است که اگر اشکال نبود لطف نسبت به امام غایب وارد باشد، نسبت به امامی که غایب نیست ولی متمکن از تصرف در امور هم نمی‌باشد جاری و امامت او نیز به همان علتی

که امامت امام غایب بدون لطف محسوب می‌شود آن نیز بی لطف خواهد بود، در حالی که در امام حاضری که قادر به تصرف در شئون و اعمال مربوط به امامت نیست، این اشکال مطرح نشده است، همان گونه که در مورد پیامبری که در اثر شرایطی متمکن از هدایت نباشد یا هدایت هایش مؤثر واقع نشود و یا در مورد پیامبری که بعثت او عمومی باشد ولی معاندان و مخالفان مانع از رسیدن دعوتش به همگان شوند، این اشکال نشده است و لطف بودن اصل رسالت او مورد انکار قرار نمی‌گیرد.

ممکن است به همین بیان دلیل عقلی بر امامت امام غایب علیه السلام اقامه نمود که نصب امام و تعیین او از جانب خدا لطف است و لطف هم بر خدا واجب است، بنابراین خداوند بعد از حضرت امام حسن عسگری علیه السلام شخصی را به امامت منصوب کرده است و آن غیر از امام غایب فرزند او نخواهد بود، چون دیگران که ادعای امامت کرده‌اند عدم صلاحیت و بطلان ادعایشان ثابت شده در حال حاضر هم کسی چنین ادعایی ندارد، پس یا خدا از لطف نسبت به بندگان خود در عصر غیبت دریغ نموده، که این خلاف حکمت حق است و یا این که از باب لطف تعیین امام نموده است که در این صورت او غیر از امام دوازدهم کس دیگری نیست.^(۱)

«السلام علی المهدی الذی وعدالله به الامم ان یجمع به الکلم»

۱۸-۳- غزل فیض

دل می‌رود ز دستم، صاحب زمان خدا را
بیرون خرام از غیبت، طاقت نماند ما را
ای کشتی ولایت، از غرق ده نجاتم
باشد که بازینم، دیدار آشنا را

۱- گفتمان مهدویت، آیه‌الله صافی گلپایگانی، صفحه ۲۱۵.

ای صاحب هدایت، شکرانه ولایت
 از خون وصل بنواز، مهجور بینوا را
 مست شراب شوق، این نغمه می سراید:
 هان الصبوح و حیّوا، یا ایها السکا را
 ده روز مهر گردون، افسانه است و افسون
 یک لحظه خدمت تو، بهتر ز مُلک دارا
 آنکو شناخت قدرت، هرگز نگشت محتاج
 آئینه سکندر، کی چون دل تو باشد
 در کوی حضرت تو، فیض ار گذر ندارد
 دربارگاه شاهان، ره نیست هر گدا را^(۱)

حفاظتی جامع

۴- فَأَفْعَلْ ذَلِكَ بِي وَبِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ حَتَّى نَنْظُرَ إِلَى وَلِيِّ أَمْرِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ ظَاهِرِ
 الْمَقَالَةِ وَاضِحِ الدَّلَالَةِ هَادِيًا مِنَ الضَّلَالَةِ شَافِيًا مِنَ الْجَهَالَةِ أَبْرَزًا يَا رَبِّ مُشَاهِدَتَهُ وَثَبَّتْ
 قَوَاعِدَهُ وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ تَقَرُّعَيْنُهُ بِرُؤْيَيْتِهِ وَاقِمْنَا بِخِدْمَتِهِ وَتَوَفَّنَا عَلَى مِلَّتِهِ وَاحْشُرْنَا فِي
 زُمْرَتِهِ اللَّهُمَّ أَعِذْهُ مِنْ شَرِّ جَمِيعِ مَا خَلَقْتَ وَذَرَأْتَ وَبَرَأْتَ وَأَنْشَأْتَ وَصَوَّرْتَ وَاحْفَظْهُ
 مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ وَمِنْ فَوْقِهِ وَمِنْ تَحْتِهِ بِحِفْظِكَ الَّذِي لَا
 يَضِيعُ مَنْ حَفِظْتَهُ بِهِ وَاحْفَظْ فِيهِ رَسُولَكَ وَوَصِيَّ رَسُولِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ

۴- خداوندا، باز از تو می خواهم که دیدن این زمان ظهور را برای من و تمام مؤمنان به
 ولایت او مقرر فرمائی، تا اینکه ما به مقام دیدن ولی امرت (که صلوات تو بر او باد)

نائل شویم و او را در مقام ناطقی روشننگر و رهبری هدایت کننده ازگمراهی و شفافبخشی از نادانی و غفلت ببینم، پروردگارا، مشاهده او را برای ما عیان فرما و قواعد و سنن صالحه او را تثبیت گردان و ما را از کسانی قرار بده که چشمشان به دیدار قامت عزیز او روشن می شود و ما را به خدمتگزاری او پایدار فرما و ما را بر ملت او بمیران و ما را در زمره گروه دوستداران او و خدمتگزاران درگاهش محشور گردان، بارالها، آن ولی امرت را از شر و پلیدی همه موجودات در پناه خودت حفظ فرما، از شر و پلیدی همه موجودات، در هر مرحله ای از وجود و هستی که می باشند، (وجود یافته، بپاخاسته، بشمر رسیده، انشاء یافته و یا به تصویر کشیده شده)، حفظ فرما، بار پروردگارا، ولی امرت را حفظ کن، از شروری که حتی در بین دو دست او و یا پشت سرش و از طرف راست و چپ او و یا بالای سر او و یا زیر پای او ممکن است پدید بیاید، به حفظ کردنی از سوی تو که هر کس را تو حفظ کنی دیگر آسیب نبیند، و حفظ کن در او دین رسول خود را و اعتقادات و عمل امیرمؤمنان علی وصی رسول خود را که سلام بر او و آل او باد،

۱-۴- اذکار پرچمها

شیرین ترین و زیباترین صحنه های تاریخ شیعه تا قیامت، همانا صحنه های روزهای اول ظهور حضرت آقابقیه الله الاعظم عجله است، آنچه که همه پیامبران و اوصیاء ایشان منتظر آن بوده اند، آنچه که همه مظلومان و محرومان و عدالت طلبان گیتی منتظر آن بوده و هستند و درباره وقایع قبل و بعد از ظهور حضرت مولا اباصالح المهدی (روحی فداه) کلمات، عبارات و متن های طولانی (خطبه ها) از سوی رسول خاتم دین حق حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و حضرت امیرالمؤمنین و فرزندان ایشان به ما به امانت رسیده است، که در منابع معتبر، قابل دسترسی محققین و دانش پژوهان و علاقمندان است، فلذا به چند دلیل از جمله جلوگیری از

تطویل در کلام و نقل، در ورود به بحثهای حساس وقایع قبل از ظهور و حوادث هنگام ظهور و پس از آن، امساک و خوشه چینی را در این مسیر مدنظر قرار می‌دهیم و در اینجا یک قسمتی از روایت طولانی در بخش زمان ظهور را عرضه می‌داریم.

مرحوم مقدس اردبیلی می‌نویسد: «... ایشان جملگی سیصد و سیزده تن باشند (یاران امام) ظاهر و باطن همه یکی است، دین و مال فدای یکدیگر کنند و امام عجل الله فرجه جامه سفید پوشیده و دوانگشتری در دست دارد، یکی از حسن بن علی عجل الله فرجه نقش آن «انی واثق برحمتک» و یکی از حسین بن علی عجل الله فرجه و نقش آن «انا مستجیر بک یا امان الخائفین»، روز پنج‌شنبه ظهور نماید و روز جمعه وقت نماز ظهر خروج کند و ذوالفقار امیرالمؤمنین عجل الله فرجه بر کمر و زره جعفر طیار در بر و امانت پیغمبر صلی الله علیه و آله در دست دارند سه پرچم همراه دارند بر یکی نوشته «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا» و بر یکی دیگر نوشته شده باشد که «یوفون بالنذر و یخافون یوما کان شره مستطیر» و بر سومین پرچم نوشته است «لا اله الا الله، محمد رسول الله علی ولی الله و وصی رسول الله الحسن و الحسین و التسعة المعصومون من ولد الحسین حجج الله علی خلقه صلوات الله علیهم اجمعین ائمة و سادة» و چون از مکه راهی شود منادی ندا کند.

هیچ کس طعام و شراب همراه بر ندارد و سنگی که موسی بن عمران عجل الله فرجه همراه می‌داشت بر شتر بار شده و در هر منزلی که فرود آید چشمه‌ها از آن سنگ و هر گرسنه که از آن بخورد سیر شود و هر که تشنه باشد سیراب گردد و جمله لشکر و چهارپایان را کفایت کند تا وقتی که به نجف فرود آید و عصای موسی در دست آن حضرت باشد و هر چه از آن ظاهر می‌شد در وقتی که با موسی عجل الله فرجه همه از آن حضرت ظاهر شود و مؤید باشد به نصرت از جانب الله و زمین از برای او نور دیده شود و گنجهایش را به جهت او بیرون دهد و آوازه‌اش به مشرق و مغرب برسد و حق تعالی دین او را بر دین‌ها مسلط گرداند و اول کلمه‌ای که بر زبان آورد این باشد که «بقیة الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین» و بعد از آن بگوید که «انا بقیة الله و خلیفته و حجتہ علیکم» و سلام نکند هیچ کس بر او الا به این طریق که «السلام علیکم یا بقیة الله فی الارض» و

در روی زمین هیچ مسجودی نماند بغیر از واجب الوجود و هر بتی و صنمی که بوده باشد، آتش در او افتد و بسوزد. (۱)

علاقمندان به تحقیق در کلمات و روایات مربوط به زمان ظهور حضرت بقیة الله الاعظم عجل الله فرجه را ارجاع می‌دهیم به بخشهای «ظهور» و انتظار در کتبی که برای تبلیغ فرهنگ پاک مهدوی تدوین شده‌اند.

۲-۴- بیعت با حسن بن علی المجتبی عجل الله فرجه

شیخ صدوق و شیخ مفید و دیگر علما روایت کرده‌اند که بعد از شهادت امیرالمؤمنین علی عجل الله فرجه، حضرت امام حسن عجل الله فرجه بر منبر آمدند، خطبه بلیغی مشتمل بر معارف ربانی و حقایق سبحانی ادا نمودند؛ مائیم حزب الله که غالبیم، مائیم عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله که از همه کس به آن حضرت نزدیکتریم، مائیم اهل بیت رسالت که از گناهان و بدیها معصوم و مطهریم، مائیم آن دو امانت بزرگ که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بجای خود در میان امت سپردند و فرمودند: انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی، که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله ما را جفت کتاب خدا گردانید و علم تنزیل و تأویل قرآن را به ما داد و ما در باره قرآن به یقین سخن می‌گوئیم و به ظن و گمان، تاویل آیات آن نمی‌کنیم، پس اطاعت کنید ما را که اطاعت ما از جانب خدا بر شما واجب شده است و اطاعت ما را به اطاعت خود و رسول خود مقرون گردانیده است و فرموده است: یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول واولی الامر منکم - پس حضرت امام حسن عجل الله فرجه فرمودند - که در این شب مردی از دنیا برفت که پیشیان بر او سبقت نگرفتند به عمل خیری، و به او نمی‌توانند رسید بندگان در هیچ سعادتتی، به تحقیق که جهاد می‌کرد با حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و جان خود را فدای او می‌کرد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله او را با پرچم خود به هر طرف که می‌فرستادند، جبرئیل از سمت راست و میکائیل از جانب چپ او

بود، بر نمی گشت تا حق تعالی به دست او فتح می کرد و در شبی به عالم بقا رحلت کرد که حضرت عیسی در آن شب به آسمان رفت و در آن شب یوشع بن نون وصی حضرت موسی از دنیا رفت، از طلا و نقره از او نماند مگر هفتصد درهم! که از بخششهای او زیاد آمده بود و می خواست که خادمی از برای اهل خود بخرد، پس گریه در گلوی آن حضرت گرفت و خروش از مردم بر آمد، سپس فرمود: منم فرزند بشیر، منم فرزند نذیر، منم فرزند دعوت کننده به سوی خدا، منم فرزند سراج منیر، منم از اهل بیتی که حق تعالی در کتاب خود مؤدت ایشان را واجب گردانیده است و فرموده است: قل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربی و من یقترف حسنة نزد له فیها حسنا، حسنه ای که حق تعالی در این آیه فرموده است، محبت ماست، پس حضرت امام حسن علیه السلام بر منبر نشست و عبدالله بن عباس برخاست و گفت، ای گروه مردمان این فرزند پیغمبر شماست و وصی امام شماست، با او بیعت کنید، پس مردم اجابت او کردند و گفتند؛ چه بسیار محبوب است او به سوی ما (در نزد ما)، چه بسیار واجب است حق او بر ما و مبادرت نمودند و با آن حضرت بیعت به خلافت! کردند و آن حضرت با ایشان شرط کرد که با هر که من در صلح هستم، شما صلح کنید و با هر که من جنگ کنم شما جنگ کنید، ایشان قبول کردند! و این واقعه در روز جمعه بیست و یکم ماه مبارک رمضان بود و در سال چهارم هجرت و عمر شریف آن حضرت به سی و هفت سال رسیده بود، پس حضرت امام حسن علیه السلام از منبر به پائین آمدند، کارگزاران خود را به اطراف و نواحی منطقه حکومتی فرستادند و حکام و امرا را در محل نصب کردند و عبدالله بن عباس را به بصره فرستاد. (۱)

۳-۴- علم غیب امام علیه السلام

سعد بن عبدالله نقل می کند که: برای حضرت امام زمان (روحی فداه) هدیه هایی آوردند،

قاصد کیسه‌ای بیرون آورد، حضرت نگاهی به آن کردند و فرمودند: این کیسه فلان بن فلان فرستاده، سپس اوصاف کیسه و شرح آنچه که در آن بود فرمودند، و باز کیسه‌های دیگری در آورد که خصوصیات هر یک را فرمودند؛ و از چیزهای دیگری از این قبیل هم خبر دادند، و پیش از سؤال، جواب مسائلی را که قاصد می‌خواست پرسد، امام زمان علیه السلام فرمودند. (۱)

«السلام علیک یا سیدی و مولای و یا ولی الامر العالم»

۴-۴- خبر مرگ والی

فضل بن شاذان از ابراهیم بن محمد نیشابوری نقل می‌کند که گفت: وقتی عمرو بن عوف، والی به قتل من همت گماشت، ترس عظیمی بر من غالب شد، با کسان خود وداع کرده و برای وداع به طرف خانه حضرت امام حسن عسگری علیه السلام رفتم و ضمناً قصد فرار داشتم، وقتی که وارد خانه شدم، دیدم پسر ی چون ماه شب چهارده کنار وی نشسته و از نور جمالش حیران شدم، به طوری که نزدیک بود جریان کارم را فراموش کنم، کودک گفت: ای ابراهیم فرار نکن! که خداوند شرّ او را کفایت می‌کند، حیرت من زیادتر شد، و به حضرت آقا امام حسن عسگری علیه السلام عرض کردم، ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله، این کیست؟ که از نیت من خبر داد؟ فرمود: این پسر و جانشین من است و در آخر حدیث است که چون از خانه بیرون آمد، عمویش خبر داد که، معتمد عباسی، برادرش را فرستاده که آن والی ظالم را بکشد. (۲)

۴-۵- خبر شهادت امام

ابوالادیان در حدیثی نقل می‌کند که؛ چون حضرت امام حسن عسگری به شهادت رسیدند، کودکی از منزل ایشان بیرون آمد و بر جنازه وی نماز گذاشت، و او را به خاک

۱- خبرهای غیبی، صفحه ۲۵۴.

۲- اثبات الهداه، جلد ۷، صفحه ۳۵۶.

سپردند، و ما نشسته بودیم که عده‌ای از قم آمدند احوال حضرت را پرسیدند، گفتند: از دنیا رفت، گفتند، جانشین او کیست؟ و چه کسی را باید تسلیت بدهیم؟ مردم (با آنکه دیدند که پسر امام بر جنازه پدر نماز خواند، باز ناباورانه و از روی جهل یا غرض ورزی به سوی جعفر کذاب (برادر دروغگوی امام) اشاره کردند، مردم آمدند، سلام کردند، و پس از تسلیت، مقام امامت او را تبریک! گفتند و اظهار کردند که ما نامه‌ها و اموال با خود داریم، بگو که نامه‌ها از کیست؟ و اموال چقدر است؟ جعفر (کذاب) برخاست و دامن افشاند و گفت: توقع علم غیب از ما دارید؟ در این هنگام خادمی به بیرون آمد و گفت: نامه‌هایی از فلان و بهمان، و همیانی محتوی یک هزار دینار که ده دینارش تقلبی است همراه شما است نامه‌ها و اموال به وی دادند و گفتند: آنکه این پیغام را به وسیله تو فرستاده امام حقیقی و بر حق است.^(۱)

۶-۴- خدا را شکر کن

محمد بن ابراهیم بن مهزیار گفت: پس از شهادت حضرت امام حسن عسگری علیه السلام در امامت امام بعد از او شک کردم، مال زیادی نزد پدرم جمع شده بود که وی برداشته و سوار کشتی شد من هم همراهش رفتم، پدرم در کشتی تب سختی کرده و گفت: پسر جان! مرا برگردان که این آثار مرگ است و درباره این مال از خدا بترس و وصیت خویش به من کرد و مرد.

من با خود گفتم: پدرم چنین نبود که وصیت بی‌جایی به من بکند مال را می‌برم به بغداد و خانه‌ای کنار شط کرایه می‌کنم و احدی را خبردار نمی‌کنم، اگر مثل زمان حضرت امام حسن عسگری علیه السلام مطلب واضح شد و امام را شناختم، می‌فرستم، وگرنه خودم مصرف می‌کنم!!!، رفتم بغداد و خانه‌ای کنار شط کرایه کردم و چند روزی در آنجا ماندم! ناگاه پیکی آمد و نامه‌ای آورد که نوشته بود؛ محمد! فلان مقدار مال در فلان ظرف گذاشته‌ای و آورده‌ای و هر

چه را همراه داشتم - که خودم هم درست نمی دانستم، همه را نوشته بود، من نیز مال را تحویل پیک حضرت آقا دادم و چند روز دیگر ماندم و همیشه از غصه سرافکننده بودم، که باز نامه‌ای رسید که؛ ما تو را به جای پدرت نصب کردیم، خدا را شکر کن. (۱)

۷-۴- ظهور کلام رضا علیه السلام

حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمودند: برای مردمان فتنه‌ای کوبنده و آشوبی کمرشکن است که پرده‌ها برداشته می شود، دوستی‌ها و خویشاوندی‌ها از بین می رود، و آن هنگامی است که چهارمین فرزند من از دیده‌ها ناپدید می شود. (۲)

خدایا، به حرمت سلطان خراسان، معین ضعفا و فقرا، ما را در گرفتاری‌های عصر غیبت تا ظهور ولی قادر و بر حقت در پناه حفظ و عنایت خود آسوده بدار.

۸-۴- صبر بر واجبات

حضرت امام محمد بن علی باقر علیه السلام فرمودند: آیه شریفه **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا**، یعنی؛
بر ادای واجبات صبر کنید،
و بر اذیت دشمنان صبر کنید،
و با امامتان مهدی منتظر علیه السلام رابطه ناگستی داشته باشید، که هر کس با شناخت کامل امامت او از دنیا برود، او را ضرری نمی رساند، اینکه، این امر جلو بیافتد یا در آن تأخیر شود، کسی که از دنیا برود در حالی که معرفت کامل به امام خود دارد، مانند کسی است که با قائم (عج) در فسطاط (چادر فرماندهی) او باشد. (۳)

۱- کافی، جلد ۱، کتاب الحجة، صفحه ۵۱۸، روایت ۵.

۲- غیبت نعمانی، صفحه ۹۴، بحارالانوار، جلد ۵۱، صفحه ۱۵۵.

۳- اصول کافی، جلد ۱، صفحه ۳۷۲، غیبت نعمانی، صفحه ۱۰۸ و ۱۰۵.

الهی توفیق شناخت صحیح مفهوم انتظار را به ما عطا کن تا درست بفهمیم که انتظار یعنی در همه حال خود را زیر سایه لطف و کرم و نظارت و توجه حضرت آقا امام زمان عجله دیدن و ما نیز خود را در سایه مجموعه کرامات ایشان می‌دانیم و دوست داریم با همه منتظرین در ۳۶۵ روز سال منتظر باشیم و در هر لحظه قلبمان برای آن محبوب همه انبیاء و اولیاء بتپد و اعمال خود را برای رضایت قلب ایشان اصلاح کنیم و به نحو احسن و نیکو بر مشقات غیبت صبر کنیم تا فردی صالح بشویم، تا لایق انتخاب از سوی حضرت اباصالح (روحی فداه) بشویم.

۹-۴- چه کنیم؟ یا مهدی عجله

حضرت مولا مهدی موعود (ارواحنا له الفداه) فرمودند: به آنچه تذکر می‌دهیم، توجه کن، طبق آن عمل کن و به هر کس از افراد مورد اعتماد دسترسی پیدا کنی، مضمون آن را بازگو کن.

اگر چه ما، در جای مخصوصی به دور از جایگاه ستمگران سکنی گزیده‌ایم، که خداوند مصلحت ما و شیعیان ما را در این دیده است که هنگامی که حکومت جهان به دست ستمکاران است، این چنین باشیم، ولی به اخبار شما آگاهی داریم و چیزی از اخبار شما از ما پوشیده نیست از نابسامانیهایی که بر شما عارض شده آگاهییم، این نابسامانیها از هنگامی آغاز شد که گروهی از شما دست به کارهایی زدند که سلف صالح از آنها به دور بودند، پیمانی را که خداوند از آنها گرفته، پشت سرانداخته‌اند، گویی از این پیمان هیچ اطلاعی ندارند!

ما شما را رها نکرده‌ایم و یادتان را از خاطر نبرده‌ایم، وگرنه دشواری‌ها بر شما فرود می‌آمد و دشمنان شما را لگدمال می‌کردند، از خداوند بزرگ تقوی کنید و ما را در رفع گرفتاریهایی که بر شما فرود آمده یاری کنید، این فتنه که هر کس اجلس فرارسیده در آن نابود می‌شود و هر کس به آرزویش رسیده از آن جان سالم بدر می‌برد، نشانه نزدیک شدن نهضت ما و تلاش شما در اجرای اوامر و نواهی ما می‌باشد، خداوند نور خود را کامل می‌گرداند، اگر چه

مشرکان را خوش نیاید.

خود را به وسیله تقیه از آتش فتنه‌ای که انگیزه‌های جاهلی برافروخته و تعصبهای نژادی اموی آن را شعله‌ور ساخته، و قوم هدایت یافته‌ای را به وحشت انداخته، نگاهدارید، من ضامن نجات کسی هستم که خود را در این ورطهٔ هلاکت نیاندازد و برای فرار از آن راهی خداپسندانه برگزیند.

چون ماه جمادی‌الاول از همین امسال فرا رسد، از حادثه‌ای که در آن روی می‌دهد عبرت بگیرید و برای حوادث بعد، خود را مهیا سازید و از خواب گران برخیزید.

به زودی نشانه‌ای بزرگ در آسمان برای شما پدیدار می‌شود و آنگاه نشانه‌ای بزرگ در زمین آشکار می‌شود و در مشرق زمین حوادثی جانکاه روی می‌دهد که موجب تاثر و اضطراب می‌شود، سپس گروه‌هایی منحرف از اسلام بر عراق تسلط می‌یابند و با کردارهای زشت خود موجب کمبود ارزاق در عراق می‌شوند، سپس با هلاکت او شاداب می‌شوند.

آنگاه کسانی که از راههای دور و دراز به حج می‌روند به تمام اهداف خود می‌رسند و با موفقیت برمی‌گردند، ما نیز در راه‌اندازی کار آنها و ایجاد تسهیلات در سفر روحانی آنها برنامه‌ای داریم که براساس نظام خاصی به آنها می‌رسد،

بنابراین هر یک از شما باید طوری رفتار کند به محبت ما نزدیک‌تر شود و از هر چیزی که خوشایند ما نیست و موجب غضب ما می‌شود دوری کند، که فرمان ظهور ما ناگهانی و بدون مقدمه فرا می‌رسد، که دیگر توبه سودی ندارد و پشیمانی از گناه دردی دوا نمی‌کند و از چنگال عدالت رهایی نیابند.

خداوند راه رشد و هدایت خود را بر شما بیاموزد و با رحمت واسعهٔ خود شما را مورد توجه و عنایت خود قرار دهد.^(۱)

۱- احتجاج طبرسی، جلد ۲، صفحه ۴۹۸- بحارالانوار، جلد ۵۳، صفحه ۱۷۵- الزام الناصب، صفحه ۱۳۶- الامام

المهدی - صفحه ۲۶۳ - در نامه به مرحوم شیخ مفید (علیه‌الرحمة)

۱۰-۴- پایان یاری امام علیه السلام

در شب عاشورا یاران فداکار امام حسین علیه السلام هر کدام با زبانی، وفاداری خود را اعلام کردند، یکی از یاران به نام محمد بن بشر حضر می، تازه به او خبر رسیده بود که پسرش در مرز به دست کافران اسیر شده است و او در پاسخ گفت؛ خودم و پسرم را در راه خدا به حساب می آورم، من دوست ندارم که پسرم در تنگنا باشد و من بعد از او باقی بمانم.

امام حسین علیه السلام که سخن او را شنیدند، به او فرمودند؛ «خدا تو را رحمت کند بیعتم را از تو برداشتم، آزاد هستی برو در مورد آزادسازی پسر ت تلاش کن».

محمد بن بشر گفت: درندگان مرا بدرند و زنده بخورند اگر از تو جداگردم، امام حسین علیه السلام پنج لباس یمانی که قیمت آنها هزار دینار بود به او دادند و فرمودند؛

اینها را به پسر دیگر خود بده تا به عنوان فدیة به نزد آنها ببرد و به کفار بدهد و برادرش را از اسارت آزاد سازد.^(۱)

ای خدا، جان و روح خود را وقف خدمتگزاری حضرت آقا امام زمان علیه السلام قرار می دهیم تا بتوانیم در محضر ایشان انتقام خون امام حسین علیه السلام این آموزگار بزرگ دین و عزت را بگیریم.

۱۱-۴- روضه امام علیه السلام از زبان خود

حضرت امام جعفر بن محمد صادق علیه السلام فرمودند؛ جدم حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام، در روز عاشورا که روز شنبه بود فرمودند: هیچیک از کسان من که مورد حمله دشمن واقع می شوند، باقی نمی ماند، و سر مرا برای یزید می برند^(۲)!!!

«صلى الله على الحسين الشهيد المقتول المظلوم»

۱- بحار الانوار، جلد ۴۴، صفحه ۳۹۴.

۲- اثبات الهداة، جلد ۵، صفحه ۲۰۵.

۱۲-۴- مصیبت امام علیه السلام از زبان خود

ابو حمزه ثمالی از حضرت مولا علی بن حسین زین العابدین و سید الساجدین علیهما السلام نقل می‌کند؛ که فرمودند: که حضرت سیدالشهدا علیه السلام در شب عاشورا به اصحابشان فرمودند: کشته می‌شوم، و همه شما هم با من کشته می‌شوید، و احدی از شما باقی نمی‌ماند. اصحاب عرض کردند؛ شکر خدایی را که ما را به یاری تو گرامی داشت، آنگاه امام از شهادت قاسم بن الحسن، و فرزند خود، عبدالله و آتش افروختن در خندق و بسیاری از وقایع خبر دادند و اصحاب از شهادت حضرت علی بن حسین سیدالساجدین پرسیدند: امام حسین علیه السلام فرمودند: چنین نیست که خداوند نسل مرا از دنیا منقطع کند و بر او دست یابند، او پدر هشت امام است. (۱)

چه صفایی دارد که در دوران غیبت یک منتظر، روضه و مصیبت امام حسین علیه السلام را از زبان خود او بخواند و گریه کند و مکرر بخواند و مجدد گریه کند و بعد به عنوان یک منتظر آماده به قیام با امام زمان علیه السلام سفر روحانی کرده و خود را به درگاه بلند مرتبه کربلای حسینی برساند و زیارتنامه عاشورا را با سوز دل و اعلام بیعت با او که مظلوم است بخواند و اعلام آمادگی کند که یا حسین جان مرا برای نوکری ابی‌صالح‌المهدی وساطت کن، اصرار می‌کنم و تا قبول بشوم، مدام در می‌زنم تا اطمینان پیدا کنم...

۱۳-۴- صبر بر قضا

امام حسین علیه السلام در روز عاشورا در برابر سخت‌ترین و غمبارترین حوادث هر چه، به شهادت نزدیکتر می‌شد، چهره‌اش شادتر می‌گردید. یاران به همدیگر می‌گفتند: به چهره امام حسین علیه السلام بنگرید که نشان می‌دهد، هیچ‌گونه باکی از مرگ ندارد. امام حسین علیه السلام یاران را دل‌داری می‌دادند و می‌فرمودند: صَبْرًا بَنِي الْكِرَامِ.

ای فرزندان شرف و کرامت! صبور و بردبار باشید.

حمید بن مسلم می گوید:

سوگند به خدا هرگز مرد مغلوب و گرفتاری مانند حسین عجله را ندیدم که فرزندان و خاندان و یارانش کشته شده باشند و همچنان دلاورتر و استوارتر و قویتر چون آن حضرت باشد. و در لحظات شهادت غمگسار که زمین و آسمان خون گریه می کردند حضرت مولا حسین عجله در قتلگاه رو به خدای عالمیان فرمودند: **صَبْرًا عَلٰی قَضَائِكَ يَا رَبِّ**. پروردگارا! بر قضای تو صبر و استقامت می کنم! ^(۱)

خداوندا، ما نیز به تبع از امام حسین عجله بر قضای غیبت امام و جزئیات و توابع این غیبت صبر می کنیم و تو خود به حرمت خون سرخ ابا عبدالله الحسین ما را در این استقامت یاری کن و کرامت خدمتگزاری امام زمان عجله را برایمان مقدور بفرما! الحمدلله رب العالمین.

۱۴-۴- شیعۀ حسینی کیست؟

مردی به امام حسین عجله عرض کرد؛ من شیعه شما هستم، حضرت ابا عبدالله عجله فرمودند: ای مرد، از خدا پرهیز و سخنی مگو که خداوند در جوابت بگوید، دروغگو هستی، شیعه ما کسی است که قلبی پاک و سالم داشته باشد، و هیچگونه تزویر و نیرنگ و اندیشه پلید در دلش راه نیابد، اگر چنین نیست، ادعا مکن که شیعه و پیرو ما هستی، بلکه فقط ما را دوست داری. ^(۲)

۱۵-۴- حذف همه گناهان

حضرت مولانا ابوالحسن علی بن موسی الرضا عجله فرمودند؛ ای فرزند شیب! اگر می خواهی خدای را در حالی دیدار کنی که بار هیچ گناهی بر تو نباشد، پس حسین عجله را

۱- مقتل الحسین مفرم، صفحه ۳۴۵.

۲- کتاب سخنان حسین بن علی، آل اعتماد، صفحه ۱۷۰.

زیارت کن! (۱)

۱۶-۴- مرجع ناله شیعه

حضرت سیدنا السلطان علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمودند؛ هرگاه خواستی بر اندوهی بگریی، بر حسین بن علی بن ابی طالب گریه کن! (۲)

۱۷-۴- بخشش جواب بخشش

روزی امام حسین علیه السلام از جایی عبور می کردند، دیدند جوانی به سگی غذا می دهد به او فرمودند: «به چه انگیزه این گونه به سگ مهربانی می کنی؟»

او عرض کرد: من غمگین هستم، می خواهم با خوشنود کردن این حیوان غم و اندوه من مبدل به خوشنودی گردد، اندوه من از این رواست که من غلام یک نفر یهودی هستم و می خواهم از او جدا شوم.

امام حسین علیه السلام با آن غلام نزد صاحب او که یهودی بود آمدند، امام حسین علیه السلام دو است دینار به یهودی دادند، تا غلام را خریداری کرده و غلام را آزاد سازند.

یهودی گفت: این غلام را به خاطر قدم مبارک شما که به در خانه ما آمدید به شما بخشیدم و این بوستان را نیز به شما بخشیدم و آن پول نیز نزد خودتان بماند.

امام حسین علیه السلام همان دم غلام را آزاد کردند و همه آن بوستان و پول را به او بخشیدند وقتی که همسر یهودی این بزرگواری را از امام حسین علیه السلام بدید، گفت: «من مسلمان شدم و مهریه ام را نیز به شوهرم بخشیدم» و به دنبال او شوهرش گفت: «من نیز مسلمان شدم و این خانه را به همسرم بخشیدم.» (۳)

۱- عیون اخبار الرضا، جلد ۱، صفحه ۳۰۰.

۲- عیون اخبار الرضا، جلد ۱، صفحه ۳۰۰.

۳- مناقب آل ابی طالب، جلد ۴، صفحه ۷۵.

۱۸-۴- چشمه آب دامدار

امام حسین علیه السلام در مسیر راه کربلا هنگامی که به صحرای ثعلبیه رسیدند در آنجا خیمه سیاه شده‌ای را دیدند، کنار خیمه رفتند، پیر زن فقیری را در آنجا دیدند و احوال او را پرسیدند، او گفت: ما دامدار هستیم، پسر بنام وهب با همسرش هانیه به صحرا رفته‌اند، ما در بیابان از بی‌آبی در مضیقه هستیم، اگر آب می‌داشتیم بسیار خوب بود، امام علیه السلام سنگی را که در آنجا بود از جا کردند، آب خوشگوار پدید آمد و از آن بیرون آمد، پیر زن شادمان شد و از امام حسین علیه السلام تشکر کرد، حضرت با کاروان به سوی کربلا حرکت کردند، وقتی که وهب آمد وضع را دگرگون دید پس از جستجو از مادر مطلع شد که امام حسین علیه السلام آمده‌اند و شب قبل هم او را در خواب دیده بود، گفت: مادر برخیز به او ملحق شویم، وهب و مادرش و همسرش که هر سه نصرانی بودند به کاروان امام حسین علیه السلام ملحق شدند و دین اسلام را اختیار کردند و روز عاشورا وهب در کربلا به شهادت رسید. (۱)

مقصود از نقل دو حدیث اخیر توجه وافی به رفتار و عمل حضرت اباعبدالله الحسین با کافران ذمی بود که در عصر غیبت نیز به طور حتم این گونه رفتار حضرت سیدالشهدا می‌بایست مد نظر و عمل منتظر باشد و از آن آموزگار والا مقام دین که پنجم آل کسا می‌باشد و عمل او عین حق است یاد بگیریم که در عصر غیبت کبری نیز برای تبلیغ فرهنگ انتظار حضرت مهدی موعود (روحی فداه) ما باید به اصلاح روابط خود با اغیار بپردازیم و با تصحیح رفتار خود باعث جذب و ترغیب ایشان شویم و موجبات پذیرش و اقبال از دین پاک حضرت مهدی علیه السلام از سوی آنها گردیم. انشاءالله.

۱۹-۴- رهایی بیعت نکرده‌ها

بعد از قبول و پذیرش حکومت ظاهری از سوی مولای زمین و آسمان حضرت

امیرالمؤمنین علی علیه السلام، برخی از صحابه بیعت نکردند، ولی امام علیه السلام در مقابل آنها نرمش فراوان و برخورد فوق العاده منطقی از خود نشان دادند.

سعد بن ابی وقاص، با امام علی علیه السلام بیعت نکرد، وقتی حضرت امام علی علیه السلام کسی را برای بیعت دنبال او فرستادند، پاسخ داد، من بیعت نمی کنم، اگر همه بیعت کردند و حتی یک نفر هم نمانده من هم بیعت خواهم کرد، همچنین امام علیه السلام شخصی را برای بیعت دنبال اسامه بن زیاد فرستادند، اسامه پاسخ داد من همراه تو هستم ولی نمی توانم با شمشیر همراه تو به جنگ بیایم، حضرت علی علیه السلام فرمودند: من هیچکس را به بیعت کردن با خود مجبور نمی نمایم.

وقتی که عبدالله پسر خلیفه دوم را برای بیعت نزد حضرت آوردند به وی گفتند: بیعت کن، ولی او بیعت نکرد، امام علی علیه السلام فرمودند: ضامنی بیاور که دست به خرابکاری و اغتشاش نخواهی زد، وی گفت: ضامنی ندارم، مالک اشتر از حضرت علی علیه السلام اجازه خواست او را بکشد، ولی امام علیه السلام مانع شدند و فرمودند او را رها کنید، من خود ضامن او هستم.^(۱)

حضرت امام علیه السلام بعدها به این نکته اشاره کرده اند و فرمودند: «کسی که از روی اطاعت با من بیعت کرد پذیرفتم و کسی که از بیعت کردن با من امتناع ورزید او را وادار به بیعت نکرده و رهایش ساختم».

السلام علی المهدي الذي وعدالله به الامم ان يجمع به الكلم.

۲۰-۴- آتش به خانه نیاور!

زاذان نقل می کند؛ در عصر خلافت حضرت امام علی علیه السلام که اموال بسیار به عنوان بیت المال به کوفه می آمد، قنبر غلام علی علیه السلام چند ظرف طلا و نقره از بیت المال را به حضور حضرت امام علی علیه السلام آورد و عرض کرد: شما آنچه بود همه را تقسیم کردی و برای خود چیزی نگه نداشتی، من این ظرف ها را برای شما ذخیره کرده ام.»

۱- تاریخ یعقوبی، جلد ۲، صفحه ۷۵، تاریخ ابن اثیر، جلد ۳، صفحه ۳۲۰.

حضرت میزان الاعمال علی بن ابی طالب علیه السلام، شمشیر خود را کشیدند و به قنبر فرمودند: «وای بر تو، دوست داری که به خانه من آتش بیاوری» سپس آن ظرف‌ها را قطعه قطعه کردند، و سرپرست‌های امور شهری را طلبیدند، آنها را به ایشان دادند تا عادلانه بین مردم تقسیم کنند. (۱)

«بدون شرح»

۲۱-۴- روضه عمویم عباس علیه السلام

ظاهراً در سال ۱۳۵۳ شمسی بود که من به عنوان نیروی خدماتی و کمکی کاروان از تهران به سفر حج مشرف شده بودم، شب هشتم بود که از مکه آمدم تا مقدمات اسکان در عرفات را فراهم کنم، تا فردا شب وقتی بقیه حجاج آمدند از جهت وسائل داخل چادر مشکلی نداشته باشند.

شرطه‌ای آمد و گفت: آقا چرا الان آمدید؟

گفتم: برای تهیه و آماده‌سازی چند چادر اسکان حجاج کاروان برای فردا، من امشب آمده‌ام و می‌مانم.

گفت: پس امشب باید به خواب نروی؟

گفتم: چرا؟

گفت: بخاطر اینکه ممکن است دزدی بیاید و به اموال شما دستبرد بزند.

گفتم: باشد و بعد از رفتن شرطه، تصمیم گرفتم، شب را نخوابم، برای نافله شب و دعاها وضو گرفتم، و مشغول نافله شب شدم.

بعد از نماز شب، حالی پیدا کردم و در همین زمان بود که شخصی آمد درب چادر و بعد از سلام، وارد شد، او نام مرا برد و من از جا بلند شدم پتوی لا کرده زیر پای حضرت آقا قرار

دادم.

ایشان نشستند و فرمودند: چای درست کن.

گفتم: اتفاقاً تمام اسباب چای حاضر است، فقط چای خشک از مکه نیاورده‌ام و فراموش کرده‌ام.

ایشان فرمودند: شما آب روی چراغ بگذار تا من چای بیاورم.

از میان چادر بیرون رفتند و من هم آب را روی چراغ گذاشتم، طولی نکشید که برگشتند و یک بسته چای در حدود ۸۰ الی ۱۰۰ گرم به دست من دادند، چای را دم کرده، آماده شد، ریختم و آوردم و تعارف کردم، ایشان نیز خوردند و فرمودند؛ خودت هم بخور، من هم خوردم، اتفاقاً عطش هم داشتم و چای خوب ایشان لذت مخصوصی برای من داشت.

سپس فرمودند؛ غذا چه داری؟

عرض کردم: نان.

فرمودند؛ دیگر چه داری؟

گفتم؛ پنیر دارم.

فرمودند؛ من پنیر نمی‌خواهم.

عرض کردم؛ ماست هم از ایران آورده‌ام.

فرمودند؛ بیاور.

گفتم: این که مال خود من نیست، بلکه مال تمام اهل کاروان است.

فرمودند: ماسهم خود را می‌خوریم.

دو یا سه لقمه خوردند؛ در این موقع چهار جوان که موهای پشت لبشان تازه سبز شده بود، جلوی چادر آمدند، با خود گفتم، نکنند اینها دزد باشند. اما دیدم که سلام کردند و آن شخص محترم پاسخ آنها را دادند، پس خاطر جمع شدم.

سپس جوانان نشستند و آن آقا فرمودند: شما هم چند لقمه بخورید آنها هم خوردند، سپس

آقا به آنها فرمودند: شما بروید، آنها خداحافظی کردند و رفتند، ولی خود آقا ماندند و در

حالی که نگاهی به من داشتند، سه بار فرمودند؛

خوشا به حالت حاج محمدعلی.

گریه راه گلویم را گرفت، گفتم از چه جهت؟

حضرت آقا فرمودند؛ چون امشب کسی در این بیابان برای بیتوته نمی آید، این شبی است

که جدم امام حسین علیه السلام در این بیابان آمده‌اند.

سپس فرمودند؛ آیا دلت می‌خواهد نماز و دعای مخصوصی که از جدم هست را بخوانی؟

گفتم؛ آری.

فرمودند؛ برخیز، غسل کن و وضو بگیر.

عرض کردم؛ هوا طوری نیست که من با آب سرد بتوانم غسل کنم.

فرمودند؛ من بیرون می‌روم تو آب را گرم کن و غسل کن، ایشان بیرون رفتند، من هم

بدون اینکه توجه داشته باشم که چکار می‌کنم و ایشان چه کسی هستند؟ وسائل غسل را فراهم

کرده غسل کردم و وضو گرفتم، و دیدم حضرت آقا برگشتند.

فرمودند؛ حاج محمدعلی غسل کردی و وضو ساختی؟

گفتم؛ بلی.

فرمودند؛ دو رکعت نماز بجا بیاور، بعد از حمد یازده مرتبه سوره «توحید» بخوان و این

نماز امام حسین علیه السلام در این مکان است.

بعد از نماز شروع کردند، دعایی را خواندند که یک ربع الی بیست دقیقه طول کشید ولی

هنگام قرائت اشک بسیار زیادی از چشم مبارکشان جاری شد، هر جمله دعا را که می‌خواندند

در ذهن من می‌ماند و حفظ می‌شد، فکر کردم دعای خوبی است و مضامین عالی دارد و من با

اینکه دعا زیاد می‌خواندم و با کتب دعا آشنا بودم به مانند این دعا برخورد نکرده بودم لهذا در

فکرم خطور کرد و تصمیم گرفتم فردا برای روحانی کاروان بگویم و بنویسد، لیکن تا این فکر

در ذهنم آمد، حضرت آقا از فکر من خبردار شدند و برگشتند و به من فرمودند؛ این خیال را

از دلت بیرون کن، زیرا این دعا در هیچ کتابی نوشته نشده است و مخصوص امام علیه السلام است و از

یاد تو می‌رود.

بعد از تمام شدن دعا نشستم و عرض کردم: آقا آیا توحید من خوب است که می‌گویم: این درخت و گیاه و زمین و همه اینها را خداوند آفریده است؟ فرمودند؛ خوب است و بیشتر از این از تو انتظار نمی‌رود.

عرض کردم؛ آیا من دوست اهل بیت هستم؟ فرمودند؛ آری و تا آخر هم خواهی بود و اگر آخر کار شیطان‌ها فریب دهند، آل محمد به فریادت می‌رسند.

عرض کردم؛ آیا امام زمان (روحی فداه) در این بیابان تشریف دارند. فرمودند؛ امام الان در چادر نشسته است.

با اینکه حضرت به صراحت فرمودند ولی من متوجه نشدم و به ذهنم رسید، که یعنی امام در چادر مخصوص به خودشان نشسته‌اند.

بعد گفتم؛ آیا فردا امام با حاجی‌ها در عرفات می‌آیند؟ فرمودند؛ آری.

گفتم؛ کجا هستند؟

فرمودند؛ در جبل‌الرحمة است.

عرض کردم؛ اگر رفقا بروند، ایشان را می‌بینند؟ فرمودند؛ می‌بینند ولی نمی‌شناسند.

گفتم؛ فردا شب امام در چادرهای حجاج می‌آیند و نظر دارند؟

فرمودند؛ در چادر شما چون فردا شب مصیبت و روضه عمویم حضرت ابوالفضل العباس خوانده می‌شود، امام می‌آیند.

بعد هم ایشان دو اسکناس صدریالی سعودی به من دادند و فرمودند؛ یک عمل عمره برای پدرم بجای بیاور.

گفتم؛ اسم پدر شما چیست؟

فرمودند؛ حسن.

عرض کردم؛ اسم شما؟

فرمودند؛ سید مهدی.

من هم قبول کردم، حضرت آقا بلند شدند تا بروند، من هم ایشان را تا دم چادر بدرقه کردم، حضرت برای معانقه برگشتند و ما با هم معانقه کردیم و خوب یاد دارم که خال طرف راست صورتشان را بوسیدم. سپس مقداری پول خرد سعودی به من دادند و فرمودند: برگرد. تا برگشتم و باز برگشتم که ایشان را ببینم، دیگر ایشان را ندیدم این طرف و آن طرف نظر کردم کسی را نیافتم. داخل چادر شدم و مشغول فکر که این ایشان چه شخصیتی بودند.

پس از مدتی تفکر، با قرائن زیاد، مخصوصاً اینکه نام مرا بردند و از نیت من خبر دادند و نام پدرشان و نام خودشان را بیان فرمودند، فهمیدم، که ایشان مولای کون و مکان حضرت حجة بن الحسن المهدی (روحی و ارواح العالمین له الفداه) بوده‌اند. شروع کردم به گریه کردن، یک وقت متوجه شدم شرطه آمده و می‌گویند؛ مگر دزدها سروقت تو آمدند؟ گفتم؛ نه.

گفت؛ پس چه شده؟

گفتم؛ مشغول دعا و مناجات با خدای خود هستم.

بهر حال به یاد حضرت آقا امام زمان (عج) تا صبح گریستم. و فردا که کاروان آمد، ماجرا را برای روحانی کاروان گفتم؛ او هم به مردم گفت؛ متوجه باشید که این کاروان مورد توجه امام علیه السلام است، تمام مطالب را به روحانی کاروان گفتم؛ فقط فراموش کردم که بگویم، آقا فرموده‌اند فردا شب در چادر شما مصیبت عمویم خوانده می‌شود و من خواهم آمد.

شب شد، اهل کاروان جلسه‌ای تشکیل دادند و ضمناً حالت توسل آن هم به حضرت عباس علیه السلام بود، اینجا کلام حضرت آقا و مولایمان به خاطر آمد، هر چه نگاه کردم آن حضرت را داخل چادر ندیدم، ناراحت شدم و با خود گفتم: خدایا وعده امام حق است.

بی اختیار از مجلس بیرون شدم، درب چادر، همان آقا را دیدم، عرض ادب کردم،

می خواستم اشاره کنم، مردم بیایند، آن حضرت را ببینند، اما آقا اشاره فرمودند: حرف نزن به همان حال ایستاده بودند، تا روضه تمام شد، و دیگر حضرت را ندیدم، داخل چادر شدم و جریان لطف امام را برای دوستان تعریف نمودم.^(۱)

«سلام و صلوات ما بر تو ای امام غریب زمان که پشت در ایستاده‌ای»

۲۲-۴- غزل فیض

جان بی لقای مهدی ذوقی چنان ندارد
 ذوقی چنان ندارد، بی خدمتش عبادت
 با هیچکس نشانی از حضرتش ندیدم
 در سرّ غیبت او بس عقلها فروماند
 عمری که بی حضورش بگذشت اهل دل را
 مثل تو پادشاهی، معصوم لوحش الله
 گرچه بسی ز وصلش ای فیض بی نصیبند
 یقین به ظهور

و انکس که این ندارد، حقا که آن ندارد
 بی خدمتش عبادت، ذوقی چنان ندارد
 یا کس خبر نبخشد، یا او نشان ندارد
 دردا که این معما شرح و بیان ندارد
 ماند بجوی بی آب یا تن که جان ندارد
 چشم جهان ندیده، دور زمان ندارد
 کس مبتلای حرمان چون من گمان ندارد^(۲)

۵- اَللّٰهُمَّ وَ مُدِّ فِي عُمْرِهِ وَ زِدْ فِي اَجَلِهِ وَ اعِنُّهُ عَلٰى مَا وَّلَيْتَهُ وَ اسْتَرْعَيْتَهُ وَ زِدْ فِي كِرَامَتِكَ
 لَهُ فَاِنَّهُ الْهَادِي الْمُهْدِي وَ الْقَائِمُ الْمُهْتَدِي وَ الطَّاهِرُ التَّقِيُّ الزَّكِيُّ الرَّضِيُّ الْمَرْضِيُّ الصَّابِرُ
 الشَّكُورُ الْمُجْتَهِدُ اَللّٰهُمَّ وَ لَا تُسَلِّبْنَا الْيَقِيْنَ لِطَوْلِ الْاَمَدِ فِي غَيْبَتِهِ وَ اَنْقِطَاعِ خَبْرِهِ عَنَّا وَ
 لَا تُنْسِنَا ذِكْرَهُ وَ اَنْتِظَارَهُ وَ الْاِيْمَانَ بِهِ وَ قُوَّةَ الْيَقِيْنَ فِي ظُهُورِهِ وَ الدُّعَاءَ لَهُ وَ الصَّلٰوةَ عَلَيْهِ
 حَتّٰى لَا يُقْنَطُنَا طَوْلُ غَيْبَتِهِ مِنْ قِيَامِهِ وَ يَكُوْنُ يَقِيْنُنَا فِي ذٰلِكَ كَيَقِيْنُنَا فِي قِيَامِ رَسُوْلِكَ
 صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ اِلٰهِ وَ مَا جَاءَ بِهِ مِنْ وَحْيِكَ وَ تَنْزِيْلِكَ

۱- از کتاب شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام به نقل از کتاب چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل علیه السلام، صفحه

۲- شوق مهدی، فیض کاشانی، صفحه ۱۰۰.

۵- بارالها، عمر ولی امرت را طولانی کن و غایت عمر او را به تأخیر بیانداز و او را بر آنچه که او را بر آن ولایت داده‌ای و رعایت او را خواسته‌ای، کمک کن؛ و کرامت لطیف خود را بر او زیاد کن، زیرا که همانا او هدایت کننده‌ای، هدایت یافته است و حضرت حجت قیام کننده هدایت شده از سوی تو است، و او با جوهری پاک و با تقوا و نفسی پاکیزه و واجد مقام رضایت است که تو (خداوند) نیز از او خوشنود هستی و او صبر کننده‌ای بسیار شکرگزار و اجتهاد کننده در دین است.

پروردگارا، در طول مدت غیبت حضرت حجت و انقطاع در ارسال و انتقال اخبار ولی امر بر ما، یقین و اطمینان به حقیقت وجود و مقامات بلند حضرتش را از ما سلب مفرما، و ذکر و یاد او و حالت انتظار برای او و ایمان به حقیقت وجود او و یقین به حقانیت دستورات حضرت مهدی را از یاد و ذهن ما دور مساز، و توفیق پایداری در اعتقاد و یقین کامل به ظهور قطعی او و ضرورت دعا برای او را از ما سلب مکن. خداوندا، توفیق فرستادن صلوات و درود و تحیت بر او را به ما عطا کن، تا اینکه مبادا طولانی شدن غیبت او امید و دل بستگی ما به او را کم رنگ کند، و یقین و اطمینان ما به ظهور او بمانند اطمینان و یقین به قیام رسول مبارک قدم تو باشد، که درود تو بر او و آل او باد و یقینی همچون اطمینان به حقانیت دستورات و احکام و اخلاق و آئینی که او از سوی تو ابلاغ کرده است،

۱-۵- نایب خاص امام عجله

روایت کرده‌اند از حسین بن علی بن محمد قمی معروف به ابی علی بغدادی که گفت؛ زنی از من سؤال کرد که وکیل مولای ما کیست؟ پس بعضی از اهل قم به او گفتند، که او ابوالقاسم بن روح نوبختی است و آن زن را به سوی او راهنمایی کردند، پس داخل منزل شد و به نزد شیخ رسید و من در نزد آن جناب بودم، پس گفت؛ ای شیخ چه با من است؟ فرمود: با تو هر چه هست آن را در دجله بیانداز، پس انداخت آن را و برگشت و آمد نزد

ابوالقاسم و من نزد او بودم. بعد ابوالقاسم به خدمتکار منزل گفت: برای ما حقه را بیرون بیاور، پس حقه را بیرون آورد، و ابوالقاسم به آن زن فرمود؛ آیا این همان حقه‌ای نیست که با تو بود و تو خود در دجله انداختی گفت؛ آری.

ابوالقاسم گفت؛ من خبر دهم به تو که در حقه چیست؟ یا تو خود به من می‌گویی؟ زن گفت؛ شما مرا از درون حقه خبر دهید.

ابوالقاسم فرمود؛ در این حقه یک جفت دستبند از طلا و حلقه بزرگی است که در آن گوهری و دو حلقه کوچک که در آن نیز گوهری است، و دو انگشتری که یکی فیروزه و دیگری عقیق است و موضوع چنان بود که فرمود، و چیزی را فروگذار نکرد سپس حقه را باز کرد و آنچه در آن بود بر من معروض داشت و زن نظر کرد و گفت این درست همان است که من برداشته بودم و در دجله انداخته بودم، پس من و آن زن از دیدن این حادثه بیخود شدیم.^(۱)

۲-۵- در باب انتظار

حضرت امام جعفر بن محمد الصادق ع می‌فرمایند؛ از آئین امامان است؛ تقوی، عفت، صالح بودن و انتظار فرج با صبر و شکیبایی.^(۲)

اگر تا کنون فکر می‌کردید که موضوع و حد «انتظار» یک موضوع فردی است و در حد مسائل فردی است تعریف صریح حضرت اباعبدالله الصادق روشن می‌کند که در تعریف موضوع انتظار مسائل اجتماعی با حدود تعریف کامل خود وجود دارد مثل عفت و صالح بودن و به تبع ایندو مصادیق اجتماعی تقوی که بیشتر این سه مورد در خصوص مسائل و موضوعات اجتماعی هستند و نه تنها ریشه‌ای محدود در محاسبه نفس و مسائل شخصی و روحی و روانی فرد مؤمن داشته باشند. پس (کلام چهارم امام) انتظار هم یک وجه اجتماعی

۱- منتهی الامال، صفحه ۱۰۸۱

۲- منتخب الاثر، صفحه ۴۹۸ و بشارة الاسلام، صفحه ۹۰.

یک مؤمن و شیعه است.

۳-۵- علمای زمان غیبت

حضرت امام محمد بن علی الجواد علیه السلام می فرمایند؛ اگر نبودند، دانشمندانی که بعد از غیبت قائم، شما را به سوی او دعوت می کنند و به سوی او (امام زمان) رهنمون می شوند، و از دین او (امام زمان) دفاع می کنند و بندگان ناتوان را از دامهای شیطان و مریدهای شیطان نجات می دهند، احدی باقی نمی ماند جز اینکه از دین خدا مرتد می شدند، ولی این دانشمندان زمام دل ضعفای در دین رابه دست خود می گیرند، چنانکه ملوانها زمام کشتی را بدست خود می گیرند و سرنشینهای کشتی را از خطر مرگ حفظ می کنند، اینها در نزد خدای تبارک و تعالی برترین هستند. (۱)

۴-۵- سه مرحله انتظار

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می فرمایند؛ کسی که از شما منتظر این امر (ظهور) باشد و در حال انتظار فوت کند، مانند کسی است که در چادر (خیمه) فرماندهی حضرت قائم علیه السلام باشد.

کسی که روی این اعتقاد بمیرد مانند کسی است که در راه خدا شمشیر بزند. منتظر امام دوازدهم، مانند کسی است که در حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شمشیر کشیده و از آن حضرت دفاع نموده است. (۲)

۵-۵- ثواب انتظار مولا

حضرت امام محمد بن علی الباقر علیه السلام می فرمایند؛ کسی که در حال انتظار امر ما (ظهور

۱- منتخب الاثر، صفحه ۲۲۳ - بحار الانوار، جلد ۵۲، صفحه ۱۱۰.

۲- منتخب الاثر، صفحه ۴۸۵ - بحار الانوار، جلد ۵۲، صفحه ۱۲۵.

حضرت آقا امام زمان) از دنیا برود، او را با کسی نیست از اینکه، عصر ظهور را درک نکند و در میان خیمه حضرت مهدی (عج) و در میان لشکر آن حضرت نباشد.^(۱)

۶-۵- عبادت بی ولایت

حضرت امام علی بن حسین زین العابدین علیه السلام می فرمایند: برترین نقطه روی زمین میان رکن و مقام (در مسجد الحرام) است، اگر کسی به اندازه عمر نوح علیه السلام در میان قومش، یعنی ۹۵۰ سال - که فقط مدت عمر او بعد از رسالت او تا طوفان است - زندگی کند و همه این مدت (کل عمر نوح منظور حضرت بوده است) را در کنار کعبه و در میان رکن و مقام مشغول عبادت باشد، روزها را روزه بگیرد و شبها را با نماز و دعا شب زنده داری کند، ولی بدون ولایت ما (اهل بیت)؛ خداوند را ملاقات کند، از این همه عبادتها! سودی نخواهد برد!^(۲)

این روایت نیاز به توضیح ندارد فقط برای توجه و تعمیق بیشتر یکبار دیگر بخوانید و یکبار هم به دیگری تعریف و بیان نمایند تا هم در ذهن و قلب شما نقش ببندد و هم در تبلیغ کلام امام سجاد علیه السلام قدم برداشته باشیم.

۷-۵- صبر بر تکذیب

حضرت امیر مؤمنان و مولای موحدین علی علیه السلام می فرمایند؛ برای او (حضرت مهدی موعود علیه السلام) غیبتی است که گروهی در آن مرتد می شوند و گروهی دیگر ثابت و استوار می مانند، به آنها - از راه شماتت - می گویند؛ این وعده کی خواهد بود؟ اگر شما راستگو هستید؟ آنها که در زمان غیبت او (حضرت ابی صالح علیه السلام) به آزار و تکذیب، صبر می کنند، مانند کسانی هستند که در حضور حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شمشیر زده اند.^(۳)

۱- اصول کافی، جلد ۱، صفحه ۳۷۲

۲- وسائل الشیعه، جلد ۱، صفحه ۴ و ۹۳- الزام الناصب، صفحه ۱۸.

۳- منتخب الاثر، صفحه ۵۱۵ - غیبت شیخ طوسی، صفحه ۲۷۵.

۸-۵- پاداش پنجاه برابر

حضرت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در خطاب به حاضران در مجلس فرمودند؛ بعد از شما قومی خواهند آمد که پاداش هر یک از آنها برابر با پنجاه نفر از شماست، گفتند؛ یا رسول الله! صلی الله علیه و آله مگر نه این است که ما در حضور شما در بدر و احد و حنین شرکت جستیم و قرآن در میان ما نازل شد؟!

حضرت فرمودند؛ اگر آنچه بر آنها روی خواهد داد بر شما روی می داد شما نمی توانستید چون آنها صبر و شکیبایی را پیشه خود سازید. (۱)

۹-۵- تقویت شناخت و یقین

حضرت امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام فرمودند؛ بر امامت او (حضرت اباصالح المهدی علیه السلام) استوار نمی ماند به جز کسی که یقین او بسیار قوی و شناخت او بسیار محکم باشد. (۲)

۱۰-۵- برابر ثواب روزه دار

حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) می فرمایند؛ بدانید که منتظر این امر (ظهور حضرت آقا امام زمان علیه السلام) را پاداش برابر کسی است که شبها شب زنده دار و روزها روزه دار باشد. (۳)

۱۱-۵- در جرگه اولیا

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند؛ کسی که منتظر امر ما (فرج حضرت اباصالح المهدی علیه السلام) باشد و بر آنچه در این راه از آزار و ترس و وحشت می بیند صبر کند،

۱- منتخب الاثر، صفحه ۵۱۵، غیبت شیخ طوسی، صفحه ۲۷۵.

۲- بنایع الموده - جلد ۳ - صفحه ۸۲.

۳- اصول کافی، جلد ۲، صفحه ۲۲۲.

فردا (روز رستاخیز) در جرگه ما! خواهد بود. (۱)

۱۲-۵- دعای فرج می خوانیم؟

ابوالحسن بن ابی‌البغل کاتب می‌گوید؛ از طرف «ابی منصور بن صالحان» مسئول انجام کاری شدم، اما در طی انجام مسئولیت قصوری از من سرزد، آنچنان که او بسیار خشمگین شد، و من از ترس، متواری و مخفی شدم و او در جستجوی من بود.

در یکی از شبهای جمعه به طرف مقابر قریش - مرقد امام کاظم و امام جواد علیهما السلام برای عبادت و دعا رفتم. آن شب هوا بارانی و طوفانی بود. به خادم حرم مطهر که «اباجعفر» نام داشت، گفتم؛ درهای حرم مطهر را ببند تا من بتوانم در خلوت مشغول دعا و راز و نیاز باشم، زیرا بر جان خود ایمن نیستم، و ممکن است کسی قصد سوئی نسبت به من داشته باشد. خادم حرم نیز قبول کرد و درها را بست.

نیمه شب، درحالی که باد و باران همچنان ادامه داشت و هیچ کسی در آنجا نبود، مشغول دعا و زیارت و نماز بودم که ناگاه صدای پایی از طرف قبر شریف امام موسی بن جعفر علیه السلام به گوشم رسید.

مردی را دیدم که مشغول زیارت حضرت امام کاظم علیه السلام است. او ابتدا بر حضرت آدم علیه السلام و بعد انبیای عظام علیهم السلام درود فرستاد، آنگاه یکایک ائمه معصومین علیهم السلام را مورد خطاب و سلام قرار داد تا به امام دوازدهم حضرت حجة بن الحسن علیه السلام رسید، اما نام ایشان را ذکر نکرد.

من تعجب کردم و با خود گفتم: شاید نام حضرت را فراموش کرده و یا امام زمان علیه السلام را نمی‌شناسد، و یا اصلاً به امامت ایشان اعتقاد ندارد و مذهب دیگری دارد.

وقتی زیارتش به پایان رسید دو رکعت نماز خواند و متوجه قبر مطهر امام جواد علیه السلام شد، و

به همان ترتیب مشغول زیارت و سلام شد و دو رکعت نماز خواند.

من ترسیدم، زیرا او را نمی‌شناختم، او جوانی بود در ظاهر مردی کامل و پیراهنی سفید بر تن و عمامه‌ای بر سر داشت که انتهای آن را از زیر گلو گذرانده بود، همچنین شالی به کمر بسته و عبایی بر دوش انداخته بود. سپس به من فرمود:

ای ابوالحسن بن ابی‌البغل! با دعای فرج چقدر آشنایی؟

گفتم: آقای من! کدام دعا؟

فرمودند: دو رکعت نماز بخوان و بگو:

يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ، يَا مَنْ لَمْ يُؤَاخِذْ بِالْجَرِيرَةِ وَ لَمْ يَهْتِكِ السُّتْرَ، يَا عَظِيمَ الْمَنْنِ يَا كَرِيمَ الصَّفْحِ يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ، يَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ، يَا بَاسِطَ أَلْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ، يَا مُنْتَهَى كُلِّ نَجْوَى، وَيَا غَايَةَ كُلِّ شَكْوَى، يَا عَوْنَ كُلِّ مَسْتَعِينٍ يَا مُبْتَدِئًا بِالنَّعْمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا.

سپس بگو؛ یا رَبُّاهُ (ده مرتبه)، یا سَيِّدَاهُ (ده مرتبه)، یا مَوْلَاهُ (ده مرتبه) یا غَايَتَاهُ (ده مرتبه) یا مُنْتَهَى غَايَةِ رَغْبَتَاهُ (ده مرتبه) اَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ وَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ إِلَّا مَا كَشَفْتَ كَرْبِي وَ نَفَسْتَ هَمِّي وَ فَرَجْتَ عَمِّي وَ اَصْلَحْتَ حَالِي. سپس هر حاجتی که داری از خداوند تقاضا کن و پس از آن، گونه راست صورتت را بر زمین بگذار و صد مرتبه بگو؛ یا مُحَمَّدُ یا عَلِيُّ! یا عَلِيُّ یا مُحَمَّدُ اِكْفِيَانِي فَإِنَّكُمَا كَافِيَانِي وَ اَنْصُرَانِي فَإِنَّكُمَا نَاصِرَانِي، سپس گونه چپ صورتت را بر زمین بگذار و صدبار بگو: اَدْرِكُنِي و بعد نیز بسیار تکرار کن.

سپس به اندازه یک نفس کامل بگو؛ اَلْغَوْثُ، اَلْغَوْثُ، اَلْغَوْثُ...

آنگاه سر از سجده بردار که انشاءالله خداوند حاجتت را بر آورده خواهد کرد.

وقتی من مشغول نماز و دعا شدم آن شخص خارج شد، بعد از این که نماز و دعایم به پایان رسید به طرف ابوجعفر رفتم تا بپرسم این مرد چه کسی بود؟ و چگونه وارد حرم مطهر شده بود؟

وقتی درها را بررسی نمودم دیدم همه درها بسته و قفل زده بودند، بسیار تعجب کردم و با

خود گفتم؛ شاید اینجا در دیگری دارد که من نمی دانم پیش ابو جعفر رفتم، او داشت از داخل اتاقی که به عنوان انبار روغن چراغ از آن استفاده می کردند، بیرون می آمد، فوراً به او گفتم: این مرد که بود؟ چگونه می توانسته بود داخل حرم شود؟

ابو جعفر گفت: همانطور که می بینی درها بسته و قفل زده هستند، من هم که آن را باز نکرده ام.

من آنچه را که دیده بودم برای او تعریف کردم.

ابو جعفر گفت: او مولایمان صاحب الزمان عجله است، من بارها ایشان را وقتی حرم خالی است - مثل امشب - دیده ام.

از این که چه موقعیتی را از دست داده بودم، خیلی ناراحت شدم، وقتی فجر دمید از حرم خارج شدم، به طرف محله «کرخ» رفتم، در این مدت آنجا مخفی شده بودم. هنگامی که خورشید دمید، عده ای از مأمورین صالحان با اصرار از دوستانم سراغ مرا گرفتند و با خواهش بسیار می خواستند که مرا ملاقات کنند. آنها نامه ای هم با خود داشتند که در آن صالحان نوشته بود که مرا بخشیده و امان داده است.

آنگاه با یکی از دوستان مورد اعتمادم از مخفی گاه خودم خارج شده و با «ابی منصور» ملاقات کردم، وقتی مرا دید بپاخواست و بسیار مرا مورد احترام خود قرار داد، و چنان رفتار خوبی از خود نشان داد که تا حال از او چنین رفتاری را ندیده بودم، آنگاه گفت: آیا آن قدر ناراحت شده بودی که از من به صاحب الزمان عجله شکایت کردی؟

گفتم: من فقط درخواستی ساده و دعایی معمولی کردم. گفت: چه می گویی؟ دیشب (شب جمعه) بدون مقدمه مولایم حضرت صاحب الزمان عجله را در خواب دیدم، ایشان به من دستور دادند تا با تو به لطف رفتار کنم، و از این ستمی که بر تو کرده بودم مرا مورد مؤاخذه قرار دادند.

من نیز به ابی منصور گفتم: لا اله الا الله! گواهی می دهم که خاندان رسالت و ائمه معصومین عجله نه تنها بر حق هستند بلکه خود منتهی درجه حقیقت هستند، من نیز بدون مقدمه

مولایمان را در بیداری دیدم، و به من چنین و چنان دعا را آموزش فرمودند؛ و آنچه را دیده بودم کاملاً شرح دادم.

او از این قضایا بسیار تعجب کرد، پس از آن ابی منصور بن صالحان کارهای شایسته و بزرگی به سبب این رویداد انجام داد و من هم به برکت وجود و لطف حضرت مولایمان آقا امام زمان عجل الله فرجه به مقاماتی در دستگاه او رسیدم که اصلاً به فکر هم نمی رسید. ^(۱)

اهداف و دلایل نقل این چنین رویدادهایی در کتاب عبارتند از؛

- ۱- لطف خود حضرت آقا امام زمان (عج).
- ۲- انس با کلمات و حرفهایی که مستقیم از زبان مبارک حضرت امام زمان (روحی فداه) نقل می شود.

۳- مشاهده دستورات و تفکر و تأمل در کلمات و دعاها و دستورات ایشان.

۴- استناد و تخلق به اخلاق و رفتاری که از گوشه و کنار این رویدادها نشان داده می شود، مثل معانقه- احوالپرسی دوستان- امساک در خوراک- ضرورت توسل و توجه به ائمه معصومین عجل الله فرجه.

۵- آتش زدن مشعلهای شوق دیدار یار و تقاضای دیدار امام زمان در قلب خود و خوانندگان.

۶- اعلام یقین اعتقادی و قطعی نسبت به اصول و افکاری که در متن این ملاقاتها صورت می گیرد که این صحنهها دقیقترین متن درسی دین، اخلاق و احکام مؤمنین و اهل دین می تواند باشد.

۷- تصویر دورنمایی از واقعیات تاریخ شیعه برای اهل انتظار، چه هر منتظر تشنه دیدار یار می باشد و غایت هر دعا و ثنای یک منتظر دیدار حضرت مولای زمین و زمان و صاحب امر و آسمان و افلاک حضرت حجة بن الحسن المهدی (ارواحنا له الفداه) است.

۱- بحار الانوار، جلد ۵۱، صفحه ۳۰۶-۳۰۴، دلائل الامامه ص ۳۰۱-۲۹۹.

«سلام و درود همه فرشتگان دائماً برایشان باد»

۱۳-۵- وصیت پدر امام عجله

حضرت آقا امام زمان (روحی فداه) در ملاقات پسر مهزیار با ایشان فرمودند؛ ای فرزند مهزیار، پدرم امام حسن عسگری عجله از من پیمان گرفته است که در میان گروهی که خداوند بر آنها غضب نموده و در دنیا و آخرت محکوم به تباهی هستند، و دچار عذابی دردناک خواهند شد، نباشم، و امر فرموده است که جز در کوههای صعب‌العبور و سرزمینهای خالی از سکنه، مقیم نباشم.

قسم به خدا! مولای شما امام حسن عسگری عجله در تقیه بود، و وصیت نموده که من نیز چنین باشم، پس تا زمانی که اجازه خروج بیابم در تقیه هستم. (۱)

۱۴-۵- طبیب دردهایمان

محمد بن یوسف می‌گوید: من به بیماری کورک - نوعی زخمی چرکین - مبتلا شدم، پزشکان مرا معاینه کردند و برای درمان پول زیادی هزینه کردم، اما بهبودی حاصل نشد. نامه‌ای به محضر مبارک امام زمان عجله نوشتم و از حضرتش التماس دعا نمودم. حضرت امام عجله مرقوم فرمودند:

البسک الله العافیة و جعلک معنا فی الدنيا و الاخره «خداوند تو را لباس عافیت بپوشاند، و تو را در دنیا و آخرت با ما قرار دهد.

هنوز یک هفته نگذشته بود که محل زخم بهبود یافت، در این هنگام پزشکی از دوستانمان را فرا خواندم، و محل زخم را به او نشان دادم.

گفت: ما برای این زخم دارویی نمی‌شناسیم، بهبودی آن تنها از ناحیه حق تعالی بوده

۱- بخشی از روایت طولانی به نقل از کتاب داستانهای امام زمان و مذکور در بحارالانوار، جلد ۵۲، صفحه

۹-۱۲- غیبت طوسی، صفحه ۲۶۳ الی ۲۶۷.

است. (۱)

خداوندا - ما را تذکر دادی که در سرزمین دین تو یک سلطان توانا و قدرتمند است که رعیت‌های خودت را به سوی طبابت و درمان آن یکتا حاکم قادر و توانا و عالم و مطلع و بینا و رئوف توصیه فرموده‌ای! به روی چشم.

۱۵-۵- اطاعت از بقیة الله عجل الله فرجه

جابر جعفی می‌گوید: من در خدمت امام باقر عجل الله فرجه بودم که مردی به حضور ایشان شرفیاب شد و عرض کرد: خداوند شما را رحمت کند، این پانصد درهم را که زکات مال من است بگیرید، و به مصرف برسانید.

حضرت فرمودند: خود آن را بردار و به همسایگان و ایتام و مساکین و برادران مسلمانان بده، که وجوب سپردن زکات به امام در هنگامی است که قائم ما قیام کند، و به مساوات تقسیم نماید، میان بندگان نیک و بد خداوند رحمان به عدل رفتار کند.

هر که از او اطاعت کند خدا را اطاعت نموده، و کسی که از او سرپیچی کند از فرمان خدا سرپیچی نموده است، او «مهدی» نامیده شده است، زیرا به امر پنهانی هدایت شده است. (۲)

۱۶-۵- شکم سیر نخوابم

عثمان بن حنیف فرماندار بصره از طرف امیر مؤمنان علی عجل الله فرجه بود، یک روز ثروتمند اسرافکاری او را به ناهار دعوت کرد، او این دعوت را پذیرفت و به خانه‌اش رفت و در کنار سفره بسیار رنگین او (که آثار اسراف در آن دیده می‌شد)، نشست، حضرت امیرالمؤمنین علی عجل الله فرجه از این ماجرا آگاه شدند و نامه مشروح و تنیدی برای عثمان بن حنیف نوشتند و او را به

۱- بحار الانوار، جلد ۵۱، صفحه ۲۹۷ - کافی، جلد ۱، صفحه ۵۹۱.

۲- بحار الانوار، جلد ۵۱، صفحه ۲۹ - علل الشرایع، باب ۱۲۹، صفحه ۱۶۱، روایت ۳.

شدت سرزنش کردند، در فرازی از این نامه آمده: من گمان نمی‌گردم دعوت جمعیتی را قبول کنی که نیازمندانشان ممنوع و ثروتمندانشان دعوت می‌شوند، به آنچه می‌خوری بنگر (آیا حلال است یا حرام؟) آنگاه اگر حلال بودنش برای تو مشتبه بود از دهان بینداز و آنچه را به حلال بودنش یقین داری از آن بخور...

... هیئات که هوی و هوس بر من غلبه کند تا غذاهای لذیذ را برگزینم، در حالی که ممکن است در سرزمین حجاز یا یمامه کسی باشد که حتی از دسترسی به یک قرص نان عاجز باشد. آیا من با شکمی سیر بخوابم، در حالی که اطرافم شکمهای گرسنه و جگرهای سوزانی باشند. (۱)

«بدون شرح»

۱۷-۵- پاسخ کار دشکن

محمد بن زبید رازی گوید: پس از ولایتعهدی حضرت امام رضا عجل الله فرجه روزی در خدمتش بودم، مردی از خوارج کارد زهرآلودی در آستین داشت و وارد شد، به یارانش گفته بود: بخدا، می‌روم نزد این مردی که خود را پسر پیغمبر ص می‌داند و در امر سلطنت این یاغی (مأمون) دخالت کرده و علت این کارش را سؤال می‌کنم، اگر دلیلی داشت که هیچ‌وگرنه مردم را از او راحت می‌کنم!

آن مرد آمد و بعد از اجازه گرفتن وارد شد، حضرت امام علی بن موسی الرضا عجل الله فرجه به او فرمودند: با یک شرط سؤال تو را پاسخ می‌دهم، آیا به آن وفا می‌کنی؟ گفت: چیست؟ حضرت فرمودند: آن این است که اگر جوابی دادم که تو را ملزم کرد و پسندیدی آنچه در آستین داری بشکنی و دوراندازی، مرد خارجی متحیر شده، کارد را در آورد و شکست. (۲)

۱- نهج البلاغه، نامه ۴۵.

۲- اثبات الهداه، جلد ۶، صفحه ۱۳۶.

۱۸-۵- تجاهل، ابزار منتظرین

حسین بن حسن علوی روایت کرده که: یکی از ندیمان و همدمهای روز حسنی، (که حاکم شهر سامره بود) با مرد دیگری که همراه او بود نزد حاکم سعایت کردند که: برای حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه مالها جمع می‌کنند و امام وکلایی دارند و تمام وکلای اطراف را نام بردند و مطلب را به عبیدالله بن سلیمان وزیر اطلاع دادند، وزیر خواست آنها را دستگیر کند، پادشاه گفت: اول خود آن مرد (یعنی حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه) را پیدا کنید، که این مطلب مهمی است، عبیدالله گفت: وکلا را بگیریم. پادشاه گفت: نه عده ناشناسی را بفرستید که اموالی نزد آنها ببرند، هر کدام پذیرفتند او را بگیرند.

آنگاه نامه‌ای از طرف حضرت صاحب الامر عجل الله فرجه رسید: که به وکلا دستور دهید چیزی از احدی نگیرند، و اصلاً" در این موضوع اظهار بی‌اطلاعی کنند، مرد ناشناسی آمد خدمت محمد بن احمد (یکی از وکلای حضرت) آمد و خلوت کرد، و گفت: من از این موضوع هیچ اطلاعی ندارم و هر چه او ملاطفت و ملایمت به خرج داد محمد تجاهل کرد و جاسوسان دیگر هم که نزد سایر وکلا رفتند با همین جریان روبرو شدند، چون به همه وکلا دستور تجاهل داده شده بود. (۱)

۱۹-۵- امام، پاک و دانا

از حضرت امام صادق عجل الله فرجه روایت شده است که جمعی خدمت پدرم حضرت امام محمد بن علی الباقر عجل الله فرجه رسیدند و گفتند: حد و خصوصیات امام چیست؟ پدرم فرمودند: الله اکبر (خدا بزرگ است) وقتی که شما بر او (امام) وارد می‌شوید، وی را احترام و تعظیم کنید، آنچه گوید ایمان آورید، و بر اوست که شما را راهنمایی کند، و بر او صفتی است که وقتی بر او داخل شوید از هیبت و اجلال او نمی‌توانید چشم از او پر کنید، چون

پیغمبر صلی الله علیه و آله چنین بودند، (یعنی دیگران ایشان را زیاد می‌نگریستند)، و اما بعد از او (پیامبر) هم چنین است، گفتند: آیا شیعیان خود را می‌شناسد؟ فرمودند: آری، همان ساعت که آنها را ببیند، گفتند: ما شیعه شما هستیم؟ امام باقر علیه السلام فرمودند: آری همه شما شیعه ما هستید. پرسیدند؛ نشانه آن را بیان کنید.

امام فرمودند: از نام شما و نام پدر و مادر و قبیله شما خبر می‌دهم، گفتند: خبر ده.

امام خبر دادند، گفتند؛ راست گفتید: حضرت فرمودند: و نیز از آنچه در نظر داشتید راجع به آیه «مثل موجود پاک مثل نهال پاک است، که ریشه‌اش ثابت و شاخه‌هایش به طرف آسمان است.»^(۱) سؤال کنید، خبر می‌دهم، هر چه بخواهیم از علم پیشینیان خود خبر می‌دهیم (و مراد از درخت پاک ما اهل هستیم). سپس فرمودند: همین مقدار شما را قانع می‌کند؟ حاضرین گفتند: به کمتر از این هم قانع هستیم.^(۲)

خداوندا، می‌شود به ما منتظرین لطف کامل کنی و ساعاتی را، ما نیز همچون حاضرین در مجلس فوق در محضر حضرت آقا امام زمان علیه السلام حاضر بشویم، و از تفسیر حقیقی آیات قرآن کریم و مقامات پدر و مادرمان حضرت امیرالمؤمنین علی و حضرت فاطمه زهرا علیهما السلام خبر بگیریم.

۲۰-۵- امام، پدر یتیمان

مقداری عسل و انجیر از همدان و حلوان برای حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام آوردند، امر فرمودند، بین یتیمان تقسیم کنند و خود حضرت شخصاً بچه‌های یتیم را نوازش می‌کردند و از عسل و انجیر به دهان ایشان می‌گذاشتند، حاضرین عرض کردند یا مولا شما چرا این کار را

۱- قرآن کریم، سوره ابراهیم، آیه ۲۴.

۲- اثبات الهداء، جلد ۵، صفحه ۲۹۷.

می‌کنید؟

حضرت مولای موحدین فرمودند: امام، پدر یتیمان است، این عمل را انجام می‌دهم تا احساس بی‌پدری نکنند. (۱)

بارالها- ما یتیمان عصر غیبت کبری هم شهادت می‌دهیم که معتقدیم هر لقمه گوارائی که به کام می‌گیریم از کرم و دست با کفایت حضرت مولا مهدی صاحب عصر و صاحب امر می‌باشد. خدایا ظهور پدرمان را نزدیک بفرما.

۲۱-۵- امام و نفی اوهام

محمد بن صالح ارمنی از حضرت عسگری علیه السلام معنی این آیه را پرسید؟

«خداوند، هر چه را بخواهد محو می‌کند و ثبت می‌کند و اصل کتاب نزد اوست.» (۲)

حضرت ابامحمد امام حسن عسگری علیه السلام فرمودند: آیا جز آنچه هست محو و جز آنچه نیست اثبات می‌کند؟ من با خود گفتم: این خلاف گفتار هشام بن حکم است، که می‌گفت: خداوند پیش از وجود چیزی علم به آن ندارد!

(و چون موجود شد علم به آن پیدا می‌کند - تقدم وجود بر ماهیت) قبل از اینکه من حرفی بزنم، حضرت به من نگاه کردند و فرمودند: آن خداوند عظیم الشانی که پیش از وجود چیزها علم به آنها دارد از این اوهام! برتر است. (۳)

۲۲-۵- غزل فیض

مرا شوق حضور او ز سر بیرون نخواهد شد

قضای آسمان است این و دیگرگون نخواهد شد

۱- بحار الانوار، جلد ۴۱، صفحه ۱۲۳.

۲- قرآن کریم، سوره رعد، آیه ۳۹.

۳- کشف الغمّه، جلد ۲، صفحه ۴۱۹- غیبت شیخ طوسی، صفحه ۱۲۴.

نه من تنها که خلقی از خدا این آرزو دارند
 مگر آه سحر خیزان سوی گردون نخواهد شد
 مراه از ازل کاری بجز شوقش نفرمودند
 هر آن قسمت که آنجا رفت دیگرگون نخواهد شد
 گلستان جهان پژمرده شد از جور عیاران
 بعدش کی شود خرم اگر اکنون نخواهد شد
 مراد من همین باشد که خاک پای اوگردم
 حدیث همنشیا را چه گویم چون نخواهد شد
 مگر تحصیل قرب او به علم معرفت بتوان؟
 وگرنه وصل حاصل را به این افسون نخواهد شد
 تو در تقوی و طاعت کوش و علم و معرفت، ای فیض
 که دیدارش بنفسی از هوا مشحون نخواهد شد^(۱)

رضایت به احکام

۶- فَقَوَّ قُلُوبَنَا عَلَى الْإِيمَانِ بِهِ حَتَّى تَسْلُكَ بِنَا عَلَى يَدَيْهِ مِنْهَاجَ الْهُدَى وَالْمَحَجَّةَ الْعُظْمَى
 وَ الطَّرِيقَةَ الْوَسْطَى وَ قَوَّنَا عَلَى طَاعَتِهِ وَ تَبَتَّنَا عَلَى مُتَابَعَتِهِ وَ أَجْعَلْنَا فِي حِزْبِهِ وَ أَعْوَانِهِ وَ
 أَنْصَارِهِ وَ الرَّاظِينَ بِفِعْلِهِ وَ لَأَنْسَلِبْنَا ذَلِكَ فِي حَيَاتِنَا وَ لَأَعْنَدَ وَفَاتِنَا حَتَّى تَتَوَقَّأْنَا وَ نَحْنُ
 عَلَى ذَلِكَ لَا شَاكِّينَ وَ لَا نَاكِثِينَ وَ لَا مُرْتَابِينَ وَ لَا مُكَدِّبِينَ

۶- پروردگارا، قلب‌های ما را بر ایمان به او تقویت کن تا بدان مرحله برسیم که تو
 وجود ما را به وسیله‌ی دستان پاک و مبارک او در راه و روش برتر و هدایت یافته‌ی او
 سلوک بخشی و برای توفیق رسیدن به حقیقت و شیوه‌ای میانه را بدست او تو برای مان
 میسر فرما و بدین منظور ما را در طاعت و پیروی از او و احکام و کلام او تقویت فرما و

کمک کن تا در راه تبعیت از او ثابت قدم باشیم،

خداوندا، ما را در گروه و حزب حضرت حجت بن الحسن المهدی (روحی فداه) قرار بده و ما را از یاران او قرار بده و ما را از یاوران و یاریگران واقعی او قرار بده، بارالها، ما را از کسانی قرار ده که به اعمال و دستورات و گفتار او از صمیم قلب راضی باشیم، و این عقیده را از ما مگیر، چه در دوران حیات مان و یا در زمان وفات ما، تا اینکه ما را به پیشگاه خود بخوانی، در حالی که ما بر این اعتقادات پاک مهدوی نه شک داشته باشیم و نه پیمان شکن شویم و نه شبهه بیاوریم و نه تکذیب کننده باشیم،

۱-۶- ریشه شک بشر

تردید و شبهه همه بشریت امروز و روزهای سخت قبل، ریشه در صحنه‌های سیاه روزهای بعد از خدا حافظی سرخ پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله دارد، همان ساعات آغازین ۷۵ روز حضور زمینی مسافر بعد حضرت زهرا ی مادر حسین چه شد؟ و تو خود خوب می‌دانی و کامل خواننده و شنیده‌ای، و هر چه شد باعث جدائی قلوب و عمل مسلمین بعدی تا قیامت و ایجاد دو رنگی و شک و شبهه و تردید در اساس دین گردیده و او گناه همه را به گردن خرید او که صحنه گردان بازار دین فروشی شد؛ جهت تطهیر قلم خود در مطلع این بخش به کلمات نیکوی مادر حسن و مادر نیکویی عالم و حلقه وصل نبی و اولیاء علیهم السلام توجه می‌کنیم.

پس از خطبه مادر تردید افتاد بین دو نفر که قباله فدک را بازگردانند که یکی از آن دو گفت: نه، نمی‌دهیم و خطاب به مادر مظلومه معصومه و مغضوبه و مغضوبه و طاهره و سیده سادات گفت: «شما به سلامت به خانه خود بازگردید! که کسی را دیگر با شما حرفی نیست! (البته بنده نوشتم، شما)، و چون خبر آزرده‌گی و آزار فاطمه علیها السلام بر سر زبانها افتاد آن دو نفر از جهت طلب رضایت خاطر همسر مولای ما متوجه منزل آن معدن عصمت گردیدند، در مرحله اول رخصت پیدا نکردند سپس حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را واسطه ساخته و حضرت زهرا گفتند: خانه خانه توست. بالاخره آمدند و نشستند و پس از عذرخواهی ظاهری و زبانی

منتظر پاسخ ماندند. «حضرت فاطمه زهرا از درون حجره خود و از پشت پرده حریم، ایشان را قسم دادند، مگر از پدرم پیامبر خدا نشنیده‌اید که فرموده‌اند؛ فاطمه میوه دل و ثمره وجود من است هر که او را بیازارد، مرا آزرده و هر که مرا آزار کند، خداوند را آزار رسانده است، گفتند: بلی، به خدا شنیدیم. چون اعتراف نمودند فاطمه طاهره علیها السلام دستهای خود به دعا برداشته و گفت: خداوند، این دو کس مرا رنجانیده‌اند من گلایه اینها را بتو می‌کنم و به رسول تو شکوه دارم و به خدا که راضی نخواهم شد از هر دو نفرتان تا رسول خدا را ملاقات کنم، و او را خبر دهم به آنچه که بعد از او با من کردید و خداوند حکم کننده باشد بر ستم و ظلمی که بر من روا داشته‌اید که حاکم و صاحب اختیار اوست.»^(۱)

۲-۶- منتقم ستمهای مادر

حضرت اباصالح المهدی (عج) منتقم مظلومیت‌های اجداد خود و مخصوصاً مادر گرامی ایشان هستند و روزهای آغازین ظهور به نحو خدا خوشحال کن، عدالت را در این زمینه نیز برقرار می‌کنند، ایشان القاب کامل و زیبایی دارند که هر یک محل توجه و توضیح و بحث و روشنگری دارد و از آن جمله است، مُبْدِی الْاِیَات

«یکی از القاب شریف حضرت صاحب الزمان علیه السلام مبدی الایات است، یعنی ظاهر کننده آیات خداوندی، یا محل بروز و ظهور آیات الهی، چه از آن روز که خداوند بساط خلافت در زمین گسترده و انبیاء و رسولان علیهم السلام به آیات و بینات و معجزات باهرات بر هدایت خلق برای آن بساط پانهاده‌اند و در مقام ارشاد و اعلام کلمه حق و نابودی باطل برآمده‌اند، خدای تعالی برای احدی چنین تکریم و اعزازی (بزرگداشتی) نفرمود و به احدی آن مقدار آیات نفرستاد که برای حضرت مهدی علیه السلام فرستاد و روانه خواهد کرد، عمری به این طولانی که خدای داند به کجا خواهد کشید، چون ظاهر شود در ظاهر و سن مردان سی یا چهل ساله بوده و

پیوسته ابری سفید بر سرش سایه افکند و به زبان فصیح از او ندا رسد که او مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله است، بر سر شیعیانش دست گذارد و عقل‌های‌شان کامل شود، در اردوی مبارک او لشگری از ملائکه باشند که ظاهر باشند و مردم آنها را ببینند آنچنان که در عهد ادیس نبی لشکر فرشتگان را می‌دیدند، و لشگری از جن در اردوی او باشند و تمام غذا و نوشیدنی این افراد از یک ظرف که به راحتی حرکت می‌کند باشد، از نور جمال حضرتش زمین چنان نورانی و روشن شود که به خورشید و ماه نیاز نباشد، شر و ضرر از درندگان و حشرات برود، خوف و وحشت از آنها از میان برخیزد، زمین گنجهای خود را ظاهر نماید و چرخ از سرعت سیر بماند و لشگر او از روی آب حرکت کنند و کوه و سنگ، پشته‌ای را که کافر در آن پنهان گشته و به آن کوه و سنگ خود را از دید لشگر مهدی مخفی کرده نشان دهند و لشگریانش، کافر را به چهره بشناسند و بسیاری از مرده‌ها در محضر حضرتش احیاء شده خدمت می‌کنند و شمشیر عدالت بر فرق ظالمان زمان و گذشته زنند.»^(۱)

«یا محول الحول والاحوال حول حالنا الی الحسن الحال»

۳-۶- ایمان آورندگان به غیب

حضرت ختمی مرتبت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: خوشا به حال شکیبایان در غیبت او، و پا بر جاماندگان در محبت او (حضرت مهدی) که خدای تبارک و تعالی آنها را در کتاب خود چنین توصیف فرموده است؛

هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ^(۲)

این کتاب..... هدایت است برای پرهیزکاران، آنهایی که به غیب ایمان می‌آورند.^(۳)

بارالها- ما منتظرین حضرت اباصالح المهدی عجل الله فرجه به آیات قرآن سوگند می‌خوریم که از

۱- منتهی الامال، صفحه ۱۰۸۴.

۲- قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۲ و ۳.

۳- ینابیع الموده، جلد ۳، صفحه ۱۰۱، الزام الناصب، صفحه ۱۸.

روی غیب در غیبت او به وجود عالم و توانای او که نماینده تام‌الاختیار تو است و به همه آنچه عمل خواهد کرد ایمان کامل داریم.

۴-۶- یک بدن و دو شهادت؟

حضرت امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: کسی از شما که مصمم است اگر قائم آل محمد علیهم السلام را درک کند، از یاری او دریغ نکند، همچون کسی است که در حضور او شمشیر بزند و در حضور او به شهادت برسد، و برای او (چنین منتظری) دو شهادت است.^(۱)

پروردگارا- خوشنودم که هدف من نیز همین خدمتگزاری حضرت مولا اباصالح المهدی (روحی فداه) است و این یک هدف بزرگ و آرمان بلند و دیدگاه وسیع است، هدفی که در زندگی از همه اهداف مادی و دنیایی بزرگ‌تر و با ارزش‌تر است مقصودی که از همه هدفهای ایضایی ارزشمندتر است، داشتن چنین هدفی در زندگی به من روحیه داده و انگیزه تلاش و اصلاح نفس را موجب می‌شود، یک منتظر مرتب خود را با هدف والای یاری امام مقایسه کرده و سعی می‌کند عمل، گفتار و اندیشه او بر محور رضایت خدا و بقیه الله باشد و هر لحظه برای قرب بیشتر به درگاه با عظمت تو و دوستی اهل بیت سعی می‌کنم به عمل بهتر و ثمربخش‌تری دست بزنم و این خود برای من آینده‌ساز است.

۵-۶- مورد تأیید الهی

حضرت امام حسن عسگری علیه السلام می‌فرمایند؛ تا اکثر آنها (منتظرین در عصر غیبت کبری) که به این امر (ظهور حضرت آقا امام زمان علیه السلام) اعتقاد داشتند، از آن برگردند، دیگر کسی بر این امر استوار نمی‌ماند. به جز کسی که خدایش از او بر ولایت ما (اهل بیت) پیمان گرفته، و در

۱- منتخب الاثر، صفحه ۴۹۵، بحارالانوار، جلد ۵۲، صفحه ۱۲۶.

دل او ایمان را نوشته، و او را با روحی از خودش (الله، عزوجل) تأیید نموده است.^(۱)

۶-۶- حریم بوی بهشت

حضرت امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام می فرمایند: کسی که با محبت آل محمد صلی الله علیه و آله از دنیا برود، پاداش شهید خواهد داشت، و کسی که با دشمنی آل محمد صلی الله علیه و آله بمیرد، عطر بهشت! به مشام او نخواهد رسید.^(۲)

۶-۷- ثواب بیست شهید

حضرت امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام می فرمایند: کسی که قائم ما را درک کند و در محضر او به شهادت برسد، پاداش دو شهید خواهد داشت، و اگر در حضور او (مهدی موعود علیه السلام) دشمن ما را کشته باشد، ثواب بیست شهید را خواهد داشت.^(۳)

۶-۸- موعده قیام موعود علیه السلام

حضرت مولای موحدین امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمایند: ملازم زمین باشید، و بر بلاها صبر کنید، دست‌ها و شمشیرها (اسلحه‌ها) را برای خواهش زبانهایتان به حرکت درنیاورید و در موردی که خدای شتاب نکرده، شتاب نکنید، که هر کس از شما بر شناخت صحیح از پروردگار، پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت او علیهم السلام در رختخواب بمیرد، شهید از دنیا رفته، و پاداش شهید بر پروردگارش حتمی شده، و به آنچه از اعمال شایسته در نیت او بوده به ثوابش نائل آمده، و نیت نیک او جایگزین شمشیر زدن او می شود، که برای هر چیزی! موعده معین شده است.^(۴)

۱- کشف الغمه، جلد ۳، صفحه ۳۱۶، اعلام الوری، صفحه ۴۱۲.

۲- نورالابصار، صفحه ۱۱۴.

۳- بحارالانوار، جلد ۵۲، صفحه ۳۱۷.

۴- منتخب الاثر، صفحه ۵۱۵، بحارالانوار، جلد ۵۲، صفحه ۱۴۴.

۹-۶- جهت وقف نفس

حضرت امام محمد بن علی الباقر علیه السلام می فرمایند: خداوند رحمت کند بنده‌ای که خود را برای ما (اهل بیت) وقف کند و امر ما را زنده نگهدارد. (۱)

باور کنید، با این راهنمایی‌ها که در زمینه انتظار و صبر و بردباری و شکیبایی و صدق در نیت و خلوص در خواسته‌ها و دعاها برای انتظار منتظرین عرضه می‌شود، و تأکید معلمین دین و امانت، دیگر جایی برای تنبلی ما باقی نگذارده‌اند و دیگر معنی ندارد که جوان شیعه و مؤمن منتظر، از پوچی و سردرگمی در مسیر زندگی دم بزند و پس از چند سال از زندگی خود بگوید نمی‌دانم چه کنم؟

یقیناً ائمه معصومین به ما نیاز ندارند و ما نیازمند ایشان هستیم چه در دنیا و چه در آخرت و چه در زمان حیات ایشان و چه در زمان نبود ظاهری ایشان، ما به نظر و اشاره و نفس ایشان نیاز داریم، این همه کلمات که در خصوص انتظار موعود و پاداش چند برابر منتظرین قیام و خدمتگزاری ایشان آمده همه برای جهت‌دهی و ارائه مسیر درست زندگی و معنی‌دار شدن حیات من و توست، وقتی وجود را و قلم را و نفس را و احساس و هیجانت را وقف چهارده معصوم کنی دیگر محبوب دیگری، نمی‌تواند در قلب تو جای بگیرد، قلبی که مدام برای حضرت مهدی می‌تپد دیگر برای بت‌های زمینی نمی‌شکند و تمکین به چوپ و موج و تصویر نمی‌کند پا و قدم و دست و ذهنی که برای حضرت زهرا علیها السلام فعالیت کند دیگر در این سو و آن سو بیچاره وار به در این سفارتخانه و آن وکالت‌خانه نمی‌زند تا با مثلاً "تجدید حیات ظاهری نوینی همه اندوخته خود را به بازی بگیرد و پس از شکست، انگشت به دهن گزیده بنشیند و غم از دست رفته عمر و سرمایه زندگی را بخورد.

کسی که اعتبار و منش و کلام و کلمه‌اش را وصل به اهل بیت کرد دیگر چیزی کم ندارد تا با چسب به این ستون و آن سروش در میان جمع، سرگردنی دراز کند، اهل بیت از آسمان

دست بندگان دل شکسته خدا را می‌گیرند، اهل بیت از عرش، بر فرش نشسته‌ها نظر کرده و دل‌ها را روشن می‌کنند. بشرطی که دل را خالی از اغیار کنیم. که این اولین قدم از ماست و بقیه کشش‌ها و به مقصد رساندن‌ها همه از سوی خود ایشان خواهد شد. انشاءالله.

۱۰-۶- شرط اول نوکری

حسن بن خفیف از پدرش چنین نقل می‌نماید: از سامرا از ناحیه مقدسه حضرت اباصالح‌المهدی (عج) حکم مأموریتی، برای گروهی خاص صادر شد، که فوراً به طرف مدینه حرکت کنند.

نامه‌ای هم از طرف حضرت امام زمان عجله برای پدر من صادر شد و امر فرموده بودند که او هم با آنها حرکت کند.

علاوه بر اینها دو نفر خادم نیز همراه آنها خارج شدند، وقتی به کوفه رسیدند یکی از خادم‌ها شراب! خورد، هنوز کوفه را به طرف مدینه ترک نکرده بودند که از سامرا فرمان رسید که حضرت مولا بقیةالله الاعظم (روحی فداه) فرمودند: «خادمی که شراب خورد بازگردد که از خدمت ما معزول است.»^(۱)

این قانون غیبت است که هر کس می‌خواهد نوکری مولا کند، شرط اول آن است که از گناه دست بشوید، دل به لذت زودگذر گناه نبندد، و به خطا کاری که رضایت خدا در آن نیست عمل نکند از حرام دوری کند و چشم و دل بسوی مولا کند و هوی و هوس را به حد حلال کنترل کند و هر که ادعای خدمتگزاری کند و در آشکار یا نهان به تخلف از ملاک و میزان قانون الهی آلوده گردد، از لطف آن با کرامت اعظم اخراج می‌شود، این رویدادها که در اینجا جمع می‌شود نه برای سرگرمی که برای تدریس نفس به راه انتظار و آموزش دل به عبرت از دیگر به چاه افتاده‌هاست.

۱- کافی، جلد ۱، صفحه ۵۲۳ - بحارالانوار، جلد ۵۱، صفحه ۳۱۰.

هشیار باشیم که تبلیغ فرهنگ و اهداف و برنامه‌های حضرت حجت بن الحسن علیه السلام با نیرنگ و حيله و دورویی یا نفاق و یا هر تخلفی سازگار نیست و جمع نمی‌شود، و هر نفسی باید مواظب تله‌های کوچک و بزرگ شیطان و شیطان زده‌های انسان نما باشد و زیرکی مومن را در عصر غیبت مولا درست و بجا بکار بگیرد تا پا در جای محکم گذاشته، و درست به چادر فرماندهی حضرت بقیه الله الاعظم برسد و در این مسیر بر سر هر بساط و مغازه و بازار کذب مهدویت ننشیند.

۱۱-۶- پیام امام رضا علیه السلام

به کلیه منتظرین حقیقت طلب، کلام مبارک و مطهر حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام را هدیه می‌کنیم که در پاسخ به ریان بن صلت که سؤال کرد که آیا شما صاحب الامر هستید؟ و حضرت ثامن الائمه علیه السلام فرمودند: من صاحب این امر (امامت) هستم، ولی آن صاحب الامری که زمین را از عدل و داد پر کند، چنانکه از ستم پر شده من نیستم، و چگونه من او باشم با این وضعی که در بدن من است؟ در صورتی که قائم ما کسی است که چون خروج کند، در سن پیران و چهره جوانان باشد، و به قدری نیرومند است که اگر به بزرگترین درخت روی زمین دست دراز کند آن را از بیخ برکند، و اگر میان کوهها فریاد زند سنگها از هم پاشیده شود، عصای موسی، و انگشتر سلیمان همراه دارد، او چهارمین فرزند من است، خداوند وی را هر چه خواهد در حجاب و پرده خود غایب کند، سپس ظاهرش نماید و زمین را خداوند به دست او از عدل و داد پر کند، چنانکه از ظلم و ستم پر شده باشد. (۱)

۱۲-۶- نیکان امت و عترت

اصبغ بن نباته گوید: به محضر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شرفیاب شدم، حضرت را در حال

۱- کمال الدین و تمام النعمه، جلد ۱، صفحه ۳۷۶، روایت ۷.

تفکر دیدم که در زمین خطی می کشیدند عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! چرا شما را متفکر می بینم؟ آیا به زمین میل کرده ای و می خواهی پادشاه زمین شوی؟

حضرت فرمودند: نه به خدا قسم! تا به حال یک روز هم نه در زمین و نه در دنیا میل کرده ام و لکن فکر می کردم در فرزندی که از نسل یازدهمین من آید، اوست آن مهدی که زمین را پر از عدل و داد کند، همچنانکه از ظلم و جور پر شده باشد، برای اوست حیرتی و غیبتی، که گروهی در آن گمراه و گروهی هدایت می شوند، عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! آیا این خبر واقع می شود، فرمودند: بله همچنانکه خلقت او یقینی است، (یعنی همانگونه که در وجودش تردیدی نیست، در حیرت و ضلالت مردم نیز شکی نیست)، سپس فرمودند؛ ای اصبع! کجا می توانی این امر را درک کنی؟ ایشان نیکان امت و همنشین با نیکان عترت هستند.

عرض کردم: بعد از آن چه می شود؟

حضرت فرمودند: سپس خداوند آنچه خواهد انجام دهد، به درستی که برای او اراده ها و نتیجه ها و مقصودها است. (۱)

۱۳-۶- جاذبه ذکر مومن

در شب عاشورا، حضرت امام حسین عجل الله فرجه و یاران باوفایشان به راز و نیاز و مناجات با خالق یکتا پرداختند، بعضی در رکوع و برخی در سجده و بعضی ایستاده و یا نشسته دعا می خواندند، صدای زیبای ذکر و نجوای ایشان، خود باعث شد تا، سی و دونفر از سپاه دشمن تحت تأثیر قرار بگیرند و به سوی سپاه حق جذب شوند. (۲)

قابل توجه مؤمنین منتظر عصر غیبت؛ که سعی در اشتغال به ادعیه و اذکار وارده داشته و روحیات و خلق خود را مانوس به فرهنگ و ارثان پیامبر نمایند، تا در کشاکش دهر و در

۱- کمال الدین و تمام النعمه، جلد ۱، باب ۲۶، صفحه ۲۸۸، حدیث ۱

۲- بحار الانوار، جلد ۴۴، صفحه ۳۹۴.

چرخش گردونه روزگار، زمانی که مورد نظر دیگر جوانان قرار می‌گیرند، صرف تعلق خاطر به حضرت حجت و عنصر علاقه و دلبستگی به اهل بیت در سیمای منتظرین و در قول و اعمال ایشان دارای موج جاذبه به سوی امام حق، حضرت بقیه الله الاعظم باشد، انشاء الله.

۱۴-۶- ترجیح خانه آخرت

ابن جوزی از عمری از سوید بن غفله روایت کرده است که روزی بر حضرت وارد شدم و دیدم در خانه حضرت غیر از حصیر کهنه‌ای که روی آن نشسته است فرش دیگری مشاهده نمی‌شود، عرض کردم: این امیر مؤمنان، آیا مگر شما سلطان مسلمین و حاکم بر آنها نیستید؟ و آیا مگر همه بیت‌المال در اختیار شما نیست؟ نمایندگان دولتها بر شما وارد می‌شوند، در حالی که در خانه شما جز این حصیر چیز دیگری نیست؟

حضرت امام علی، امیر مؤمنان علیه السلام در پاسخ من فرمودند: ای سوید، آدم عاقل در خانه انتقالی اثاثیه نمی‌آورد و حال آن که خانه همیشگی پیش روی ماست و زندگی و اثاث خود را به آنجا منتقل کرده‌ایم و به زودی به آنجا خواهیم رفت!

سوید می‌گوید: این سخن مرا گریه انداخت. (۱)

زمینه ذهنی هر عمل و فعلی که انسان انجام می‌دهد همان شناخت و ذهنیت یا به تعبیر روان‌شناسی ضمیر ناخود آگاه اوست، اگر همه دنیای ما و همه مقصد ما همین دو روز سفید و سرخ باشد بر سر آن یا جان می‌بازیم و یا می‌گیریم ولی اگر طبق کلام امیر که امیر کلام است خانه آخرت را بر منزل دنیا ترجیح دادیم، و وعده خداوند را بر حساب نقد مقدم داشتیم آن وقت فعل و عمل ما هم انشاء الله علی پسند و مهدی خوشنود کن می‌شود و دیگر اطرافیان هم از ما دلخور نمی‌شوند که کسی بگوید فلانی حق مرا دیر داد، یا غضب کرد و یا خورد و غیره!

۱۵-۶- آرامش حجرالاسود!

از ابن قولویه روایت شده که گفت: در سال سیصد و سی و هفت که آن سالی است که قرامطه (فرقه‌ای از خوارج) حجرالاسود را به جای خود بردند، من به بغداد رسیدم و تمام همت من معطوف به این بود که خود را به مکه رسانم و واضح حجرالاسود به مکان خود را ببینم - چه در کتب معتبره دیده بودم که البته باید شخصی که آن را به جای خود نصب کند، معصوم و امام زمان باشد، چنانچه در زمان حجاج، حضرت امام سجاد زین العابدین علیه السلام آن را به جای خود نصب نموده بود - اتفاقاً بیمار شدم به یک بیماری صعب و سختی چنانچه امید از خود بریدم و دانستم که به آن مطلب (دیدن واضح حجرالاسود) نمی‌توانم رسید، شخصی به نام ابن هشام را نایب خود کردم و عریضه‌ای نوشتم و مهر بر آن نهادم و در آنجا از مدت عمر خود (از امام) پرسیده بودم و اینکه آیا در این مرض از دنیا می‌روم یا مرا مهلتی هست و به او گفتم که التماس آن است که جهد کنی که هر کس را ببینی که حجرالاسود را به جای خود گذاشت این رقعہ را به او برسانی و کوشش خود در این امر را بعمل آوری.

ابن هشام گفت: چون به مکه رسیدم دیدم که خدام بیت‌الله الحرام عازم آنند که نصب حجر نمایند، مبلغی کلی به چند نفر دادم تا مرا در آن ساعت در آنجا جای دهند، کسی را با من همراه کردند که از من خبردار باشد و ازدحام خلق را از من دفع کند، دیدم که هر چه فوج فوج و طبقه طبقه و طایفه طایفه از هر قسمی که آمدند و خواستند که حجر را بر جای خود گذارند، حجر می‌لرزید و مضطرب می‌شد و هر حیلہ که می‌کردند قرار نمی‌گرفت، تا آنجا که جوانی آمد گندم‌گون و خوش روی، و حجر را به تنهایی برداشته و بر جای خود گذاشت و حجر هیچ نلرزید و او حجر را بر جای خود محکم ساخته از میان خلق بیرون آمد، من از جای خود جستم و چشم بر او دوخته، سر در عقبش نهادم و از کثرت ازدحام، و واهمه اینکه مبادا از من غایب شود و به سبب دور کردن مردم از خود و برنداشتن چشم از او، نزدیک بود که عقل من زایل شود، تا آنکه اندکی هجوم مردم کمتر شد، دیدم که ایستاده به من ملتفت شده فرمود که: رقعہ را بده. چون رقعہ را دادم بی‌آنکه نگاه کند فرمود: در این مرض بر تو خوفی نیست و آن

امر ناگزیر که از آن چاره نیست، در سال سیصد و شصت و هفت بر تو واقع خواهد شد و مرا گذاشته و روانه شد، و در روایت است که در همان سال از دنیا رفت. (۱)

۱۶-۶- یک سوال و پاسخ آن

سؤال: عوامل اجتماعی و اقتصادی و سیاسی در تفکرات و عقاید دینی و اعتقاد به ظهور مهدی چه اثری داشته است؟

پاسخ: از دیدگاه جهان‌بینی الحادی همه امور و حوادث را باید به علل تاریخی و مادی نسبت داد.

اما از دیدگاه جهان‌بینی دینی از بین تفکرات گوناگون و عقاید مختلف آنچه اصیل و حق است منبع آن وحی و دعوت انبیاء و درک فطری خود بشر است که از آن تعبیر به هدایت عقل و فطرت و وحی و نبوت می‌شود، از نظر این دیدگاه همه راههای انحراف و افکار مضرّ معلول علل مادی و تاریخی و اغراض شخصی و نقص فرهنگ اجتماعی و تربیتی است و عقاید دینی مأخوذ از وحی و نبوت همه اصیل و واقعی هستند و زمینه‌ای در فطرت بشر دارند.

تاریخ و گذشت زمان و علم بشر و علل مادی آنها را به وجود نمی‌آورد، بلکه منشاء اعتقاد به اموری چون مبدأ رسالت انبیاء و امامت ائمه علیهم السلام و همه عقاید حقه عقل و فطرت انسانی و وحی از سوی خداست.

بر این اساس حتی در پیدایش اعتقاد به ظهور مهدی منجی عجل الله فرجه هیچ عامل اجتماعی یا اقتصادی یا سیاسی مؤثر نبوده و نیست. منشاء و مأخذ آن اخبار و صحف آسمانی و رهنمودها و اخبار و سخنان شخص حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و حضرت امیرالمؤمنین و سایر ائمه علیهم السلام است. گرچه دعاوی دروغین در مورد مهدویت براساس مقام پرستی و غرضهای سیاسی بوده است، مع ذلک از تحلیل و شناختن ریشه اصلی بروز این دعاوی و ظهور مدعیان دروغین به

این واقعیت هم می‌رسیم که یک حقیقت مسلمی در کار بوده که این دعاوی و تحریفات در اطراف آن پیدا شده و دست آویز اشخاصی قرار گرفته است.

چنانچه در اصل اعتقاد به خدا و وحی و نبوت می‌بینیم که یک واقعیت‌هایی وجود دارد و زمینه قبول آنها هم در دل مردم موجود است، که افرادی فرصت طلب از این امر سوء استفاده کرده در طول تاریخ ادعای خدایی یا پیامبری کرده‌اند.

و مسئله مهدی علیه السلام نیز چون از طرف خود پیامبر صلی الله علیه و آله مطرح شده و صحابه از آن حضرت شنیده و بازگو کرده‌اند، یک واقعیتی است که مورد قبول همه بوده است. به همین خاطر مورد سوء استفاده قرار گرفته است و افرادی آن را برای اغراض مختلف - که در اغلب سیاسی بوده است - دستاویز قرار داده‌اند.

اگر مسئله مهدویت واقعیت نداشت، افرادی این همه در اطراف آن به تحریف دست نمی‌زدند، پس این سوء استفاده‌ها خود این مطلب را ثابت می‌کنند که این مسئله به عنوان یک واقعیت مورد پذیرش همه بوده است.

حوادث ممکن است بشر را به حقایق راهنمایی کند، همان طور که حضرت ابراهیم علیه السلام آن موحد بزرگ، با استفاده از حوادث خداشناسی را به مردم آموخت.

آن حضرت چون شب شد، ستاره‌ای را دید، اول گفت: این پروردگار من است، ولی چون ستاره غروب کرد گفت: «غروب کنندگان را دوست ندارم - سوره انعام آیه ۷۶» با استفاده از این حادثه طلوع و غروب ستاره حضرت ابراهیم علیه السلام مردم را تعلیم می‌دادند به این که ستاره نمی‌تواند خدا باشد.

پس از آن، ماه طلوع و غروب می‌کند و از این حادثه نیز نتیجه می‌گیرد که ماه هم نمی‌تواند خدا باشد.

سپس آفتاب طلوع و غروب می‌کند و از آن هم به همان ترتیب نتیجه می‌گیرد. بدین وسیله از همه عقاید شرک آلود بیزاری می‌جوید و مردم را به خالق جهانیان، راهنمایی می‌کند.

پس حوادث می توانند، انسان را به حقایق برسانند، اما حقایق اعتقادی را نمی توان، معلول حوادث دانست.

بلی این را می توان گفت که؛ گذشت زمان موجب تقویت اعتقاد مردم به آل علی علیهم السلام و رسوخ تفکر شیعی در دل های آنها شد. اما اگر کسی بگوید تشیع و غیبت امام علیه السلام به مرور زمان مطرح و تکمیل شده است، این حرف صحیح نیست، چون دلیل های زیادی وجود دارد که این نظر را تکذیب می نماید.

کسی نمی تواند بگوید اخبار ائمه علیهم السلام که همه را از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله نقل فرموده اند: همه ساختگی می باشند، چرا که تمامی آنها علاوه بر تواتر به همراه خود قرینه های خارجی دارند، در حقیقت مثل خبر از شهادت عمار می باشند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «تو را گروه ستمکار خواهد کشت»^(۱)، کسی نمی تواند بگوید بعد از اینکه عمار به دست معاویه و لشکرش شهید شد، این حدیث جعل گردید، یعنی حدیث، معلول آن حادثه است، چرا که قبل از این واقعه، این روایت را صحابه نقل می کردند، همین طور است در مورد مسئله امامت ائمه علیهم السلام که از زبان سه نفر از آنها یعنی علی و امام حسن و امام حسین علیهم السلام نقل شده است، که پیامبر فرمودند:

تعداد امامان دوازده نفر است.^(۲)

آخرین آنها هم نام من است.^(۳)

و در خارج همچنین واقع شده است، با این حال کسی نمی تواند ادعا کند که این احادیث ساختگی می باشند و بعد از وقوع این امور ساخته شده اند.^(۴)

«در ادامه پاسخی قبلی اضافه می نمایم که تولد حضرت موسی علیه السلام در نزد دربار فرعون

۱- بحار الانوار، جلد ۱۸، صفحه ۱۲۳.

۲- بحار الانوار، جلد ۳۶، صفحه ۲۸۶، روایت ۱۰۶.

۳- بحار الانوار، جلد ۳۶، صفحه ۳۶۸، روایت ۲۳۳.

۴- گننمان مهدویت، صافی گلپایگانی، صفحه ۱۵۳.

و بزرگ شدن او در نزدیکی دربار او و همهٔ فعالیت‌های بازدارنده فرعون، قبل از تولد، همه نشان از تحقق وعده الهی و ناتوانی مدعیان در تغییر مسیر تاریخ انبیاء و اولیاء است و هر آنچه خداوند اعلام کند حتماً خواهد شد اگر چه مشرکین خوشحال نباشند.

همچنین بعثت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله که در کتاب حضرت موسی - تورات آمده بود و بعد یهودیان از محل زندگی خود برای شکست ایشان در زمان قبل از بعثت مهاجرت کرده آمدند در مناطق یمن اسکان یافتند و تنها دلیل این مهاجرت را هم حفظ دین یهود پس از ظهور دین خاتم اعلام می‌کردند ولی به خواست خداوند منان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به رسالت مبعوث گردیده و مسیر نبوت را طی کرده و در غدیر خم پیام حفظ ولایت امیرالمؤمنین علی و اولاد معصوم او علیه السلام را ابلاغ کرده و دین را تکمیل و خداوند را از این ابلاغ راضی نمودند.

کوتاه فکری است اگر هنوز در تبلیغ ضرورت ظهور حضرت آقا امام زمان (عج) بگوئیم، لازم است و باید زمینه ظلم فراهم بشود تا پس از آن ظهور واقع شود یعنی خدای حاکم نعوذ بالله منتظر تجری ظالمین و افزایش تخلف گناهکاران است. و پس از آن هم این سؤال به ذهن می‌رسد که برای ظهور حضرت گناه را اضافه کنیم یا معصیت را؟!.

در حالی که اصل ظهور در حکم مسجل و قطعی است و زمان آن هم به اذن اوست و علم آن زمان هم تنها نزد خود اوست و در متن روایات هم به منتظرین گفته‌اند در زمان پس از ظهور زمین از عدل و داد پر خواهد شد همچنانکه قبل از آن از ظلم و جور پر شده است و هیچگاه آن دو رابطه علت و معلولی ندارند، تا سؤالات یا راه‌حل‌های دیگری را پیش بیاورند. منتظرین ظهور باید منتظر حضرت آقا و عدالت ایشان باشند و اینقدر روی وقایع قبل از ظهور متمرکز نشوند، که گویی منتظر دجال یا منتظر سفیانی یا خراسانی یا منتظر زلزله هستند. منتظر مهدی علیه السلام باید منتظر اباصالح باشد که ارائه طریق حق می‌کند و منتظر اباصالح باید خود صالح باشد و محبت صلح و دوستی اصلاح را تا زمان ظهور اباصالح، تبلیغ کند و در آن موقع هر چه که مولا فرمان دادند به حکم خالق یکتا از دستور حضرتش تبعیت تام خواهیم کرد. انشاء...»

۱۷-۶- غزل فیض

گفتم، که روی خوبت از من چرا نهان است؟
 گفتا، تو خود حجابی، ورنه رخم عیان است!
 گفتم، که از که پرسم، جانانشان کویت؟
 گفتا، نشان چه پرسی، آن کوی بی نشان است!
 گفتم، مرا غم تو، خوشتر ز شادمانی
 گفتا، که در ره ما، غم نیز شادمان است!
 گفتم، که سوخت جانم، از آتش نهانم
 گفت آنکه سوخت او را، کی ناله یا فغان است!
 گفتم، فراق تا کی؟ گفتا که تا تو هستی!
 گفتم، نفس همین است؟ گفتا، سخن همان است!
 گفتم، که حاجتی هست؟ گفتا بخواه از ما
 گفتم، غمم بیفزا، گفتا که رایگان است!
 گفتم: ز فیض بپذیر، این نیم جان که دارد
 گفتا، نگاه دارش، غمخانه تو جان است!^(۱)

ظهور تمامی حق

۷- اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ أَيْدُهُ بِالنَّصْرِ وَ أَنْصُرْ نَاصِرِيهِ وَ أَخْذُلْ خَاذِلِيهِ وَ دَمِّمْ عَلَيَّ مَنْ
 نَصَبَ لَهُ وَ كَذَّبَ بِهِ وَ أَظْهَرَ بِهِ الْحَقَّ وَ أَمِثَ بِهِ الْجَوْرَ وَ اسْتَنْقِذْ بِهِ عِبَادَكَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ
 الذُّلِّ وَ انْعَشْ بِهِ الْبِلَادَ وَ أَقْتُلْ بِهِ جَبَابِرَةَ الْكُفْرِ وَ أَقْصِمْ بِهِ رُؤُسَ الضَّلَالَةِ وَ ذَلِّلْ بِهِ
 الْجَبَّارِينَ وَ الْكَافِرِينَ وَ أَبْرِزْ بِهِ الْمُنَافِقِينَ وَ النَّاكِثِينَ وَ جَمِيعَ الْمُخَالِفِينَ وَ الْمُلْحِدِينَ فِي
 مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا وَ بَرِّهَا وَ بَحْرِهَا وَ سَهْلِهَا وَ جَبَلِهَا حَتَّى لَا تَدَعَ مِنْهُمْ دَيَّاراً وَ لَا

تُبْقَى لَهُمْ أَثَاراً

۷- پروردگارا، در فرج حضرت اباصالح المهدی تعجیل فرما، و او را با نصرت الهیه خودت یاری کن، و یاران او را نیز کمک فرما، و رها کن کسانی که او را رها کنند و بکش کسانی را که بر علیه او قیام کنند و به وسیله او تکذیب شان کن،

خداوندا، تمامی حق را به وسیله او آشکار ساز و تمامی ستم را بدست او نابود ساز و بندگان مؤمن به درگاه تو و ولایت ائمه معصومین علیهم السلام را به وسیله او از تحقیر و خواری آزاد کن، و مردم شهرهای ما را به وسیله او حیات دوباره ببخش و ستمگران و زورگویان و سرکشان کافر دین ستیز را به وسیله او بکش.

بارالها، سردمداران گمراهی بشر را به وسیله او در هم شکن،

خداوندا، زورگویان و کافران را به وسیله او خوار و ذلیل گردان و منافقان (دوگانه عمل کنندگان) و عهدشکنان و همه مخالفان دین اسلام و همه دین گریزان و دین شناسان را در همه مشرق ها و تمامی مغرب ها و در خشکی ها و یا دریاها و در بیابان ها و یا کوهها، سرنگون و نابود ساز، تا اینکه دیگر هیچ احدی از ایشان را باقی نگذاری و دیگر هیچ از آثارشان بجای نماند،

۱-۷- لطف امام به زیدی

سید باقی بن عطوة حسینی نقل کرد که پدرم عطوة زیدی بود وی را بیماری پیش آمد که پزشکان از علاج آن عاجز بودند و او از پسران شیعه خود آزرده بود و میل مابه مذهب امامیه را منکر بود و مکرر می گفت که من شما را تصدیق نمی کنم و به مذهب شما قائل نیستم و نخواهم شد تا صاحب شما را مهدی علیه السلام نیاید و مرا از این بیماری نجات ندهد اتفاقاً شبی در وقت نماز شب همه ما در یک جا جمع بودیم، که فریاد پدرم را شنیدیم که می گوید، بشتابید! چون به سرعت به نزد او رفتیم، گفت: بروید و صاحب خود را دریابید که همین لحظه از پیش من بیرون رفت و ما هر چند دویدیم کسی را ندیدیم به نزد او برگشتیم و پرسیدیم؛

که چه بود، گفت، شخصی به نزد من آمده گفت، یا عطوه! من گفتم، تو کیستی؟ گفت، من صاحب پسران تو هستم، آمده‌ام که تو را شفا دهم و بعد از آن دست دراز کرده بر موضع درد من مالید و من چون به خود نگاه کردم اثری از آن بیمار ندیدم و مدتهای مدید زنده بود و با قوت و توانایی زندگانی کرد.^(۱)

۲-۷- مؤده ظهور امام علیه السلام

حضرت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: جبرئیل مرا خبر داد که آنها (مردمان زمان غیبت) مورد ستم قرار می‌گیرند و این ستم همچنان باقی می‌ماند تا روزی که قائم آنها قیام کند و سخن ایشان پیروز گردد و امت اسلامی بر محبت آنها گردد. آنگاه دشمن آنها بسیار کم و بدخواهان خوار و زبون می‌گردند و همگان بر مدح و ثنای آنها زبان می‌کشایند و آن هنگامی است که کشورها دگرگون شود و مردمان از خروج نومید شوند و بندگان خدا به ضعف گرایند، در چنین موقعی مهدی قائم (عج) ظهور می‌کند و همراه او یارانی خواهند بود که خداوند حق را به دست آنها ظاهر می‌گرداند و باطل را با شمشیر آنها نابود سازد.

ای گروه مردمان! شما را مؤده باد با فرج، که وعده خداوند تخلف نمی‌یابد، و قضای او باز نمی‌گردد، او حکیم و آگاه و به راستی فتح و گشایش خداوند نزدیک است.^(۲)

۳-۷- غیبتی همچون ظهور

حضرت زین العابدین امام علی بن الحسین علیه السلام می‌فرمایند: اهل زمان غیبت او که قائل به امامت او، و منتظر ظهور او باشند، برتر از مردمان هر زمان دیگر می‌باشند، زیرا خدای تبارک و تعالی به آنها آنقدر عقل و فهم و شناخت عطا فرموده است که غیبت امام در پیش آنها چون زمان حضور شده است، خداوند اهل آن زمان را همانند مجاهدانی قرار داده که در محضر

۱- حدیقه الشیعه، صفحه ۷۳۳.

۲- المهدی، صفحه ۱۶، الامام المهدی، صفحه ۶۸.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله شمشیر بزنند، آنها مخلصان حقیقی و شیعیان واقعی و دعوت کنندگان به دین خدا در آشکار و نهان می باشند. (۱)

در توضیح و تفهیم، غیبتی همچون ظهور می توان به تاریخ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام نگاه کرد، دقت کنید، انصار در مدینه از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و مهاجرین استقبال کردند و پذیرایی کردند اسلام آوردند تعهد و پیمان برادری با هر یک از مهاجرین بستند در حالی که مهاجرین در مکه با پیامبر بودند و ایشان را دیده بودند ولی انصار حضرت رسول اکرم را از بعثت تا قبل از سفر اول پیامبر در زمان هجرت، ایشان را ندیده بودند و هنوز جنگ یا غزوه‌ای هم اتفاق نیافتاده بود آیات کمی نازل شده بود که آنها از آن نیز خبر مستقیم نداشته‌اند، در آن روز وسایل ارتباط جمعی به مانند امروز هم نبود، مثل روزنامه، مجله، رادیو، تلویزیون، تلفن عادی و همراه و یا بی سیم و تلگراف و یا رایانه و خطوط اینترنت؛ تنها، خبر خیزش پیامبر و یاران صدیق و باوفای او و استقبال برخی از مردم مکه، در مدینه بخش شده بود و قلوب حق طلب و صاف و بی پیرایه انصار در مدینه زمینه پذیرش خبر برحق رسالت نبی مکرم بود و حمایت اهل آسمان، فرشتگان غیبی آسمانی که در آماده سازی و پاکسازی قلوب مؤمنین از طریق امدادهای غیبی همیشه از روی اذن الهی لطف می کنند در آن زمان پیامبر اخلاق حسنه خود و اعتقادات پاک دینی و احکام قطعی دین را برای انصار عرضه نکرده بودند و به همین طریق بود حمایت‌های بعدی گروه مردم از پیامبر خاتم که از صافی و پاکی قلب و حمایت آسمانیان و لطف الهی و اراده و تصمیم بموقع خود آن مومن ریشه می گرفت.

در زمان ائمه هم وسایل ارتباطی امروزیین حاضر نبود در زمانی که امام در مکه بود، اهل مدینه به اخبار او ایمان داشتند و در زمانی که وی در مدینه بود اهل مکه و دیگر شهرها به احکام او تابع بودند و قانون جدید نمی خواستند بسازند و عرضه کنند که حالا که ما امام را که

هست ولی نمی بینیم پس باید حکم مناسب محل و زمان بدهیم در زمان حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام که امام در مدینه بودند مردم نیشابور که ایشان را ندیده بودند به خبرهای رسیده از سوی ایشان اعتقاد داشتند و عمل می کردند و طالب شنیدن از دلب خود امام بودند و در زمانی که امام ابوالحسن الرضا در طوس بودند مردم بغداد و مدینه و ری و نیشابور به احکام عبادی و دینی شیعه آنچه که از امام صادق و امام سجاد و امام علی بن ابی طالب علیه السلام و دیگر امامان رسیده بود عمل می کردند و شک و تردید هم که نوعاً از ناحیه شیطان تسلیغ می شود در قلب استوارشان راه نداشت.

در زمان ظهور هم امام زمان علیه السلام پس از چند صد سال به حکم نبی مکرم عمل می کنند و در زمان غیبت هم مسلمین تابع حکم پیامبر و آل او هستند و هر منتظر خود را با این میزان تطبیق می دهد و همواره قلب خود را با رضایت قلب عالم امکان حضرت مهدی موعود می سنجد که او چه می خواهد، چه می بیند، چه راضی است؟ منتظرین عصر غیبت می دانند که امام زمان در عصر غیبت قطعاً در روی زمین حاضر هستند و یا در مدینه هستند و یا عزادار مظلوم نینوا سیدالشهدا در کربلا...

آیا یک منتظر دوست ندارد در عاشورا به همراه سرور خود حضرت ابوالصالح برای امام حسین علیه السلام عزاداری کند؟ آیا یک منتظر دوست ندارد در عاشورا به همراه سرور خود حضرت حجت برای حضرت زینب و امام سجاد و امام حسین و اهل بیت ایشان زاری کند؟ آیا یک منتظر دوست ندارد در هر جای زمین که باشد روح خود را در عید بزرگ غدیر به منطقه خم بفرستد و با علی امیر مؤمنان و نبی پیام آور غدیر بیعت کند و تعهد کند که بر سر پیمان غدیر پای بند است.

(که اگر این حالات و امثال اینها برای انسان مقدور نباشد همه دنیا به همان آب بینی بز مریض هم نمی ارزد.)

آیا یک منتظر دوست ندارد که در نیمه شعبان هر سال عصر غیبت به پابوس امام زمانش مشرف شود و نمی خواهد او را ملاقات کند و نمی خواهد از زبان گهربار او حرفی، کلامی،

دستوری حتی تنبیهی بشنود، این خواسته‌ها در غیبت برای منتظرین باید باشد، زیرا غیبت، غیبت امام از دیدگان ما است و اگر این تقاضاهای تشریف و شوق دیدار در قلب پاک منتظرین هست که هست پس امام هست و حاضر است و بر اعمال ما ناظر است و ما نیز بر حکم اول تا آخر حلال نبی موظف و مکلف هستیم.

۴-۷- مشعل رها یافتگان

حضرت امام سجاد علی بن الحسین علیه السلام می فرمایند: فتنه‌هایی چون امواج تاریک شب بر آنها هجوم می آورد، که کسی از آنها رهایی نمی یابد به جز افرادی که خداوند از آنها پیمان گرفته است، آنها مشعل‌های هدایت و سرچشمه‌های دانش و فضیلت هستند، که خداوند آنها را از هر فتنه تاریک نجات می دهد. (۱)

بارالها - ما نیز همچون میلیونها منتظر دیگر در عصر غیبت از درگاه بلندمرتبه و با عظمت تو می خواهیم که بساط نجات و رهایی و ظهور و اقامه عدل و قسط از سوی حضرت مولایمان حضرت ابی‌صالح المهدی را فراهم فرمایی، که ما نیز در دامنه‌های این صحنه‌های گسترش عدالت از سوی امام، خدمتگزار و نوکری جانباز باشیم، تا در فردای قیامت در محضر ائمه معصومین و رسول گرامی تو (صلواتک علیهم اجمعین) آبرومند حاضر شویم.

۵-۷- خبر وجود امام علیه السلام

احمد بن ابراهیم می گوید: در سال ۲۶۲ هجری قمری به خدمت حکیمه خاتون دختر امام جواد علیه السلام و خواهر امام هادی علیه السلام و عمه امام حسن عسگری علیه السلام - شرفیاب شدم و از پشت پرده‌ای با ایشان گفت و گو کردم، از جمله از مذهب وی پرسیدم. او یک یک امامان را نام برد، وقتی به نام مبارک حضرت حجت بن الحسن علیه السلام رسید،

گفتم: خداوند مرا فدای اهل بیت کند، آیا شما او را دیده و ایمان آورده‌اید، و یا تنها خبر از وجود ایشان دارید؟

حکیمه خاتون فرمودند: از نامه‌ای که امام حسن عسگری علیه السلام به مادرش نوشته بود، خبردار شدم، وقتی هم که از مادرش سؤال کردم، بچه کجاست؟ او گفت: پنهان است.

عرض کردم: اکنون شیعه به کجا باید پناه ببرد؟

فرمودند: به مادر بزرگ حضرت حجة بن الحسن علیه السلام، یعنی مادر امام حسن عسگری علیه السلام. عرض کردم: در این که امام حسن عسگری علیه السلام به زنی وصیت نموده است به چه کسی اقتدا کرده است؟

فرمودند: به امام حسین علیه السلام چنان که ایشان به خواهرش زینب علیها السلام وصیت نمود، به طوری که علومی که از حضرت سجاد علیه السلام ظاهر می‌شد از ناحیه حضرت زینب علیها السلام بود و اباعبدالله الحسین علیه السلام این کار را برای حفظ جان فرزند و جانشین خود حضرت علی بن الحسین علیه السلام انجام داده بودند.

آنگاه فرمودند: تو از آنهایی هستی که روایات مأثوره را خوب می‌شناسی آیا برای شما روایت نکرده‌اند که نهمین فرزند امام حسین علیه السلام کسی است که میراث او را در زمان حیات او تقسیم می‌کنند؟^(۱)

«یا غیاث المستغثین، اغثنا، اغثنا، اغثنا»

۶-۷- شیوه رسوایی حلاج!

ابونصر، هبة الله بن محمد کاتب، نوه دختری محمد بن عثمان می‌گوید: روزی حلاج در نامه‌ای خطاب به ابوسهل نوبختی که از رؤسای شیعه بود نوشت: من وکیل صاحب الزمان علیه السلام

۱- کمال الدین، جلد ۲، صفحه ۵۰۷، بحار الانوار، جلد ۵۱، صفحه ۴ و ۳۶۳.

هستم و مأمورم که این نامه را برای تو نوشته و آنچه که از یاری و نصرت خواسته باشی برایت آشکار سازم، تا دل تو قوت گیرد و در نیابت من تردید نکنی!

ابوسهل پاسخ داد: من با توجه به دلایل و معجزاتی که به دست تو آشکار شده است، کار کوچکی دارم که برای کسی مثل تو، بسیار آسان است، و آن این است که من پیر شده‌ام و موهایم سپیدگشته است و برای این که همسرانم از من به جهت پیری دوری نکنند، مجبورم هر روز جمعه آنها را خضاب کنم، از تو می‌خواهم که کاری کنی که ریش سفیدم، سیاه شود، تا از زحمت این همه رنگ خلاص شوم و بتوانم از همنشینی با آنها لذت ببرم، اگر این کار را انجام دهی مطیع تو شده و به سوی تو خواهم آمد و سخنانت را تأیید نموده، مبلّغ مذهب تو خواهم شد، البته با این کار، نسبت به تو بصیرت می‌یابم و از کمک به تو دریغ نخواهم داشت.

وقتی حلاج این مطلب را شنید، دانست که اشتباه کرده و پاسخی نداد.

ابوسهل هم جریان را به طنز و شوخی نزد همه نقل می‌کرد، به طوری که کوچک و بزرگ از آن مطلع شدند، و همین باعث رسوایی او و نفرت مردم از او شد.^(۱)

(به توضیحات پس از ۷-۷ توجه بفرمائید)

۷-۷- بوری^(۲) پسر حلاج

ابوعبدالله، حسین بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی می‌گوید:

روزی پسر منصور حلاج به قم آمد و نامه‌ای به نزدیکان ابوالحسن موسی بن بابویه قمی نوشت، و آنها و ابن بابویه را به مذهب پدر خویش دعوت نموده و گفت: من فرستاده‌ام امام و وکیل او هستم.

وقتی نامه او به دست پدرم رسید آن را پاره کرد و به آورنده نامه گفت: چرا مشغول این

۱- بحارالانوار، جلد ۵۱، صفحه ۳۶۹ و ۳۷۰، غیبت شیخ طوسی، صفحه ۲ و ۴۰۱.

۲- پورشدن

اعمال جاهلانه شده‌ای؟ آن مرد - که به گمانم پسر عمه و یا پسر عموی حلاج بود - گفت: او ما را دعوت کرده است، چرا نامه‌اش را پاره می‌کنی؟

حاضرین به او خندیدند و مسخره‌اش کردند، سپس پدرم همراه گروهی از یاران و غلامانش به دکان خود رفت،^(۱) وقتی وارد حجره شد، همه به جز کسی که او را نمی‌شناخت از جا برخاستند، وقتی نشست و دفتر حسابرسی خود را گشود، به یکی از حاضرین گفت: این مرد کیست؟ آن فرد شنید و خود آمد و مقابل پدرم (شیخ صدوق - علیه‌الرحمه) ایستاد و گفت: با این که من حاضر هستم، نام و نشان مرا از دیگری می‌پرسی؟ پدرم گفت: ای مرد! من به این کار، به تو حرمت نهاده و تو را بزرگ شمردم.

آن مرد پاسخ داد: نامه مرا پاره کرده‌ای و من آن صحنه را دیدم!

پدرم گفت: پس تو همان شخص هستی.

آنگاه، پدرم به غلام خود دستور داد؛ پاها و گردن دشمن خدا و رسولش صلی الله علیه و آله را بگیر و از اینجا بیرون کن، و در حالی که او را بیرون می‌کردند.

پدرم گفت: آیا ادعای معجزه می‌کنی! خدا تو را لعنت کند. او را بیرون کردند و از آن به بعد کسی او را در قم ندید.^(۲)

در توضیح دو حدیث گذشته چند نکته لازم به توجه است؛

۱- با عنایت شماره صفحات منابع دو حدیث قبلی و حدیث ۸-۷، معلوم می‌شود، این سه حدیث در دو کتاب شریف بحارالانوار و غیبت شیخ طوسی دقیقاً پی‌درپی یکدیگر آمده و مؤلفین آن دو کتاب در نزدیک بودن این دو موضوع هم عقیده بوده‌اند.

۲- در آخرین جمله حدیث ۵-۷ از زبان حکیمه خاتون خواندیم که در زمان غیبت

۱- از این جمله از حدیث برمی‌آید که گویا، شیخ صدوق عالم جلیل‌القدر ضمن جمع‌آوری احادیث و تعلیم معارف الهی، جهت اقتصاد و ارتزاق زمینی خود و اهل بیت خویش مغازه‌ای داشته و به تجارتی نیز مشغول بوده است.

۲- بحارالانوار، جلد ۵۱، صفحه ۱ و ۳۷۰ غیبت طوسی - صفحه ۳ و ۴۰۲.

حضرت آقا امام زمان علیه السلام میراث او را تقسیم می‌کنند، و از مصادیق آن نه ارثیه درهم و دینار است که القاب و مقامات حضرت است که در زمان غیبت بین مدعیان دروغین مهدویت تقسیم می‌شود، یعنی به قضیه ادعاهای منصور حلاج به چشم اعتقادات دینی و القاب حضرت آقا علیه السلام نگاه کنیم و از آن جمله است.

وجه الله که تنها چهارده معصوم هستند که چون عصمت دارند و از خطا بدور هستند تجلی بلند ذات اقدس خداوند هستند وجه او هستند، و هر کس دیگری که بخواهد این مقام وجهه خدا بودن و مظهریت را به خود نسبت دهد و گفتار و عمل خود را عین تجلی خدا و مظهر الله اعلام کند، غلط گفته و کمترین تعبیر درباره ادعای انا الحق حلاج همین است و گرنه اگر بگوئیم که او خود را همچون فرعون که گفت انا ربکم الاعلی جانشین خدا می‌داند و یا مقام ربانیت خداوند را بر خود نسبت بدهد که دیگر آن تکلیفش معلوم است. انا الحق که قطعاً در هر شکل غلط است، زیرا که در اعتقادات، بحث تعارف و اغراق و تشبیه راه ندارد کوتاه‌ترین تعبیر آن است که گفته من مظهر او هستم که این از القاب چهارده معصوم است که در غیبت حضرت آقا علیه السلام همانطور که گفته بودند تقسیم مدعیان می‌شود.

۳- برای منتظرین بسیار علاقمند به شناخت مقامات حضرت اباصالح المهدی یادآوری می‌نماییم که در وادی شعر و نظم هم هیچ کس نباید بگوید من خدا را می‌بینم تنها کسی روی زمین که واسطه بین مخلوق و خالق است امروز حضرت آقا و در زمانهای قبل پدران ایشان ائمه معصومین علیهم السلام بوده‌اند اگر در فرهنگ شعرا در حاشیه اشعار می‌و مستی و سفره و رباب می‌نویسند ساقی یعنی خدا، بدانید بنده‌ای که مست سفره رحمت خدا است باید خدا را شکر کند و نمی‌تواند خدا را مستقیماً ببیند و برای دیگران از خم ابرو و گیسوی او بگوید و تعریف کند که چه صورت و چه وجهی دارد تنها کسی که می‌تواند خدا را برای ما تعریف کند و به استناد کلام او ما باید خداشناس شویم و عرفان را از او بگیریم حضرت حجة بن الحسن المهدی هستند، و معنویات ایشان برای ما ملاک است و تدریس ایشان که براساس علوم و معارف حقه پدران ایشان علیهم السلام است و الان کلمات ائمه معصومین در دست شیعیان حاضر است

و ملاک شناخت دین است و هیچکس نمی‌تواند دریافت‌ها و الهامات و اشراق‌های شخصی خود را - پس از حذف کلمات و هویت ائمه معصومین ملاک سیر و سلوک و طی کمال و درجه‌بندی دیگران و اعلام رسیدن خود به خالق هستی تعریف کند و خود را رسیده معرفی کرده و دیگران را دستگیری کند که *حبل الله المتین* فقط چهارده معصوم هستند و همه بساط‌ها و مغازه‌ها و بازارها و دکان‌ها که به نام عرفان چه کوچک چه بزرگ در عصر غیبت راه‌اندازی و افتتاح و یا واگذاری می‌شود و اعتقادات را حراج کرده و یا تولید خود را مستقیماً به مصرف کننده می‌اندازند، همه و همه در قبال کلمات حقه اهل بیت باطل و نابکار می‌باشند و هر کس که خواست طرح نو دراندازد، و یا حکایت جدیدی برای مسلمین بخواند، اول پایه‌های شریعت شیعه را منهدم و بعد قصر خود را بر تاریخ ائمه مظلوم و حذف شده شیعه بنا می‌کند. و بعد خود را تعریف می‌کند. خداوند، ما را در پناه خود و در سایه الطاف حضرت بقیة الله الاعظم از جمیع بلیات حفظ فرماید، اگر خواستید روزی خوب گریه کنید بر این دینداری مسلمین در عصر غیبت گریه کنید که امام حسین علیه السلام نیز برای اصلاح دینداری شیعیان شهید گردیدند.

۸-۷- شکستن بتی دیگر

ام کلثوم، دختر محمد بن عثمان می‌گوید: روزی به خانه مادر ابو جعفر بن بسطام رفتم، او به استقبال من آمد، و احترام زیادی به من نمود، تا جایی که خم شد تا پاهای مرا ببوسد! من از این کار او ناراحت شدم و گفتم؛ ای خاتون! این چه کاری است که شما می‌کنید؟ من هم دستش را بوسیدم، بسیار گریست، آنگاه گفت: چرا این کار را نکنم که تو خانم من، فاطمه زهرا علیها السلام هستی!

گفتم: این چه حرفی است که می‌زنی!

گفت: شیخ ابو جعفر محمد بن علی شلمغانی، از ناحیه حضرت امام زمان علیه السلام سرّی برای ما

بازگو نموده است!

گفتم: آن چیست؟

گفت: او از ما قول گرفته که آن را فاش نکنیم، و من می‌ترسم اگر آن را بازگو کنم، مجازات شوم، اما آن را به شما خواهم گفت؛ زیرا آن هنگام نیت کردم که آن را به هیچ کس غیر از حسین بن روح نگویم.

او به ما گفت: روح رسول خدا صلی الله علیه و آله به بدن پدر شما - یعنی ابوجعفر محمد بن عثمان - و روح امیر مؤمنان علی علیه السلام به بدن شیخ ابوالقاسم حسین بن روح و روح فاطمه زهرا علیها السلام به بدن شما انتقال یافته است!

با این حال چگونه در بزرگداشت شما نکوشم!

گفتم: این چه حرفی است؟ ای خاتون! همه اینها دروغ است.

او گفت: این رازی بزرگ است! و ما سوگند خورده‌ایم که آن را به احدی بازگو نکنیم. ای بانوی من! خدا نکند که من به خاطر کشف این راز عذاب شوم. اگر شما مرا وانمی‌داشتید، آن را نه به شما و نه به کسی غیر از شما آشکار نمی‌کردم.

وقتی از نزد او بازگشتم خدمت حسین بن روح رفته و مطلب را به اطلاع ایشان رساندم از آنجایی که او به من اعتماد داشت، سخن مرا پذیرفت و گفت: دخترم! بعد از این نزد این زن مرو! و اگر نامه‌ای به تو داد نپذیر، فرستادگانش را نیز طرد کن، و اجازه ملاقات هم به او مده، اینها همه کفر و الحاد است که آن مرد ملعون در دل‌های این مردم محکم کرده است، برای این که مقدمه‌ای باشد تا ادعا کند! که خداوند نیز در وجود او حلول کرده است، همچنان که نصارا می‌گویند: مسیح خدا است و منصور حلاج نیز می‌گوید: من خدا هستم! از آن زمان به بعد نزد آن زن و بنی بسطام نرفتم، هیچ عذری را هم نپذیرفته و اجازه ملاقات ندادم.

این مطلب در میان نوبختیان شایع شد، حسین بن روح به همه نامه نوشت و لعن بر شلمغانی و براءت از او و هواداران او و کسانی که سخن او را پذیرفته و یا کلمه‌ای در دوستی او بگویند،

به همه ابلاغ نمود. (۱)

«الهی عجل لفرج ولی امرک الحجة بن الحسن المهدی المنتظر المنتقم»

۹-۷- پاسخ روشنگر امام علیه السلام

سفیان بن محمد صبعی گفت: نامه‌ای را برای حضرت امام حسن عسگری علیه السلام نوشتم: و معنی «ولیجه» را پرسیدم که خداوند (در سوره توبه - آیه ۱۶). می‌فرمایند: أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِجَنَّةٍ چنین می‌پندارید که شما را بدون آزمایش به حال خود رها می‌کنند در صورتی که هنوز خداوند چنانکه معلوم و مشخص در حکم ازلی است در مقام طاعت و مجاهده معلوم گردانیده که از شما مدعیان ایمان چه کس به حقیقت مؤمن است که جز خدا و رسول و مؤمنان را هرگز «ولیجه» نخواهد گزید - ترجمه مرحوم الهی قمشه‌ای.

وقتی نامه را رد کردم با خود گفتم: چرا پرسیدم که این مؤمنین که در اواخر آیه ذکر شده چه کسانی هستند؟

جواب آمد؛ ولیجه کسی است که به جای امام زمان که صاحب امر (قیام برای عدالت جهانی) است نصبش کنند و با خود گفتی: این مؤمنین چه کسانی هستند؟ بدان که اینها امامانی هستند که مردم را از عذاب خداوند امان می‌دهند و خداوند امان آنها را امضاء می‌کند. (۲)

«اللهم عجل لفرج ولیک الحجة بن الحسن القائم المهدی»

۱۰-۷- پیشگویی تخلف خائن

ابو خالد کابلی از حضرت امام سجاد علی بن الحسین علیه السلام روایت می‌کند که ایشان به یاد

۱- بحار الانوار، جلد ۵۱، صفحه ۳ و ۳۷۲ - غیبت طوسی، صفحه ۵ و ۴۰۴.

۲- کافی، جلد ۱، صفحه ۵۰۶، روایت ۹.

جعفر کذاب افتاده و سخت گریستند و فرمودند: گویا جعفر کذاب را می بینم که یاغی زمان خود را وادار کرده که در کار ولی خدا آن غایب در حفظ پروردگار، و توکل کننده به حرمت او تفتیش کند، و این به جهت جهل او به ولادت آن حضرت و حرص بر قتل و طمع در میراث اوست که می خواهد به ناحق بگیرد. (۱)

«السلام علی المهدی الذی وعدالله به الامم ان یجمع به الکلم»

۱۱-۷- پیشگویی ظهور مهدی عجل الله فرجه

سعید بن جبیر گوید: از امام سجاد عجل الله فرجه شنیدم که فرمود: در قائم ما چند سنت از ستهای انبیاء است! از آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و ایوب و محمد صلی الله علیه و آله.
اما از آدم و نوح طول عمر است. و اما از ابراهیم ولادت پنهانی است و اما از موسی ترس و غیبت است. اما از عیسی اختلاف آراء مردم پس از اوست (چنانکه پس از بالا رفتن آن حضرت به سوی آسمان بعضی گفتند مُرد و بعضی گفتند به دار آویخته شد و...)
و اما از ایوب گشایش و فرج بعد از امتحان است و اما از محمد صلی الله علیه و آله خروج به شمشیر است. (۲)

۱۲-۷- خبر شهادت من

یکی از وظایف منتظرین عزاداری بر شهادت های مظلومانه پیامبر و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است، در این بخش نیز جهت پاسخ به این نیاز ضروری و هم آوایی با دل منتظر عزادار و شرکت در عزاداری، کلمات خبر شهادت را ذکر می کنیم و چون حدیث سوخته دلان از زبان خود دلسوختگان شنیدنی است اخبار شهادت هر معصوم را از زبان خود یا دیگر

۱- رجال کشی. صفحه ۱۲۱. روایت ۱۹۳.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، جلد ۱، صفحه ۳۲۲، روایت ۳.

اجداد او یاد آور می شویم که هم سند آن و هم کلمات و آهنگ و مقصد روایت را هم معصوم ترسیم می کند و در این مورد هم از دایره عصمت خارج نخواهیم شد.

دیگر اینکه عزاداری در مصائب مظلومان معصوم تنها به شرکت در جلسات جمعی در ساعتی مخصوص و در حالی که یک نفر بخواند و دیگران فقط مستمع شوند یک ثوابی دارد ولی وقتی خود منتظر عزادار شود و خود روضه را بخواند و موظف به آداب و سنن خاص اجتماعی محل هم نباشد، چه بسا در خلوت خلوص بیشتر نیز حاصل شود که وقتی خود فرد، روضه مولایش را بخواند یا از روی کتاب و یا از روی حافظه و با سینه سوخته و چشم اشک ریزان و نگاه به سوی مشهد آن شهید داشته باشد و خود عزاداری کند و در محضر معصوم حاضر عرض ادب نماید، امید توفیق افزون می رود.

ضرورت عزاداری مثل ضرورت ورزش است که دیدنی بدست دیگران نیست بلکه خود فرد باید اجرا کند. ناله عزاداری باید از سینه عزادار به زبان آمده و چشم و دست او به حد معرفت او همراهی اش کنند. و بتواند روح خود را پرواز دهد تا در محل شهادت آن شهید معصوم علیه السلام با فرشتگان موظف به عزاداری در محل عزاداری کند. شاید در پرونده عملش ثواب اجرای عزاداری بنویسند و نه تنها ثواب شرکت در مجلس عزاداری دیگران را ثبت کنند. و پرونده او در روز قیامت پر بارتر باشد.

زمانی که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام از جنگ نهران بازگشتند، در ماه رمضان به کوفه برگشتند، پس به مسجد رفته و دو رکعت نماز گذاردند و بالای منبر رفتند و خطبه نیکو قرائت نمودند. سپس روی خود را به جانب فرزندش جناب حسن علیه السلام کردند و فرمودند: ای ابامحمد! چند روز از ماه رمضان گذشته است؟ امام حسن علیه السلام جواب دادند سیزده روز یا امیرالمؤمنین! سپس از جناب حسین علیه السلام پرسیدند: یا اباعبدالله! چقدر از ماه رمضان باقی مانده است؟ امام حسین علیه السلام جواب دادند: هفده روز یا امیرالمؤمنین! ناگاه حضرت با دست خود بر محاسن سفید خود زده و فرمودند: حتماً این را به خون خضاب می کند زمانی که شقی ترین امت بیاید. سپس فرمودند:

من زندگی او را می خواهم و او اراده کشتن مرا دارد، عذر خودت را نسبت به دوست خود از قبیله مراد بیاور (یعنی کسی را بیاور تا تو را بر عملت ملامت کند و مرا معذور دارد). چون حضرت در این کلام نام قاتل خود را از قبیله مراد ذکر نمودند عبدالرحمان ابن مجلم مرادی این کلام را شنید و در خود چیزی یافت که مبادا مقصود حضرت او باشد، لذا به خدمت حضرت شتافت و در مقابل مولای موحدین امیرالمؤمنین ایستاد و گفت: تو را به خدا می سپارم یا امیرالمؤمنین این دست چپ و راست من است که در مقابل شماست، هر دو را قطع کن، یا اگر خواهی مرا بکش.

حضرت علی بن ابی طالب عجله فرمودند: چگونه تو را بکشم در حالی که گناهی، (هنوز) نکرده ای و اگر هم بدانم که تو قاتل من هستی (که می دانم) تو را نمی کشم، ولیکن آیا به یاد داری زن یهودیه ای که تو را محافظت می کرد، پس یکی از ایام به تو گفت: ای همانند پی کننده ناقه ثمود؟ ابن ملجم ملعون گفت: بلی یا امیرالمؤمنین!

پس حضرت ساکت شد و در شب ضربت خود حضرت از خانه به مسجد برای نماز صبح تشریف آوردند و فرمودند: همانا قلب من شهادت می دهد که من در این ماه کشته می شوم. سپس در خانه (ام کلثوم) را باز نمودند که ناگاه کمر بند حضرت به قفل درب خانه گیر کرده و باز شد.

سپس حضرت فرمودند:

سینه و کمرت را محکم کن و آماده مرگ شو که بزودی تو را ملاقات خواهد کرد، و آنگاه که در وادی تو آمده و بر تو وارد شد، از مرگ جزع و بی تابی نکن.^(۱) سپس حضرت از منزل خارج شد، و امام نماز را آغاز کردند و دشمن علی را به پایان برد، و امامت مولا حسن جان شکوفه زد. «صلی الله علیک یا اباالحسن یا علی و رحمة الله و برکاته»

۱۳-۷- نه روزی چون روز تو

مفضل بن عمر از حضرت امام صادق علیه السلام از پدرش و پدر او از جدش روایت کرده است که امام حسین علیه السلام بر وجود مبارک امام حسن علیه السلام در روز شهادت ایشان وارد شدند، و چون چشمشان به برادر افتاد، گریستند.

حضرت امام حسن علیه السلام فرمودند: برای چه گریه می کنی؟ امام حسین علیه السلام فرمودند: گریه ام برای رفتاری است که با شما شده و می شود، امام حسن علیه السلام فرمودند: پیش آمدی که برای من شده زهری است که در کام من کرده و مرا بکشند. ولی یا ابا عبدالله هیچکس همچون تو روزی در پیش ندارد. که سی هزار نفر دور تو را می گیرند و ادعا می کنند که از امت جد ما محمد هستند و دین اسلام را بر خود می بندند و همه را برای کشتن تو و ریختن خون تو و هتک احترام تو و اسیری بچه ها و زنان خاندان تو و تاراج اموال تو همدست می شوند و چون چنین کنند خداوند لعنت خود را بر بنی امیه فرو می فرستد و آسمان خون و خاکستر بر سر مردم ببارد، و همه چیز به حال تو گریان شود، حتی حیوانات وحشی در بیابانها و ماهی ها در دریاها. (۱)

آری، عمو جانم، همانطور که فرمودید، شد و شب و روز دنیا تیره و تار شد، زمین و آسمان گریه می کردند، و فرشتگان زاری و فریاد می زدند.

فرزندان شما به یاری عمو حسین جان خدمت کرده شهید شدند و دیگر مسلمی نمانده بود الا مولا یمان حسین بن علی علیه السلام که گفت: آیا کسی هست که مرا یاری دهد.

و امروز هم در عصر انتظار، دین و آئین حسین و حسن علیه السلام یار می طلبد، یاور صاحب دین، مهدی موعود (روحی فداه) باشیم، تا قوی شوکت در محضر مبارکش به انتقام خون مظلومان تنها مانده در کربلا و در مدینه (عمو حسن جان) اقدام کنیم - انشاء الله.

۱۴-۷- احترام به سالخوردهگان

انس بن حارث کاهلی در کربلا در روز عاشورا پیرمرد سالخورده‌ای بود. او از اصحاب پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله بود و در جنگ بدر و حنین شرکت داشت، در روز عاشورا از امام حسین علیه السلام اجازه رفتن به میدان گرفت، امام اجازه داد؛ او با شور و شوق، عمامه‌اش را از سرش گرفت و به کمرش بست. ابروانش که بر اثر پیری روی چشمش افتاده بود را نیز با دستمالی بالا آورد و بست تا مانع دیدنش نگردد.

وقتی امام این حال را از او دید، منقلب شد و بی اختیار قطرات اشک از گونه‌هایش سرازیر شد، خطاب به او فرمودند:

ای پیر، خداوند عمل تو را به بهترین وجه قبول و تقدیر کند. انس با آن پیری به میدان رزم رفت و با دشمنان جنگید و پس از کشتن هیجده نفر از دشمن، شربت شیرین شهادت را نوشید. انس یکی از معلمین انتظار است کسی که در کنار امام آماده جنگ با دشمن است باید همیشه همینگونه باشد اگر منتظر در میانه‌های زیارت‌نامه عاشورا خطاب به امام حسین علیه السلام می‌گوید، ای کاش من با شما بودم و با دشمنانتان می‌جنگیدیم این کلام زاری و گریه و ناله ندارد این حرف آمادگی و شجاعت و غیرت و مردانگی می‌خواهد و کسی که می‌خواهد در خدمت امام زمان علیه السلام با دشمنان خدا بجنگد همیشه باید کفش انتظارش آماده و لباس رزم او مهیا و روحیه نظامی‌گری او بالا باشد، امام زمان منتظر ورشکسته و وارفته و شل و درهم ریخته و پر مشکل را اگر ببیند باید او را به بخشهای درمانی یک بیمارستان بزرگ بفرستد.

هر منتظر باید در سایه حیات با امام و آبروی نزد خدا به حرمت امام حسین و حیات و ملمات همچون محمد و آل محمد و باقی مفاهیم زیارت‌نامه عاشورا خود را برای نوکری امام منصور آماده کند تا هر لحظه در نیمه شب دستور خیز تا برویم سوی مکه تا بیعت کنیم، آمد، فرد منتظر بهانه برای چسبیدن و ماندن از غافله نداشته باشد.

«یا صاحبی، یا مولای، ادرکنی»

۱۵-۷- خراج کم، یاری زیاد

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در جنگ جمل، سه برادر با ایمان به نامهای سبحان، زید و صعصعه را پرچمدار قسمتی از سپاه کردند، سبحان جنگید تا به شهادت رسید پرچم او را زید برداشت، او نیز همچنان جنگید تا به شهادت رسید، سرانجام، پرچم را صعصعه برداشت و تا پایان جنگ پرچمدار بود و به جنگ ادامه داد و به شهادت نرسید.

امیرمؤمنان علی علیه السلام وقتی به بالین زید بن صوحان آمدند و او را شهید یافت، فرمودند: خداوند تو را رحمت کند! مخارج و تعلقات دنیوی تو اندک بود و یاری و کمک تو بسیار. (۱)
خداوندا، آیا می شود ما نیز در لشکر امام زمان خدمت کنیم و امام صالحین، چنین کلماتی را برای ما منتظرین بگویند.

خداوندا از تو فرصت می خواهیم تا بهتر و بیشتر از اینها، خدمت کنیم و به درجات بالاتر خدمتگزاری حضرت بقیه الله الاعظم نایل شویم.

۱۶-۷- بهای تعلیم سوره حمد

امام حسین علیه السلام یکی از پسرانشان را نزد معلمی گذاشتند تا به او درس بدهد، هنگامی که آن پسر سوره حمد را از او آموخت، امام حسین علیه السلام معلم را طلبیدند علاوه بر کمک شایان، دهانش را پر از دانه های درّ و گوهرگرانبها کرد و به این ترتیب از آموزگار سوره حمد قدردانی و سپاسگزاری نمود.

شخصی عرض کرد: آن همه جایزه را به خاطر تعلیم به او دادید؟ حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام فرمودند: این جایزه اندک چگونه می تواند ارزش آن آموزش را جبران کند؟! (۲)

۱- تمّة المنتهی، صفحه ۱۲.

۲- بحار الانوار، جلد ۴۴، صفحه ۱۹۱.

۱۷-۷- دو قبالة مقابل

حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام چون شنیدند که شریح قاضی خانه‌ای به مبلغ هشتاد دینار خریده است، سخت بر او انتقاد کردند و فرمودند: شنیده‌ام برای آن خانه، قبالة و گواهانی تنظیم کرده‌ای، اما بدان که اگر در وقت خرید خانه نزد من آمده بودی، قبالة‌ای مانند این برای تو می‌نوشتم:

این خانه‌ای است که بنده‌ای ذلیل و خوار از مرده‌ای آماده کوچ خریداری کرده است، خانه‌ای در سرای غرور، در محل فانی شوندگان و در کوچه هلاک شوندگان، این خانه را چهار حد است، یک حد آن به آفات و بلاها حد دیگر آن به حوادث ناگوار، حد سوم آن به هوی و هوس‌های مست‌کننده و حد چهارم به شیطان گمراه‌کننده منتهی می‌شود، و درب خانه نیز در همین حد است.

سپس حضرت علی علیه السلام، یادی از قیصرها و کسری‌ها می‌کند که با آن همه کاخها و زرق و برق‌ها از دنیا رفتند و اسیر خاک شدند و سرانجام همه به سوی محل ثواب و عقاب رانده می‌شوند، و می‌فرمایند؛

هنگامی که فرمان قضاوت الهی برسد، آنگاه بیهوده گرایان به زیان برسند، گواه این قبالة عقل است، آنگاه که از سیطره هوی و هوس و علایق دنیا جان به سلامت بیرون برد. ^(۱)

اکنون که با برخی کلمات نامه امام علی علیه السلام به همه انسانها و همه مسلمانها متنبه شدیم، زیبا و پرمعنا و کوتاهترین جملات امام علی علیه السلام را نگاه می‌کنیم.

حضرت مولای موحدین علی علیه السلام فرمودند:

تُخَفَّفُوا تَلَحُّقُوا ^(۲) سبکبار شوید تا به قافله برسید،

اگر تصمیم داری جزء منتظرین پرشور و شوق حضرت آقا امام زمان علیه السلام باشید اگر هدف

۱- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، نام سوم، صفحه ۱۴۴.

۲- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، بخشی از خطبه ۲۱، صفحه ۱۲.

شما ثبت نام جزء نوکران و خادمان حضرت اباصالح علیه السلام است اگر مقصد شما پذیرایی از میهمانان و سربازان حضرت حجة بن الحسن علیه السلام است اگر منظور نهایی شما در حیات دنیا توفیق دیدار یار است و اگر می خواهید جزء سیصد و سیزده نفر بشوید. از همه آویزه های زمینی سبکبار باشید تا بزودی ملحق شوید.

۱۸-۷- مسجد و افطاری او

نقل است، وقتی سفیر روم به کوفه آمده بود و برنامه پذیرایی کسانی که از خارج می آمدند به عهده امام حسن علیه السلام بود، و وقتی که برای سفیر سفره غذا پهن کردند و خواست خوراک را بخورد یک دفعه، سفیر اظهار غصه و حسرتی کرد و گفت: من چیز نمی خورم. حضرت امام حسن علیه السلام فرمودند: چرا نمی خورید؟

سفیر گفت: من شبی به مسجد رفتم بعد از فارغ شدن از نماز دیدم عربی می خواست افطار کند سفره ای داشت باز کرد، آرد جو مشت کرد، در دهان ریخت، کوزه ای آب جلوی او بود، به من تعارف کرد و گفت، تو هم بخور من دیدم نمی توانم این خوراک را بخورم، دلم برای او می سوزد، اگر بشود از این خوراک برایش بفرستید.

حضرت امام حسن علیه السلام در حالی که می گریستند! فرمودند: او پدر من علی علیه السلام امیرالمؤمنین است. او خلیفه مسلمین است. (۱)

(این حدیث بدون شرح است.)

۱۹-۷- حسین علیه السلام و زمین و آسمان

از مرحوم ثقة المحدثین، حاج شیخ معروف به «حاج ملا آقا جان زنجانی» نقل شده که فرمود:

در یک شب زمستان بسیار سردی در ایوان مطهر بارگاه حضرت سیدالشهدا علیه السلام سر به پاشنه درب حرم مطهر گذاشته بودم، در بسته بودم، مرد عربی را دیدم که بیهوش آنجا افتاده بود، گویا تمام استخوان‌های بدنش کوبیده شده است چنان بلند نفس می‌کشید که صدای آن به طرف دیگر ایوان می‌رسید، نزدیک سحر تکانی بخود داد و صدا زد: پسر عموها - پسر عموها - من بلند شدم جلو رفتم، حالتی در او دیدم که گویا از خواب بیدار شده است، چند نفر جوان که در اطراف بودند آمدند به عربی به آنها گفت: ریسمان بیاورید.

گفتند: این موقع شب ریسمان از کجا بیاوریم؟

گفت: زنجیر مرا به پایم ببندید و مرا به طرف حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام بکشید. آنها انجام دادند، و من هم با آنها براه افتادم، او را به طرف حرم آن حضرت می‌کشیدند، وقتی رسیدم به درب صحن حضرت ابوالفضل علیه السلام که تازه باز شده بود، وارد صحن شدیم، آن مرد بلند شد و جلو ایوان ایستاد و از حضرت ابوالفضل علیه السلام عذر خواهی کرد، از همراهان و بستگانش سؤال کردم قضیه چه بوده است؟

آنها گفتند: این مرد شخصی را به دزدی متهم کرده بود، او هم گفته بود: می‌رویم خدمت حضرت ابوالفضل علیه السلام و قسم می‌خوریم، طرفین آمدند، متهم قسم خورد و طوری نشد و سالم ماند، ولی وقتی این مرد قسم خورد یک مرتبه نقش بر زمین گردید و معلوم شد که به دروغ قسم خورده است.

بعد با خودمان گفتیم چگونه او را به محل منزلمان ببریم، بدنی را که فقط نفس می‌کشد، گویا که تمام استخوان‌هایش شکسته شده، بهتر است او را ببریم به خدمت حضرت سیدالشهدا بلکه شفایش را بگیریم، لذا بدن بیهوش او را بردیم به ایوان آقا اباعبدالله الحسین علیه السلام و گذاشتیم و سپس شفا گرفت.

از خود آن مرد پرسیدم چه شد؟ و چگونه شفا یافتی؟ گفت من افتاده بودم، دیدم؛ شخصی از طرف حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام می‌آید ولی گویا بر زمین راه نمی‌رود بلکه زمین زیر قدم‌های او می‌پیچد، تا رسید به ایوان، با سر پا به من زد و فرمود:

اگر برادرم، از خدا بخواهد آسمان را زمین و زمین را آسمان کند چیزی نیست، تو که...، سپس ایشان وارد حرم شد و من هم شفا یافتم.^(۱)

منتظرین عصر غیبت یقین بدانند به سند کلام حضرت ابوالفضل العباس امام حسین علیه السلام هم اکنون نیز دست دعا و تقاضای قوی دارند که بر سر همه شیعیان عزت و شرف است و هر منتظر و هر مؤمن می تواند به بارگاه ملکوتی حضرت سیدالشهدا مراجعه کند.

در عصر غیبت و با حضور چهارده واسطه خیر و نیکبختی برای مسلمین بیماری روحی و ضعف روحیه معنایی ندارد، چرا فرزندان شیعه به داروهای عصبی و کنترل کننده های روانپزشکی مراجعه کنند در حالی که اگر شناخت و تحلیل فرد نسبت به موقعیت و اطراف خود عوض شد و شناخت او نسبت به آینده و حضور و جایگاه فرد در بزرگ پدیده تاریخ، ظهور حضرت آقا امام زمان علیه السلام مشخص شود دیگر فرد خود را در نسبت با مولا و فرج مولا می بیند و با داشتن اعتقاد و یقین به توفیق خدمتگزاری و تاثیرگذاری در تاریخ بشر و قدم گذاشتن در ساختن و هدایت دیگران و مؤثر بودن در برقراری عدالت و آرمان هایی این چنین دیگر جایی برای آرام بخش های روانی شیمیایی در زندگی مسلمین و مؤمنین باقی نمی ماند آیا واقعاً اینطور نیست.

از سوی دیگر، صدها کتاب که شامل کرامات ائمه معصومین علیهم السلام می باشد و نشانگر لطف حمایتی ایشان و دستگیری از مضطربین و نیازمندان می باشد. به علاوه شفای بیماران که بارها شنیده و یا خوانده ایم و از طرف دیگر میلیاردها تومان هزینه ای که برای عزاداری و اطعام در مراسم اهل بیت از سوی بانیان خیرخواه مجالس اهل بیت علیهم السلام در هر سال هزینه می شود و شور و شوقی که در بین عزاداران و عشقی که به والیان آسمانی دارند که در هر مراسم از جان برای عزت و شرف صاحب عزا مایه می گذارد و هر چه که می کنند باز می گویند اگر فرصت و زمان و امکان بیشتری بود خدمت می کردیم، بعلاوه باب نوکری آستان مبارک اهل بیت برای

۱- چهره درخشان فمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام، صفحه ۳۱۴.

خادمان بی منت و بدون چشم داشت، که خود باعث افتخار آنها و نسل ایشان است. دستگیری اهل بیت از مراجعین غیرمسلمان که بارها شنیده‌اید که یک فرد مسیحی یا یهودی به محض اضطرار در فلان موضوع یا بیماری یا خطر در سفر روی مشاهده مراجعه مؤمنین مسلمان به حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام و یا ائمه معصومین علیهم السلام او نیز مراجعه کرده و یا حتی به لفظ استغاثه کرده و پاسخ مثبت گرفته است.

اینها و امثال این موضوعات همه نشان دهنده وجود یک حیات معنوی و یک فضای دیگر و بالاتر از سطح زمین و وجود یک سری روابط غیر از روابط مادی بر عالم است که هر یک از انسانها و مخصوصاً مؤمنین و منتظرین نیز در این حیات معنوی زندگی می‌کنند و می‌توانند با اصلاح شناخت خود و دریافت درست موقعیت خود و تنظیم جایگاه خود در نسبت به صاحب عصر و زمان و مولای زمین و آسمان و قلب عالم امکان به اصلاح وضع خود و اهداف و برنامه زندگی خود و آینده و کارنامه خود پردازند.

منتظری که چنین امامانی دارد به تخیل و رمان و قرص و دارو و اعتیاد مراجعه نمی‌کند بلکه به دیگر بندگان خدا نیز توصیه می‌کند که یکتا مرجع قابل مراجعه و تنها مقصد قابل توجه حضرت امام زمان (روحی فداه) هستند و با همه امکانات و تمام وجود پیش به سوی او حرکت می‌کنیم.

«خوشا آن سر که سودای تو دارد خوشا آن دل که غوغای تو دارد»

۲۰-۷- یک سؤال و پاسخ آن

سؤال: بر حسب آنچه که مشهور است در دوره غیبت حضرت مهدی علیه السلام که بسیار طول خواهد کشید، امتحانات سخت پیش می‌آید، بگونه‌ای که شخص با ایمان صبح می‌کند ولی در حالی که کافر شده است به شب وارد می‌شود، آیا این امتحانات در زمان‌های نزدیک به ظهور است یا در تمام طول مدت غیبت، چنین امتحاناتی جریان دارد؟

پاسخ: بر طبق اصول اسلامی، دنیا محل امتحان و آزمایش است و مردم در هر واقعه‌ای که

برایشان پیش می‌آید در حال امتحان هستند، در حال جوانی، یا پیری، در توانگری، در نیازمندی، در تندرستی، در بیماری، در قدرت، در ریاست، چه در زمان حضور امام عجله یا در دوره غیبت آن حضرت باشد فرق نمی‌کند، همیشه در حال امتحان هستیم.

قرآن کریم در این باره در آیه دو سوره عنکبوت می‌فرماید: «آیا مردم گمان کردند همین که بگویند - ایمان آورده‌ایم - به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد.»

در زمان خود حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله در عین حال همه برنامه‌ها و رویدادها امتحان بودگاهی امتحان‌های شدیدی پیش می‌آمد که جز عده‌ای اندک از عهده آن سالم بیرون نمی‌آمدند مثلاً در جنگ‌ها غیر از افرادی چون علی بن ابی طالب رضی الله عنه و... در جهاد و دفاع از اسلام و پیغمبر صلی الله علیه و آله نمی‌توانستند زیاد مقاومت کنند چون در آزمایش‌های سخت تعداد معدودی توان پایداری دارند چه بسا افرادی که از ترس فرار می‌کردند نقل شده است که در یکی از جنگ‌ها سومی، از صحنه جنگ گریخت و بعد از سه روز برگشت، یا پس از ارتحال پیامبر صلی الله علیه و آله آن امتحان سخت پیش آمد که سه یا هفت نفر بیشتر نتوانستند از عهده آن برآیند و در مسیری که پیامبر صلی الله علیه و آله معین کرده بودند ثابت قدم بمانند بعدها هم این قبیل امتحانات ادامه یافت و هم چنان ادامه خواهد داشت و به تعبیر قرآن کریم در آیه سی و هفت سوره انفال که می‌فرماید: «این‌ها همه به خاطر آن است که خداوند - می‌خواهد - ناپاک را از پاک جدا سازد»

این امتحان‌ها حکمت و فواید بسیاری دارد که از جمله آن‌ها است، آماده شدن طبع افراد جهان و جامعه برای آن ظهور باشکوه که در آن مؤمنان ثابت قدم و پایدار از سایر افراد تمیز داده خواهند شد، حفظ ایمان در دوره غیبت حضرت صاحب الامر عجله همراه با تحمل سختی‌های بسیار شدید امکان‌پذیر است و از این مدرسه و مکتب امتحان البته میلیون‌ها نفر با افتخار و سربلندی بیرون می‌آیند یعنی از طریق صبر و شکیبایی و استقامت بر مشکلات پیروز شده دین و ایمان و شرف خود را حفظ می‌نمایند.

بر حسب مضمون بعضی از روایات در این دوره حفظ دین از نگهداشتن آتش در کف دست دشوارتر خواهد شد و ظلم و ستم و فساد و فحشاء شیوع پیدا می‌کند و ارزش‌ها ضد

ارزش و ضد ارزش‌ها ارزش محسوب می‌گردد، گناهان افتخار و هنر شمرده می‌شود، دوستان شخص، او را به گناه ترغیب و تشویق می‌نمایند و از این که با اهل ظلم و گناه و فساد هماهنگی نکرده او را سرزنش می‌کنند.

زن‌ها در کارهای مخصوص و ویژه مردان وارد می‌شوند، جنگ‌ها و بلاهای طبیعی زیادی پیش می‌آید.

در روایت است که جابر انصاری که درباره تفسیر آیه پنجاه و نه سوره نساء سوال کرد که آیه قرآن می‌گوید:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدای را اطاعت کنید و پیامبر خدا و اولی الامر - اوصیای پیامبر - را اطاعت کنید.» حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در پاسخ او فرمودند: خلفا و جانشینان من و از علی علیه السلام تا حضرت مهدی موعود علیه السلام همه را یک به یک نام بردند، و پیامبر فتح شرق و غرب جهان را به دست مبارک حضرت مهدی به مردم مژده می‌دهد و در ضمن می‌فرمایند؛ «او کسی است که از شیعیان و دوستانش پنهان می‌شود، چنان پنهان شدنی که بر ایمان به امامت او پایدار نمی‌ماند مگر آن کسی که خداوند قلب او را به ایمان داشتن امتحان نموده باشد.»^(۱)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نهج البلاغه نیز از این شداید و آزمایش‌ها خبر داده‌اند و از جمله که می‌فرمایند:

«چه طولانی است این رنج و محنت و چه دور است این امید و آرزو!»^(۲)

و حتی در حدیث دیگری وارد شده است که؛

همانا برای صاحب این امر غیبتی است، هر کس که در آن زمان به دین چنگ زده باشد مانند کسی است که با دست خار بکند.^(۳)

۱- اعلام الوردی، صفحه ۳۹۷.

۲- نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۱۸۷، قسمت ۴.

۳- بحار الانوار، جلد ۵۲، صفحه ۱۱۱، روایت ۲.

پس همانگونه که از روایات استفاده می‌شود تمام مدت غیبت دوره امتحان و آزمایش است، که البته نوع آن آزمایش‌ها در زمان و مکان‌های مختلف متفاوت است، باید مؤمن در این دوره در التزام به احکام دین و تلاش برای اعلا‌ی کلمه اسلام و عزت مسلمین و دفع نفوذ و سلطه فرهنگی و سیاسی بیگانگان ثبات قدم داشته باشد و با تمام اوضاع و احوال منفی و غیر مساعد در حال مبارزه و جهاد باشد و به پیروزی اسلام و مسلمین و نصرت خدا امیدوار باشد و در مقابل قدرت کفار و ایادی آنها خود را نبازد و به اخلاق و رفتار غلط آن‌گرایش پیدا نکند و در ضمن یقین داشته باشد که وعده‌های خدا حق است و بالاخره اسلام پیروز و عالم‌گیر خواهد شد و در نتیجه آن عدل و داد جهان را پر خواهد کرد.^(۱)

در ادامه عرض می‌شود، ضمن احترام به کلام و صاحب کلام فوق، وقتی ما امروز بحث نسبت معرفت دینی را قائل شویم و ببینیم که پیامبران هم برای تکمیل معرفت ناقص بشر نسبت به دین حرکت کردند و هر فعالیت ایشان یک قدم در اتمام اطلاعات دینی معرفتی انسانها بوده و برای تکمیل دین خداوند قیام نکردند که اصل دین نزد خود خداوند کامل بوده است، پس با قبول موضوع نسبت معرفت دینی بشر و لزوم رعایت آن در تبلیغ فرهنگ دین و دیانت در می‌یابیم که افراد ساکن در همه مناطق جغرافیای زمین، مظلوم و محروم از حق هستند و آنها اصل دین را ندیده‌اند و هر چه دیده‌اند دینداری این و آن بوده و متأسفانه از ظاهر دینداران از دین و اصل کلام وحی تخلف کرده‌اند البته استدلال آنها منطقی نیست ولی متخلف که با منطق استدلالیان حرکت نمی‌کند او منتظر اولین بهانه است تا خطای خود را توجیه کند و این نوع دینداری متدینین این روزگار بهترین دلیل برای دین‌گریزی کافران شده است فلذا بیگانگان از دین در همه جا هستند زیرا که بیگانگی از دین بر حق مهدی پسند مرز جغرافیایی ندارد، و ما امیدواریم ببینیم که افراد ضعیف‌الایمان در هر جای زمین که باشند در زمان ظهور با دیدن مولای زمین حضرت مهدی موعود علیها السلام و مشاهده حضرت مسیح بن

مریم علیها السلام و نماز ایشان و دینداری ایشان علیهم السلام به آنها و پیام و دین کامل ایشان و تصویر عدالت آنها ایمان می آورند و همه مؤمنین در این سو و آن سوی مرزهای جغرافیایی برادر دینی می شوند، انشاء الله.

۲۱-۷- غزل فیض

خوشا آن سر که سودای تو دارد	خوشا آن دل که غوغای تو دارد
ملک غیرت برد، افلاک حسرت	جنونی را که شیدای تو دارد
دل در سر تمنای وصال	سرم در دل تماشای تو دارد
فرود آید بجزوصل تو هیهات	سر شوریده سودای تو دارد
دل کی باز ماند، چون به پرواز	هوای قاف عنقای تو دارد
چومرغی می طیم بر حاصل هجر	که جانم عشق دریای تو دارد
دل و جان را کنم مأوای آن کو	دل و جان بهر مأوای تو دارد
نهم در پای آن شوریده سر، کو	سر شوریده در پای تو دارد
فسادیت چون کنم بپذیر جانا	چرا کین سر تمنای تو دارد
چگونه تن زند از گفتگویت	چو در سر فیض هیهای تو دارد ^(۱)

اصلاح و احیاء

۸- طَهَّرْ مِنْهُمْ بِلَادَكَ وَ أَشْفِ مِنْهُمْ صُدُورَ عِبَادِكَ وَ جَدِّدْ بِهِ مَا أَمْتَحَنِي مِنْ دِينِكَ وَ أَصْلِحْ بِهِ مَا بُدِّلَ مِنْ حُكْمِكَ وَ غَيِّرْ مِنْ سُنَّتِكَ حَتَّى يَعُودَ دِينُكَ بِهِ وَ عَلَي يَدَيْهِ غَضًّا جَدِيداً صَاحِبِحاً لَا عِوَجَ فِيهِ وَلَا بَدْعَةَ مَعَهُ حَتَّى تُطْفِئَ بِعَدْلِهِ نِيرَانَ الْكَافِرِينَ

۸- خداوندا، شهرهایت را از لوث وجود این اشراری که گفتیم پاک کن و سینه‌های بندگان را از شرور نفس آنان پاک گردان،

بارالها، همه آنچه که از دین پاک تو محو گردیده است را به وسیله حضرت امام زمان (روحی فداه)، حیات دوباره ببخش و آن دسته از احکام و سننی که هم اکنون تغییر و تبدیل یافته است را به وسیله حضرت ولی امر و زمان عجله اصلاح کن، تا اینکه دین حقیقی و اصلی تو به وسیله او اعلان گشته و به نزد حق جویان بازگردانده شود، و بدست با کفایت او اعمال گردد و دین جدید و از نو ارائه شده و صحیح او که در آن از کجی و انحراف و ناراستی و بدعت دیگر اثری نیست، تا بوسیله این دین جدید و این ولی امر (صلواتک علیه و علی ابائه)، آتش نیرنگ کافران را خاموش گردانی،

۱-۸- تمسک در غیبت

حضرت امام جعفر بن محمد صادق عجله فرمودند:
 هنگامی که آن غیبت کبری واقع شود، به آنچه که از عقاید حقه دینی در دست دارید چنگ زنید (تمسک جوئید) تا قضیه ظهور فرا رسد و فرمان خدا فرارسد.^(۱)
 خدایا - ما توجه خودت و نظر نماینده رسمی تو را برای این تمسک نیاز مندیم - یا سیدی و مولای اغثننا.

۲-۸- امتحان و سعادت‌مندان

حضرت امام جعفر بن محمد صادق عجله فرمودند:
 به خدا سوگند، هرگز چنین نیست، آنچه چشم انتظارش هستید، هرگز واقع نمی‌شود، تا غربال شوید و امتحان شوید، نه به خدا قسم، آنچه چشم انتظارش هستید وقوع نمی‌یابد تا هنگامی که آن کس که شقی است شقاوت خود را ظاهر سازد و آنکه سعادت‌مند است، سعادتش

ظاهر و آشکار گردد. (۱)

۳-۸- فرج امور منتظر

حضرت امام محمد بن علی جواد علیه السلام فرمودند:

برترین عمل شیعیان ما انتظار فرج است، هر کس این امر را بداند و بشناسد، خداوند با همین انتظار برای آنها فرج عطا می‌فرماید. (۲)

۴-۸- سؤال از قائم آل محمد علیه السلام

سید امیر علام می‌گوید: شبی برای زیارت حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مشرف شده بودم، آخر شب بود در حال گردش در حرم بودم، ناگاه متوجه شخصی شدم که به طرف ضریح امام علیه السلام می‌رود، وقتی نزدیک تر شدم، او را شناختم. او استاد دانشمند و فاضل متقی، مولا احمد (مقدس) اردبیلی بود.

من در گوشه‌ای خود را پنهان نمودم و مراقب او شدم، (او در این ساعت از شب و در تاریکی و خلوت به دنبال چیست؟)

او به طرف ضریح که طبق معمول بسته بود رفت، وقتی نزدیک در رسید، در ضریح به روی او گشوده شد!

کمی که دقت کردم متوجه شدم که گویا آهسته با کسی نجوا می‌کند.

وقتی بیرون آمد، در بسته شد، و به سوی مسجد کوفه به راه افتاد، من نیز در پی او به راه افتادم، مقابل مسجد کوفه رسیدیم، او وارد شد و در محرابی که امیرالمؤمنین علیه السلام در همان جا به شهادت رسیده بود، ایستاد، پس از مدت زیادی بازگشت و از مسجد خارج شد و به طرف

۱- الزام الناصب، صفحه ۷۹.

۲- بحار الانوار، جلد ۵۲، صفحه ۱۱۰، الزام الناصب، صفحه ۶۸.

نجف به راه افتاد.

من همچنان در تعقیب او بودم تا اینکه به مسجد حنانه رسیدیم، ناگهان سرفه‌ام گرفت، و نتوانستم خود را کنترل کنم او متوجه شد، برگشت و مرا شناخت.

گفت: تو میر علام هستی؟

گفتم: آری

گفت: این جا چه می‌کنی؟

گفتم: از زمانی که شما وارد حرم امیرالمؤمنین علی علیه السلام شدید، همراه شما بودم، شما را به صاحب آن قبر قسم می‌دهم، جریان امشب را از ابتدا تا انتها برای من تعریف کنید!

گفت: به شرطی می‌گویم که تا من زنده‌ام، آن را برای کسی تعریف نکنی.

وقتی به او کاملاً اطمینان دادم، گفت: مسایل مشکلی برایم مطرح شده بود که پاسخ آن را نمی‌دانستم به دلم افتاد که آنها را از حضرت علی علیه السلام بپرسم، همان طور که دیدی وقتی مقابل در ضریح رسیدم بدون استفاده از کلید، در ضریح به روی من گشوده شد، داخل ضریح مقدس و در آنجا به درگاه خداوند تضرع نمودم تا اینکه صدایی از قبر به گوش من رسید که فرمود:

به مسجد کوفه برو و آن را از قائم ما علیه السلام که امام زمان تو است، بپرس!
و همانطور که دیدی، در محراب مسجد کوفه پاسخ آن‌ها را از ایشان دریافت کرده
وبازگشتم.^(۱)

بارالها - به من بنده ناچیز خودت نیز فرصتی عنایت کن تا با طی مراحل تحصیلات و بقیه
لوازم به مرحله‌ای همچون مرحوم مقدس اردبیلی برسم تا در بسته ضریح ائمه معصومین علیهم السلام
به روی من باز شود و پاسخ سؤالات معارف دینی خود را مستقیماً از ایشان بگیرم و دست من
به کرامت امامان معصوم و اهل بیت عصمت علیهم السلام وصل شود تا هر آنچه که خیر و صلاح و عین

عدالت و حکمت منتظرین و مؤمنین حاضر در عصر غیبت است را از آن معادن حکمت و خزائن علم بگیرم و من بتوانم با این اتصال مستقیم به غیب و لطف امام زمان (عج) مسائل و معضلات مردم مسلمان را حل کنم و باعث سربلندی و عزت اسلام و مسلمین باشم.

۵-۸- شعبده در دین

زمانی که معتمد عباسی به خلافت نشست و مدتی گذشت دشمنان اهل بیت و منافقان افتراها کردند و دروغها گفتند و آنها علاوه بر دشمنی درونی محمد، او را تحریک کرده تا امر به حبس حسن بن علی علیه السلام نمود و آن حضرت را به زندان بردند، فیض آسمان از زمین منقطع شده، قحط و غلا در سامره به هم رسید، و معتمد امر نمود که مردمان به نماز استسقا بیرون روند، سه روز متوالی مردمان به نماز استسقا رفتند، اما اثری از ابر و باران پیدا نشد، و بعد از آن جاثلیق با نصاری و رهبانان به استسقا رفتند، در میان ایشان راهبی بود که هر وقت به آسمان دست بلند می کرد ابر پیدا شده و باران می آمد، از این رو تزلزل عظیمی در بین مسلمین به وجود آمد... خلیفه کسی را به سراغ حضرت امام حسن عسگری علیه السلام که در زندان بود فرستاد، تا ایشان را آوردند.

خلیفه حاکم گفت: امت جدت را دریاب که هلاک شدند. حضرت امام علیه السلام فرمودند: من به خواست خدا فردا بیرون می روم و شک از خاطرها برطرف می کنم؛ سپس، فردای آن روز حضرت امام با یاران خویش در مصلی حاضر شده و امر نمودند که رهبانان شروع به دعا نمایند.

چون رهبانان دست به دعا برداشتند از هر طرف ابر پیدا شد، امام به شخصی اشاره فرمودند که؛ برو در میان انگشت های راهبی که پیشوا و پیش نماز این جماعت هر چه هست بیرون آور.

آن شخص رفته پاره استخوانی از میان انگشتان راهب بیرون آورد، امام علیه السلام فرمودند: آن را در میان جامه ای پیچیدند و مقارن با آن ابرها نیز از هم دور شدند. بعد به رهبانان امر به نماز

و دعا کردند، پس هر چند نصاری دعا و زاری کردند، ابری پیدا نشد و خلق در تعجب افتادند. معتمد پرسید: این چه سرّی بود؟

حضرت امام علیه السلام پاسخ فرمودند: این راهب به قبر پیغمبری گذشت، و این استخوان را از او برداشت و هیچگاه استخوان پیغمبری را ظاهر نکند جز اینکه آسمان ببارد.

پس استخوان را پنهان کرده و به طریق خود نماز گذارد و از حق تعالی باران خواست، از برکت آن حضرت فیض باران مستمر شد و قحط به ارزانی مبدل گشت و شکوک از خاطره‌ها زایل شد و معتمد از آن حضرت عذرخواهی کرده و در مقام عزت و احترام حضرت امام علیه السلام در آمد. (۱)

خداوندا- ظهور حضرت امام مهدی موعود فرزند امام حسن عسگری علیه السلام بر همه شیعیان، مسلمین و انسانهای منتظر عدالت و صداقت و کفایت و هدایت و عنایت را نزدیک بفرما.

۶-۸- نام و کنیه‌اش همچو من

جابر بن عبدالله انصاری از حضرت ختمی مرتبت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: مهدی از اولاد من است، نامش همچو نام من (محمد) و کنیه‌اش همچو کنیه من (ابوالقاسم) است، صورت دلیر او از همه کس به من شبیه‌تر است، غیبتی کند که مردم دچار حیرت گردند و بسیاری از فرقه‌ها، گمراه شوند، آن زمان، او مانند ستاره تابانی از پرده غیبت بیرون می‌آید، و زمین را پر از عدل و داد کند، آن چنان که پر از ظلم و ستم شده باشد. (۲)

«السلام علی المهدی الذی وعدالله به الامم ان یجمع به الکلم»

۱- حدیقه الشیعه، صفحه ۷۰۱.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، جلد ۱، صفحه ۲۸۷، روایت ۴.

۷-۸- و اما بی وفایان

شیخ صدوق نقل می کند، حضرت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: ای علی! این جماعت امر (خلافت و امامت) تو را نقض نموده و خلافت را بدون تو خودشان به تنهایی گرفته و درباره تو نافرمانی مرا می کنند، پس بر تو باد به بردباری تا خداوند امر خود را نازل کند، آگاه باش! به همین زودی، ناگزیر آنها با تو بی وفایی خواهند کرد، پس آنها را مگذار که به تو راه یافته و تو را خوار و ذلیل کرده و خون تو را بریزند (یعنی صبر کن) چون امت پس از من با تو خیانت خواهند کرد، این خبر را جبرئیل از پروردگار به من رساند.

۸-۸- اول روضه خوان مادر

ابن عباس نقل می کند؛ زمانی که ساعات و روزهای پایانی حیات زمینی رسول خاتم خداوند صلی الله علیه و آله فرا رسید، ایشان به حدی گریستند که اشک چشم هایشان محاسن مبارک ایشان را تر کرد، حاضرین گفتند: ای رسول خداوند! سبب گریه چیست؟
حضرت فرمودند: گریه می کنم، برای فرزندان خود و آنچه بدان امت من بعد از من نسبت به ایشان خواهند کرد، گویا می بینم، فاطمه دختر خود را که بر او ستم کرده باشند، بعد از من او ندا کند: ای پدرم! واحدی از امت من او را اعانت و کمک نکند.
زمانی که فاطمه این سخن را شنید، گریست، حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: گریه مکن ای دختر من.

فاطمه گفت: گریه نمی کنم برای آنچه بعد از تو با من خواهند کرد و لیکن گریه می کنم از مفارقت تو یا رسول الله! حضرت فرمودند: بشارت باد ترا ای دخترم که زود به من ملحق خواهی شد و تو اول کسی خواهی بود که از اهل بیتم به من ملحق می شود.
«اللهم صلی علی فاطمة و ابیها و بعلمها و بنیها و السر المستودع فیها بعدد ما احاط به علمک»

۹-۸- صحت کلام امام عجل الله فرجه

امّ کلثوم، دختر محمد بن عثمان نائب دوم امام زمان (روحی فداه) می گوید:

روزی محموله‌ای از هدایا و سهم امام علیه السلام توسط شخصی از قم و اطراف آن برای حضرت امام علیه السلام ارسال شد، وقتی آن فرستاده به بغداد رسید، یکسره به خدمت ابوجعفر محمد بن عثمان مشرف شد و آنچه با خود به همراه داشت، تحویل داد.

هنگام بازگشت، محمد بن عثمان به وی می‌گوید: از آنچه به تو تحویل داده شده است، چیز دیگری هم باقی مانده است، آن کجاست؟!

آن مرد پاسخ می‌دهد: آقا جان! چیزی باقی نمانده است و همه را تحویل داده‌ام.

محمد بن عثمان می‌گوید: اما هنوز چیز دیگری باقی مانده است، شاید فراموش کرده‌ای با خود بیاوری بازگرد و دوباره خوب جستجو کن.

به یاد بیاور که چه چیزهایی به تو تحویل داده شده است. آن مرد بازگشت و چند روز به ذهن خود فشار آورد و هر چه جستجو کرد و اندیشید چیزی به یاد نیاورد، همراهانش نیز اطلاعی نداشتند، دوباره به نزد محمد بن عثمان می‌رود، و می‌گوید: همه آنچه را که به من داده شده بود، تحویل شما داده‌ام، چیز دیگری باقی نمانده است.

محمد بن عثمان می‌گوید: حضرت امام علیه السلام می‌فرمایند:

«آن دو لباس بافتنی که فلانی پسر فلانی به تو داده است، چه کردی؟»

آن مرد یک مرتبه می‌گوید: آری! حضرت آقا، درست می‌فرمایند، به خدا قسم، فراموش کرده بودم، الان هم اصلاً به یاد نمی‌آورم که کجا گذاشته‌ام.

وی فوراً بازگشت و هر چه داشت زیر و رو کرد، از باربران هم پرسید و از آنها خواست که بگردند، شاید پیدا شود اما هیچ خبری نشد، سرانجام مایوس و ناامید دوباره به نزد محمد بن عثمان بازگشت و او را مطلع ساخت.

محمد بن عثمان می‌گوید: حضرت امام علیه السلام می‌فرمایند:

«برو به نزد فلان پنبه فروش که دو عدل پنبه به او داده‌ای، در انبار پنبه او یکی از عدلها را باز کن که روی آن چیزی است که چنین و چنان نوشته شده است، آن دو لباس داخل آن است.»
آن مرد قمی متحیر شد و فوراً نزد پنبه‌فروش رفت و آن دو عدل را باز کرد، لباسها آنجا

بود، آنها را برداشته نزد محمد بن عثمان آمد و تحویل داد، و گفت: آنها را فراموش کرده بودم، چون بار من زیاد بود لای آن عدل گذاشته بودم تا صدمه نبیند. (۱)

آیا منتظرین دو پیراهن بافتنی از امانت‌های سهم امام را فراموش نکرده‌اند؟
آیا منتظرین آنقدر عمل صالح در پرونده خود دارند تا مورد توجه و تذکر حضرت امام زمان (روحی فداه) قرار بگیرند؟

آیا منتظرین دسترسی به محل امانات جا مانده و امکان بازپس‌گیری دو پیراهن بافتنی را دارند؟

آیا منتظرین اصلاً "امانتی از امام و دین امام را در دست به سوی حضرت و خیمه و یا سرداب ایشان می‌برند؟
آیا منتظرین امروز.....؟

۱۰-۸- ای مولا بخشش

در طی نقلی طولانی در کتاب شریف بحار الانوار، قضیه زندگی مردی عابد و وارسته و متقی مطرح می‌شود، نام او قاسم بن علا بوده که در زمان غیبت صغری از افراد شایسته و لایق بوده و از سوی حضرت آقا امام زمان عجله برای او نامه‌های کتبی و دستوراتی می‌آمده و در آخرین نامه زمان فوت او چهل روز بعد از دریافت نامه اعلام می‌شود و قطعات پارچه‌هایی نیز برای کفن وی ارسال می‌شود.

او که از این نامه و خبر به سلامت ماندن دینش در پایان عمر مطلع می‌شود خوشحال و راضی به این قضیه می‌گردد.

قاسم بن علا موضوع را به دوستانش می‌گوید: آنها نهی می‌کنند و می‌گویند: نمی‌شود مگر نه اینکه خداوند در قرآن می‌فرماید:

۱- غیبت شیخ طوسی، صفحه ۲۹۸ و ۲۹۹ - التوقیعات الواردة، و بحار الانوار، جلد ۵۱، صفحه ۳۱۸.

«اوست دانای به غیب و بر هیچ کس غیب او آشکار نمی شود» و قاسم در پاسخ می گوید:
آیه را تا آخر بخوان که می فرماید:

«جز فرستاده ای که خدا از او خوشنود باشد» و مولای من فرستاده مورد رضایت خداست.
سپس قاسم بن علا بیمار می شود، و پس از مدتی در حضور جمع در حال بیماری گریسته و
از چشمش تکه گوشتی زائد را می زداید چشم او که چندین سال بود که نابینا شده بود، درمان
می شود و وی بینا می شود و به سبب چنین معجزه ای عده زیادی به این فرد و موضوع پیش
بینی مرگ او از سوی حضرت امام علیه السلام جلب می گردند.

وی پسری داشت که دائم الخمر بود در لحظات پایان عمر، او پسرش را به نزد خود
می خواند و می گوید که خداوند به تو منزلت و مرتبه ای داده است که آن را قبول کن به شرطی
که از نوشیدن شراب دست برداری!

فرزند وی قبول می کند و پدر نیز در حق پسر دعا می کند که:

خداوندا! طاعت خویش را به حسن الهام کن و او را از معصیت خودت دور نما! و این
جمله را سه مرتبه تکرار می کند.

قاسم بن علا نسبت وقف زمین هایش به مقام حضرت امام زمان علیه السلام وصیت می کند و
درست در همان روز چهارم فوت می شود، مراسم تدفین شایسته ای برای او بجا می آورند.

بعد از مدت کوتاهی نامه تسلیت از سوی حضرت اباصالح المهدی (عج) به سوی حسن بن
قاسم که نسبت به گناهان خود توبه کرده بود رسیده بود و ایشان در انتها، او را همانطور که
پدرش دعا کرده بود دعا فرموده بودند، که خداوندا! طاعت خویش را به حسن الهام کن، و او
را از معصیت خود دور نما!

و پس از آن مرقوم نموده بودند:

«ما پدرت را پیشوای تو قرار دادیم و اعمال او الگویی تو است.»^(۱)

خداوندا! به حرمت قلم عفو حضرت مولا حجة بن الحسن المهدی و حرمت ضریح زرین امام رئوف ابوالحسن علی بن موسی الرضا، سلطان خراسان همه منتظرین را ببخش و اطاعت خود را الهام کن.

۱۱-۸- پند مولا حسین عجله

شخصی به حضور امام حسین عجله رسید و عرض کرد: گنهکارم و نمی توانم گناهانم را ترک کنم مرا موعظه کن؛ حضرت اباعبدالله الحسین عجله فرمودند:

پنج کار را انجام بده و هر چه می خواهی گناه کن.

۱- روزی خدا را مخور.

۲- از ملک خدا بیرون برو.

۳- به جایی برو که خدا تو را نبیند.

۴- وقتی عزرائیل خواست روح را از بدنت جدا کند او را از خود بران.

۵- وقتی که مالک دوزخ خواست تو را به دوزخ افکند، زیر بار امرش مرو، در این

صورت هر چه می خواهی انجام بده. (۱)

خداوندا- توفیق فهم و درک کلام امام حسین عجله را به همه ما منتظرین عنایت بفرما.

(برای دریافت شیوه‌ای جهت کنترل شهوت، نگاه کنید به شماره ۲۰-۱۲ که از کلمات

امیرالمؤمنین علی عجله می باشد.)

۱۲-۸- غیبت مهدی دوازدهم

عبدالرحمن بن سلیط از حضرت مولانا اباعبدالله الحسین عجله روایت کند، که فرمودند:

ما دوازده مهدی داریم، اول آنها امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب عجله و آخر آنها نهمین

فرزند من است، او امامی است که قیام به حق می نماید، خداوند زمین را پس از آنکه (با کفر و

بی دینی اهلش) مرده باشد، به وسیله او زنده می‌کند و هم به وسیله او دین حق (اسلام) را بر همه ادیان غالب می‌گرداند، هر چند مشرکان نخواهند، او غیبتی دارد که در آن مردم بسیاری از دین برمی‌گردند، و گروهی دیگر بر دین حق ثابت باشند، برخی (از روی سرزنش) به آنها می‌گویند: اگر راست می‌گوئید موقع ظهور امام زمان شما چه وقت است؟! آگاه باشید آنها که در غیبت وی با تحمل رنجها و تکذیب بی‌دینان بر عقیده خود ثابت می‌مانند، مثل کسانی هستند که با شمشیر در محضر حضرت رسول خاتم خداوند صلوات جهاد کردند. (۱)

بارالها- تو را به مقام عزت و جلالت قسم می‌دهیم که منتظرین ظهور حضرت امام عجله را در این عصر تلخ و سنگین غیبت و با این همه معضلات و مشکلات که بر همه سلطه دارد مورد عنایت خود قرار دهی و در سایه رحمت خود حمایت فرمایی و باب هدایت را بر ایشان بگشایی.

۱۳-۸- باغهای وسیع بهشت

حضرت امام حسین عجله در روز عاشورا خطاب به یاران خویش فرمودند: شکیبایی کنید، ای فرزندان بزرگواران، مرگ تنها پلی است که شما را از ناراحتی‌ها و رنجها به باغهای وسیع بهشت و نعمتهای جاودان آن منتقل می‌کند، کدامیک از شما از انتقال از زندان به قصر ناراحتید؟ و اما مرگ نسبت به دشمنان شما همانند این است که شخصی را از قصری به زندان عذاب منتقل کنند پدرم از رسول خدا صلوات نقل فرمودند: که دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است و مرگ پل مؤمنان به باغهای بهشت و پل دشمنان به جهنم است. (۲)

از مطالعه و تدبر در کلمات این روایت و جایگاه زمانی آن و اثرات بعدی آن بر روی

۱- کمال الدین و تمام النعمه، جلد ۱، صفحه ۳۱۷، روایت ۳.

۲- معانی الاخبار، صفحه ۲۸۹.

اصحاب که تا پای جان تلاش کردند و بر عقیده خود استوار ماندند یک نتیجه روانشناسانه بهره می‌گیریم. یا به تعبیر ساده برای مؤمنین پندی از امام که آرامش بخش و راهنمایی‌کننده زندگی و تقویت‌کننده روحیه ایشان است را استنتاج می‌کنیم.

لحظات یا روزهایی در زندگی افراد پیش می‌آید که از انگیزه برای تلاش تهی شده و بدون برنامه و هدف بوده و نسبت به مسیر زندگی خود دچار سردرگمی و اسیر چه کنم می‌شود، و مدتی را بر این روال ندانم بکاری طی می‌کند و پس از چندی خسران و ضرر مادی و معنوی و اتلاف عمر با دست خالی و بی‌نتیجه زانوی غم بغل گرفته غصه می‌خورد خود را ورشکسته می‌پندارد و دچار دلشکستگی و یا افسردگی می‌شود بعد هم به دنبال دارو و درمان شیمیایی یا گیاهی می‌رود.

حضرت مولا امام حسین علیه السلام با بیان هدف، و ارائه تصویر روشنی از آینده و به سند روایت‌های دیگر آزاد گذاردن ایشان در تصمیم‌گیری برای ماندن و جنگیدن، و یا رفتن و بازگشتن به پشت جبهه نبرد، ایشان را در واقع در برنامه‌ریزی مشارکت دادند و هر فرد خود آینده را می‌دید امام و رهبر معصوم خود را در پیش روی خود در جبهه نبرد می‌دید و پرچم علمدار کربلا برادر امام حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام را می‌دید و سپس تصمیم گرفت و ماند و تا آخر برنامه هم تلاش کرد و از وصل به فوز الهی انگیزه تلاش را اخذ می‌کرد و در هر نگاهی که به امام می‌کرد دلش آرام می‌شد.

پس مؤمنین و مضطربین عصر غیبت هم به جای مراجعه به داروهای شیمیایی برای ایجاد آرامش روانی، لازم است اول هدف معینی را در کل زندگی و در مراحل کوچکتر زندگی برای خود تصویر و معین کرده و بعد آن را جزئی‌تر بیان کنند و همه تلاش و نیرو و انگیزه خود را به سوی آن معطوف کنند و ناامیدی، یأس و سستی را به روح خود راه ندهند، مرتب نگویند بدبخت شده‌ام سیاه روز شده‌ام مریض شده‌ام و یکباره ناراحتی‌های گذشته را بدور بریزید که ضرورتی بر تکرار تاریخ و گذشته مشکلات نیست دل و قلب و جان و روح ما موزه تصادفات و حوادث و تلخکامی‌های روزگار نیست. ما بانک سیاهی‌ها و زشتی‌ها نیستیم، پس

باید با دور کردن تلخی‌ها و ناکامی‌ها از جلوی چشم به ابلیس اجازه ندهیم که مسابقه فعالیت‌های خود را بر ایمان جلوه‌گری کند و با روحیه‌ی کاملاً مثبت و با انرژی روانی بالا از هر پدیده‌ای در جهت تثبیت موقعیت مثبت و استقرار پایه‌های هدفمان کمک می‌گیریم حتی از پدیده‌های منفی.

مگر هر کس به من و تو گفت «تو» ما باید گریه کنیم برویم گوشه نشینی کنیم مگر هر شخصی عین ما فکر می‌کند، خداوند انسان‌ها را متفاوت آفرید با درجه ایمانی مختلف در موقعیت‌های گوناگون تا هر کدام را به اندازه ظرفیت و توان و ایمان و صبر و همت خودشان بسنجد و ببیند کدام از بوته آزمون پیروز و یا غیرموفق بیرون می‌آیند. ای منتظر، من و تو در این آزمون بلند یک ستاره درخشانی هستیم که باید خود را وصل به خورشید مهدی بدانیم. کسی که امام زمان دارد افسردگی ندارد، کسی که مهدی دارد غم ندارد، کسی که صاحب دارد درد ندارد، کسی که مولا دارد بی‌تابی ندارد که حالا در دنیا به من گفتند: بنشین بجای بفرما. کسی که به منظره‌ای بزرگ و در سطح بالا نگاه می‌کند، چیزهای کوچک را نه می‌بیند، و نه از آن موضوع دلش می‌شکند، مثلاً کسی که می‌خواهد ازدواج کند، پول کرایه ماشین تا منزل محبوب برای او اهمیتی ندارد، یا شخصی که می‌خواهد تحصیل دروس تخصصی نماید، سفر خارج برای او زحمتی ندارد و یا کسی که می‌خواهد کارخانه‌ای را بگرداند، سحرخیزی برای او آسان است.

یک منتظر که در انتظار ظهور بقیةالله‌الاعظم (روحی فداه) است، در انتظار بسط عدل و اقامه قسط و دفع ظلم و ستم است، اگر ساعتی را در خیابان منتظر ماشین یا اتوبوس بپا شد، بر نمی‌آشوبد، و حرف خستگی نمی‌زند و یا برای انتظار از زخم زبان این و آن دلش نمی‌شکند، زیرا که دل او گرم و محکم و وابسته به نگاه مولا امام زمان عجله است.

منتظری که نگاه او به میخ چادر حضرت است و خود را پشت خیمه آقا، بی‌تاب می‌داند، دیگر از تأخیر در دریافت بسکویت و شکلات اخم نمی‌کند.

در همین روایت قبل (۱۲-۸) از حضرت اباعبدالله‌الحسین خواندیم که در زمان غیبت،

سختی‌ها، بسیار خواهد شد، و گروه‌هایی از دین و ایمان به خداوند برمی‌گردند و مورد تمسخر و استهزاء و تکذیب بی‌دینان قرار می‌گیرند و در حالی که در همین کلام که می‌خوانیم در آن ایام، ثبات در عقیده به ولایت و اصالت حضرت حجة بن الحسن (روحی فداه)، بمانند شمشیر زدن در محضر حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و جهاد با کفار می‌باشد، اینها همه اهدافی بزرگ و آرمان‌هایی ارزشمند هستند که در چشم و قلب ما نقش می‌بندند که همه تلاش و فعالیت‌ها و تمامی عرصه زندگی منتظر را معنی و جهت می‌دهد و این مفهوم نیز به پشتوانه کلام حضرت سیدالشهدا نیز مستند می‌باشد و به این سبب نیز این کلام ملکوتی با گوشت و خون منتظرین بی‌تاب خدمتگزاری، عجین شده و روشنگر راه و روحیه‌بخش و انگیزه‌ساز فعالیت‌های زندگی منتظر می‌شود.

۱۴-۸- خبر سفر من (سیدالشهدا علیه السلام)

حضرت امام حسین علیه السلام در مسیر حرکت به سمت کوفه به اصحاب باوفای خود فرمودند: زندگی دنیا گرچه نفیس و پر بها است، ولی پاداش خدا در جهان دیگر بالاتر و پربهاتر است، و اگر سرانجام جمع آوری مال و ثروت، ترک نمودن آن است، پس نباید مرد برای آن بخل ورزد و اگر روزی‌های بندگان، تقسیم و مقدر شده است پس کمی حرص مرد در کسب زیباتر، و اگر بدن‌ها برای مرگ آفریده شده است، پس کشته شدن مرد در راه خدا چه بهتر خواهد بود. درود بر شما ای خاندان پیامبر، که من به زودی از میان شما کوچ خواهم کرد! ^(۱)

۱۵-۸- خبر فوت فرد

روزی در میدان جنگ امیرالمؤمنین علی علیه السلام با یک پیراهن مشغول جنگ بودند، سعید بن قیس، عرض کرد؛ یا امیرالمؤمنین، در صحنه نبرد با این لباس بدون زره و سپر، از دشمن نمی‌ترسید؟

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: از جانب خداوند برای هر فردی از افراد بشر، دو حافظ مأمور هستند، تا او را از غرق شدن و یا آتش گرفتن و از سایر آفات نگهدارند و وقتی که قضای الهی رسید، آن دو حافظ می‌روند، و یک لحظه بعد از رفتن آنها، انسان زنده نمی‌ماند. (۱)

قابل توجه مؤمنین عصر غیبت که جان و امکانات خود را به طور کامل و با کمال خلوص در اختیار مسیر نوکری حضرت بقیه‌الله قرار بدهند و در این راه از هیچ سد و مانع و خطر و احتمالات منفی هراس و ترس به خود راه ندهند.

۱۶-۸- جمع حرام و معصیت

یکی از دوستان و نزدیکان امیرالمؤمنین علی علیه السلام از ایشان پول خواست، امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: صبر کن، وقت تقسیم حقوق بشود، من سهم خود را با تو قسمت می‌کنم. وی عرض کرد: ای علی، پیشنهاد مرا قبول نکردی و مرا به صبر دعوت نمودی در حالی که شما امروز خلیفه مسلمین هستی و اختیار بیت‌المال در دست شما است. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: بیت‌المال، مال من نیست، بلکه مال مسلمین می‌باشد، و من هم یکی از آنها هستم.

آن مرد قانع نشد و به این کلام اکتفا نکرد و به طرف معاویه حرکت کرد و وارد مجلس او گردید و با وی بیعت کرد و مال زیادی بدست آورد و نتیجه را به امیرالمؤمنین علی علیه السلام نوشت، حضرت در جواب نامه او چنین مرقوم فرمودند که؛

نوشته بودی اموال بسیاری بدست آورده‌ام و اظهار فرح و سرور نموده‌ای، بدان و آگاه باش، اموالی که به دست تو رسیده است، قبلاً "در دست کسی بوده است و بعد از تو نیز، بدست کسی خواهد رسید، پس خوشحالی و شادی تو بیجا و بی‌مورد می‌باشد و هر چیزی که برای

نفس خودت مهیا نموده‌ای، خواهی دید، و جزای او را خواهی کشید و علاوه بر این نفس خودت را به محتاج‌ترین فرزندان خود فروخته‌ای و عمل تو از دو حال خارج نیست، یا این اموال بعد از تو می‌ماند و اولاد تو در اطاعت از خدا صرف می‌کنند و آنها به سعادت می‌رسند و تو در جهنم و در شقاوت خود مانده‌ای، زیرا این اموال را در راه معصیت صرف و خرج می‌نمایند، در حالی که تو از راه گناه جمع نموده‌ای و در راه گناه خرج شده است و تو اعانت برگناه و معصیت نموده‌ای، از این دو حال هیچ کدام به منفعت تو تمام نخواهد شد، بلکه بر ضرر و بر بدبختی تو تمام می‌شود و این دو حال هیچ کدام اهلیت ندارند که نفس خود را در راه آنها به آتش بیاندازی و خودت را ببازی انسان باید همیشه امیدوار به رحمت خداوند باشد و اطمینان به روزی خدا داشته باشد.^(۱)

۱۷-۸- جایگزین مرگ و نفرین

در یکی از روزهای جنگ صفین، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام شنیدند که اصحاب و یارانشان اهل شام را دشنام می‌دهند و آنها را سب و نفرین می‌کنند؛ حضرت مولای موحدین، امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند:

من خوش ندارم که شما دشنام دهنده باشید، و لیکن اگر کردارشان را یادآور بشوید و حالات و گمراهی‌های آنان را بر بشمرید به راست و صواب نزدیکتر و معذورتر خواهد بود، بنابراین شما بجای دشنام به آنها بگوئید؛

بار پروردگارا، خون ما و آنها را حفظ کن، بین ما و آنها صلح برقرار نما، و آنان را از گمراهی به راه راست هدایت فرما، تا آنان که جاهلند حق را بشناسند و آنها که به ستیزگی با حق برخاسته و دشمنی می‌کنند، دست بردارند و بازگردند.^(۲)

۱- مناقب، جلد ۲، صفحه ۱۱۱.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۲۰۶.

قابل توجه کلیه مسلمین است که این کلمات نه در منزل که در صحنه نبرد و با این وقار و آرامش و در خطاب به خطا کاری دشنام گویان صادر شده است و این چنین حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به همه تعلیم داده‌اند که دعا کنید خداوند ایشان را هدایت فرماید.

۱۸-۸- اقبال ولایت مولا

آیا قبول و اقبال از ولایت مولا امیرالمؤمنین علی علیه السلام مرز مشخص کننده حد کفر و ایمان نیست؟ اگر در پاسخ به این سؤال هنوز تردید دارید، به این روایت توجه فرمائید.

یهودیان به محضر مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کردند، یا رسول الله، این قدر در فضایل علی بن ابی طالب علی علیه السلام سخن می‌گوئید، الان به او بگوئید در حق پسر رئیس ما دعا کند او که جوانی زیبا صورت است الان به جهت ابتلاء او به جذام و مرض دیگر ممکن نیست به او نزدیک شویم و قسمتی از نان را بر سر نیزه می‌گذاریم و به او می‌دهیم.

حضرت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: یا علی از خداوند بخواه مرض این پسر به صحت تبدیل شود.

حضرت علی علیه السلام دعا کردند در آن حال پسر از مرض فارغ و به سلامت در مقابل پیغمبر صلی الله علیه و آله به پا ایستاد.

پیامبر صلی الله علیه و آله به آن جوان فرمودند: اسلام قبول کن، پسر ایمان آورد، ولی پدرش گفت: مرض پسر را دوست دارم، برگردد، ولی مایل نیستم که مردم بگویند به دعای علی علیه السلام خوب شده و اگر این در اثر دعای علی علیه السلام خوب شده، علی علیه السلام دوباره دعا کند، من به جای پسر به حالت جذام برگردم، و حال آنکه می‌دانم سلامتی پسر امری است، عادی و ربطی به علی علیه السلام ندارد.

حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: شکر خدای را برای صحت فرزندت کن و کفران نعمت نکن.

آن یهودی اصرار کرد، در آن حال علی علیه السلام نفرین کرد، بلافاصله آن یهودی به بلای سابق

پسرش گرفتار شد.

مرد یهودی تا چهل سال چنین بود که مردم از او نفرت داشتند تا به جهان باقی و محل معذبین آخرت واصل شد. (۱)

به نظر می‌رسد که قدرت دعا و نفرین مولا علی علیه السلام بسیار بالاتر از حد عقل کوتاه ظاهری انسانها بوده و مواد و اجزاء عالم به اذن خدا، به دعای مولا و اراده خداوند تغییر و تبدیل می‌شوند و در عصر غیبت نیز حضرت بقیه الله الاعظم فرزند معصوم و وارث ودایع الهی امامان آسمانی هستند که شنوای دعای بیماران و مضطربین هستند که ضرورت شکر نعمت و شناخت مسیر حق را بر ما معلوم می‌کند.

دیگر اینکه، این یهودی معاند با این لطف الهی مورد نفرین مولا و طرد مسلمین قرار گرفته و تا چهل سال نیز در زمین! تنبیه شده است.

۱۹-۸- یک سؤال و پاسخ آن

سؤال: درباره امامان دوازده گانه و حکومت عدل حضرت مهدی عجله و جهان‌گیر شدن اسلام به کدام آیه از قرآن کریم می‌توان استشهاد نمود؟

پاسخ: آیاتی که از مضمون آنها استفاده می‌شود که امامان دوازده گانه (اعلی الله کلماتهم) ولایت و امامت دارند، بسیار است، از جمله آنها است، آیه؛

إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ (سوره رعد - آیه ۷)

تو فقط بیم دهنده‌ای و برای هر گروهی هدایت کننده‌ای است.

و آیه: لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ (سوره بقره - آیه ۱۲۴)

پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد! و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم می‌باشند، شایسته این مقامند.

و آیه: اَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ (سوره یونس - آیه ۳۵)

آیا کسی که هدایت بسوی حق می‌کند برای پیروی شایسته‌تر است.

این آیات از آن جهت به این مطلب دلالت دارند که از آن‌ها، خالی نبودن جامعه از امام و عصمت صاحب مقام امامت و اعلی‌ت او از دیگران استفاده می‌شود، که این امر از اصول اعتقادی اختصاصی شیعه است و از آیه شریفه؛

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ

(سوره نساء- آیه ۵۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا را و اولی الامر - اوصیای پیامبر - را.

این مبنای شیعه - که امام و ولی امر باید معصوم باشد - استفاده می‌شود، زیرا در این آیه به طور مطلق دستور داده شده که از اولی الامر اطاعت شود، اطاعت از رسول را که در مطلق امور است با اولی الامر در یک کلمه - یک صیغه اطاعت کنید - اطیعوا - پیش هم بیان کرده است.

بدیهی است کسی که مؤمنین این گونه به طور مطلق مأمور به اطاعت از او می‌شوند باید معصوم و برکنار از خطا و اشتباه باشد، و چنانکه مسلم است در بین تمام فرقه‌های اسلامی فقط شیعه قائل به عصمت امام است.

علاوه بر این، تفاسیر و احادیث معتبر نیز به این دلالت دارند که مراد از آیه کریمه - اطیعوا الله... و آیات دیگر، امامان دوازده گانه علیهم السلام است و در این تفاسیر به نام‌های مبارک آن بزرگواران هم تصریح شده است.

و امام در مورد جهان‌گیر شدن دین اسلام و غلبه آن بر تمام ادیان، کافی است به آیات ۳۲ و ۳۳ از سوره توبه و آیه ۲۸ از سوره فتح، و آیه ۶ و ۸ از سوره صف و آیه ۵ از سوره قصص و آیات متعدد دیگر توجه شود، در آنها وعده ظهور و غلبه دین حق بر تمام ادیان داده شده است، و وعده‌ای که با ظهور حضرت مهدی علیه السلام تحقق خواهد یافت و این تخلف ناپذیر است.

متجاوز از یکصد آیه است و کتاب «المحجة فیما نزل فی القائم الحجة» همه آنها را گردآوری کرده است و از جمله آنها است این آیه کریمه:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ

سوره نور - آیه ۵۵

خداوند کسانی که از شما ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد همانگونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید و ترس‌شان را به آرامش و امنیت مبدل می‌کند آن چنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت و کسانی که پس از آن کافر شوند آنها فاسقانند.

و آیه شریفه: وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ

سوره قصص - آیه ۵

ما اراده کردیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم. و آیه کریمه: وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ

سوره انبیاء، آیه ۱۰۵

و براستی که در زبور بعد از ذکر - تورات - نوشتیم بندگان شایسته‌ام وارث - حکومت - زمین خواهند شد. (۱)

۲۰-۸- غزل فیض

بهرگلی اگرم ناله و نوائی هست

بجان تو اگرم جز تو مدعائی هست!

مگو مگو ز کجا آمدی کجا رفتی
 بسین بسین که بجز سایه تو جایی هست؟
 مگو مگو به جهان آشنا که را داری
 بین بین به جهان جز تو آشنائی هست؟
 مرا به غیر هوای تو و رضای تو نیست
 هوای دیگر اگر هست و مدعائی هست؟
 هوای بسر نرسانم، به مدعا نرسم
 چه مدعا چه هوای جز تو روی و رائی هست؟
 ز خاکِ درگه تو گر روم به جای دگر
 کجا روم بجز این آستانه جایی هست؟
 مقابل گل رویت نشینم و نالم
 چو عندلیب که در گلشن نوائی هست
 وصال دوست چو خواهی بساز با غم دوست
 چو گنج باشد ناچار ازدهایی هست
 اگر جهان هم بیگانه شد ز فیض چه باک
 چو التفات نهان تو آشنائی هست^(۱)

دوری از شک

۹- فَإِنَّ عَبْدَكَ الَّذِي اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِكَ وَ ارْتَضَيْتَهُ لِنَصْرِ دِينِكَ وَ اضْطَفَيْتَهُ بِعِلْمِكَ وَ
 عَصَمْتَهُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ بَرَّاتَهُ مِنَ الْغُيُوبِ وَ اَطَّلَعْتَهُ عَلَى الْغُيُوبِ وَ اَنْعَمْتَ عَلَيْهِ وَ طَهَّرْتَهُ
 مِنَ الرَّجْسِ وَ نَقَّيْتَهُ مِنَ الدَّنَسِ اَللّٰهُمَّ فَصِّلْ عَلَيْهِ وَ عَلَى اَبَائِهِ الْاَلِيْمَةِ الطَّاهِرِينَ وَ عَلَى
 شِيَعَتِهِ الْمُتَتَجِسِّبِينَ وَ بَلِّغْهُمْ مِنْ اَمَالِهِمْ مَا يَأْمَلُونَ وَ اجْعَلْ ذَلِكَ مِنَّا خَالِصاً مِنْ كُلِّ شَكٍّ وَ

شَيْعَتِهِ الْمُتَتَجِبِينَ وَ بَلَّغُهُمْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ مَا يَأْمَلُونَ وَ أَجْعَلْ ذَلِكَ مِنَّا خَالِصاً مِنْ كُلِّ شَكٍّ وَ
شُبْهَةٍ وَ رِيَاءٍ وَ سُمْعَةٍ حَتَّى لَا تُرِيدَ بِهِ غَيْرَكَ وَ لَا تَطْلُبَ بِهِ إِلَّا وَجْهَكَ

۹- پروردگارا، البته که همانا او بنده خاص و خالص از سوی توست که برای نفس خودت پاک گردانیده‌ای و تو او را برای یاری دینت پسندیده‌ای و او را به حفظ دانش خود برگزیده‌ای و او را از ارتکاب گناهان دور نگه داشته‌ای و او را از هرگونه عیب، پاک و بی نقص و مبرا قرار داده‌ای و او را از نادیدنیها آگاه و مطلعش کرده‌ای و در حقش نعمت فراوانی را انعام فرموده‌ای و او را از پلیدی و ناپاکی شرک پاکیزه و منزّه کرده‌ای، و او را از جسارت و زشتی عصیان و جهل بدور کرده‌ای،

خداوندا، بر او و بر پدران او، امامان پاک شده‌های پاک کننده درود فرست، خدایا، بر پیروان انتخاب شده ولایت درود فرست و ایشان را به آرزوهای مقدسشان برسان و این خواسته‌های ما را از هر شک و شبهه و خودنمایی و شهرت طلبی، خالص گردان، تا مباد که ما با این خلوص به غیر تو متوجه گردیم، و چیزی غیر وجه تو را بخواهیم.

۱-۹- شک و شبهه شیطان

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: مردی خدمت حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده و عرض کرد: ای رسول خدا! من منافق شده‌ام.

حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: به خدا قسم! منافق نشده‌ای و اگر منافق بودی نمی آمدمی مرا از آنچه موجب شکست شده آگاه سازی، دشمن حاضر (شیطان) نزدت آمده و به تو گفت: چه کسی تو را آفریده است؟

تو گفستی: خداوند مرا خلق کرده است.

او (شیطان) به تو گفت: خدا را چه کسی خلق کرده است؟

آن شخص به پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: آری، قسم به آنکه شما را به راستی مبعوث به

پیامبری نمود، چنین بود.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: شیطان از ناحیه اعمال شما آمد (که در اعمالتان تصرف کند) ولی بر شما (مؤمنین) قدرت نیافت، لذا از این جهت (اندیشه و سؤال‌های غلط) آمد تا شما را از حق بگرداند (و ایجاد شک و شبهه و تردید در دین کند) پس هرگاه چنین شد باید هر کدام از شما تنها خدا را یاد کند،^(۱) (و با تذکر نام و مقام خداوند به او پناهنده شود).

۲-۹- در آغاز ولادت

حکیمه خاتون می‌گوید؛ پس از تولد، چون فرزند را نزد پدر بزرگوار حضرت امام حسن عسکری علیه السلام بردم، فرزند نو رسیده همین که نظرش بر پدر افتاد سلام کرد، حضرت امام علیه السلام فرزند را گرفتند، نوازش و لطف ویژه‌ای فرمودند و سپس بر کف دست چپ خود او را نشانیدند و دست بر سر او مالیدند و گفتند: ای فرزند سخن بگو:

به قدرت الهی، صاحب الامر، استعاذة فرمودند و گفتند: بسم الله الرحمن الرحيم و نرید ان نمین علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین و نمکن لهم فی الارض و نری فرعون و هامان و جنودهما منهم ما كانوا یحذرون^(۲) (سوره قصص - آیه ۵ و ۶)
«السلام علی المهدی الذی وعد الله به الامم ان یجمع به الکلم»

۳-۹- در آغاز ظهور

روایت شده که چون حضرت صاحب الامر (روحی فداه) خروج نمایند، به کعبه پشت کنند و سیصد و سیزده نفر جمع می‌شوند و اول چیزی که تکلم می‌فرمایند این آیه است؛ بقیه الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین، آنگاه می‌فرمایند: منم بقیه الله و حجت او و خلیفه او بر شما، پس

۱- اثبات الهداة، جلد ۱، صفحه ۴۲۹.

۲- منتهی الامال، صفحه ۱۰۵۰.

سلام نمی‌کند بر او سلام کننده‌ای مگر آنکه می‌گوید: السلام علیک یا بقیة الله فی ارضه. (۱)

۴-۹- همراهی بزرگان عترت

حضرت مولای موحدین علی علیه السلام می‌فرمایند: برای غیبت او (حضرت صاحب الزمان علیه السلام) حیرتی است که گروههایی در آن گمراه می‌شوند و گروهی بر هدایت استوار می‌مانند که آنها بهترین امت هستند که با بزرگان عترت همراه هستند. (۲)

چه هدفی بزرگتر و عزیزتر و شریفتر از همراهی با بزرگان عترت برای یک منتظر در عصر غیبت می‌توان تصور کرد؟

چرا یک منتظر در کشاکش عصر غیبت خسته بشود؟ چرا یک مؤمن دوستدار حضرت مهدی علیه السلام در طول غیبت از زندگی دلسرد بشود و مسیر زندگی را بی‌هدف و بی‌برنامه و بدون انرژی روانی بگذراند.

چه هدفی بهتر زیباتر و ارزشمندتر از همراهی با بزرگان عترت، که خداوند حکیم در پاسخ به صبرِ منتظرین می‌دهد.

۵-۹- تأیید اهل ثبات

حضرت امام محمد باقر علیه السلام می‌فرمایند: بعد از غیبت و حیرت (حضرت مهدی علیه السلام) ظاهر می‌شود در این دوران تنها کسانی بر دین او ثابت می‌مانند که در ایمان خود مخلص و با روح یقین همراه باشند و آنها کسانی هستند که خداوند از آنها درباره ولایت ما پیمان گرفته، و در دل آنها ایمان را مستقر ساخته و آنها را با روحی از خود (خداوند) تأیید نموده است. (۳)

۱- منتهی الامال، صفحه ۵۳ و ۱۰۵۲.

۲- الزام الناصب، صفحه ۵۵، غیبت شیخ طوسی، صفحه ۲۰۴.

۳- کشف الغم، جلد ۳، صفحه ۳۱۱.

۶-۹- تکرار گمراهی

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می فرمایند: برای او (حضرت حجة بن الحسن المهدی علیه السلام) غیبت و حیرتی است که مردمان از دین خود برمی گردند و گمراه می شوند. (۱)

اگر چه در روایت قبل سخن از بجاماندن مخلصین در دین حضرت آقا امام زمان علیه السلام بود، ولی در این روایت عمق گمراهی بیشتر بیان و عرضه می شود و گستره آن وسیع پیش بینی می شود تا حدی که امام صادق علیه السلام می فرمایند، در زمان غیبت مردمان از آن دینی که دارند (دین خودشان) و به آن اندک اعتقادات و باقی مانده اعمال و گفتار دینی خود نیز پایبند نیستند و از کمترین مقدار دین هم گمراه می شوند.

۷-۹- بشارت سربازان حضرت

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می فرمایند: خوشا به حال شیعیان قائم ما، که در زمان غیبت، انتظار ظهور او را می کشند و در زمان ظهور از او فرمان می برند. آنها کسانی هستند که هیچگونه ترس و اندوه بر آنها نیست و آنها اولیای خدا هستند. (۲)

تجربیات زندگی بشری واضح ساخته است که هجوم افکار منفی ذهن و قلب را ضعیف و نفس را سست می کند و ضمیر ناخود آگاه فرد وقتی از کلمات و جملات منفی تشکیل شد ذهن فرد در موقع تصمیم گیری به سوی عدم تصمیم و یا تصمیم منفی گرایش پیدا می کند و هیچگونه امید و ایده مثبتی را نه می پذیرد و نه قبول می کند و نه با پیروان و معتقدان آن اندیشه مثبت همراهی می کند. و همه اهل نظر بر این اصل اتفاق دارند که هر فرد برای اینکه در زندگی خود قاطع و مصمم باشد باید از ورود و حضور اطلاعات منفی و کسل کننده و ثبت حوادث اندوهبار و حفظ نگرانی و غم جلوگیری می کند. قلب ما موزه تلخی ها و زشتی ها نیست.

۱- بحار الانوار، جلد ۵۱، صفحه ۷۲.

۲- بحار الانوار، جلد ۵۱، صفحه ۷۲.

کلمات معلمین دین و پارسایی، خصوصاً در زمینه ترسیم وظایف منتظرین در قله این مسیر قرار دارد وقتی امام صادق عجله می فرمایند، هیچگونه ترس و اندوهی در دل منتظران حضرت حجة بن الحسن المهدی وجود ندارد.

و با ساخت چنین دل محکمی که از هرگونه سستی و کاهلی و وحشت و ترس و ناامیدی و یأس بدور باشد منتظرین همواره آماده خدمتگزاری مولای زمین و آسمان حضرت اباصالح المهدی (ارواحنا له الفداه) هستند. «السلام علی المهدی الذی وعدالله به الامم ان یجمع به الکلم»

۸-۹- محکمترین تکیه گاه

حضرت امام موسی بن جعفر الکاظم عجله فرمودند: خوشا به حال شیعیان ما، که در دوران غیبت قائم ما به دوستی و محبت ما چنگ می زنند و در ولایت ما ثابت و استوار می مانند و از دشمنان ما برائت و بیزاری ابراز می کنند، آنان از ما هستند و ما نیز از آنها هستیم، آنها ما را به امامت پذیرفته اند و ما آنها را به عنوان شیعه، پسندیده ایم، خوشا به حال آنها، خوشا به حال آنها، به خدا سوگند که آنها در روز قیامت با ما و در ردیف ما هستند.^(۱)

چه سرمایه ای از در ردیف امام کاظم عجله بودن در قیامت بالاتر است. کدام پس انداز از در ردیف امام حسین عجله در قیامت بودن بالاتر است. چه اندوخته ای از، پسندیده شدن به عنوان شیعه از سوی چهارده معصوم عجله بالاتر است.

کدام تکیه گاه محکمتر از دوستی و امامت فرزندان معصوم و پاک امیرالمؤمنین علی عجله است تا منتظرین را به طور یقینی با تضمین امام کاظم عجله به بهشت ابدی و فردوس برین برساند.

آیا اینها و امثال این مفاهیم بالاترین انگیزه های شاد زیستن و شادمانه زندگی کردن و

حسن خلق و اصلاح ارتباطات اجتماعی نیستند، وقتی منتظر ظهور، خود و حرکت خود را در مسیر امام زمان علیه السلام و ظهور ایشان و اطاعت از فرمان ایشان در ظهور و اطاعت از احکام دین ایشان در زمان قبل از ظهور می‌داند و خود را در سایه کلمات امام کاظم و امام صادق و امام حسین علیهم السلام در لوای پرچم منتظران ثبت نام می‌کند و در جامعه اعتبار دوستی مهدی را به خود می‌دهد و مرتب بر خود تلقین می‌کند که من از یاران مهدی خواهم بود و من از نوکران و کنیزان صاحب الزمان (روحی فداه) هستم. جان و وقت عمر من وقف خدمت حضرت امام باد دیگر دل او پاک می‌شود، گناه در قلب او راه نمی‌یابد، سستی و کاهلی را بر خود سد می‌کند و هر روز با افزایش آمادگی خود، خویش و همه امکانات خود را متعلق صاحب و کارگردان کل هستی می‌داند و بر این موضوع نزد خالق و مخلوق افتخار می‌نماید، و بدین طریق محیط زیست خود را از ورود هرگونه ابلیس و وسوسه خناس پاک می‌کند.

۹-۹- بزرگ همراه منتظر

حضرت مولانا ابوالحسن سیدنا علی بن موسی الرضا معین الضعفا و امام الرؤوف علیه السلام می‌فرمایند: وه چه نیکو است، صبر و انتظار فرج، مگر نشنیده‌اید، گفتار خدا را که فرموده است: «منتظر باشید که من نیز همراه شما از منتظران هستم»، پس صبر و شکیبایی را پیشه خود سازید که فرج بعد از یأس و نومیدی خواهد آمد، اقوامی که پیش از شما بودند از شما شکیباتر بودند. (۱)

از کلیه مدعیان و مبلغین مکاتب فکری یا فلسفی غیر شیعه پرسید؟ چه مقصدی را دنبال می‌کنند و با چه کسانی همراه هستند؟ سؤال کنید که راه دیگران به همراهی چه موجودی است؟ و کدام بالاتر است و کدام مکتب، پیام و نکته‌ای به این عظمت دارد که به عظمت و استواری کلام نورانی رضوی مستند باشد که خود ذات اقدس خداوند می‌فرمایند به منتظرین دلداری

بدهید که در این مسیر انتظار، من نیز با شما همراه هستم، خداوند را واجب الوجود خوانده‌اند او را علت العلل می‌دانند، ناظم منظومات عالم می‌شناسند و خداوند خالق کل همه هستی در خلق و انشاء و نگهدارنده همه موجودات ریز و درشت در کل حیات و در بقاء می‌باشد. او همراه من و تو و منتظرین می‌باشد، دل خسته منتظر و چشم‌گریبان منتظر، گرم و روشن به این کلام امام رضا علیه السلام که رب العالمین نیز همچو تو منتظر ظهور عدالت گستر جهانی و پیادارنده قسط و عدل و نابودکننده ظلم و جور و ستم، حضرت بقية الله الاعظم (ارواحنا له الفداه) است.

۱۰-۹- ضامنین آسمانی غیبت

ابوالرجای مصری که یکی از نیکوکاران بود، می‌گوید: پس از رحلت امام حسن عسگری علیه السلام برای جستجوی حضرت امام زمان علیه السلام حرکت کردم، سه سال گذشت، با خود گفتم: اگر چیزی بود بعد از گذشت سه سال آشکار می‌شد. در این هنگام، صدایی را شنیدم که صاحب صدا را نمی‌دیدم، او گفت: ای نصر بن عبدربه! به اهل مصر بگو: آیا شما پیامبر صلی الله علیه و آله را دیده‌اید که به او ایمان آورده‌اید؟

ابوالرجا گوید: من تا آن زمان نمی‌دانستم که نام پدرم عبدربه است، چون من در مدائن متولد شدم، پدرم را از دست دادم، ابو عبدالله نوفلی مرا با خود به مصر آورد و در آنجا پرورش یافتم، چون آن صدا را شنیدم، مطلب را دریافتم، و دیگر به راه خود ادامه ندادم، و مراجعت نمودم. ^(۱)

«خداوندا، ما را به نوکری اربابی بپذیر که او ما و اجداد ما را بهتر از خودمان و پدرمان می‌شناسد.»

۱۱-۹- تدبیر زن هوشیار

احمد بن ابی روح می‌گوید: روزی زنی از اهالی دینور نزد من آمد و گفت: ای پسر ابی

روح! تو در شهر ما از جهت دین و تقوا مطمئن ترین افراد هستی، می خواهم امانتی به تو بسپارم که آن را به اهلش برسانی، و نسبت به ادای امانت استوار باشی.
گفتم: باشد، ان شاء الله موفق خواهم شد.

گفت: در این کیسه سربسته مقداری درهم نهاده ام، آن را باز مکن و در آن نگاه نکن تا آن رابه کسی که از محتوای آن تو را آگاه سازد برسانی، و ضمناً این گوشواره من است که ده دینار ارزش دارد، در آن سه دانه مروارید به ارزش ده دینار تعبیه شده است، و نیز از حضرت صاحب الزمان عجله سؤالی دارم که باید جواب آن را پیش از آن که تو سؤال کنی بفرمایند.
گفتم: سؤال تو چیست؟

گفت: مادرم هنگام عروسی من، ده دینار از کسی که من او را نمی شناسم قرض گرفته بود، من می خواهم آن را پس بدهم اگر حضرت امام زمان عجله آن شخص را برای من معلوم نموده و دستور بفرمایند، قرضم را ادا می کنم!

من با خود گفتم: این مطلب را چگونه به جعفر بن علی (جعفر کذاب) عموی امام زمان عجله که ادعای امامت دارد بگویم؟

بعد گفتم: این سؤالات امتحانی است بین من و جعفر بن علی (کذاب).

احمد بن ابی روح می گوید: آن مال را برداشتم و حرکت کردم، وارد بغداد شدم، در بغداد به نزد حاجز بن یزید و شاء - از وکلای امام زمان عجله رفتم و بر او سلام کرده و نشستم، او گفت: حاجتی داری؟

گفتم: مالی نزد من است که تا از کیفیت و مقدار آن خبر ندهید، نمی توانم آن را به شما تحویل دهم.

گفت: ای احمد بن ابی روح! باید به سامرا بروی.

گفتم: لا اله الا الله! عجب کاری به عهده گرفته ام! من رفتم و وقتی به سامرا رسیدم، گفتم: ابتدا نزد جعفر می روم، بعد فکری کردم و گفتم: نه، اول به منزل حضرت امام حسن عسگری عجله می روم، اگر توسط آقا امام زمان عجله، امتحان آشکار شد که هیچ، و اگر به نتیجه

نرسیدم نزد جعفر خواهم رفت.

به محلهٔ عسگر رسیدم، هنگامی که به خانهٔ امام حسن عسگری علیه السلام نزدیک شدم، در این هنگام از منزل امام حسن عسگری علیه السلام خادمی بیرون آمد و گفت: تو احمد بن ابی روح هستی؟

گفتم: بله.

خادم گفت: این نامه مال توست آن را بخوان.

خواندم، در آن نامه نوشته بود:

بسم الله الرحمن الرحيم، ای پسر ابی روح! عاتکه دختر ایرانی کیسه‌ای که هزار درهم - به گمان تو در آن است - به تو امانت سپرده است، در حالی که گمان تو درست نیست.

تو ادای امانت کرده و کیسه را باز نکردی و نمی‌دانی در آن چه مقدار وجود دارد؟

در آن هزار درهم و پنجاه دینار است، و گوشواره‌ای که آن زمان گمان می‌کرد که ده دینار ارزش دارد، درست گفته ولی گوشواره با دو نگینی که سه دانه مروارید در آن تعبیه شده کمی بیش از ده دینار ارزش دارد.

گوشواره را به فلانی، کنیز ما بده که آن را به او بخشیده‌ایم، و به بغداد برو و مال را به حاجز بده و او آنچه به تو برای هزینه سفرت می‌دهد، بگیر.

اما آن ده دیناری که آن زن گمان می‌کند که مادرش در عروسی او قرض گرفته و نمی‌داند که صاحبش کیست، این چنین نیست، او می‌داند صاحب آن پول کیست؟ صاحب آن ده دینار کلثوم، دختر احمد است که از دشمنان ما اهل بیت است، و آن زن دوست ندارد که آن را به او بدهد و می‌خواهد آن را بین خواهران خود قسمت کند، ما به او اجازه دادیم که در بین خواهران نیازمندش تقسیم نماید.

مطلب دیگر این که، ای ابی روح! برای امتحان جعفر به نزد او مرو، به دیار خود بازگرد، که عمویت فوت کرده است، خداوند اهل و مال او را روزی تو کرده است. بعد از خواندن نامه، به بغداد بازگشتم، و کیسه را به حاجز دادم، آن را شمرد، هزار درهم و پنجاه دینار بود، سی دینار

به من داد و گفت: دستور دارم که این را برای خرجی به تو بدهم.
 من سی دینار را گرفته و به خانه‌ای که برای اقامت در بغداد گرفته بودم، بازگشتم.
 در همین هنگام خبر آوردند عمویت مرده و خانواده‌ام خواسته‌اند که بازگردم.
 پس از بازگشت دیدم خبر صحیح بوده، و سه هزار دینار و صد درهم به من ارث رسیده
 است. (۱)

چه زیبا ما منتظرین به اطمینان می‌رسیم که در زمان حکومت عدل حضرت صاحب‌الزمان
 و ولی امر و صاحب عصر و عالم ابوالصالح مهدی (روحی فداه) هیچکس از زن و مرد
 نمی‌تواند به او دروغ بگوید و یا حيله بزند و مکر و کید کند و او مشت هر دغل باز سیاه کاری را
 باز و رسوا می‌کند. به آرزوی درک محضرش خوشنود و از انتساب به آستان محبت او
 خوشحالیم و همچنان بر دروازه‌های امید دیدار او می‌نشینیم.

۱۲-۹- اثرات ظهور موعود

حضرت نبی اکرم اسلام رسول خاتم الانبیاء محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: خداوند به
 وسیله مهدی عجله از امت رفع گرفتاری می‌کند، دل‌های بندگان را با عبادت و اطاعت پر می‌سازد
 و عدالتش همه را فرا می‌گیرد، خداوند به وسیله او (حضرت صاحب‌الزمان عجله) دروغ و
 دروغجویی را نابود می‌نماید، روح درندگی و ستیزه‌جویی را از بین می‌برد و ذلت بردگی را
 از گردن آنها برمی‌دارد. (۲)

این روایت از تصاویر ویژه ظهور است که «بدون شرح» است.

۱۳-۹- امنیت در قیامت!

شخصی به حضرت اباعبدالله‌الحسین عجله عرض کرد: چقدر از پروردگارتان خوف و

۱- بحارالانوار، جلد ۵۱، صفحه ۲۹۶ و ۲۹۵.

۲- غیبت شیخ طوسی، صفحه ۱۱۴.

ترس دارید؟

حضرت سیدالشهدا الاولیاء حسین بن علی علیه السلام فرمودند: در روز قیامت ایمن از (عذاب) خداوند نیست، جز کسی که در دنیا از خدا بترسد. (۱)

از این روایت یک شیوه تربیتی بدست می آید و آن اینکه اگر خدای ناخواسته در اطراف افراد منتظرین، کسانی پیدا شدند که میزان خوف از خدا در عمل و یا قلب ایشان کم رنگ شد و به سوی گناه و خطا میل کردند. ایشان را با تذکر به این روایت از کلمات گهربار حسینی، بیدار کنید و یاد آور شوید که امنیت در قیامت وصل به خوف از خدا در دنیا است. و بترسید! که گناه آلودگان، زنجیر به پاهای روز رستخیزند.

۱۴-۹- طعام مستمندان و بینوایان

در هنگامه شهادت حضرت امام حسین علیه السلام در پشت آن حضرت آثار خراشیدگی دیدند، در مورد آن، از امام سجاد علی بن الحسین علیه السلام سؤال کردند:

حضرت زین العابدین علیه السلام فرمودند: این خراشیدگیها آثار کیسه‌هایی است که پدرم آرد و گندم و طعام را به پشت خود گرفته و آنها را برای مستمندان و بینوایان و بی سرپرستان حمل می کردند. (۲)

اباعبدالله، یعنی، پدر و الگو و نماد انواع بندگی و عبادت خداوند. که لقب شریف حضرت مولانا و سیدنا و سیدالشهدا است. حسین، جان افزا و روح بخش عاشقان خداوند است. که او دینش را این چنین به ما آموزش می دهد که عزیزترین راز و شیوه دینداری اش را یعنی رسیدگی به مستضعفان را در خفا عمل می کرده و در ساعات داغ پرواز سرخ او ناخواسته به نمایش گذاشته می شود که او کیست؟

۱- بحار الانوار، جلد ۴۴، صفحه ۱۹۲.

۲- بحار الانوار، جلد ۴۴، صفحه ۱۹۰.

و چگونه او آموزگار صدیق پایداری و ایثار و شهادت است، خداوندا، مرا و همه منتظرین را برای انتقام خون بناحق ریخته او به شرف خدمتگزاری حضرت مولای منتظران مهدی منتقم منتظر علیها السلام برسان.

۱۵-۹- خیر دو دنیا

مردی به حضرت امام حسین علیها السلام، نوشت:

مرا از خیر دنیا و آخرت آگاه کن (چه کنم تا در دنیا و آخرت سعادت مند شوم) حضرت در جواب نامه این چنین نوشتند: بسم الله الرحمن الرحیم، اما بعد، هر کس رضای خدا را در برابر خشم مردم جوید، خداوند امور او را کفایت کند و هر که رضای مردم را در برابر خشم خدا جوید، خدا او را به مردم واگذارد، والسلام.

خداوندا، ما منتظرین از شر دنیا و کید شیطان و از هم درهم پیچیدن افکار و اندیشه‌های دینی خود و گرفتار این مکتب و آن گروهان شدن و برای حفظ امین در خیمه نورانی حضرت امام زمان علیها السلام، به درگاه تو پناه می آوریم تا اینگونه دین مان به غیر دین تو عوض نشود و مورد خشم و غضب تو قرار نگیریم. (۱)

۱۶-۹- همنوایی با مادر

حضرت سیده نساء العالمین فاطمه زهرا علیها السلام بجای لالایی برای دلداری فرزندان خود از سروده‌های خویش این چنین می خواندند، که دل هر منتظر را سخت می سوزاند، وقتی از گرسنگی آن زمان و شهادت به دست حيله گران می خواند تا پاره‌های تن خود را آرام کند و پیوسته می‌گرید!

ای مادر شیعه، بدان که همه شیعیان، منتظر طلوع فجر ظهور حضرت منتظرالمهدی المنتقم

هستند تا آن عدالت گستر جهانی دل داغدیده‌تان را آرام و دل سرخ فرزندان شریف و معصومتان آقا امام حسن و آقا امام حسین علیهما السلام را تسکین دهد.

مادرم شما دعا بفرمائید که توفیق خدمتگزاری در محضر مولای جهانیان، نصیبمان گردد.

سروده فاطمی این چنین بود؛

أَمْسُوا جِيعاً وَهُمْ أَشْبَالِي

أَصْغَرُهُمْ يُقْتَلُ فِي الْقِتَالِ

بِكَرْبَلَا يُقْتَلُ بِأَغْتِيَالِ

لِقَاتِلِيهِ الْوَيْلُ مَعَ وَبَالِ

فرزندانم دیشب را گرسنه به روز آوردند، فرزند کوچک من حسین در میدان جنگ کشته می‌شود.

در کربلا فرزندم را با حيله و تزوير شهيد می‌کنند، وای و نکبت و عذاب بر قاتلاناش باد. (۱)

هر وقت دل شکسته و یا دل مرده شدی و خواستی روضه امام حسین بخوانی، بیا و با نوای دردمندی مادر سادات هم‌نوا شو، که او خالصانه‌ترین روضه مولایت را قبل از وقوع خوانده و این دو بیت را تکرار کن، دلت را پاک کن، روح را به کربلای حسینی و یا قبر نامعلوم زهرا در کجای مدینه پرواز بده، و آنقدر بخوان تا برای حسین و مادر گریه کنی و بیعت کن تا با خدمتگزاری فرزند نهم حضرت سیدالشهدا، حضرت ابی‌صالح‌المهدی علیه السلام همراه و یاور شوی و در طاعت او به انتقام خون مادر و فرزند حرکت کرده و عاقبت بخیر شوی، و مرا هم دعا کن.

۱۷-۹- عاقبت دروغ و اهانت

عمار یاسر گفت: خدمت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بودم، ناگاه صدای عظیمی که تمام

مجامع کوفه را پر کرد بگوشم رسید، حضرت امیر فرمودند: عمار، برو ذوالفقار مرا حاضر کن، و نگذار این مرد به این زن ظلم کند، اگر ترک ظلم کرد هیچ، والا ذوالفقار او را مانع می شود.

عمار می گوید: من رفتم، دیدم مردی مهار ناقه را گرفته و زنی می گوید: این ناقه از من است.

و مرد می گوید: از من است.

به آن مرد گفتم: امیر المؤمنین علیه السلام تو را نهی از ظلم به این زن فرموده.

آن مرد خبیث گفت: علی مشغول کار خودش باشد و دستش را از خون مسلمین که در بصره به قتل رسانده بشوید، می خواهد شتر مرا گرفته به این زن دروغگو بدهد.

عمار می گوید: من برگشتم که خبر به مولایم امیر المؤمنین علیه السلام بدهم، دیدم، حضرت بیرون شدند و آثار غضب به صورت نازنیشان ظاهر است و فرمودند: وای بر تو ای مرد شتر این زن را واگذار.

آن مرد گفت: شتر مال من است.

حضرت فرمودند: ای ملعون، دروغ می گویی.

آن مرد گفت: چه کسی شهادت داده، این ناقه مال این زن است.

حضرت فرمودند: شاهدهی شهادت می دهد که احدی از اهل کوفه او را تکذیب نمی کند، آن مرد گفت:

اگر چنین شاهدهی شهادت بدهد، من شتر را به این زن تسلیم می کنم،

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: ای شتر خودت شهادت بده که مال چه کسی هستی؟

آن حیوان به لسان فصیح گفت: سلام بر تو امیر مؤمنان، من مدت نوزده سال است که مال این زن هستم.

حضرت به آن زن فرمودند: شترت را بگیر و برو. سپس حضرت ذوالفقار را برداشتند و

آن مرد را به دو نیم کردند.^(۱)

منتظرین خوشنود باشند که اگر چه در عصر غیبت، این ذوالفقار علوی نزد مولا در خیمه او امانت پدری است و در پس پرده غیبت است ولی ما دلخوشیم که در زمان ظهور این امام دروغگو افشاکن که بر ماده و موجود و حیوان مسلط است و همه عالم در خدمت او و تابع او هستند می آید، او می آید که ذوالفقار حقیقی امیرالمؤمنین را در دست دارد و هر مدعی دروغگو و هر پرکینه تهمت زن و اهانت کننده را به دو نیم می کند، که ما دلخوش عدالت اوئیم و دل به افزایش پس انداز سکه و طلا نبسته ایم،

منتظر، دلگرم دفع ظلم از جهانیان بدست حضرت مولانا اباصالح المهدی علیه السلام است و دل به کوچک و ناچیز ابزار زندگی دنیا نمی بندد.

ماشین ها با صندلی هایشان و خانه ها با صندوق هایشان و انسانهای زمینی با لبخند هایشان و کارخانه ها با سر و صدا هایشان و... در مقابل نسیمی از آشنایی کوی مهدی و رایحه ای از فردوس دوستی آن هادی عزیز، هیچ هیچ هستند.

۱۸-۹- دقت برادر عقیل

یک روز عقیل برادر حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام درخواست کمک مالی کرد و گفت من تنگدستم، مرا چیزی عطا کن.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: صبر داشته باش تا میان مسلمین تقسیم کنم، سهمیه تو را هم خواهم داد.

عقیل اصرار ورزید.

حضرت علی علیه السلام به مردی که در آنجا حاضر بود، گفتند:

دست عقیل را بگیر و ببر میان بازار، بگو قفل مغازه ای را بشکند و آنچه در میان مغازه

هست را بردارد.

عقیل گفت: می خواهی مرا به عنوان دزدی بگیرند.

حضرت علی علیه السلام فرمود: پس تو می خواهی مرا سارق قراردهی که از بیت المال مسلمین بردارم و به تو بدهم.

الهی عجل لفرج ولی امرک الحجة بن الحسن المهدی المنتظر القائم العادل الهادی واجعلنا من انصاره و اعوانه و المستشهدین بین یدیه.

۱۹-۹- قیامت و بازخواستهایش

حمزه می گوید: هنگام شام نزد معاویه بودم و او شام مخصوصش را جلوی من گذاشت. لقمه در گلویم ماند و بغض راه گلویم را گرفت!

پرسیدم: معاویه این چه غذایی است؟

گفت: غذایی مخصوص است که از مغز گندم و مغز سر حیوانات و روغن بادام و غیره تهیه شده است.

گفتم: شبی در دارالاماره خدمت علی بودم، افطار من یک دانه نان و کمی شیر بود و غذای امیرالمؤمنین یک نان خشک بود که در آب می زد و تناول می کرد، و آرد آن نانها از گندم آن زمینی بود، که خود امیرالمؤمنین آن را کاشته بود.

وقتی خادمه آمد آن سفره را جمع کند گله کردم که امیرالمؤمنین مسن شده اند، کار ایشان زیاد است. از غذای ایشان مواظبت کنید،

خادمه گریه کرد و گفت: ایشان راضی نمی شود که مقداری روغن زیتون به نانها بزنیم تا نرم شود. امیرالمؤمنین فرمودند: حمزه! رئیس مسلمانها باید از نظر غذا و مسکن و لباس از همه پایین تر باشد تا روز قیامت بازخواست او کمتر باشد. معاویه گریه کرد و گفت: اسم کسی به

میان آمد که فضایل او قابل انکار نیست. (۱)

الهی در ظهور فرزند معصوم و منتظر حضرت امیر، مولانا حضرت اباصالح المهدی تعجیل بفرما.

۲۰-۹- روشنایی ماه ولایت

شبى حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در کنار بیت‌المال نشسته بود، چراغی در برابرش روشن بود، و خود مشغول به حساب مردم بود و به کار و حوایج مسلمین رسیدگی می‌کرد، عمروبن عاص، وارد شد، خواست با حضرت صحبت کند. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فوراً چراغ را خاموش کردند و مشغول صحبت شدند.

عمروبن عاص گفت: یا علی، چراغ را برای چه خاموش نمودی؟

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: روشنایی ماه بس است. عمروبن عاص عرض کرد: یا علی من آمدم با شما ساعتی بنشینم شخصاً کار دارم.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: چون تو با من کار شخصی داشتی، چراغ را خاموش کردم.

عمروبن عاص، عرض کرد: یا علی! کسی که با شما کار شخصی دارد باید در تاریکی بنشیند؟

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: چه کنم این چراغ از بیت‌المال مسلمین روشن شده بود و تو با من کار شخصی داری و کارت راجع به مسلمین نیست و من نمی‌توانم به اموال مردم خیانت کنم. (۲)

۲۱-۹- یا ابالغوث ادرکنی

مرحوم آیه‌الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی نقل کرده‌اند که یکی از علمای نجف

۱- زندگانی چهارده معصوم، مظاهری، صفحه ۵۹.

۲- مناقب، جلد ۲، صفحه ۱۱۰.

اشرف به قم آمده بود و مدتی را در قم بود و برای من چنین نقل کرد که من خودم مشکلی داشتم و به مسجد جمکران رفته و درد دل خود را به محضر حضرت بقیه الله اعظم حضرت حجت امام زمان عجله عرضه داشتم و از ایشان خواستم که نزد خدا شفاعت کنند تا مشکلم حل بشود. مکرر به مسجد جمکران رفتم ولی به حکمت و اقتضای الهی هر چه رفتم کمتر نتیجه دیدم، روزی هنگام نماز دلم شکست عرض کردم، مولاجان در محضر شما در منزل شما، آیا جایز است به دیگری متوسل بشوم، شما امام من باشید، آیا زشت نیست با وجود امام حتی من به علمدار کربلا متوسل بشوم و او را نزد خدا شفیع قرار دهم از شدت تاثیر بین خواب و بیداری قرار گرفته بودم.

ناگهان با چهره نورانی قطب عالم امکان حضرت آقا روبرو شدم، بدون تأمل بحضرتش سلام عرض کردم، حضرت با محبت و بزرگواری جوابم را دادند و فرمودند: نه تنها زشت نیست، و نه تنها من ناراحت نمی شوم به علمدار کربلا متوسل بشوی، بلکه شما را راهنمایی هم می کنم که به حضرتش چه بگویی، چون خواستی از حضرت ابوالفضل عجله حاجت بخواهی این چنین بگو، یا ابوالغوث ادرکنی - ای آقای پناه خواهان دستم را بگیر.

خوشا به حال منتظرینی که چنین آقا و امامی دارند و با چنین نگاه و دل روشن و باز و بینش وسیع بدون حب و بغض شخصی، دادخواهان را به نزد عموی سادات علمدار کربلای حسینی حضرت ابوالفضل العباس ارجاع می دهند و نسخه هم می دهند نسخه ای که امام به آن عالم داده برای همه منتظران عصر غیبت انشاءالله کارساز است و به اذن خود ایشان هر منتظر با دردمندی های خود و شکوه و گلایه هایی به محضر مظهر شجاعت و کربلا نشین امروز عباس بن علی مراجعه و تقاضا می نماید و امید توفیق و بهره مندی دارد.

۲۲-۹- یک سؤال و پاسخ آن

سؤال: عقیده به ظهور مهدی عجله و منجی، موجب پیدایش متمهیدیان (کسانی که خود را به جای خود حضرت جا زده و به مردم معرفی می کنند) در طول تاریخ شده است، و بعضی این

پیشامد را توجیهی برای کنار گذاردن این تفکر قرار داده‌اند، این دیدگاه تا چه حد می‌تواند قابل قبول باشد؟

پاسخ: این دیدگاه به هیچ وجه قابل قبول نیست، وگرنه باید بشر همه دیدگاههای مثبت را کنار بگذارد، چرا که همه آنها کم و بیش مورد سوءاستفاده قرار گرفته‌اند، این همه اشخاص که دعوی خدایی کرده‌اند و یا خود را مظهر خدا و یا متحد با خدا و خدا را حال (حلول کننده) در خود دانسته‌اند، (و بعد هم خطا کاری کرده‌اند) همه از اصل اعتقاد به خدا سوءاستفاده کرده‌اند، این کار به هیچ وجه به مسئله اعتقاد به خدا ضرری نمی‌زند.

همچنین این همه پیغمبران دروغین که ادعای پیامبری کرده و مردمی را گمراه کرده‌اند به صحیح بودن اصل نبوت آسیبی نمی‌رساند، این مسئله کم و بیش در هر فن و صنعتی پیش می‌آید ولی آن پیش آمد به اصل آن فن ضرر نمی‌رساند.

خلاصه هر اسم و کلمه‌ای که معنای خوب و جاذب دارد، اگر در ضدش به کار گرفته شود، مثلاً "به خائن امین، و به ظالم عادل، و به جاهل عالم، و به فاسق متقی گفته شده است و یا این که همه خیانت‌ها و مظالم را تحت عنوان‌های خیرخواهی و اصلاح طلبی در طول تاریخ انجام داده‌اند، هیچ کدام به اصل این ارزش‌ها و امور خیر صدمه نمی‌زند.^(۱)

بارالها بر همه ما منتظرین لطف فرموده در ظهور دولت کریمه حضرت آقا بقیه الله الاعظم تعجیل بفرما.

۲۳-۹- غزل فیض

اگر آن نایب رحمان ز درم باز آید

عمر بگذشته به پیرانه سرم، باز آید

۱- گنتمان مهدویت، صافی گلپایگانی، صفحه ۱۴۷.

دارم امید خدایا که کنی تأخیری
 در اجل تا به سرم تاج سرم، باز آید
 گر نثار قدم مهدی هادی نکنم
 آنکه فرق سر من خاک کف پایش باد
 پادشاهی بکنم گر به سرم، باز آید
 گر ببینم که شه دین ز درم، باز آید
 شخصم ارباز نیاید خبرم، باز آید
 شاید ار بشنود آه سحرم، باز آید^(۱)

شکوائیه منتظران

۱۰- اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُوا إِلَيْكَ فَقْدَ نَبِيِّنَا وَ غَيْبَةَ إِمَامِنَا وَ شِدَّةَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا وَ وُقُوعَ الْفِتَنِ بِنَا وَ تَظَاهِرَ الْأَعْدَاءِ عَلَيْنَا وَ كَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَ قِلَّةَ عَدَدِنَا اللَّهُمَّ فَأَخْرِجْ ذَلِكَ عَنَّا بَفَتْحِ مِنْكَ تُعَجِّلُهُ وَ نَصْرِ مِنْكَ تُعِزُّهُ وَ إِمَامٍ عَدْلٍ تُظَهِّرُهُ إِلَهَ الْحَقِّ أَمِينٍ

۱۰- بار خداوندا، همانا ما منتظران

از فقدان پیامبر خاتم تو (صلواتک علیه)

و بظاهر ندیدن امام زمان (روحی له الفداه)

و از سختی روزگار، بر ما منتظران

و از پیش آمدن فتنه‌ها و مفسده‌ها به ما منتظران

و از پشتیبانی نیروهای دشمنان علیه ما منتظران

و از بسیاری دشمنان علیه ما منتظران
 و از کمی عده ما منتظران غریب
 بسوی تو گلایه و شکوه فراوان داریم،
 خدایا، این اندوه‌ها و حرمان‌های سنگین را از ما به وسیله فتح و ظفری فراگیر از
 سوی خودت گشایش فرما،
 خدایا این مشکلات متعدد و بسیار را به وسیله نصرت و یاری کاملی از سوی خودت
 از دوش و چشم ما بردار و آن امام حق و عدل را ظاهر کن،
 ای یکتا خدای کاملاً بر حق، دعاهایم را اجابت فرما،

۱-۱۰- دو غمنامه

در کتب مرجع و قدیمی در بحث‌های امام زمان عجله و معرفی فرهنگ ظهور و وقایع پیش
 از ظهور دو خطبه کامل و طولانی و روشنگر آمده است، یکی از آقا و سید ما حضرت رسول
 خاتم دین الهی صلی الله علیه و آله و دیگری از حضرت امیرمؤمنان علی عجله که در بخشهای پایانی کتب
 مربوط به مهدویت به عنوان دو غمنامه شیعه و دو بساط توجه و تذکر و هشاری آمده و هر
 منتظر باید خود را با یک یک کلمات این دو خطبه مقایسه کند و اعمال خود را بسنجد که مبادا
 به یکی از کلمات این دو خطبه نزدیک شود چون در هر جمله و کلمات این دو سوگنامه
 غیبت، علائم ظاهری و بارزی از تخلف و گناه و معاصی و حذف ارزشها و آرمانهای دینی و
 از سوی برخی افراد به بازی گرفتن قوانین و دستورات دینی، آمده است که استخوان شیعه را
 سرد و مغز هر متفکر را متوقف می‌کند.

و هر منتظر برای اینکه راه را از چاه تشخیص بدهد، و بداند که در کویر غیبت، آب و راه و
 نور کجاست و چگونه و از چه طریقی به مقصد ظهور باید رسید لازم است که این دو خطبه و
 دیگر کلمات علائم پیش از ظهور را بخواند و با نگاه به هر علامت منفی در قلب و روح خود
 باتشدید عشق و محبت خودبه عدالت گستر جهانی و تقویت علاقه خود به اجرای کامل

شریعت در دل و ذهن و اعصاب خود ایجاد انگیزه بیشتر برای اصلاح رفتار خود کند تا به صلاح و صواب عمل کند تا لایق دیدار اباصالح گردد، انشاء...

۲-۱۰- عدد کم پاکان

حضرت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمودند؛
یا علی! توصیه‌های مرا در حق تو رعایت نمی‌کند به جز مؤمنان پرهیزکار، پاک و پاکیزه،
بندگان برگزیده و پاک سرشت، و تعداد آنها در میان امت من، به مانند یک تار موی سفید در
بدن گاو سیاه در دل شب یلدا می‌باشد.

بر هوشیاران و اهل تدبیر واضح است که دیدن موهای بدن گاو سیاه در شب یلدا چقدر
سخت است، وای به حال چشمی که بخواهد به دنبال یک تار موی سفید بگردد.
اگر هنوز خودت را جزء منتظرین حضرت آقا امام زمان علیه السلام می‌دانی، خوشحال باش،
افتخار کن و بر این امر به زمین و آسمان بیال و بدان که تو یک نفر مورد نظر رسول خاتم
خدای احد هستی.

۳-۱۰- فضیلت صبر و بردباری

حضرت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: اگر شما می‌دانستید که زندگی شما در عصر
غیبت میان دشمنان و شکیبایی شما بر آزار آنها چه فضیلتی برای شما دارد، دیده‌هایتان
روشن می‌شد. (۱)

خوشا بحال منتظران صبور و بردبار عصر غیبت که از عصر بعثت منظور کلام رسول خاتم
انبیاء صلی الله علیه و آله بوده‌اند.

۴-۱۰- برادران پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله

حضرت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند؛ خداوندا، برادران مرا به من بنمایان.

یکی از اصحاب گفت: مگر ما برادران شما نیستیم؟ یا رسول الله.
 حضرت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: نه، شما یاران من هستید، برادران من کسانی هستند که در آخرالزمان می آیند، و به من ندیده ایمان می آورند. خداوند آنها را پیش از آنکه از صلب پدران به رحم مادران در آیند، با نام خود و پدران شان به من معرفی نموده است، که استقامت هر یک از آنها در دین خود، از کندن خارهای گون در شب تاریک، و به دست گرفتن آتش گداخته سخت تر است. آنها مشعلهای هدایت هستند که خداوند آنها را از فتنه های تیره و تاریک نجات می بخشد. ^(۱) (انشاء الله)

۵-۱۰- پیروزی و فتح خداوند

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در حدیث ذیل ظهور حضرت آقا امام زمان (عج) و فتح های متعدد ایشان را فتح و پیروزی خداوند معرفی می کنند، که می فرمایند:
 به خدا سوگند آنچه آرزو می کنید، تحقق نمی یابد، مگر هنگامی که باطل از بین برود و نادانها نابود شوند و پرهیزکاران آرامش خود را باز یابند، ولی تا فراهم شدن آن، کمترین چیزی که روی می دهد این است که هیچکس از شما برای خود جای پائی پیدا نمی کند و هر یک از شما از یک مردار بی ارزشتر می شوید، در چنین مقطعی فتح و پیروزی خداوند فرا می رسد. ^(۲)

۶-۱۰- بدون حجت، هرگز

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمایند:
 خدایا! من می دانم که دانش و فرهنگ به کلی از میان مردم کوچ نمی کند و مواد آن به کلی

۱- بحارالانوار، جلد ۵۲، صفحه ۱۲۴ - منتخب الاثر، صفحه ۵۱۵.

۲- الزام الناصب، صفحه ۲۲.

نابود نمی‌شود، و تو هرگز روی زمین را از حجت خالی نمی‌گذاری، یا به صورت ظاهر و آشکار که از او اطاعت نمی‌شود و یا به صورت مخفی و پنهان، که در پشت پرده غیبت نهان باشد، تا به وسیله او حجت‌های تو باطل نگردند، و اولیای تو پس از هدایت، گمراه نشوند.

آن اولیای تو کجا هستند؟ چقدر هستند؟ به خدا سوگند از نظر تعداد بسیار اندک و ناچیز هستند ولی در پیشگاه خدا مقامشان والا است، آنها پیروان رهبران دینی و امامان هدایتگر هستند که با آداب آنها مؤدب، و در راه آنها رهرو می‌باشند. در چنین موقعی علم، آنها را به حقیقت ایمان می‌رساند، و روح آنها به پیشوایان دانش اجابت می‌کند، و به آسانی پذیرای حدیث آنها می‌شوند، که آن حدیث‌ها بر دیگران سخت و دشوار آید، و انس می‌گیرند با مطالبی که دیگران از آن وحشت دارند و دشوار می‌آید و منکران و اسراف‌گران آن مطالب را رد می‌کنند. آنها در میان مردم دنیا پرست زندگی می‌کنند، ولی از اطاعت خدا و اولیای او منحرف نمی‌شوند، آنها برای حفظ دین و ترس از دشمن، به سپر تقیه چنگ می‌زنند، روح آنها متعلق به ملا اعلی و امامان هدایت آسمانی است، آنها در سیستم‌های باطل گنگ و ساکت هستند، آری خوشا به حال آنها، که در مدت غیبت امامشان صبر را پیشه خود سازند، و چقدر مشتاق هستیم که آنها را به هنگام ظهور دولیشان دیدار نمایم، که بزودی خدای تبارک و تعالی ما را در بهشت برین با آنها و افراد صالح از پدرانشان، همسرانشان و فرزندانشان گرد آورد. (۱)

«بارالها- ما را از منتظرین منظور کلام حضرت علی علیه السلام قرار ده.»

۷-۱۰- انتظار، ثواب الهی

حضرت مولای موحدین امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرمایند: دوستان و شیعیان ما، در پیش مردم، کافر و زیان‌کار هستند، ولی در پیشگاه خدا سود فراوان برده‌اند و به وسیله ایمان

رستگار شده‌اند، و خسران از آن منافقان است. (۱)

الهی، همه امید و آرزوی ما نزدیک شدن به درگاه توست، و دوست داریم به گونه‌ای عمل کنیم تا مورد رضای تو باشد، توفیق عمل سالم و گفتار پاک و داشتن اندیشه‌های خیرخواهانه را در طول عصر غیبت بر ما ارزانی بدار و آتش و شوق انتظار ولی امرت را در قلب ما شعله‌ور ساز.

۸-۱۰- خوشی درک ظهورش

حضرت امام محمدبن باقر علیه السلام می‌فرمایند:

او (حضرت حجت بن الحسن المهدی علیه السلام) هنگامی ظهور می‌کند که دیگر کمتر کسی امید فرج را دارد و کابوس نومیدی بر سر مردم سایه افکنده است، خوشا به حال کسی که زمان او را درک کند و از یاران او باشد، بدا به حال کسی که با او مخالفت کند و او امر او را نپذیرد و در صف دشمنان او قرار بگیرد، بدا! به حالشان، او در راه خدا از سرزنش سرزنش کنندگان نمی‌هراسد. (۲)

خداوند! دوستان ما را دریاب، تا مبادا از کسانی شوند که در زمره دشمنان او قرار بگیرند.

۹-۱۰- نابود کننده رنج‌ها

حضرت امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام می‌فرمایند: او برطرف کننده رنج‌ها و اندوه‌ها از شیعیان است، بعد از اندوهی سخت، بلائی طولانی، و ستمی جانکاه، خوشا به حال آنانکه آن زمان را درک کنند. (۳)

۱- الزام الناصب، صفحه ۱۹۷.

۲- بحار الانوار، جلد ۵۲، صفحه ۲۳۱ - الزام الناصب، صفحه ۱۸۸.

۳- الزام الناصب، صفحه ۱۳۸.

پروردگارا- برای من مقدر کن که من با لطف تو و تلاش و پشتکار خود در عصر غیبت بر مشکلات و مسائل خودم غلبه کنم و در زمان ظهور یکی از فعال ترین یاران و پیشتازان انصار حضرت اباصالح المهدی علیه السلام باشم.

۱۰-۱۰- رسید پانصد درهم

محمد بن شاذان می گوید: چهارصد و هشتاد درهم سهم امام جمع آوری کرده بودم، بیست درهم از خودم بر آن افزودم و مجموعاً پانصد درهم شد، آن را برای محمد بن احمد قمی فرستادم، و نوشتم که چقدر آن از مال خودم می باشد.
حضرت حجت علیه السلام رسیدی بدین مضمون مرقوم فرموده بودند: پانصد درهم رسید که بیست درهم آن از آن تو می باشد.^(۱)

بارالها- ما منتظران با خواندن این روایت فهمیدیم که حضرت امام علیه السلام بر دقیق ترین و کوچک ترین حرکت های اقتصادی ما نظارت کامل دارند، و از درگاه با عظمت تو تقاضا داریم که به همه ما منتظرین توفیق بدهی تا با عمل صالح، سرمایه های اقتصادی خود را پاک و اعمال اقتصادی سالمی داشته باشیم، تا مبادا شرمنده او شویم.

۱۱-۱۰- حتی روی برف

حضرت امام محمد بن علی الباقر علیه السلام می فرمایند: هنگامی که اوضاع روزگار دگرگون شود، و مردم گویند: قائم مرده یا هلاک شده، یا گویند: در کدام دره فرو رفت؟ و آنها که خواستار نابودی او هستند گویند: از کجا چنین چیزی ممکن است؟ استخوان وی پوسیده است.

شما به او امیدوار باشید، و وقتی که شنیدید ظاهر شده به هر وسیله خود را به او برسانید

گرچه با خزیدن از روی برف بروید.^(۱)

در کلام امام باقر علیه السلام که چندین سال قبل از تولد زمینی مولای زمین و آسمان حضرت امام زمان علیه السلام ایراد فرمودند؛ به نشانه‌هایی از تصور و تفکر زیست‌شناسانه و دیدگاه خشک و بسته علمی که در برخی افراد کوتاه‌بین این عصر هم شنیده می‌شود اشاره می‌شود که مثلاً "استخوان او پوسیده است و یا همچون افرادی عادی هلاک شده و یا فوت کرده که توقف ذهن و فکر در حد مرحله ساده آدمی و انسانی باعث این چنین فهمی از موضوع مهدویت شده است.

در حالی که وقتی قدرت مدار عالم و تمام هستی، خداوند و کردگار قادر و متعال است که هم در خلق شگفتی می‌آفریند و هم در بقاء، خارج از تصور و فهم و عقل ساده و جزئی ما اقدام می‌کند. مگر خداوند به وقت خلق هستی از ما اجازه گرفت و یا هم اکنون می‌توانیم همه هستی را درک کنیم تا از چگونگی خلق درک کامل و درستی داشته باشیم.

مگر شیوه‌های بقای ماده و گونه‌های تحولات موجودات و میلیون‌ها راز خلقت موجودات بر ما مکشوف است و یا ذهن ما قابلیت ادراک و یا توان تسلط بر آنها را دارد که در مقابل خواست و اراده حضرت پروردگار توانا ما قد علم کنیم و سؤال کنیم و خود پاسخ جاهلانه منفی بدهیم که چون نمی‌توانیم درک کنیم و موضوع در حد فهم ما نیست پس اصلاً" موضوع غلط است.

تفسیر دین در حد عقل همیشه ناقص بوده، عقل هیچگاه نمی‌تواند معنای شیرین و کامل و آرامش آور برای دل و قلب عارفان و مشتاقان حقیقت بیار آورد و صفات و ذات خداوند آن طور که در ادعیه - مثلاً "دعای جوشن کبیر - تصویر می‌شود در هیچ کجای دروس عقلی مطرح نمی‌شود و نمی‌تواند پیدا شود.

پس ما به همان کلمات امامان آسمان و مبادی هدایت و معادن حکمت و پند و اندرز و مخازن علم و معرفت و چراغ‌های فروزان رستگاری و کشتی‌های عظیم فلاح که وجودهای

۱- کمال‌الدین و تمام النعمه، جلد ۱، صفحه ۳۲۶، روایت ۵.

شریف چهارده معصوم علیهم السلام هستند، نگاه می‌کنیم، دقت و توجه می‌کنیم و گوش جان می‌سپاریم.

و به هر آنچه گفتند عمل می‌کنیم تا به وقت ظهور، تند و سریع و سالم روی برف بسوی موعود عصر (روحی فداه) بخیزیم.

۱۲-۱۰- یک روز طولانی

عبدالعظیم حسنی روایت می‌کند که: بر سرور خود حضرت امام جواد علیه السلام وارد شده، می‌خواستم بپرسم: قائم همان مهدی است و یا او شخص دیگری می‌باشد؟
حضرت امام جواد علیه السلام ابتدا، بدون سؤال من فرمودند: ای ابوالقاسم، قائم ما همان مهدی (عج) است. او کسی است که در زمان غیبتش واجب است انتظار کشیده شود، و هنگامی که ظهور کرد، وی را اطاعت کنند و او سومین نفر از فرزندان من است.
قسم به آن خدایی که محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث به نبوت فرمود و ما را به امامت انتخاب نمود، اگر از عمر دنیا فقط یک روز باقی مانده باشد، هر آینه خداوند متعال آن روز را چنان طولانی گرداند تا اینکه قائم، در آن روز خارج شده و ظهور نماید. پس با ظهورش زمین را پر از عدل و قسط می‌کند، چنانچه تا آن زمان پر از ظلم و ستم بود، و خداوند یک شبه کار او را اصلاح کرده و مقدمات قیامش را فراهم می‌آورد. چنانچه کار حضرت موسی علیه السلام را در یک شب اصلاح کرد، زیرا موسی (وقتی با اهل خود به جانب بیت المقدس می‌رفت در بین راه گم شده و از دور آتشی دید) رفت تا برای اهل خود آتشی بیاورد. اما برگشت در حالی که پیامبر الهی شده بود.

سپس حضرت امام جواد علیه السلام فرمودند: برترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج است. (۱)

«بدون شرح»

۱۳-۱۰- حریم نام او

عبدالعظیم حسنی، اعتقادات خود را به محضر حضرت امام هادی علیه السلام عرضه داشت، تا آنجا که (در شماره امامان، پس از ذکر حضرت رضا علیه السلام) گفت: سپس شما، ای مولای من. حضرت امام هادی علیه السلام فرمودند: و پس از من فرزندانم حسن؛ و مردم نسبت به جانشین پس از او چگونه اند؟

عرض کردم: برای چه مولای من؟

حضرت فرمودند: برای اینکه شخص وی دیده نشود (و از دیدگان غایب گردد) و حرام است که او را به اسمش یاد کنند (م.ح.م.د) تا اینکه او خروج کرده و زمین را پر از عدل و داد نماید، چنانکه پر از ظلم و جور شده است.^(۱)

۱۴-۱۰- محرومیت از زیرخاکی

اسماعیل بن محمد بن علی گفت: در راه حضرت امام حسن عسگری علیه السلام نشستم، وقتی که عبور کرد، اظهار حاجت کردم و قسم خوردم که هیچ ندارم، نه یک درهم و نه بیشتر، و نه صبحانه و نه شام.

حضرت امام علیه السلام فرمودند: دوست دینار زیر خاک کرده‌ای و قسم دروغ می‌خوری؟! ولی من این را نمی‌گویم تا چیزی به تو ندهم، و غلام را صدا زده و فرمودند: هر چه داری به او بده، غلام صد دینار به من داد.

سپس حضرت روبه من کرده و فرمودند: تو در موقع شدت حاجت از آن پولی که خاک کرده‌ای محروم خواهی شد و درست هم گفتند، من دوست دینار زیر خاک کرده بودم و با خود می‌گفتم؛ این پول پشت و پناه من باشد. روزی ضرورت شدیدی دست داد که به حد اضطرار رسید، و درهای رزق به رویم بسته شد، رفتم زمین را شکافتم، دیدم پسرمان جای آن را

۱- کمال‌الدین و تمام النعمه، جلد ۲، صفحه ۳۷۹، روایت ۱

فهمیده، برداشته و فرار کرده است، و به چیزی از آن دست نیافتیم.^(۱)
 خداوندا- از تو می‌خواهم که هیچیک از منتظرین حضرت مهدی عجله را اسیر
 زیرخاکی‌های نماندنی نکنی، که ما فقط به دنبال یک موعود در حرکت هستیم.

۱۵-۱۰- تلاش پر شور علی عجله

جمع شدن مهاجران مسلمان در مدینه، و وجود مسلمانانی که در مدینه سکونت داشتند،
 نیاز به یک پایگاه مجهز برای نماز و تبلیغ اسلام و سایر شئون اسلامی داشت، از این رو لازم
 بود، که در مدینه مسجدی ساخته شود، تا مسلمین در زمانهای مخصوص در آنجا اجتماع کنند
 و به تدبیر امور پردازند، مسجد در اسلام تنها مرکز عبادت و پرستش نبود، بلکه سنگری بود
 که هم به عنوان کلاس معارف و احکام اسلام، از آن استفاده می‌شد، و هم مرکز جنبشهای
 اسلامی و هم مجلس مشورت و... بود.

حضرت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در همان نخستین ماه هجرت، دستور ساختن مسجدی را
 در همان مکانی که شترایشان در آنجا زانو به زمین زد، و در همان جایی که «اسدبن زراره» با
 جمعی، قبل از ورود پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه اقامه نماز جماعت کردند، صادر نمودند.
 این مسجد در مرحله نخستین به طور ساده ساخته شد، که امروز با عظمت و شکوه خاصی
 به عنوان «مسجدالنبی» معروف است.

حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله کارهای ساختن این مسجد را بین مسلمانان تقسیم نمودند، و هر
 گروهی را تحت نظارت شخصی قرار دادند.

در این میان حضرت امیرالمؤمنین علی عجله با شور و شوق مخصوص و تلاش خاص خود،
 بر کار آن گروهی نظارت می‌کردند که عمار یاسر در میان آنان بود، و خود حضرت مولای

موحدین علی علیه السلام نیز در ساختن مسجدالنبی مستقیماً کار می کردند. (۱)

۱۶-۱۰- تقسیم سریع بیت‌المال

در یکی از شب‌ها مقداری پول برای حضرت علی علیه السلام آوردند، ایشان فرمودند: هم اکنون آن را تقسیم کنید. حاضرین عرض کردند: الان شب است، صبر کنید تا فردا تقسیم کنیم. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: آیا شما یقین دارید که من فردا زنده هستم. حاضرین گفتند: ما برای خودمان هم چنین باوری را نداریم. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: پس تأخیر نیدازید، شمعی آوردند، زیر نور شمع اموال را تقسیم کردند. (۲)

۱۷-۱۰- سلام‌های فرشتگان

سال دوم هجرت بود، لشکر هزار نفری دشمن، مجهز به اسلحه برای جنگ با مسلمانان آمده بودند، حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله همراه با سیصد و سیزده نفر برای جلوگیری از دشمن به سرزمین بدر رفتند، جنگ سختی بین سپاه اسلام و سپاه کفر درگرفت و سرانجام سپاه اسلام پیروز شد.

از شنیدنی‌های عجیب اینکه در آن شبی که روز آن جنگ واقع شد، سپاه اسلام در یک طرف «قلیب» (چاه آب) بودند و سپاه کفر در طرف دیگر، آب خوردن مسلمانان تمام شد، حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله به مسلمانان فرمودند:

چه کسی می‌رود، از آن چاه (قلیب) آبی بیاورد؟

همه مسلمانان (با توجه به اینکه آوردن آب از چاه، در برابر تیراندازان دشمن، بسیار خطرناک بود) در برابر سخن ایشان سکوت کردند.

۱- نگاهی بر زندگی علی علیه السلام، محمد محمدی اشتهاردی، صفحه ۴۵.

۲- امالی شیخ طوسی، صفحه ۲۵۷.

در این هنگام حضرت علی علیه السلام به پیش آمدند و گفتند: ای رسول خدا، من آماده‌ام، مشکى برداشته و به سوى چاه حرکت کردند، مشک را در میان چاه دراز کردند و وقتی که مشک از آب پر شد، آن را بیرون کشیدند، همان دم باد تندی وزید و مشک به زمین افتاد آب آن ریخت، حضرت علی علیه السلام بدون ترس و هراس برای بار دوم مشک را به درون چاه دراز کردند و پر از آب نمودند و بیرون کشیدند. باز باد تندی وزید و آب مشک ریخت، و این حادثه برای بار سوم نیز تکرار شد و حضرت علی برای چهارمین بار، مشک را پر از آب کردند، سپس آب را به حضور حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله آورده و ماجرا را به عرض پیامبر صلی الله علیه و آله رساندند.

حضرت نبی مکرم اسلام فرمودند: بدان! باد نخست، از جانب جبرئیل بود که با هزار فرشته نزد تو آمدند و بر تو سلام کردند، باد دوم از ناحیه میکائیل بود که با هزار فرشته نزد تو آمدند و بر تو سلام کردند و باد سوم از سوی اسرائیل بود که با هزار فرشته نزد تو آمدند و بر تو سلام کردند.^(۱)

۱۸-۱۰- القائم بالحق المنتظر

در حدیثی که شیخ صدوق، در کتاب کمال الدین از حضرت امام محمد بن علی الجواد علیه السلام نقل می‌کند، آمده است که فرمودند: امام بعد از من پسر علی (حضرت علی علیه السلام) است، که امر او امر من، سخن او سخن من و پیروی از او پیروی از من است. و امامت بعد از او در پسرش حسن (امام حسن عسگری علیه السلام) قرار داده شده است. امر او امر پدرش و گفته او گفته پدرش و اطاعت او اطاعت از پدرش می‌باشد.
راوی گوید: بعد حضرت ساکت شدند.

من عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، پس امام بعد از حسن علیه السلام چه کسی است؟

حضرت نخست تا حد زیادی! گریه کردند و سپس فرمودند: پس از حسن پسر او «القائم بالحق المنتظر» است.

گفتم: ای پسر پیامبر، برای چه آن حضرت «قائم» نامیده شده‌اند؟
حضرت امام جواد علیه السلام فرمودند: برای این که او بعد از آن که نام و یادش به فراموشی سپرده شود و بیشتر معتقدین به امامت وی از عقیده خود برگردند قیام خواهد کرد.
گفتم: برای چه منتظر نامیده می‌شود؟

حضرت امام جواد علیه السلام فرمودند: چون برای او غیبتی است که مدت آن بسیار طولانی است، به گونه‌ای که خروج و ظهور او را مؤمنان واقعی انتظار می‌کشند، ولی اهل شک و ریب انکار می‌نمایند و نفی کنندگان به او استهزاء می‌کنند و کسانی که وقت برای آن تعیین می‌کنند فراوان می‌شوند و عجله کنندگان در آن غیبت، هلاک می‌شوند، ولی، مسلمین - تسلیم شوندگان به حکمت الهی - نجات می‌یابند. (۱)

خدایا - به کلمات روشن حضرت امام جواد علیه السلام سوگند که ما از وقت گذاران نیستیم و از عاقبت بد ایشان نیز پرهیز می‌کنیم.

خداوندا - ما را جزء اهل ایمان به حقانیت حضرت مهدی (روحی فدا) قرار بده که ما نمی‌خواهیم سختی روزگار غیبت ما را در ورطه سیاه شک و شبهه و تردید قرار بدهد.
بارالها - همه ما تسلیم شدگان به حکمت غیبت ولی امرت را به توفیق نوکری آستان او و خدمتگزاری درگاه او برسان.

۱۹-۱۰ - غزل فیض

ای صبا نکستی از خاک در یار بیار

ببر اندوه دل و مژده دیدار بیار

یعنی از نائب حق مزده و صلی برسان

نامه خوش خبر از عالم اسرار بیار

تا معطر کنم از لطف نسیم تو مشام

نغمه‌ای از نفعات نفس یار بیار

گردی از رهگذر سرور ارباب نظر

بهر بی‌تابی این دیده خونبار بیار

حال زار دل این خسته افکار بگو

خبری از بر آن مونس غمخوار بیار

روزگاریست که دل چهره مقصود ندید

لمعه نور از آن مجمع انوار بیار

بهر آرام دل فیض ز خاک در او

بی‌غباری که پدیدار از اغیار بیار^(۱)

قیام برای عدالت

۱۱- اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ أَنْ تَأْذَنَ لَوْلِيِّكَ فِي إِظْهَارِ عَدْلِكَ فِي عِبَادِكَ وَ قَتْلِ أَعْدَائِكَ فِي بِلَادِكَ حَتَّى لَا تَدْعَ لِلْجَوْرِ يَا رَبِّ دِعَامَةً إِلَّا قَصَمْتَهَا وَلَا بَقِيَّةً إِلَّا أَفْنَيْتَهَا وَلَا قُوَّةً إِلَّا أَوْهَنْتَهَا وَلَا زُكْنًا إِلَّا هَدَمْتَهُ وَلَا حَدًّا إِلَّا فَلَنتَهُ وَلَا سِلَاحًا إِلَّا أَكَلْتَهُ وَلَا رَايَةً إِلَّا نَكَّسْتَهَا وَلَا شُجَاعًا إِلَّا قَتَلْتَهُ وَلَا جَيْشًا إِلَّا خَذَلْتَهُ وَأَرْزَمِهِمْ يَا رَبِّ بِحَجْرِكَ الدَّامِغِ وَ أَضْرِبْهُمْ بِسَيْفِكَ الْقَاطِعِ وَ بَاسِكَ الَّذِي لَا تَرُدُّهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ وَ عَذِّبْ أَعْدَائِكَ وَ أَعْدَاءَ وَلِيِّكَ وَ أَعْدَاءَ رَسُولِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ يَدِي وَ لِيَّكَ وَ أَيْدِي عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ

۱۱- خداوندا، همانا از تو می‌خواهیم که به ولی و حجت خودت برای برقراری عدالت

در بین بندگان و کشتن دشمنانت در شهرهایت اذن قیام دهی،

و آن حجت تو آنچنان عمل کند تا دیگر، هیچ پایگاهی و قدمگاهی برای آنها باقی نگذاری جز اینکه تمام آن را درهم بشکنی،
 و دیگر، هیچ باقی مانده‌ای از دشمنانش نماند جز آنکه نیست و نابودش کنی،
 و دیگر، هیچ قدرتی نماند جز آنکه آن را تضعیف کرده و ناتوانش کنی،
 و دیگر، هیچ پایه و ستونی نماند جز آنکه تخریبش کنی،
 و دیگر، هیچ حد قانونی شده باطلی نماند جز آنکه ابطالش کنی،
 و دیگر، هیچ سلاحی نماند جز آنکه از کارش بیاندازی،
 و دیگر، هیچ مدعی قهرمانی و مبلغ پوشالی شجاعت نماند جز آنکه او را بکشی،
 و دیگر، هیچ سپاهی نماند جز آنکه خوار و ذلیل و همچون سپاه ابرهه سنگ بارانشان سازی،

سنگ بارانی به سنگ محکم و کوبنده و هلاک کننده و از سوی خودت و مضر ویشان ساز و به شمشیر برنده خود به عقاب سختی مبتلا ساز، عذابی که آن را از مردم گناهکار دریغ نمی‌داری،

خدایا، دشمنان خودت و دشمنان ولی بر حق خود و دشمنان رسول خاتمت (صلواتک علیه و آله) را عذاب سخت کن،

و این عذاب سنگین و دردناک تو، بوسیله ولی بر حق تو حضرت حجة بن الحسن المهدی القائم المنتظر و به دست بندگان مومنانت باشد،

۱-۱۱- سفره خالی کریمان

حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام بیمار شدند و حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام و خادمه ایشان فزه، نذر نمودند که وقتی بیماری آن عزیزان رفع شد هر سه نفر، سه روز را روزه بگیرند، و چون آن جوانان اهل بهشت به نظر و لطف خداوند شفا پیدا کردند، این سه خواستند که به نذر خود وفا نمایند، در بیت این اهل بیت از کم یا زیاد هیچ چیز نبود.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام که داماد رسول خاتم خدا و پسر عموی ایشان بودند رفتند و از یهودی که همسایه‌شان بود سه صاع جو قرض نمودند همچون سیره خود در زمان حکومت‌شان به طرف صندوق بیت‌المال که نزد رسول حاکم خدا بود نرفتند و از پیامبر مسلط بر زمین و زمان تقاضای شخصی نکردند.

حضرت فاطمه زهرا یک حصه از آن را خود آرد کرده و نان پختند و از آن صاع پنج قرص نان پخته شده بود، چون مرتضی علی علیه السلام از نماز فارغ شدند و به خانه آمدند حضرت فاطمه (علیها السلام) آن نان را حاضر کردند و خواستند افطار کنند.

در آن زمان مسکینی بر درآمده تقاضا نمود و گفت یا اهل محمد مسکینم از مساکین مسلمان مرا طعام دهید، تا حق تعالی شما را از وعده‌های جنت طعام دهد.

حضرت امیر قرص نان خود را خواستند و به مسکین عطا فرمودند.

حضرت فاطمه علیها السلام از قرص نان خود گذشتند و به مسکین دادند حسین علیه السلام نیز با پدر و مادر در آن سخاوت شریک شدند، سپس فضا نیز همراه ایشان شده و هر پنج قرص نان را به مسکین داده و آن شب تنها با آب افطار نمودند و نیت روزه کردند و تا شام روز دیگر در وقت افطار باز از آن جو آرد ساختند و قرص‌های نان پختند و در هنگام افطار و در زمان خوردن نان، درب منزل کوبیده شد و فردی گفت: که من یتیم هستم و چیزی طلب کرد و همان جملات مسکین شب گذشته را بیان داشت.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و اهل بیت ایشان و خادمه ایشان مجدداً آن شب هم قبل از اینکه افطار کنند، سهم نان خود را به یتیم دادند و آن شب هم با آب افطار کردند و با همت و اراده‌ای آسمانی و غیرقابل تصور برای ما اهل زمین مجدداً نیت روزه روز سوم کردند.

افطار روز سوم را از پنج قرص نان فراهم کردند و باز صاحب تقدیر مأموری را به درب منزل این عزیزان فرستاد که من اسیرم و باز همان کلمات و جملات دلنواز که باز حضرت حیدر کرار امیرالمؤمنین علی علیه السلام و اهل بیت او و خادمه او برای سومین مرتبه نان، تنهاقوت سفره خود را با کرامت تمام به آن اسیر دادند.

برخی مفسرین گفته‌اند: این سه نفر، تنها خود حضرت جبرئیل یا ملکی دیگر بود که از سوی رب جلیل مأمور به آزمون بزرگ مولا و اهل او بود.

روز بعد، حضرت رسول خاتم صلی الله علیه و آله که آن زمان پس از فتح مکه در مصدر حکومت بودند به خانه دختر و نوه‌های خود آمدند، و دیدند که دل فاطمه و چشم او نشان گرسنگی زمینی بدن او را دارد و حسنین علیهما السلام از گرسنگی در سن خردسالی و یا نوجوانی بر خود می‌لرزند و قوت حرکت ندارند.

حضرت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله دست دعا به درگاه خدای تعالی برداشته، فرمودند: بار خدایا، اهل بیت رسول تو از گرسنگی هلاک می‌شوند، در این حال جبرئیل امین وحی، نازل شده و گفت: آورده‌ام سوره‌ای را که خدای رب‌العزّه تو را به آن تهنیت نموده است و سوره هل اتی را برای آن حضرت خواند و حضرت رسول امین صلی الله علیه و آله شکر الهی را به آن عطیه عظمی بجای آورد. (۱)

خداوندا، به همه ما منتظران مومن به امامت و ولایت حضرت بقیه‌الله‌الاعظم توفیق بده تا با پیروی از سنت دقیق اهل بیت، نگهبان ارزشها، افکار و اعمال صالح و گفتار صادق اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام باشیم.

۲-۱۱- وصیتنامه سیدالشهدا

بسم الله الرحمن الرحيم، این وصیت حسین بن علی به برادرش محمد حنیفه است، حسین گواهی می‌دهد به توحید و یگانگی خداوند و گواهی می‌دهد که برای خدا شریکی نیست و شهادت می‌دهد که محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده او است و آیین حق (اسلام) را از سوی خدا برای جهانیان آورده است، و شهادت می‌دهد که بهشت و دوزخ حق است و روز جزا بدون شک به وقوع خواهد پیوست و خداوند همه انسانها را در چنین روزی زنده خواهد نمود...

۱- حدیقه‌الشیعه، صفحه ۵۶. (با اندکی تذکر)

امام حسین علیه السلام در این وصیتنامه خویش پس از بیان عقیده خویش درباره توحید نبوت و معاد، هدف خود را از این سفر (به کوفه) این چنین بیان می‌دارد که بالاترین قلم درباره فلسفه قیام ایشان همین سند کلمات عزیز خود ایشان است.

و من نه از روی خودخواهی و یا برای خوشگذرانی و نه برای فساد و ستمگری از مدینه خارج می‌گردم. بلکه هدف من از این سفر امر به معروف و نهی از منکر و خواسته‌ام از این حرکت، اصلاح مفاست و احیاء و زنده کردن سنت و قانون جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و راه و رسم پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام است.

پس هر کس این حقیقت را از من بپذیرد و از من پیروی کند، راه خدا را پذیرفته است و هر کس رد کند و از من پیروی نکند من با صبر و استقامت راه خود را در پیش خواهم گرفت تا خداوند در میان من و این افراد حکم کند که او بهترین حاکم است.

برادر، این است وصیت من بر تو و توفیق از طرف خدا است، بر او توکل می‌کنم و برگشتم به سوی اوست. (۱)

... فاسئل الله الذی اکرم مقامک و اکرمنی (و اکرمنا - المنتظرین) ان یرزقنی طلب تارک مع امام منصور من اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله اللهم اجعلنی عندک وجیهاً بالحسین علیه السلام فی الدنیا و الاخره

۳-۱۱ - وفاداری به پیمان برادر

هنگامی که صلح بین امام حسن علیه السلام و معاویه برقرار شد، امام حسین علیه السلام به این پیمان و قرارداد وفاداری کردند، امام حسین علیه السلام نیز تا معاویه زنده بود به این قرارداد و پیمان نامه احترام گذاشت، و برخلاف آن رفتار نکرد، با اینکه آن حضرت حدود ده سال بعد از امام حسن علیه السلام در عصر معاویه زندگی کردند.

عالم گرانقدر شیخ مفید (متوفی در ۴۱۳ هجری - قمری) می‌نویسد.

«امام حسین علیه السلام پس از شهادت برادرش امام حسن علیه السلام مردم را به سوی امامت خود دعوت نمی کرد، به خاطر تقیه و به خاطر صلحی که با معاویه انجام شده بود، امام حسین علیه السلام بر خود لازم می دانست که به آن پیمان صلح وفا کند.»^(۱)

آیا منتظرین، مؤمنین، مسلمین در عصر غیبت هیچ قرارداد یا قانونی با غریبه ها و اغیار ندارند.

آیا اگر الزامی هست که باید به قوانین بین المللی احترام بگذاریم و به قرارداد با غریبه ها پای بند باشیم ریشه ای غیر از عمل حضرت امام حسین علیه السلام و یا حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام و یا دیگر ائمه هدی می توان یافت؟

وقتی امام حسن و امام حسین علیه السلام به قرار و قول با مخالفین خود تعهد و پای بندی کردند تا در مجموع تاریخ، دین خدا باقی بماند، ما منتظرین هم موظف هستیم دین خدا و سنت ایشان را حفظ کنیم.

۴-۱۱- مبلغ محبت ما

حضرت امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام می فرمایند: خداوند شما را مشمول رحمت خود گرداند، بلاها نخست به ما روی می آورد، آنگاه به شما متوجه می شود، آسایشها نخست به ما و سپس به شما روی می آورد، خداوند بیاورد، کسی را که محبت ما را در دل مردم جای دهد و ما را از چشم مردم ساقط نکند.^(۲)

اگر نیک بنگری در این فراز آخر چند روزه اشک آور نشده است که دل پاک و چشم زار می خواهد تا خوب بخواند و خوب گریه کند.

و اگر نیک تصمیم بگیری که مبلغ و خدمتگزار دین جعفری و پیام آور فرهنگ مهدوی

۱- ارشاد مفید، صفحه ۲۰۶.

۲- بحار الانوار، جلد ۵۲، صفحه ۳۴۷.

باشی به سند کلام او آمرزیده می شوی و به قدر هر خدمتی که در راه تبلیغ دین پاک حضرت حجت انجام دهی، حسنه‌ای را خواهی گرفت که ضامن آن خود وجود بقیة الله الاعظم و ناظر آن مادر سادات، سیده نساء العالمین و داور آن حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام است، خدایا توفیق خدمتگزاری عطا کن.

السلام علی المهدی الذی وعدالله به الامم ان یجمع به الکلم

۵-۱۱ - سختی‌های اولین مبلغین

علی بن ابراهیم قمی گوید: ابوذر در گفتگویی که با عثمان داشت، گفت: حبیب من رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی به من فرمود: ای ابوذر! چگونه خواهی بود زمانی که به تو گفته شود کدامیک از شهرها و آبادیها را دوست داری که در آنجا باشی؟ و تو می‌گویی، مکه که حرم خدا و حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله است، در آنجا عبادت خدا می‌کنم تا مرگ من فرا برسد. به تو گفته می‌شود: نه، و ترا کرامتی نیست. و بعد به تو گفته می‌شود کدامیک از آبادی‌ها در نزد تو مبعوض تر است که در آنجا باشی؟

و تو می‌گویی ربنده‌ای که من در آنجا غیر مسلمان بودم، آنگاه به تو گفته می‌شود: به جانب ربنده برو!

عرض کردم: یا رسول الله! این امر واقع خواهد شد؟

حضرت فرمودند: بلی، قسم به آنکه جانم به دست اوست این ماجرا خواهد بود. (۱)

۶-۱۱ - حسین علیه السلام دروغ نگوید

حضرت امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارشان علیهم السلام روایت کردند: که هر وقت آقا حسین بن علی علیه السلام می‌خواستند غلامان خود را به جایی بفرستند، می‌فرمودند: فلان روز بروید و فلان روز بروید، و اگر مخالفت کنید، دزد به شما می‌زند.

غلامان روزی برخلاف دستور ایشان بیرون رفتند، دزدها بر سرشان تاختند آنها را کشتند و اموالشان را بردند، خبر به آن جناب رسید، فرمودند: من آنها را از چنین روزی ترساندم نپذیرفتند، سپس همان ساعت برخاستند و بر حاکم شهر وارد شدند.

حاکم گفت: شنیده‌ام غلامانت را کشته‌اند، خداوند شما را در صبر بر این موضوع اجر دهد. حضرت امام حسین علیه السلام فرمودند: من قاتل آنها را معرفی می‌کنم تو ایشان را محکم بگیر. حاکم گفت: ای فرزند رسول خدا شما ایشان را می‌شناسید.

امام فرمودند: آری، همچنانکه تو را می‌شناسم.

و امام به مردی که در برابر حاکم ایستاده بود اشاره کردند، و فرمودند: این هم از آنها است.

آن مرد گفت: از کجا این نسبت را به من دادی؟ و از کجا می‌دانی که من از آنها هستم؟

امام فرمودند: اگر راست بگویم تو نیز راست می‌گویی؟

آن مرد گفت: آری

حضرت فرمودند: تو با فلانی و فلانی بیرون رفتی و همه ایشان را نام بردند که چهار نفر آنها از غلام‌های مدینه بودند و دیگران از حبشی‌های مدینه بودند.

حاکم به آن مرد گفت: به صاحب قبر و منبر (حضرت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله) یا راست می‌گویی یا گوشت بدن تو را با تازیانه پاره پاره می‌کنم. مرد گفت: به خدا سوگند، حسین دروغ نمی‌گوید، و گویا او در آنجا بر ما حاضر و بر اعمال ما ناظر بوده است.

پس حاکم همه آنها را جمع کرد و گردن زد. (۱)

۷-۱۱- تربت منظور جدم

ابومخنف گوید: چون حسین بن علی علیه السلام به کربلا رسید؛ فرمودند:

پیاده شوید،

بخدا سوگند، اینجا خوابگاه مرکب‌های ماست،

بخدا سوگند، در اینجا خون‌های ما به زمین ریخته می‌شود،

اینجا به حریم ما بی‌احترامی می‌شود،

اینجا مردان ما کشته می‌شوند،

اینجا اطفال ما ذبح می‌شوند،

اینجا قبرها زیارت خواهد شد،

به همین تربت، جدم پیامبر مرا وعده داده است و وعده او خلاف نمی‌شود(!)

حسین جان، با شما و اهل بیت شما خیلی جسارت کردند که نمی‌توانم و روی گفتن ندارم.

حسین جان، خداوند همه کسانی که به آماده شدن و یا آماده شده‌های ایشان کمک کردند تا

تو را به قتل برسانند لعنت کند.

خداوند، کسانی که به این ظلم دستور دادند را لعنت کند،

خداوند، کسانی که به این مصیبت راضی شدند را لعنت کند،

خداوند، کسانی که از این مسیر ستم پیروی کردند را لعنت کند،

منتظرین هرگاه خواستند با دل شکسته به زیارت شهید مظلوم کربلا بروند، در آغاز

روضه‌ای را هر چند کوتاه و ترجیحاً از زبان خود معصومین علیهم‌السلام بخوانند و با خود آن را

تکرار و زمزمه کنند و به حضرت آقایمان، جد عزیزمان حسین جان عزاداران و همه

گریه کنندگان سلام و عرض ادب کنند، درددل کنند، حاجت بخواهند، ایشان بزرگوار هستند

اگر صلاح بدانند، از خدا می‌خواهند و خداوند قطعاً به خیر و صلاح شما دستور می‌دهد حتی

اگر هم نشد، من و تو وظیفه‌مان را انجام داده‌ایم و تکلیف از ما ساقط و سنت و ادب شیعی

محفوظ مانده است.

۸-۱۱- هدیه حجت عجل الله فرجه به حجّاج

ابونعیم محمد بن احمد انصاری می گوید:

سال ۲۹۲ هجری - قمری (دوره غیبت صغری) برای انجام اعمال حج به مکه مکرمه مشرف شدم، روز ششم ذیحجه همراه گروهی که حدود سی نفر بودند، بین رکن یمانی و در پشت کعبه «مستجار» نام داشت، نشسته بودم، همه آنها را می شناختم، یکی از آنها محمد بن قاسم علوی بود که سخت به امامت حضرت حجة بن الحسن عجل الله فرجه و غیبت ایشان اعتقاد و اخلاص داشت.

در این بین جوانی را دیدم که از طواف خارج شد و به طرف ما آمد، در حالی که دو حوله احرام به خود پیچیده و نعلین خود را به دست گرفته بود وقتی به نزدیکی ما رسید، چنان جذاب و با مهابت بود که ناخود آگاه همه از جا برخاستیم، او سلام نمود، و در میان مانشت، ما به گرد او حلقه زدیم.

آنگاه نگاهی به اطراف نمود و فرمود: آیا می دانید که اباعبدالله در دعای «الحاح» چه می فرمودند؟

گفتیم: چه می فرمودند؟

گفت: می فرمودند:

پروردگارا، به حق نامت که نگاهدارنده آسمان و زمین و جدا کننده حق و باطل و جمع آورنده متفرق و پراکنده کننده مجتمع، و شمارنده تعداد ریگها و سنگینی کوهها و حجم دریاها است، از تو می خواهم که بر محمد صلی الله علیه و آله و آل او درود فرستی و در امر من گشایش و رهایی قرار دهی.

آنگاه از جا برخاست، ما نیز به احترامش برخاستیم. او از ما جدا شد و به طواف پیوست، آن روز فراموش کردیم از نام او یا چیز دیگری پرسیم.

فردا همانجا و همان موقع دوباره او را دیدم که از طواف خارج شد و به سوی ما آمد و ما مثل دیروز مبهوت او شدیم.

او پس از همان تشریفات، دوباره فرمود: آیا می‌دانید که امیرالمؤمنین علی علیه السلام بعد از هر نماز واجب چه می‌فرمودند؟

عرض کردیم: چه می‌فرمودند؟

او فرمود: حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرمودند: پروردگارا! ناله‌ها به درگاه تو بلند است، و دعاها به بارگاه تو عرضه می‌شود، چهره‌ها در مقابل تو خاکسارند، و گردن‌ها در حضور تو افکنده، و تمامی کارها به حکم تو در اجرا است،

ای بهترین مسئول و نیکوترین عطا بخش! ای راستگو! ای بلند مرتبه! ای کسی که در وعده خلاف نمی‌کنی! و ای کسی که امر به دعا نموده و خود وعده اجابت داده‌ای ای کسی که گفت: بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را، ای کسی که گفت: هنگامی که بندگانم از من چیزی بخواهند من به آنها نزدیکم و دعای دعاکننده را آن هنگام که دعا می‌کند، اجابت می‌کنم، پس باید از من طلب اجابت کنند و به من ایمان بیاورند باشد که رشد داده شوند، و ای کسی که گفت: ای بندگان من که بر خود اسراف نموده‌اید! از رحمت خدا ناامید نباشید! همانا خداوند تمام گناهان را می‌بخشاید که او عزیز و مهربان است.

اینک من دعوت تو را اجابت نموده و در مقابلت ایستاده‌ام در حالی که بر خود اسراف نموده‌ام و تو فرموده‌ای که از رحمت خدا ناامید نباشید، همانا خدا تمام گناهان را بخشاید.

آنگاه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در سجده شکر می‌فرمودند: ای کسی که کثرت عطایش موجب کرامت و عطایی دیگر است! ای کسی که گنجینه‌هایش پایان‌ناپذیر است! ای کسی که گنجینه‌های آسمان‌ها و زمین متعلق به اوست! ای کسی که تمام گنجینه‌های ریز و درشت از آن اوست! گناه من باعث منع احسان تو نیست. تو به شایستگی خویش که بخشش و کرم و گذشت و بخشایش است، با من رفتار کن، پروردگارا! خداوند! آن گونه که من شایسته و سزاوار هستم با من رفتار مکن که همانا سزاوار عقوبت و مستحق آن هستم، زیرا هیچ دلیل و بهانه‌ای ندارم، از تمام گناهانم - به سوی تو - باز می‌گردم و به تمام آنها اعتراف می‌کنم تا تو مرا ببخشایی و تو خود از من به گناهانم داناتری، و باز می‌گردم - به سوی تو - از هر گناهی که

مرتکب شده‌ام و خطایی که نموده‌ام و هر زشتی که آشکار نمودم.
پروردگارا مرا ببخشای و بر من رحم کن و از آنچه می‌دانی، درگذر که همانا تو گرامی‌تر و
بزرگوار هستی.

آنگاه همچون مرتبه قبل او برخاست و ما که مبهوت مانده بودیم، برخاسته و با دیدگان
خویش او را تا پیوستن به طواف بدرقه کردیم.
دوباره فردا، همانجا و همان موقع، بازگشت. ما که دیگر دل‌باخته او شده بودیم، پس از
همان تشریفات قلبی، به او گوش جان سپردیم.
او فرمود: علی بن الحسین علیه السلام همین جا با دست به سنگ زیر ناودان کعبه اشاره نمود و در
سجده فرمودند:

بنده کوچک فانی در تو، مسکین فانی در تو، فقیر فانی در تو، گدای فانی در تو، آنچه را
می‌خواهد، که غیر از تو کسی نمی‌تواند آن را برآورده سازد.
آنگاه روبه محمد بن قاسم علوی کرد و فرمود: ای محمد بن قاسم! تو به خیری انشاءالله.
ما که تمام گفته‌های او را بر لوح دل محفوظ نموده بودیم، و الهام الهی ما را در این امر
یاری نموده بود، دیدیم که از مقابل دیدگان ما گذشت و مشغول طواف شد. اما هیچکدام از ما
متوجه نشدیم که لا اقل نام و نشان او را جويا شویم.
ناگاه یکی از حاضرین که ابوعلی محمودی نام داشت، گفت: آیا او را شناختید؟ به خدا
قسم! او امام زمان علیه السلام بود. ما گفتیم: تو از کجا می‌دانی؟!

گفت: «من یک بار او را دیده‌ام. آنگاه داستان تشریف خود را چنین تعریف نمود).
مدت هفت سال بود که به درگاه خداوند تضرع و التماس می‌نمودم که بتوانم صاحب‌الزمان
را به چشم خود ببینم. تا این که در ایام حج، عصر روز عرفه، همین آقا را دیدم که مشغول دعا
بود و دعایی را که شنیدید، می‌خواند.
از او پرسیدم: شما کیستید؟
فرمودند: یک نفر از مردم.

پرسیدم: از کدام مردم؟

فرمودند: از اعراب.

پرسیدم: از کدام گروه اعراب؟

فرمودند: از اشراف اعراب؟

پرسیدم: از کدام گروه اشراف؟

فرمودند: از بنی هاشم.

پرسیدم: از کدام تیره بنی هاشم؟

فرمودند: از برترین و نورانی ترین آنها.

پرسیدم: از کدام شخص؟

فرمودند: از آن که سرها را می شکافت و طعامها می داد و نماز می گزارد در حالی که مردم

در خواب بودند.

من دانستم که او علوی است، به همین خاطر محبت او در دلم جای گرفت، ناگاه از مقابل

چشمانم ناپدید شد و نفهمیدم به کدام سو رفت، از کسانی که آن اطراف بودند، پرسیدم؛ آیا

این مرد علوی را می شناختید؟

گفتند: آری، او هر سال با پای پیاده با ما به حج می آید.

پیش خود گفتم: سبحان الله! من هیچ اثری از پیاده روی در پاهای او ندیدم.

وقتی به مشعر بازگشتم، بسیار اندوهگین بودم که چرا به این زودی از او جدا شدم؟

آن شب رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم، که به من فرمودند: ای احمد! آن را که در

جستجویش بودی، دیدی؟

عرض کردم: آقا جان! او که بود؟

فرمودند: کسی را که شب قبل دیدی، صاحب زمان تو بود.

وقتی ابوعلی داستان تشرف خود را تمام کرد، ما با حسرت و ناراحتی او را سرزنش کردیم

که چرا به موقع به ما نگفتی؟

گفت: نمی دانم، چه طور شد، تا زمانی که شما شروع به سخن نکردید، اصلاً^۱ به یادم نیامد که او بود؟^(۱)

البته مرور دقیق روی ملاقات هایی که حضرت آقا به منتظرین لطف می کنند، نشان می دهد که خود حضرت آقا متعمداً به شکلی بر حافظه و ذهن و قلب افراد تسلط دارند که هر خاطره و یا اطلاعات فقط در موقع لازم و تحت نظر و امر حضرت ایشان به یاد آمده و یا برزبان فرد جاری می گردد.

خداوند، توفیق بهره مندی افزون از متن این قبیل مکاشفات و توفیق فهم بهتر و کاملتر از آنها را به همه منتظرین عطا فرماید هر آنچه که در غالب داستان ها و یا کرامت ها و یا مکاشفات و یا ملاقات ها در کتب قدیم و یا جدید نقل می شود بهترین و دقیق ترین منبع برای انس با نفس و نفس حضرت آقا و آشنایی با دیدگاه ها و نظرات مبارک ایشان است که قطعاً حرف ایشان عین دین الهی است.

۹-۱۱- اوج شجاعت حیدر

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در یکی از جنگها با مرد مشرکی روبرو شده و درگیر شدند، آن مرد عرض کرد، یا علی شمشیر خود را به من ببخش، حضرت شمشیر را به سوی او انداختند.

حریف در نهایت تعجب گفت: یا علی در شگفتم که در چنین موقعیتی تو شمشیرت را به دشمن می بخشی! حضرت امیرالمؤمنین حیدر کرار علیه السلام فرمودند: تو تقاضا کردی، رد کردن درخواست و سؤال شخص از شیوه کرم به دور است.

مرد کافر از اسب پیاده شد و گفت: این روش اهل دیانت است، پای مبارک آن مولا را

۱- بحار الانوار، جلد ۵۲، صفحه ۶ الی ۹. غیبت شیخ طوسی، صفحه ۲۵۹ الی ۲۶۲. دلائل الامامه صفحه ۲۹۲ الی ۲۹۵. کمال الدین، جلد ۲، صفحه ۴۷۰ الی ۴۷۲.

بوسید و ایمان آورد. (۱)

الحمد لله الذي جعلنا من المتمسكين بولاية امير المؤمنين علي عليه السلام و اولاده المعصومين عليهم السلام

۱۰-۱۱- تهیدستی بندگان در دنیا

شخصی از امام حسین علیه السلام پرسید: چگونه صبح کردی؟

حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام فرمودند: صبح کردم در حالی که پروردگار بالای سرم و آتش عذاب، پیش روی من است، مرگ مرا می طلبد و محاسبه الهی به من چشم دوخته و من در گرو و کردار خود هستم، هر چه را دوست دارم نمی یابم و هر چه را ناپسند دارم به دفع آن ناتوانم، کارها را به دست دیگری می بینم، اگر بخواهد عذابم می کند، و اگر اراده فرماید: بخشش و لطفش مرا فرا خواهد گرفت، پس کدام شخص تهیدست از من تهیدست تر و بینواتر است؟ (۲)

یاد آور می شود که کلمات فوق نشانگر قدرت و تسلط خداوند در طول زندگی و در هر روز آن است به ترتیبی که هر مؤمن باید هر لحظه به او مراجعه کند، از او درخواست پذیرش توبه از گناهان کند، درخواست ملاحظه و اغماض در محاسبه اعمال کند، تقاضای تخفیف در عذاب و یا تبدیل به حسنات کند. هر لحظه امکان مرگ را در جلوی نظر خود ببیند و عمل صالح انجام دهد و از این قبیل نتایج مثبت و سازنده بهره برداری کند و نه اینکه نتایج غلط و منفی و شبه جبر بگیرد که یعنی، اکنون که کاری از دست بر نمی آید من بنشینم و منتظر بمانم تا زمان مرگ فرا رسد.

برای دریافت پاسخ کافی است که به عمل خود حضرت امام حسین علیه السلام توجه کنیم. که در سفر به سوی کوفه هر چند عاقبت کار را نیک می دانستند و جایگاه بهشتی هر یک از یاران را

۱- فروع کای. جلد ۴، صفحه ۳۹.

۲- اعیان الشیعه، جلد ۱، صفحه ۵۸۰.

به آنها نشان دادند ولیکن، ایشان سپاه خود را تجهیز نمودند، روحیه دادند، آماده کردند و در صبحگاه عاشورا پس از نماز صبح محیط نظامی را آرایش دادند، خندق پشت سپاه کنده و آتشی برای ایجاد حریم و جلوگیری از نفوذ دشمن به سپاه تهیه کردند و سپاه را به قسمتهای میانی و سمت راست و سمت چپ تقسیم کردند، علمدار تعیین نمودند و خود فرماندهی کلیه قوا را بعهده گرفتند و یکایک سربازانی که تقاضای نبرد با دشمن را داشتند ایشان اجازه داده و راهی می کردند.

حضرت آقا امام حسین علیه السلام در کشاکش شهادت یاران و حمله بی امان دشمن خیلی منظم، بدن شهدا را در کنار یکدیگر جای می دادند تا دشمن سر آنها را از تن جدا نکند، و لحظه لحظه حرکت و برنامه حضرت سیدالشهدا در صحنه های درس آموز کربلا برای همه منتظرین نوید حیات و زندگی امیدوارانه را می دهد که هر فرد مسلمان باید با رجا و امید به نیکبختی و توفیق قرب الهی برای آینده خود اندوخته تهیه کند که بهشت و حوریان و غذاهای لذیذ وی را به تلاش و کوشش و ایثار نوید می دهند.

۱۱-۱۱- وصف عالی شیعه

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در شبی مهتابی از مسجد بیرون آمدند و به قصد رفتن به صحرا حرکت کردند، گروهی نیز به دنبال آن حضرت برفتند، حضرت ایستادند به آنان فرمودند:

شما کیستید؟

گفتند: ای امیرمؤمنان، ما شیعیان شما هستیم.

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام به دقت به چهره های ایشان نگاه کردند، آنگاه فرمودند:

چگونه است که سیمای شیعه را در شما نمی بینم؟

گفتند: ای امیرمؤمنان، سیمای شیعه چیست؟

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند:

- زرد چهره گان از بیداری

- خراب چشمان از گریه

- خمیده پستان از ایستادن

- تهی دلان از روزه

- لب خشکان از دعا

و بر آنان گرد خاشعین و فروتنان نشسته باشد. (۱)

اصبع بن نباته می گفت: علی بن ابی طالب علیه السلام می فرمود: من در شهرهای شما وارد شدم با مختصر توشه و وسایل زندگی اگر هنگام خروج از شهرهای شما بیش از آنچه با خود آورده ام ببرم خیانتکار هستم. (۲)

۱۲-۱۱- افتخار کوبنده حسین علیه السلام

معاویه در مدینه جاسوسی داشت که حوادث مدینه را با فرستادن نامه به او گزارش می دادند، در یکی از گزارشها برای معاویه نوشت: حسین بن علی علیه السلام کنیز خود را آزاد نموده و سپس با او ازدواج نموده است.

وقتی که این خبر به معاویه رسید، وی نامه ای به این مضمون برای امام حسین علیه السلام نوشت: به من خبر رسیده که تو با کنیز خود ازدواج کرده ای، و به جای اینکه با همتاهای خود در طایفه بزرگ قریش ازدواج کنی که اگر با آنها ازدواج می کردی، فرزند نجیب از آنها به دنیا می آمد و تو شخصیت خود را حفظ می کردی و نه درباره فرزندت و نه درباره خودت اندیشیدی و با کنیزی ازدواج کردی، که از شأن تو دور است.

امام حسین علیه السلام پس از دریافت نامه معاویه، در پاسخ او چنین نوشت:

۱- ارشاد مفید، جلد ۱، صفحه ۲۳۱.

۲- بحار الانوار، جلد ۴۱، صفحه ۳۲.

نامه و انتقاد تو در مورد ازدواج من با کنیز آزاد شده‌ام به من رسید، بدان هیچکس در شرافت و در نسب به مقام رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی‌رسد، من کنیزی داشتم برای وصول به ثواب خدا او را آزاد ساختم، سپس براساس سنت پیامبر صلی الله علیه و آله با او ازدواج نمودم و این را نیز بدان که اسلام خرافات جاهلیت را از بین برد و هیچگونه سرزنی بر مسلمانان روا نیست، مگر گناه کنند، بلکه سرزنش سزاوار آن کسی است که پیرو برنامه‌های جاهلیت باشد.

وقتی که جواب نامه امام حسین علیه السلام به معاویه رسید، او آن را خواند و سپس به یزید داد، یزید آن را خواند و به پدرش گفت:

افتخار حسین بر تو بسیار کوبنده است.

معاویه گفت: چنین نیست ولی زبان بنی‌هاشم تند و تیز است که سنگ کوه را متلاشی می‌کند و دریا را می‌شکافد. (۱)

مطالعه دوباره این روایت خواندنی را به همه کسانی توصیه می‌کنم که به مصالح جامعه خود فکر می‌کنند و یا در تبلیغ دین اسلام و مذهب حقه شیعه قدم برداشته و یا قدم می‌زنند و یا خود را مصلح اجتماعی می‌دانند.

۱۳-۱۱- حاجت و سه نفر

فقیری از انصار (مسلمین مدینه) برای تقاضای کمک، نزد امام حسین علیه السلام آمد، امام علیه السلام قبل از آنکه او سخن بگوید به او فرمود: ای برادر انصاری! چهره خود را از ذلت تقاضا کردن حفظ کن و تقاضای خود را در صفحه‌ای بنویس، من به خواست خدا آنچه را که مایه شادمانی تو است به تو خواهم داد.

او در کاغذی نوشت: که فلان کس پانصد دینار از من طلب دارد و اصرار می‌کند که آن بپردازم، با او صحبت کن که مرا تا هنگام تمکن، مهلت دهد.

امام حسین علیه السلام آن کاغذ را خواند و سپس به خانه خود رفت و کیسه‌ای محتوای هزار دینار آورد و به او داد و فرمود:

پانصد دینار از این مقدار را به طلبکارت بده و بقیه را در سایر نیازمندی‌هایت مصرف کن و هیچگاه حاجت خود را جز نزد یکی از این سه شخص نبر دیندار، جوانمرد، و پاک سرشت. دیندار، دینش آبروی تو را حفظ می‌کند و جوانمرد، به خاطر جوانمردیش حیا می‌کند و ناامیدت نمی‌کند و اما انسان پاک سرشت، شرافتش مانع می‌شود که تو را دست خالی رد کند و می‌داند که تو دوست نداری آبرویت ریخته شود. (۱)

خداوندا! به ما منتظرین پیش از این توفیق بده تا با منابع خبری اولیاء و اوصیای نبی مکرم تو آشنا بشویم و از کلمات ایشان درس زندگی و خط مشی حیات بگیریم.

۱۴-۱۱- عسلی به ز اولی

روزی برای امام حسن علیه السلام مهمان آمد ایشان که در سنین نوجوانی بودند فرستادند تا از قنبر یک رطل عسل از عسل‌های بیت‌المال گرفت و آورد تا صرف میهمانان شد. چند روز گذشت، حضرت علی علیه السلام آمدند، عسل را تقسیم کنند، دیدند از عسل برداشته‌اند و جای آن معلوم است.

حضرت امیر علیه السلام فرمودند: قنبر چه کسی از این عسل برداشته است؟

قنبر عرض کرد: حسن فرزند شما خواستند و من دادم.

حضرت امام علیه السلام فرمودند: قنبر! حسن را زود حاضر کن.

قنبر، حسن علیه السلام را حاضر کرد.

حضرت امام علیه السلام پرسیدند: پسر من چرا از این عسل استفاده کردی، امام حسن علیه السلام عرض

کردند، پدر جان، میهمان آمده بود و من از سهم خودم برداشتم.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: حسن جانم هنوز مسلمین حقوق و سهم خودشان را نبرده‌اند، تو چرا بردی؟ اگر ندیده بودم که رسول خدا صلی الله علیه و آله دندان ثنایای تو را می‌بوسید، من تو را تأدیب می‌نمودم.

حضرت فرمودند: قنبر، بیا پول بدهم، برو و عوض آن، عسلی بهتر از اولی از بازار بگیر و بیاور که جای آن عسل بریزم. (۱)

۱۵-۱۱- شمشیر ابوالفضل العباس علیه السلام

نقل شده به سند معتبر که آقای حاج سید تقی کمالی می‌گوید روزی در حرم مطهر حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام نشسته بودم، پسر بچه‌ای که معلوم بود هنوز به تکلیف نرسیده است وارد حرم شد مقابل ضریح حضرت ایستاد و کلماتی چند به زبان عربی با حضرت صحبت کرد ناگهان دیدم از سقف حرم مطهر شمشیری که نصب بود مقابل این پسر بچه افتاد و پسر بچه هم او را گرفت و خواست از حرم مطهر بیرون برود، خادمین آستان مانع شدند او را بردند به اطاق کلیددار و من هم به حمایت از آن پسر به دنبالشان به پیش کلیددار رفتم، خادمین به کلیددار گفتند: که او شمشیر را برداشته و می‌خواهد شمشیر را به منزل خود ببرد.

به ذهن من مطلبی الهام شد که به کلیددار بگویم، گفتم که شما دستور بدهید شمشیر را دوباره ببرند به جای خود نصب کنند، آن پسر بچه هم دوباره حرفهایش را با حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام بزند، اگر عنایت حضرت علیه السلام باشد باز شمشیر به او از طرف حضرت داده می‌شود اگر نه که جریان تمام می‌شود.

کلیددار حرفهایم را قبول کرد به اتفاق وارد حرم مطهر شدیم یکی از خادمین، شمشیر را هر چه محکم‌تر در جای اول آن نصب کرد، پسر بچه را گفتیم، بیاید، او آمد مقابل ضریح مطهر حرفهایش را به حضرت زد، مجدداً دیدیم شمشیر از سقف افتاد جلوی روی آن پسر

بچه، او آن را برداشت و رفت. اینجا بود که همه زائرین هلهله کردند و حرم غرق در سرور و شادی شد. من از آن پسر بچه پرسیدم؛ که این شمشیر را برای چه می خواهی؟ گفت: من با چند تا بچه دیگر در اطراف کربلا گوسفند می چرانیم، آنها هر کدام وسیله دفاعی از خود دارند ولی من نداشتم، به آنان گفتم من می روم به حرم با صفای حضرت قمر بنی هاشم علیه السلام و از حضرت شمشیری را می گیرم و می آیم، حالا دیدی که حضرت شمشیر به من دادند و من هم با حاجت روا شده و شمشیر او را دارم به پیش بچه ها می روم. (۱)

منتظرین بدانند که حضرت عباس علیه السلام حامی مظلومیت های آنها است، حضرت قمر بنی هاشم به شما در عصر غیبت وسیله دفاعی می دهد، با مراجعه به آستان او دل های افسرده و شکسته و روح های خسته خود را اصلاح کنید. نگذارید در حالی که چنین منابع سرشار از لطف و عنایت و مصادر شایسته ای را دارید، عصر غیبت بر شما عصر تلخی ها و زشتی ها و تن به گناه دادن بشود. این خانواده وصل به خیر مطلق هستند و از خانه پربرکت ایشان فیض دائمی روان است، منبع تطهیر هر عاصی و وسیله نجات هر غریق و آرام بخش دل بی تاب هر منتظر، عباس بن علی و خاندان پاک او هستند.

نگاه کنید به حرم پاک خاتون، رقیه کربلا که چقدر در عصر غیبت شفا داده التیام بخشیده و پاسخ شایسته داده تا باب الحوائج شده است، شیعه ای که رقیه اش غوغا می کند از چه می ترسد، منتظری که تربت حسین مظلوم کربلای او شفا می دهد دل سوخته نمی شود، همه منتظرین باید از این وقایع اتفاقیه بیاموزند که با وصل و ارتباط دائمی داشتن با اهل بیت حی و حاضر بزرگترین قدم ها و حرکتها را در زندگی خود بردارند و هر برنامه ای را که می خواهند در نظر دارند که برای آینده شغلی - فرهنگی و فکری اقتصادی و یا اجتماعی خود بریزند با مراجعه و استغاثه و تحت نظر ایشان باشد انشاء الله موفق خواهند شد.

۱- چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس، علی ربانی خلخالی، صفحه ۴۶۳.

۱۶-۱۱- چرا عزل من؟

ابوالاسود دوئلی، از یاران مخلص و دوستان صمیمی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بود، او مردی عالم و دانشمند و عادل و دارای فضایل اخلاقی و متصف به صفات عالیه بود، به گونه‌ای که امیرالمؤمنین علیه السلام در دوران خلافتشان او را قاضی منطقه‌ای قرار دادند، ولی پس از مدتی، حضرت امیر، وی را از مقام قضاوت عزل فرمودند.

او به حضور امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و پرسید: مرا چرا از مقام قضاوت عزل کردید، آیا از من خیانت و انحرافی دیدی؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ او فرمودند: نه، در تو خیانتی ندیدم، ولی هنگام قضاوت، صدای تو بلندتر از صدای دونفری است که برای قضاوت (جهت رفع اختلاف و نزاع خود) به حضور تو آمده بودند.^(۱)

۱۷-۱۱- تنبیه معروف عقیل

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در کتاب شریف نهج البلاغه ثبت است که فرمودند: به خدا سوگند، برادرم عقیل را در حالی دیدم که سخت فقیر و پریشان حال گشته بود، او از من خواست تا یک من از گندم شما (مردم) را به او بدهم.

کودکانش را (که آورده بود) دیدم که گیسوانی ژولیده داشتند و از شدت فقر و گرسنگی رنگشان تیره گشته بود و گویی رخسارشان را با نیل سیاه کرده باشند. عقیل پی در پی مرا دیدار کرد و گفته خود را تکرار نمود، من به گفتارش گوش دادم و حرفهایش را نیک شنیدم، او می‌پنداشت که من هم اینک دین خود را به او می‌فروشم و راه خود را به یک سو می‌نهم و به دنبال او به راه می‌افتم.

پس آهنی برای او گداختم و آن را نزدیک تنش بردم تا عبرت گیرد، چنان فریاد برآورد و

از درد به شیون افتاد که بیمار از سنگینی درد به ناله افتد! نزدیک بود از داغ آن بگذارد (و قالب تهی کند) به او گفتم: ای عقیل! نوحه گران در سوگ تو بگریند، آیا از آهن پاره‌ای می‌نالی که انسانی به بازیچه آن را گرم ساخته؟ اما تو مرا به آتشی می‌کشانی که خدای جبارش به خشم گذاخته است؟ آیا تو از این درد مختصر می‌نالی و من از سوزش آتش پروردگارم ننالم؟^(۱) قابل توجه منتظرانی که هنوز تقویت ایمان لازم دارند تا یقین کنند، آن مهدی موعودی که می‌آید فرزند معصوم و برحق این امیرالمؤمنین علیه السلام است.

اللهم عجل لفرج ولی امرک الحجة بن الحسن المهدی

۱۸-۱۱- بیمه عمر یک مسیحی

پیرمردی نابینا و مسیحی به محضر حضرت امیرمؤمنان علیه السلام آمد و تقاضای کمک کرد، حاضران چنین وانمود کردند که نباید به او کمک کرد. امیرمؤمنان علیه السلام پس از تحقیق دریافت که او هنگام توانمندی برای مسلمانان کار کرده و خدمت نموده است.

حضرت مولای موحدین علیه السلام فرمودند: شگفتا! او تا وقتی که توان داشت از او کار کشیدید، اکنون که پیر و ناتوان شده او را به حال خود واگذارده‌اید؟ سپس حضرت دستور دادند از بیت‌المال به او کمک کردند، و حقوق ماهیانه برای او مقرر فرمودند.^(۲)

«قابل توجه علاقمندان»

۹-۱۱- غزل فیض

بهر مهر تو به فردوس براتم دادند
و ز جهنم به ولای تو نجاتم دادند

۱- نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، خطبه ۲۲۴.

۲- تهذیب شیخ طوسی، جلد ۶، صفحه ۲۹۲.

در شب هجر تو بودم چو خضر در ظلمات
 تا که از چشمه شوق آب حیاتم دادند
 سرخوش از دوستی آل پیمبر گشتم
 بساده از جسام تجلی صفاتم دادند
 بی خود از شمعش پرتو ذاتم کردند
 یعنی از نور ولاشان لمعاتم دادند
 من همان روز ز اسلام شدم برخوردار
 که به دل نور ولای حضراتم دادند
 گر شدم عالم و عارف به ولاشان چه عجب
 مستحق بودم و اینها به زکاتم دادند
 فیض از اهل نجات است یقین می دانم
 گو چرا زانکه در این شیوه ثباتم دادند.^(۱)

هراس و رسوائی دشمنان

۱۲- اللَّهُمَّ اكْفِ وَلِيَّكَ وَحُجَّتِكَ فِي أَرْضِكَ هَوْلَ عَدُوِّهِ وَكَيْدَ مَنْ أَرَادَهُ وَأَمْكُرْ بِمَنْ مَكَرَ
 بِهِ وَأَجْعَلْ دَائِرَةَ السُّوءِ عَلَى مَنْ أَرَادَ بِهِ سُوءاً وَأَقْطَعْ عَنْهُ مَا دَتَّتْهُمْ وَارْعِبْ لَهُ قُلُوبَهُمْ وَ
 زَلْزِلْ أَقْدَامَهُمْ وَخُذْهُمْ جَهْرَةً وَبَغْتَةً وَشَدِّدْ فِي بِلَادِكَ وَأَسْكِنْهُمْ أَسْفَلَ نَارِكَ وَأَحِطْ بِهِمْ
 أَشَدَّ عَذَابِكَ وَأَصْلِبْهُمْ نَاراً وَأَخْسُ قُبُورَ مَوْتَاهُمْ نَاراً وَأَصْلِبْهُمْ حَرَّ نَارِكَ فَإِنَّهُمْ أَضَاعُوا
 الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ وَأَضَلُّوا عِبَادَكَ وَأَخْرَبُوا بِلَادَكَ

۱۲- پروردگارا، ولی امر بر حق و حجتت را در روی زمین ازهراس دشمن او و مکر و
 حيله هر کسی که قصد بدی بر او دارد، تو خود کفایت کن،
 خداوندا، مکر کن بر هر که به او مکر کند،

خدایا، بر بدخواهانش وقایع تلخ و حوادث ناگوار مقرر فرما، و از وجود مبارک حضرت حجت ریشه‌ها و آثار فساد دشمنان را دور ساخته و نابود کن،
 خدایا، دل‌های دشمنان او را از تصور هیبت وجود او به هراس بیانداز و قدمهای آنان را بلرزان،

بارالها، دشمنان حضرت حجت را ناگهانی (در غفلت و سریع) و بطور علنی بگیر و عذابت را برایشان سخت نازل کن و آنان را در میان دیگر بندگان افشاء و رسوا ساز، و آنها را در بین شهرهای خودت لعنت کن، و در جامعه، بدبخت و بدعاقبت قرار بده و هر کدامشان را در پایین‌ترین طبقه دوزخ ساکن کن و بر آنان سخت‌ترین عذابت را فرود آور، و آنان را بر آتش عذابت واصل کن، و قبور مردگانشان را از آتش پر کن و ایشان را نیز به آتش سوزنده‌ات واصل کن، زیرا که آنها نماز را تباه کردند و از شهوات و امیال و هواهای نفس پیرو کردند، و بندگان پاک تو را گمراه کردند و شهرهای تو را ویران کردند،

۱-۱۲- عاقبت سخت دشمنان

در کلیه کتب و منابع خبری که درباره غیبت و ظهور و حضرت اباصالح مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تهیه و تألیف شده‌اند مطالبی درباره، وقایع قبل از ظهور آمده و اطلاعاتی نیز درباره وقایع زمان ظهور و حرکت حضرت آقا امام زمان عجله ارائه شده است.

این کلمات و اخبار که از سوی منابع نورانی و متصل به وحی الهی می‌باشد، و به همین واسطه برای ما حکم یقین و قطعی را دارد درباره اتفاقاتی قبل از ظهور و حوادث طبیعی و یا تاریخی می‌باشد، قیامهای گروههای مختلف از مناطق گوناگون زمین و حوادث و بلایای طبیعی قبل از ظهور و مسیر حرکت امام زمان عجله پس از قیام و برخورد با افراد و گروههای مخالف خود و انبوه اطلاعات دقیق دیگر، از آن موقعیت‌ها بیان شده است.

توجه و دقت همه پژوهشگران را به متن اصلی این اخبار در منابع اصلی به همراه صبر و حوصله لازم جلب می‌کنیم، ولی از آنجا که مخاطب این کتاب، عموم مردم و توده علاقمندان به اخبار شیعیان می‌باشند، و چون پیش‌بینی می‌کنم ممکن است با طرح واضح و دقیق و ریز مسیر حرکت و اقدامات حضرت آقا امام زمان عجله در ذهن برخی سؤال از جبر و اختیار و علم و اراده امام و خدا پیش بیاید پس فعلاً "پرهیز می‌کنیم از اینکه بگوئیم نوشته‌اند ایشان چگونه می‌آیند و با کدام دشمن دقیقاً چه گفتگو و کلماتی را می‌گویند و آن خصم پلید چه می‌گوید و امام چه پاسخ خواهند داد؛ چون ممکن است سؤال انگیز باشد که پس چرا و چگونه و مگر... پس با اعلام اعتقاد یقینی و قطعی به کلیه اطلاعات و اخبار مربوط به وقایع قبل از ظهور (بخصوص بداء) و بعد از ظهور به طرز دیگری این بخش را پیش می‌بریم.

با نگاه به آنچه که در انصار حضرت آقا امام حسین عجله تجلی پیدا کرده و حوادث واقعی، اتفاق افتاده در روز عاشورا، می‌توان سپاه قدرتمند دین اسلام را دید و خوب فهمید که در زمان آینده یاوران حضرت مهدی عجله با قدرتی افزون و با حکم قطعی پیروزی چگونه و با چه تدابیر و چه شگفتی آفرینی بیرون می‌آیند، بدین منظور به روایت ذیل توجه فرمائید.

ابن ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغه مولای موحدین علی عجله می‌آورد که:

به یکی از کسانی که با عمر سعد در کربلا بود، گفته شد وای بر تو، فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله را کشتید؟

وی در پاسخ گفت: این سخن را مگو اگر تو جای ما بودی چنین می‌کردی، ما گروهی را دیدیم؛ دست به شمشیر، همچون شیران خشمگین، از چپ و راست، سواران را در هم می‌شکستند و آمادهٔ مرگ بودند، امان یا رغبت زندگی در دنیا در وجود آنها راه نداشت و نمی‌توانست بین آنها و دریای مرگ، فاصله اندازد، آنها یکی از دو چیز را می‌خواستند؛ یا پیروزی و دست یافتن به حکومت و یا شهادت^(۱) اگر ما کمی سست می‌آمدیم، همه را نابود

۱- البته این قضاوت یا حکومت یا شهادت در اینجا از زبان دشمن است، نه دوست.

می ساختند. (۱)

این خبر در حالی اعلام می شود که قبلاً "روضة شهادت مظلومانه حضرت امام حسین علیه السلام" از زبان بقیه پنج تن آل عبا به صراحت و تلخی و دردناک، بیان شده بود، و از طرفی خود وجود عزیز امام حسین علیه السلام با یقین به شهادت خود و یاران خود آمدند ولی سنگین ضربه‌ها را به دشمن زدند هر بار که امام حرکت می کردند انبوهی از سربازان را به زمین می انداختند، پس از اینکه امام در صحرای کربلا تنها شدند، در آن وقت حمله‌های شجاعانه و قوی خود را به تنهایی آغاز کردند و همه شجاعان سپاه دشمن را کشتند، تا اینکه گفته‌اند دیگر شجاع در سپاه نماند، در حالی که از زبان همه معصومین گرامی علیهم السلام حتی انبیاء و اولیاء گذشته به لطف حق کریم پیروزی و توفیق شایسته و آسمانی حضرت بقیة الله الاعظم (روحی فدا) اعلام و بسط عدل و قسط و عده داده شده است و تفوق ایشان بر همه دشمنان کوچک و بزرگ قطعی و یقینی است.

۲-۱۲- انواع عبادت بندگان

حضرت امام حسین علیه السلام فرمودند: گروهی خدا را از روی میل و رغبت به بهشت عبادت می کنند که این عبادت تاجران است، و گروهی خدا را از روی ترس از دوزخ می پرستند و این عبادت بندگان است و گروهی خدا را از روی شکر و شایستگی پرستش می کنند و این عبادت آزادگان است که بهترین عبادت است. (۲)

به انواع و مصادیق عینی هر یک از این سه گروه عبادت کنندگان بیشتر فکر کنیم و گروههای مختلف بندگان در عصر غیبت را در ذیل همین سه عنوان بندگی دقیق تر نگاه کنیم، دسته بندی کنیم و خوب بشناسیم. زیرا که هیچ کدام نمی آیند ماهیت درونی خویش را صریحاً

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۳، صفحات ۳۳۱.

۲- تحف العقول، صفحه ۲۵۰.

به ما بگویند.

۳-۱۲- رفت و آمد ستارگان

آیا تا کنون فکر کرده‌اید که آیا آن چیزی که از یک مؤمن معتقد می‌تواند یک منتظر آماده و مہیای نوکری بسازد اقامه نماز در اول وقت نماز است، به این ملاقات توجه نمائید. زهری می‌گوید: سال‌ها آرزوی ملاقات صاحب‌الامر علیه السلام را داشتم و در این راه زحمت فراوان کشیدم و پول زیادی خرج کردم. اما موفق نشدم. تا این که به محضر محمدبن عثمان، نایب دوم امام زمان علیه السلام رفتم و مشغول خدمت شدم. روزی از ایشان پرسیدم که آیا می‌توانم امام علیه السلام را ملاقات کنم؟ او گفت: به این مقصود نخواهی رسید.

من از فرط ناامیدی و اندوه به پای ایشان افتادم، وقتی حال مرا دید، گفت: صبح اول وقت بیا!

فردا صبح اول وقت، به خدمت ایشان مشرف شدم، او به استقبال من آمد، در همان حال جوانی را دیدم که چهره‌ای به زیبایی او ندیده بودم و عطری خوشبوتر از رایحه وجودش به مشام نرسیده بود، لباسی مانند تجار به تن کرده و چیزی در آستین نهاده بود، چنان که تجار معمولاً اشیای گرانبهای خود را در آستین می‌نهند.

وقتی نظرم به او افتاد، به طرف محمدبن عثمان برگشتم، او با یک اشاره تمام وجود مرا به آتش کشید. و به من فهماند آن را که می‌جستی اکنون در مقابل تو نشسته است.

من از امام سؤالاتی نمودم و ایشان پاسخ فرمودند: و بسیاری از آنچه را که می‌خواستم بپرسم، نپرسیده، جواب فرمودند؛ آنگاه برخاستند و خواستند که وارد اتاق دیگری شوند که در این مدتی که در نزد محمدبن عثمان بودم، اصلاً متوجه آن اتاق نشدم، در این حال محمدبن عثمان گفت: اگر می‌خواهی چیز دیگری بپرسی، بپرس که بعد از این دیگر امام علیه السلام را مشاهده نخواهی کرد.

به طرف حضرت آقا امام زمان عجل الله فرجه شتافتم تا سؤالاتی دیگر بپرسم، اما امام اجازه نداده داخل اتاق شدند و آخرین جمله‌ای که فرمودند این بود.

ملعون است، ملعون است، کسی نماز مغرب را آن قدر به تأخیر اندازد که ستارگان در آسمان آشکار شوند و ملعون است، ملعون است کسی که نماز صبح را آن قدر به تأخیر اندازد که ستارگان در آسمان ناپدید شوند.^(۱)

آیا می‌دانید، ملعون یعنی بدبخت، سیه‌روز، پر مشکل، گرفتار، اسیر ندانم چه کنم. و امثال اینها.

آیا می‌دانید بهتر است برای فهم بهتر تفسیر آیه ۱۰۳ سوره نساء به چند تفسیر مراجعه و دقت در کلمات ائمه معصومین علیهم السلام بنمائیم تا خوب بفهمیم، «موقوتاً» یعنی چه؟
 آیه شریفه؛ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا
 همانا نماز برای مؤمنین حکمی واجب و وقت تعیین شده است.

۴-۱۲- اوج وفاداری

دو نفر از صحابه اباعبدالله که خودشان را برای ایشان سپر قرار داده بودند، پس از اقامه نماز ظهر و عصر امام از شدت تیرهای مستقیم دشمن در حال شهادت بودند و از امام پرسیدند آیا من به عهد خود وفا کردم؟ که امام حسین عجل الله فرجه نیز به هر دو ایشان فرمودند: آری تو جلوتر از من وارد بهشت می‌شوی!^(۲)

اولاً این جمله امام چقدر انرژی بخش و روح افزا و نوکر شرمنده کن است و دیگر اینکه این صحابی‌های پاک برای این عمل شجاعانه و اوج فداکاری خود تأیید و امضاء و رضایت امام زمان خود را خواستند تا با اطمینان به آن سوی مرز قدم بگذارند آیا ما نیز نباید از ایشان

۱- غیبت شیخ طوسی، صفحه ۲۷۱- بحارالانوار، جلد ۵۲، صفحه ۱۶ و ۱۵.

۲- مقتل الحسین مقرر، صفحه ۲۴۶.

درس بگیریم و هر عمل خود را به امام زمان عجله عرضه کنیم که عرضه می شود و رضایت ایشان را بخواهیم تا عمل ما اصلاح یا تأیید شود. انشاء الله.

۵-۱۲- تسویه حساب شرکا

علی بن محمد نقل روایت می کند که: مردی از اهل عراق مالی برای امام زمان (عج) فرستاد.

حضرت امام عجله مال را برگرداندند و پیغام دادند که حق پسر عموهایت را که چهارصد درهم است از آن خارج کن. و نیز مزرعه ای دست او بوده که پسر عموهایش در آن شریک بودند ولی حق آنها را نمی پرداخت، چون حساب کرد، دید طلب آنها همان چهارصد درهم می شود، پس از پرداختن آن مابقی را فرستاد و قبول شد.^(۱)

امام زمان عجله دقیق هستند و بر اوضاع اقتصادی همه جوامع و اشخاص امت مسلط هستند، چه در زمان غیبت صغری و چه در عصر غیبت کبری، ایشان کار خود را خوب می دانند و ما هستیم که نیاز به ایشان داریم و باید حساب و کتاب یک منتظر متقاضی خدمتگزاری صاف و پاک و درست باشد تا تأیید و امضاء گردد.

۴-۱۲- حسین عجله و دعای باران

از سید رضی، نقل شده است که حضرت امام صادق عجله فرمودند: مردم کوفه به امیرالمؤمنین علی عجله از کمی آب شکایت کردند و از آن حضرت خواستند که از خداوند متعال طلب بارش باران نماید.

حضرت امیرالمؤمنین علی عجله به امام حسین عجله فرمودند که برای آنها از خداوند باران بخواهد.

۱- کافی، جلد ۱، کتاب الحجة، صفحه ۵۱۹، روایت ۸.

آقا امام حسین علیه السلام ایستادند و خدا را حمد نمودند و ستایش کردند و بر پیامبر او صلوات فرستادند، سپس گفتند: خداوندا، تو عطاکننده خیرات و فرو فرستنده برکات هستی برای ما آب بفرست و ما را به ابر فراوان که به آن، ضعف راز بندگانت زایل کنی، سیراب نما، و به آن، زمین های مرده را زنده گردانی، آمین یا رب العالمین.

هنوز دعای حضرتش تمام نشده بود که خداوند ابری را فرستاد، به همان صفات که امام حسین علیه السلام خواسته بودند.

پس از آن مردی از صحرائشینان اطراف آمد و گفت: گودی ها را دیدم که از آب پر شده اند. (۱)

۷-۱۲ - مصداق بخشش امام علیه السلام

حضرت امام حسین علیه السلام غلامی داشتند، بنام صافی، حضرت او را در باغی مأمور به محافظت و رسیدگی به آن قرار داده بودند. روزی حضرت با عده ای از اصحاب خود وارد آن باغ گردیدند، دیدند غلام زیر درختی نشسته و مشغول نان خوردن است ولی کسی را نمی بیند، حضرت پشت درختی نشستند تا غلام او را نبیند. غلام یک قرص نان درآورد. نصف آن را مقابل سگ انداخت و نصف دیگر را خودش خورد، حضرت از عمل غلام تعجب کردند، وقتی که غلام از غذا خوردن فارغ گردید، گفت: الحمد لله رب العالمین اللهم اغفر لی و اغفر لسیدی و بارک له کما بارکت علی ابویه برحمتک یا ارحم الراحمین.

حضرت امام حسین علیه السلام برخاستند و فرمودند: صافی،

غلام گفت: بله، سرور من،

امام حسین علیه السلام فرمودند: من تو را دیدم نصف نان را خودت خوردی و نصف دیگر را به سگ دادی.

غلام عرض کرد: مولای من، چون سگ به من نگاه می‌کرد، من از آن حیوان خجالت کشیدم که تنها بخورم و نان را به او ندهم.
 امام حسین علیه السلام فرمودند: من تو را آزاد کردم و این باغ را هم به تو بخشیدم و دو هزار دینار هم به تو هدیه نمودم.

غلام عرض کرد: من هم این باغ را وقف شیعیان شما نمودم.^(۱)

۸-۱۲ - علت نافرمانی دشمنان

حضرت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا خطاب به سپاه دشمن فرمودند:
 وای بر شما، چرا ساکت نمی‌شوید، تا گفتارم را بشنوید؟ همانا من شما را به راه هدایت و رستگاری فرا می‌خوانم، هر کس از من پیروی کند سعادت‌مند است و هر کس نافرمانی‌ام کند از هلاک شدگان است، شما همگی نافرمانی‌ام می‌کنید و به سخنم گوش نمی‌دهید، آری در اثر هدایای حرامی که به شما رسیده و در اثر غذاهای حرامی که شکم‌هایتان از آنها انباشته شده، خداوند این چنین بر دل‌های شما مهر زده است.^(۲)

خداوندا، به همه ما منتظرین توفیق پاک‌سازی اقتصادمان را عطا بفرما تا مبادا روزی، در مقابل امام قرار بگیریم و امام زمان به ما اینگونه عتاب کنند و ما گوش شنوا نداشته باشیم.
 الهی هم اکنون از مقام حکمت تو می‌خواهیم که سررشته زندگی همه ما منتظرین را رها نکنی و آن را به خیمه حضرت آقا امام زمان وصل بفرمایی.

۹-۱۲ - همیشه شاکر او

حضرت امام سجاد علی بن الحسین علیه السلام فرمودند: آن خیمه‌ای که امام حسین علیه السلام اصحاب

۱- تحفة الراءعین، جلد ۳، صفحه ۲۱۱.

۲- سخنان حسین بن علی علیه السلام از مدینه تا کربلا، صفحه ۲۳۲.

خود را در آن خیمه جمع کرد مجاور خیمه‌ای بود که من در آنجا بستری بودم، پدرم اصحاب خود را جمع کرد و اینگونه خداوند را ثنا گفت:

من خدا را ثنا می‌گویم، عالی‌ترین ثناها، همیشه سپاسگزار بوده و هستم، در هر شرایطی که قرار بگیرم. (۱)

خداوند حکیم به همه عزاداران امام حسین علیه السلام مخصوصاً، مؤمنین و منتظرین عصر غیبت در متن الهی نامه‌ای بنام زیارتنامه عاشورا به همه ما تعلیم می‌دهد که آماده انتقام خون ثارالله‌الحسین با همراهی آن امام منصور از اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله بشویم و در پایانه شاکرانه آن در سجده می‌خوانیم که:

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشَّاكِرِينَ لَكَ عَلَىٰ مُصَابِهِمْ أَلْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَىٰ عَظِيمِ رَزِيَّتِي اللَّهُمَّ
 أَرْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ يَوْمَ الْوُرُودِ وَثَبَّتْ لِي قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْحُسَيْنِ وَأَصْحَابِ
 الْحُسَيْنِ الَّذِينَ بَدَلُوا مَهْجَهُمْ دُونَ الْحُسَيْنِ علیه السلام

۱۰-۱۲- کارگری و مزد آن

روزی شرایط مادی زندگی بر حضرت علی علیه السلام به قدری تنگ شد که دچار گرسنگی شدید گردیدند. از خانه بیرون آمدند و به جستجوی کار پرداختند، در مدینه کاری پیدا نکرده تصمیم گرفتند به حوالی مدینه بروند بلکه در آنجا (مزرعه‌ای به فاصله یک فرسخ و نیمی از مدینه) کار پیدا شود، به آنجا رفتند، ناگاه دیدند زنی خاک الک کرده و منتظر کارگری است تا آب بیاورد و آن را گیل کند.

حضرت علی علیه السلام با او صحبت کردند، و دریافتند که او در انتظار کارگر بوده است، پس از قرارداد در مورد مزد کارگری، علی علیه السلام با تواضع تمام مشغول آب کشیدن از چاه و آماده کردن گل برای ساختمان شدند و در پایان کار، مزد خود را که مقداری خرما بود از آن زن

گرفتند و به مدینه بازگشتند، و وقتی که به محضر حضرت رسول خدا ﷺ رسیدند، ماجرا را بیان نمودند.

پیامبر اسلام ﷺ و علی ﷺ با هم نشستند و از آن خرماها خوردند و گرسنگی آن روزشان برطرف گردید. (۱)

خداوندا تو را شکر می‌گویم و از درگاهت می‌خواهم که به ما هم توفیق عمل بدهی تا در روز قیامت رو سفید باشیم.

۱۱-۱۲ - شمشیر و لباس مولا

علی بن ارقم می‌گوید؛ از پدرم شنیدم گفت: حضرت علی ﷺ را دیدم که در میدان کوفه، شمشیر خود را در معرض فروش قرار داده بود و می‌فرمود:

چه کسی این شمشیر را از من خریداری می‌کند؟ سوگند به خدا من با این شمشیر مکرر از حریم رسول خدا ﷺ دفاع کردم، اگر من به اندازه قیمت یک پیراهن پول می‌داشتم، این شمشیر را نمی‌فروختم.

عتره می‌گوید: علی ﷺ را در فصل زمستان و در سرمای سخت در سرزمین (خورنق) دیدم که یک لباس ساده (قطیفه) بر تن داشت و این در زمان خلافتش بود - به نزدش رفتم و عرض کردم:

ای امیرمؤمنان! خداوند بر شما و خانواده‌ات، نصیب و سهمی از این بیت‌المال قرار داده است، در این وقت شما با جان خود اینگونه رفتار می‌کنید؟

حضرت امیرمؤمنان علی ﷺ در پاسخ من فرمودند: سوگند به خدا چیزی از سهم شما از بیت‌المال که کم نمی‌کنم، تا آنجا که به همین لباس که در مدینه با خود آورده‌ام قانع

می باشم. (۱)

۱۲-۱۲ - بلندای نفس علی علیه السلام

در زمانی که شریعه فرات در اختیار سپاه حضرت علی علیه السلام قرار گرفت، اصحاب علی علیه السلام به آن حضرت عرض کردند؛ آب را بر سپاه شام ممنوع کنید، همانگونه که آنها ممنوع کردند. حضرت امام علی علیه السلام در پاسخ فرمودند: نه، هرگز، من کار جاهلان را انجام ندهم، آنها را به هدایت قرآن فرا می خوانم، اگر پاسخ مثبت دادند، که چه بهتر و گرنه، بُرندگی شمشیر به خواست خدا، ما را کفایت می کند. (۲)

منظور از توجه به رفتار حضرت علی علیه السلام گرفتن خط مشی زندگی و داشتن الگوی رفتاری و اتمام حجت برای همه مؤمنین در عصر غیبت به ویژه منتظرین مشتاق خدمت و نوکری حضرت آقا امام زمان (روحی فداه) است.

زیرا همانطور که قبلاً، یاد آور شدم، کسانی که روز شمار وقایع قبل از ظهور را در دست دارند و وقایع پیش بینی شده را می شمردند و چشم به وقوع واقعه ای دیگر دارند، اینان در واقع منتظر آقا نیستند ایشان منتظر سفیانی و منتظر بادرخ و منتظر زلزله ها هستند، مؤمن در عصر غیبت باید منتظر آقا باشد و آن به اصلاح عمل و تطبیق رفتار با الگوهای صحیح رفتاری است اصلاح رفتار به ترتیبی که رضایت او که اباصالح است حاصل شود، و به ترتیبی که مؤمن منتظر برای خدمتگزاری آماده شود، یعنی گناه نداشته باشد و از عمل صالح خود خوشنود بوده و خود را در محضر حضرت آقا می بیند و همواره قلب خود را بیش از پیش مشتاق حضور در زمان ظهور می نماید.

و اگر در این مسیر نیز لطفی شد و مکاشفه ای و ملاقاتی هم عنایت شد، چه فیضی از این

۱- کامل ابن اثیر، جلد ۳، صفحه ۲۰۰.

۲- بحار الانوار، جلد ۳۲، صفحه ۴۴۳.

بالا تر که این خود بزرگترین سرمایه دنیایی و آخرتی وی است.

۱۳-۱۲- این آقا کیست؟

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در بیابان چشمشان به یک مرد یهودی افتاد که پریشان حال بود، حضرت امیر علت را پرسیدند، او گفت: ای مرد عرب، شترهای من که بار تجارتي من بر آنان بوده مفقود شده‌اند.

حضرت علی خطی روی زمین کشیدند و فرمودند: صبر کن، طولی نکشید، یهودی دید، علی علیه السلام مهار شتران را در دست گرفته تسلیم او نمود، پس از آن فرمود: بنده خدا، تو جلوی شتران را بگیر و برو و من از عقب شتران با تو می‌آیم، وارد شهر شدند.

حضرت علی علیه السلام فرمودند: تو از کار خود عقب افتاده‌ای من اجناس تو را می‌فروشم و تو به خرید کالاهای تجارتي مشغول باش.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، مال التجاره او را فروختند، و وجه آن را به او رد کردند، یهودی هم اجناسی که به درد شهر او بخورد را خرید و رفت.

زمانی گذشت، مرد یهودی بار دیگر به این شهر آمد با امیرالمؤمنین مصادف شد که مردم اطرافش را گرفته و مشکلات خویش را می‌پرسند، از عربی پرسید این آقا کیست؟ او روزی چنان مرا مورد لطف خود قرار داد که تا زنده هستم او را سپاسگزارم. گفتند: مگر او را نمی‌شناسی، او امیرمؤمنان علی جانشین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است.

مرد یهودی گفت: عجب است این آقا رئیس اسلام است و این قدر به من که خارج از دین او بودم، محبت فرمود، پس بر من معلوم شد که او پیشوایی بر حق است و دین و آئین او هم بر حق است و خدای او هم قابل پرستش است. مرد یهودی آمد و جلوی روی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام قرار گرفت و صورت روی پای حضرت نهاده، شهادتین گفت و مسلمان شد. (۱)

۱۴-۱۲- حد مدح و ستایش

روزی حضرت علی علیه السلام در صفین سخنرانی می‌کردند، در حین سخنرانی مردی، حضرت را ستود و در بین صحبت ایشان مقداری درود و ثنا بر مقام حضرت فرستاد.

حضرت علی علیه السلام، در ادامه سخنرانی خویش فرمودند:

... و در دیده مردم پارسا، زشت‌ترین خوی والیان این است که خواهند مردم آنان را دوستدار بزرگ منشی شمارند و کارهایشان را به حساب کبر و خودخواهی بگذارند، خوش ندارم، خوش ندارم که در خاطر شما بگذرد! که من دوستدار ستودن هستم و خواهان ستایش شنیدن می‌باشم. سپاس خدای را که مرا بر چنین صفتی نژاد و اگر ستایش دوست بودم، آن (مسئولیت) را وا می‌نهادم، و بسا مردم که ستایش را دوست دارند از آن پس که در کاری کوشش آرند، لیکن مرا به نیکی مستائید تا از عهده حقوقی که مانده است برآیم، و واجب‌ها که برگردنم باقی است را ادا نمایم، پس با من چنانکه با سرکشان گویند سخن مگوئید، و همچون که با تیزخویان عمل کنند از من کناره مجوئید و با ظاهر آرائی آمیزش مدارید و شنیدن حق را بر من سنگین مپندارید و من نمی‌خواهم که مرا بزرگ انگارید.^(۱)

(قابل توجه دوستان طالب این موضوعات!)

۱۵-۱۲- من و جور و ستم؟

دوستان به ظاهر خیراندیش به حضور حضرت علی علیه السلام آمدند و با نهایت خلوص و خیرخواهی تقاضا کردند که به خاطر مصلحت مهمتر، انعطاف و یک نرمی در سیاست خود پدید آورد، پیشنهاد کردند که خودت را از دردسر این هوچی‌ها راحت کن- «دهن سگ به لقمه دوخته به»- اینها افراد متنفذی هستند، بعضی از اینها از شخصیت‌های صدر اول جامعه هستند، تو فعلاً در مقابل دشمن و خصمی چون معاویه قرارداری که مناطقی زرخیز مانند شام

را در اختیار دارد، چه اشکالی دارد که به خاطر مصلحت! فعلا موضوع مساوات و برابری را مسکوت بگذاری؟

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام پاسخ دادند: شما از من می‌خواهید که پیروی و اطاعت مردم را به قیمت تبعیض و ستمگری بدست آورم؟ از من می‌خواهید که عدالت را به پای سیاست و سیادت قربانی کنم؟ خیر، سوگند به ذات خدا که تا دنیا دنیا است چنین کاری نخواهم کرد و به گرد چنین کاری نخواهم گذشت، من و تبعیض و جور و ستم؟ من و پایمال کردن عدالت؟ اگر همه این اموال عمومی که در اختیار من است مال شخص خودم و محصول دسترنج خودم بود و می‌خواستم میان مردم تقسیم کنم، هرگز تبعیض روا نمی‌داشتم، تا چه رسد که این اموال مال خدا است و من امانت‌دار خدا هستم.^(۱)

(جمله آخر را دوباره بخوانید و با توجه و دقت و تأمل نگاه کنید)

۱۶-۱۲- هدف از ریاست

وقتی امیرالمؤمنین علی علیه السلام عازم بصره گردیدند، تا بیعت‌شکنان جنگ جمل را سرکوب کند، در بین راه در ربنده فرود آمدند در این هنگام آخرین گروه حجاج در ربنده اجتماع کردند تا سخنان امام علیه السلام را استماع کنند.

ابن عباس گوید: من به خدمت امام علیه السلام رسیدم و دیدم ایشان کفش خود را وصله می‌کنند. عرض کردم: در حال حاضر ما به اصلاح امور خود نیازمندتر از اصلاح این کفش هستیم. اما حضرت مولا جوابی ندادند تا از وصله کردن کفش خود فارغ گردیدند، سپس هر دو لنگه کفش را کنار یکدیگر قرار دادند و فرمودند: اینها را قیمتی بگذار.

عرض کردم: اینها ارزشی ندارند.

ایشان فرمودند: هر چه می‌ارزند.

عرض کردم: کمتر از یک درهم ارزش دارند.
حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمودند: به خدا سوگند، این دو لنگه کفش را از ریاست بر شما بیشتر دوست دارم مگر اینکه حق را به پا دارم یا باطلی را دور سازم.^(۱)
(بدون و شرح و بسط اضافی این کلام خود گویا است).

۱۷-۱۲- برگ ملخ جویده

اشعث بن قیس که باطنی ناپاک داشت، به خاطر جلب توجه امام علی علیه السلام به خود، حلوایی آماده کرد و نیمه شب به نزد آن حضرت برد.
امام که از هدف او آگاه بودند، هدیه اش را نپذیرفتند، آن مولای موحدین، امیر مؤمنان علی علیه السلام در فرازی از گفتار خویش در این مورد می فرمایند:
شگفت آورتر از داستان عقیل، داستان کسی است که نیمه شب، ظرفی سرپوشیده پر از حلوای خوش طعم و لذیذ به درخانه ما آورد، ولی این حلوا معجونی بود که من از آن متنفر شدم، گویی آن را با آب دهان ماریا استفراغ مار خمیر کرده بودند.
به او گفتم: این هدیه است یا صدقه یا زکات؟ که این دو (زکات و صدقه) بر ما اهل بیت حرام است.

گفت: این حلوانه زکات است و نه صدقه، بلکه هدیه است.

من به او گفتم: زنان بچه مرده بر تو گریه کنند!

آیا از راه آئین خدا وارد شده‌ای که مرا بفریبی، یا دستگاه درک تو به هم ریخته است، یا دیوانه شده‌ای و یا یاوه می‌گویی؟ سوگند به خدا، اگر اقلیمهای هفتگانه را با آنچه در زیر آسمانهاست به من دهند که خداوند را به گرفتن پوست جوی از دهان مورچه‌ای نافرمانی کنم، هرگز نخواهم کرد، و این دنیای شما از برگ جویده‌ای که در دهان ملخی باشد نزد من خوارتر

و بی ارزش تر است، علی را با نعمتهای فانی و لذتهای زودگذر دنیا چه کار؟ از خفتن عقل و زشتی لغزشها به خدا پناه می‌بریم و از او یاری می‌جوییم.^(۱)

۱۸-۱۲ - قدرت و تساهل بر گناه

نجاشی شاعر، یکی از طرفداران امیر مؤمنان علی علیه السلام بود و با اشعارش سپاه امیر مؤمنان را بر ضد معاویه تحریک می‌کرد و مکرر در سپاه علی علیه السلام با دشمن می‌جنگید و طبعاً از دوستان و اطرافیان آن حضرت به شمار می‌آمد، ولی همین شخص یک بار در ماه رمضان شراب خورد! و شرابخواریش ثابت شد.^(۲)

حضرت علی علیه السلام خودشان هشتاد تازیانه به او زدند سپس او را یک شب زندانی کردند، روز بعد دستور دادند او را آورند و علی علیه السلام بیست تازیانه دیگر هم به او زدند! نجاشی عرض کرد: ای امیر مؤمنان! هشتاد تازیانه در مورد شرابخواری را به من زدی. پس این بیست ضربه دیگر برای چیست؟

حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام در پاسخ او فرمودند: این بیست تازیانه به خاطر جرأت و گستاخی تو به شرابخواری در ماه رمضان است.^(۳)

مطابق روایات رسیده، نجاشی شاعر به شام گریخت و به آستان زمینی معاویه پیوست و دیگر برای او می‌سرود.

بعضی از افراد تساهل‌گرای اطراف حضرت امیر مؤمنان علیه السلام به ایشان عرض کردند: با دادن پول و مماشات با این گونه افراد آنان را برای خود نگهدارید و نگذارید به دشمن شما بپیوندند.

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.

۲- قابل توجه کسانی که به قافیه و عروض و وزن و سبکهای شعری قدیم و یا جدید بیشتر از محتوا و مقصود بینا می‌دهند.

۳- فروع کافی، جلد ۷، صفحه ۲۱۶.

حضرت مولای متقیان علی علیه السلام فرمودند: من گمراهان را بازوی خود قرار نمی‌دهم. (یعنی از افراد گناهکار و متخلف در کادر اداری خود استفاده نمی‌کنم).^(۱)

۱۹-۱۲- رفع نیاز حاجتمند

روزی مستمندی به حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام در هنگام خلافتشان وارد شد، و تقاضای کمک کرد، حضرت به یکی از مأموران خزانه بیت‌المال فرمودند: یک هزار دینار به او بدهد. وکیل خزانه‌داری پرسید: ای مولا! از طلا باشد یا از نقره؟

حضرت مولانا امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: برای من فرقی نمی‌کند، هر دوی آنها (طلا یا نقره) نزد من سنگ است، هر کدام که بیشتر به درد حاجتمند می‌خورد - و رفع حاجت او می‌کند - از آن بده.^(۲)

یا سیدی و مولای و ربی، عجل لفرج ولی امرک الحجة بن الحسن من ابناء امیرالمؤمنین علی علیه السلام و سهل مخرجه بحرمة کتابک و منزل فیه، یا الله، یا الله، یا الله.

۲۰-۱۲- کنترل شهوات، چگونه؟

در نگاه سالم و بی‌غرض، امیال طبیعی، یک امکان یا نعمت و یا رحمت الهی محسوب می‌شوند که فرد می‌تواند با انتخاب بموقع همسر مناسب، بستر کسب ثواب اخروی و ایجاد تعادل روحی و روانی و ایجاد اخلاق درست و رفتار صحیح را برای خود و همسرش فراهم آورد.

در اینجا به تذکر روایات حضرت پیامبر خاتم صلوات الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام در خصوص ضرورت ازدواج و عواقب احتمالی تأخیر در ازدواج و ناتوانی در کنترل این میل طبیعی

۱- یکصد و ده درس زندگی، صفحه ۹۷.

۲- بحارالانوار، جلد ۴۱، صفحه ۳۲.

می پردازیم.

- ۱- ۲۰-۱۲ - حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که به فطرت من علاقه دارد البته باید از سنت من پیروی کند و در راه من قدم بردارد و یکی از سنت‌های من ازدواج است. (۱)
- ۲- ۲۰-۱۲ - حضرت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: هیچ بنائی در اسلام پایه گذاری نشده است که در پیشگاه خداوند محبوب‌تر و عزیزتر از امر ازدواج باشد. (۲)
- ۳- ۲۰-۱۲ - حضرت خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله فرمودند: برای یک مرد پس از قبول اسلام، هیچ سودی بهتر و برتر از همسری با زن مسلمان درستکار نیست، زنی که مرد را با دیدن خود شاد سازد، از دستورش اطاعت نماید، و در غیاب شوهر حافظ عفت خویش و اموال او باشد. (۳)
- ۴- ۲۰-۱۲ - حضرت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: بهترین افراد امت من در درجه اول کسانی هستند که ازدواج کرده‌اند و مردان و زنان بدون همسر در رتبه آخر قرار دارند. (۴)
- ۵- ۲۰-۱۲ - حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: ای گروه جوانان هر یک از شما که قدرت ازدواج دارد حتماً اقدام نماید، چه این خود بهترین وسیله است، که چشم را از نگاه‌های آلوده و خیانت آمیز و عورت را از بی‌عفتی و گناه محافظت نماید. (۵)
- ۶- ۲۰-۱۲ - حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: هیچیک از اصحاب رسول خدا ازدواج نمی‌کردند مگر آنکه نبی اکرم (صلوات الله علیه) درباره او می‌فرمودند؛ دین او کامل شد. (۶)
- ۷- ۲۰-۱۲ - حضرت امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام فرمودند که حضرت رسول خاتم

۱- مکارم الاخلاق، صفحه ۹۹.

۲- مستدرک، جلد ۲، صفحه ۵۳۱.

۳- مکارم الاخلاق، صفحه ۱۰۱.

۴- مستدرک، جلد ۲، صفحه ۵۳۱.

۵- مکارم الاخلاق، صفحه ۱۰۰.

۶- مکارم الاخلاق، صفحه ۹۹.

پیامبران علیهم السلام فرمودند: افراد با ایمان که ازدواج می‌کنند با این عمل نصف دین خود را از خطر مصون می‌دارند. (۱)

۸- ۲۰- ۱۲- حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: آن کسی که نفس خود را در شهوات ناروایش اطاعت نماید (حرام) عملاً "به تباهی و هلاکت خود کمک کرده است." (۲)

۹- ۲۰- ۱۲- حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: بنده شهوت اسیری است که هرگز از بند اسارت رهائی نمی‌یابد. (۳)

۱۰- ۲۰- ۱۲- حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: کسی که مغلوب شهوت خویشتن است ذلت و خواری‌اش بیش از برده زرخرید است. (۴)

۱۱- ۲۰- ۱۲- حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: غلبه و فرمانروایی شهوت، مصونیت اخلاقی را از میان می‌برد و آدمی را به وادی هلاکت و تباهی می‌کشاند. (۵)

۱۲- ۲۰- ۱۲- حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: لذت‌هایی که باعث ندامت و پشیمانی می‌شوند و شهوت‌هایی که درد و رنج بیار می‌آورند فاقد خیر و نیکویی هستند. (۶)

۱۳- ۲۰- ۱۲- حضرت مولای موحدین علی علیه السلام فرمودند: چه بسا یک ساعت کامروائی و شهوت (حرام)، اندوه طولانی بیار می‌آورد، و غم و غصه فراوان از پی دارد. (۷)

۱۴- ۲۰- ۱۲- حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: آن کس که در شهوات، تندروی کند، آفات و بلاها نیز با سرعت بسوی او می‌شتابد. (۸)

۱- کافی، جلد ۵، صفحه ۳۲۹.

۲- غرر الحکم، صفحه ۶۸۳.

۳- غرر الحکم، صفحه ۴۹۹.

۴- غرر الحکم، صفحه ۷۶۵.

۵- غرر الحکم، صفحه ۵۰۷.

۶- فهرست غرر، صفحه ۳۵۸.

۱- وسائل، جلد ۴، صفحه ۲۹.

۸- فهرست غرر، صفحه ۱۸۸.

۱۵-۲۰-۱۲- حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: آن کس که خاطرات شخصی خود را از دل نزداید، و از خطرات نفسانی و شهوی خویش فارغ نشود، افکار شیطانی را از خود نراند، و در پناه خداوند بزرگ نرود، شایسته نیست که او مردم (دیگران) را امر به معروف و نهی از منکر کند. (۱)

۱۶-۲۰-۱۲- حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: کسی که شهوات خویش را محدود نماید ارزش انسانی و شخصیت معنوی خود را محافظت کرده است. (۲)

۱۷-۲۰-۱۲- حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: بر شهوات خویش مسلط شو، پیش از آنکه قدرت تجری پیدا کند و به تندروی عادت نماید، چه آنکه اگر شهوت در خودسری و تجاوز نیرومند گردد مالک و فرمانروای تو می شود و بهر سو که بخواهد میکشاندت و تو در مقابل نیروی آن، تاب مقاومت نخواهی داشت. (۳)

۱۸-۲۰-۱۲- حضرت امام محمدبن علی الجواد علیه السلام فرمودند: کسی که بر مرکب شهوات خویش سوار است و خودسرانه می تازد هرگز از لغزش و سقوط رهایی نخواهد داشت. (۴)

۱۹-۲۰-۱۲- حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: دشمن ترین دشمنان آدمی غضب و شهوات او است، آن کس که بتواند این دو غریزه سرکش را مهار کند و آنها را به فرمان خود در آورد، مقام عظیمی دارد و می تواند به اوج مقام (معنوی و انسانی) خود برسد. (۵)

۲۰-۲۰-۱۲- حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: کسی که شرافت باطنی و گوهر وجود خود را بشناسد، این شناسائی او را از پستی های شهوت و آرزوهای باطل مصون

۱- محجة البیضاء، جلد ۴، صفحه ۱۰۹.

۲- تحف العقول، صفحه ۹۷.

۳- غرر الحکم، صفحه ۵۱۰.

۴- بحار الانوار، جلد ۱۷، صفحه ۲۱۴.

۵- غرر الحکم، صفحه ۲۰۳.

خواهد داشت. (۱)

۲۱-۲۰-۱۲- حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: کسی که بر نفس سرکش خود حاکم باشد، شأن و منزلتش بالا می‌گیرد، و برعکس کسی که نفس شهوانی او مالک و فرمانروای او باشد، به ذلت و خواری دچار می‌شود و قدر و قیمتش پست می‌گردد. (۲)

۲۲-۲۰-۱۲- حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: از تمایلات ناروای خود اعراض کنید و شهوات نفسانی خود را ترک گوئید که شما را به وادی گناهکاری می‌کشاند و به طور غافلگیر در آغوش ناپاکی و سیئاتان می‌افکند.

۲۳-۲۰-۱۲- حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: آن کس که بر تمایل جنسی خود غلبه کند و عنان شهوت را در اختیار بگیرد قدر و شرف خود را حفظ کرده است. (۳)

۲۴-۲۰-۱۲- حضرت علی علیه السلام فرمودند: خویشتن را از آلودگی لذات پلید و عوارض بد شهوات منزّه و پاک نگاهدارید. (۴)

۲۵-۲۰-۱۲- حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: عجب دارم از آن کس که عواقب بد لذت‌های مضر را می‌داند، چگونه از آنها دست نمی‌کشد. (۵)

۲۶-۲۰-۱۲- حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: پیوسته از قطع لذتها و بقای (مسئولیت‌ها) توابع آن یاد کنید. (۶)

اگر هر فردی که از سوی شیطان به سوی مقصد شهوت حرام خوانده می‌شود، بتواند با تسلط بر نفس این مسیر را برود، موفق و پیروز خواهد شد، و مسیر این است که فرد مرتب به

۱- غررالحکم، صفحه ۷۱۰.

۲- مستدرک، جلد ۲، صفحه ۲۸۷.

۳- مستدرک، جلد ۲، صفحه ۲۸۷.

۴- غررالحکم، صفحه ۷۷۵.

۵- غررالحکم، صفحه ۴۹۴.

۶- نهج البلاغه، محمد دشتی، صفحه ۲۲۶، حکمت ۴۳۳.

خود یادآوری کند و تذکر دهد که چه عواقب دردناک و پیوسته‌های آبروریز و دنباله‌های حیثیت نابودکنی را دارد.

نفسی که پی‌درپی عواقب سوء یک کار شهوانی که لذت آن کوتاه و دنباله‌های آن باقی است را بر خود تکرار کند، از روی عقل هم به دنبال خطاکاری نمی‌رود.

نکته دیگر اینکه در زبان روایات و مخصوصاً علمای علم اخلاق اسلامی، کلمه شهوت بر جنبه‌های مختلف تجلی آن دلالت می‌کند. مثل غریزه جنسی، غضب و خشم و قدرت و جاه و مقام، که کلیه روایاتی که در این بخش (۲۰-۱۲) آوردیم شامل هر سه این وجه مذکور می‌شوند و ما از شر شیطان نفس به خداوند عزیز و قادر و حکیم پناه می‌بریم.

۲۱-۱۲ - غزل فیض

زین جهان پیروی آل نبی ما را بس	در قیامت ثمر حب علی ما را بس
نیست ما را که کم و کیف از ایشان پرسیم	ما و تسلیم که آن نصّ جلیّ ما را بس
اگر اعمال نکوهیده و گرنانیکوست	اعتقادات خوش ما به وصیّ ما را بس
شکرالله که ما با همه عالم صلحیم	جنگ با وسوسه نفس دنی ما را بس
ذره‌ای بغض کسی در دل ما کی گنجد	بغض هر شخص لعین ابدی ما را بس
ما نخواهیم در این نشأه که سلطان باشیم	لذت بستگی از دار دنی ما را بس

فیض از مال و بزرگی و ریاست بگذر

بسهرة ذوق حدیث نبوی ما را بس^(۱)

احیای قوانین و سنن

۱۳- اللَّهُمَّ وَ أَحِي بُولِيكَ الْقُرْآنَ وَ أَرِنَا نُورَهُ سَرْمَدًا لَا لَيْلَ فِيهِ وَ أَحِي بِهِ الْقُلُوبَ الْمَيِّتَةَ وَ أَشْفِ بِهِ الصُّدُورَ الْوَعْرَةَ وَ أَجْمَعْ بِهِ الْأَهْوَاءَ الْمُخْتَلِفَةَ عَلَى الْحَقِّ وَ أِقِمْ بِهِ الْحُدُودَ الْمَعْطَلَةَ وَ الْأَحْكَامَ الْمُهْمَلَةَ حَتَّى لَا يَبْقَى حَقٌّ إِلَّا ظَهَرَ وَ لَا عَدْلٌ إِلَّا زَهَرَ وَ اجْعَلْنَا يَا رَبِّ مِنْ أَعْوَانِهِ وَ مُقْوِيَةِ سُلْطَانِهِ وَ الْمُؤْتَمِرِينَ لِأَمْرِهِ وَ الرَّاظِينَ بِفِعْلِهِ وَ الْمُسْلِمِينَ لِأَحْكَامِهِ وَ مِمَّنْ لَا حَاجَةَ بِهِ إِلَى التَّقِيَّةِ مِنْ خَلْقِكَ وَ أَنْتَ يَا رَبِّ الَّذِي تَكْشِفُ الضُّرَّ وَ تُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاكَ وَ تُنْجِي مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ.

۱۳- خداوندا، به وسیله ولی بر حقت، قرآن که کتاب وحی تو و معجزه پیامبر خاتم توست را احیاء کن و نور کتابت را به طور همیشگی نمایان ساز، و به گونه ای کتابت را حیات دوباره ببخش که دیگر شبی نداشته باشد و دیگر هیچ تاریکی و ظلمت در قرآن را نداشته باشد،

پروردگارا، بوسیله ولی امرت قلوب مرده مردم را احیاء کن و سینه های پرکینه را بیمه کرده و شفا عنایت فرما و رأی ها و نظرهای مختلف را به وسیله وجود مبارک و برحق او متفق ساز و حدود و قوانین دینی به زمین نشسته ات و احکام تعطیل شده ات را به وسیله حضرت حجت خاتم اوصیاء بعد از نبی پیادار،

تا اینکه دیگر هیچ حقی پنهان نماند جز اینکه بدست او عیان گردد،

خدایا، ما را از یاران و تقویت کنندگان سلطنت و اقتدار او و فرمانبردار اوامر و خوشنود از اعمال او و تسلیم شونده به احکام او قرار ده،

بارالها، ما را از کسانی قرار بده که از ترس خلق تو نیازمند به تقیه و حفظ و حبس

اجباری اعتقادات در درون سینه نباشند،
 پروردگارا، تو آنکس هستی که هر زیان و سختی را برطرف می‌کنی و از گرفتاری‌های
 بزرگ نجات می‌دهی،

۱-۱۳- پل‌ی به بهشت

حضرت امام علی بن الحسین علیه السلام و سیدالساجدین فرمودند: روز عاشورا، موقعی که آتش
 جنگ زبانه کشید و کار زد و خورد شدت یافت آنانکه با حسین علیه السلام بودند، متوجه آن حضرت
 شدند و مشاهده کردند که امام حسین علیه السلام و بعضی از خواص ایشان رخساری فروزان، بدنی
 آرام و روحی مطمئن دارند، به یکدیگر گفتند ببینید که چگونه حضرت امام حسین علیه السلام در
 مقابل مرگ، بی‌باک است. در این موقع حضرت امام حسین علیه السلام یاران خود را مخاطب
 ساختند و فرمودند: ای شریف زادگان، صابر و مقاوم باشید چه مرگ چیزی جز پل ارتباط
 نیست که شما را از محیط شدائد و ملالت بار دنیا به بهشت پهناور و نعمتهای ابدی منتقل
 می‌کند. (۱)

۲-۱۳- پسر کنایه‌شناس

حضرت امام علی بن الحسین علیه السلام فرمودند: در هر منزلی که به حضور اقدس، امام حسین علیه السلام
 مشرف می‌شدم، پدرم از حضرت یحیی بن زکریا علیه السلام و کیفیت قتل او یاد می‌فرمودند، تا
 روزی که فرمودند؛ از جمله علامات پستی و خواری دنیا آنکه سر مطهر حضرت یحیی علیه السلام را
 برای زنزاده‌ای از زنزادگان بنی اسرائیل به تعارف بردند. (۲)

۱- بحارالانوار، جلد ۳، صفحه ۱۳۴.

۲- کشف الغممه، جلد ۲، صفحه ۹.

۳-۱۳- بلایا و دنیای تلخ

حضرت امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام فرمودند: مومنین به شدت مبتلا می‌شوند تا خداوند آنها را مورد آزمایش قرار دهد، که خداوند آنها را از بلاها و تلخی‌های دنیا امان نداده است، بلکه آنها را از کوری و شقاوت آخرت امان داده است، که حسین بن علی علیه السلام، در روز عاشورا کشته‌های خود را روی یکدیگر قرار می‌داد و می‌گفت: کشته‌های ما کشته‌های پیامبران و آل پیامبران است. (۱)

۴-۱۳- حزن و تحقیر مؤمن

حضرت امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام فرمودند: مؤمن در آن زمان (عصر غیبت) محزون و مورد تحقیر قرار می‌گیرد، او نمی‌تواند که منکرات را جز در دلش انکار کند، و در معرض هر نوع تحقیر قرار می‌گیرد. (۲)

۵-۱۳- آشتی مستدام همسر

ابو غالب زراری می‌گوید: زمانی که شیخ ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی، ابوجعفر محمد بن علی معروف به شلمغانی را به عنوان رابط بین خود و شیعیان نصب کرده بود من به مناسبتی با تنی چند از دوستان به دیدار شلمغانی رفتیم در آنجا یکی از میهمانان به صاحب خانه گفت: می‌خواهم نامه‌ای جهت التماس دعا برای حضرت آقا امام زمان علیه السلام بنویسم. شلمغانی گفت: باشد.

وقتی من این مطلب را شنیدم، به درخواست دعا از ناحیه حضرت عقیده‌مند شدم، و با خود نیت کردم که حضرت برای مشکل اختلافم با همسرم دعایی بفرمایند. زیرا سالها بود که با او و

۱- بحار الانوار، جلد ۵۲، صفحه ۱۱۷.

۲- بشارة الاسلام، صفحه ۱۳۲، الزام الناصب، صفحه ۱۸۳.

خانواده‌اش اختلاف داشتم.

وقتی او را در سن بیست سالگی به عقد خود در آوردم، مراسم جشن عروسی و ازدواج را در خانه پدر زنم برگزار کردم، ما دو سال هم در خانه پدر زنم زندگی کردیم، ولی زمانی که من خواستم همسرم را به خانه خودم ببرم آنها به من اجازه ندادند، به همین خاطر کارمان به اختلاف و قهر کشید.

همسرم نیز که باردار شده بود، بدون حضور من دختری به دنیا آورد که بعد از مدتی او مرد، حتی مرگ او را هم به من خبر نداده بودند، پس از مرگ دخترم، خانواده همسرم کمی نرم شدند و چنان می نمودند که به مستقل شدن ما راضی شده‌اند. ما با هم آشتی کردیم، برای تهیه مقدمات اسباب کشی بالا جبار دوباره مدتی در خانه پدر زنم ماندیم، و آنها باز هم از سپردن همسرم به من خودداری کردند.

به هر تقدیر باز همسرم باردار شد و خانواده‌اش مجدداً مخالفت کردند و کدورت دیگری بین ما افتاد و سپس همسرم دوباره دختری به دنیا آورد و تا کنون ما آشتی نکرده‌ایم. بدون این که من مشکل خود را بازگو کنم به شلمغانی گفتم: خداوند عمر آقایمان را طولانی کند، من هم حاجتی دارم.

شلمغانی گفت: چیست؟

گفتم: حضرت آقا امام زمان عجله دعایی بفرمایند تا اندوهم برطرف شود.

آنگاه به منشی خود گفت: کاغذی بردار و حاجت این مرد را بنویس.

او هم نوشت که به جهت مشکلی که او را اندوهگین نموده التماس دعا دارد.

آنگاه نامه را پیچید و ما برخاستیم و رفتیم، بعد از مدتی برای جواب نزد شلمغانی رفتیم،

حضرت آقا امام زمان (روحی فداه) مرقوم فرموده بودند.

«اما آن مرد و همسرش، خداوند بین آنها آشتی برقرار فرمود!»

پس از آن به جهت دعای حضرت امام زمان عجله خداوند آن زن را مطیع من نمود و سالیان

دراز با هم زندگی کردیم، و خداوند فرزندان از او به من ارزانی کرد، در زندگی ما پیش

آمدهای بدی نیز رخ داد ولی او در برابر همه آنها صبر کرد چنانچه هیچ زنی آن گونه نمی توانست صبر کند، و هیچ برخورد بدی هم بین من و او و خانواده اش پیش نیامد، تا زمانی که روزگار ما را از هم جدا کرده و او وفات نمود. (۱)

منظور ما از نقل این داستان واقعی و لطف حضرت حجة بن الحسن المهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بر این زن و شوهر اظهار و اثبات این مطلب بود که همه مؤمنین و منتظرین یقین داشته باشند که بر بالای سرشان آقایی حاضر و ناظر است که دست قدرتمند و تدبیر قوی و شوکت عظیمی دارد و به کوچکترین دل شکستگی های شخصی - خصوصی همه ما آگاه است و هم و غم او رفع حاجتمندی های به حق و خیرخواهانه مسلمین است. ما افتخار می کنیم که چنین مولایی داریم، منتظری که یک خورشید تابنده ای چون مهدی صاحب عصر و زمان را بر عرصه زندگی خود می بیند دیگر به شمع و شعله های حقیر نگاه نمی کند.

۶-۱۳ - یک سال فاصله

ابو ابراهیم کوفی می گوید: به خدمت امام جعفر صادق عجله شرفیاب شدم، نزد ایشان نشسته بودم که فرزند برومندشان، امام موسی بن جعفر عجله وارد شد، وی پسر بچه ای بیش نبود، ولی من به احترام او از جا برخاستم و سر مبارک وی را بوسیدم و نشستم. امام جعفر صادق عجله فرمودند: ای ابا ابراهیم! این طفل، پس از من امام تو است، در مورد امامت او گروهی منحرف می شوند و عده ای دیگر به سعادت می رسند، خداوند قاتل او را لعنت نموده بر عذابش بیفزاید.

پروردگار از صلب او بهترین مخلوق خود را به دنیا خواهد آورد، و عده ای از روی حسادت، میلاد او را دوست نخواهند داشت، ولی خداوند آنچه را که می خواهد، عملی

خواهد ساخت.

او آخرین امام، از امامان دوازده گانه است، و مهدی نام دارد، که خداوند به بزرگواری او را ممتاز نموده و او را در جایگاه قدس خویش جای خواهد داد، کسی که منتظر ظهور امام دوازدهم باشد مانند کسی است که در محضر پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله است و با شمشیر برهنه دشمن حضرتش را دفع می نماید.

در این موقع مردی از پیروان بنی امیه وارد شد، امام جعفر صادق علیه السلام سخن خود را قطع کردند، پس از آن پانزده مرتبه خدمت امام جعفر صادق مشرف شدم تا آن روایت را به طور کامل از ایشان بشنوم ولی موفق نشدم! (قابل توجه شیعیان هشیار و اهل نقد تاریخ و تحلیل مسائل عقیدتی و امامت و...)

یک سال بعد! به خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در فضایی مناسب - رسیدم، ایشان در حالی که نشسته بودند - در ادامه سخن دلنشین یک سال پیش خود - فرمودند:
ای ابا ابراهیم! او (حضرت مهدی علیه السلام) کسی است که پیروان خود را بعد از این که مدت زیادی گرفتار خفقان ستم و بلا قرار گرفته باشند، نجات خواهد داد.
خوشا به حال کسی که آن زمان را درک کند.

ای ابا ابراهیم! تا همین جا برایت کافی است. من با خوشحالی تمام از نزد حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرخص شدم، که تا آن زمان به آن حد خوشحال نشده بودم.^(۱)
یا مولا، یا صاحب الزمان، به خداوند قسم که تا به این حد برای ما کافی نیست که ما خیلی بیشتر از این حرفها از وجود عزیز و معصوم شما محروم بوده ایم، شما را به حرمت مادرتان حضرت فاطمه زهرا سیده نساء العالمین (سلام الله علیها) قسم می دهیم تا دست مهربان و نظر کریمانه و نگاه لطیف و دعای خیرتان را از ما منتظرین قیام بر حقتان دور نفرمائید.

۷-۱۳ - یا مولا ادرکنا

شمس الدین محمد بن قارون می‌گوید: در شهر «حله» مردی ضعیف‌البینه، ریز‌نمش و بدشکل زندگی می‌کرد، او ریش کوتاه و موی زرد داشت، و صاحب حمامی بود، به همین جهت به «ابوراجح حمامی» معروف بود.

روزی به حاکم حله که «مرجان صغیر» نام داشت، خبر دادند که ابوراجح خلفای پیامبر صلی الله علیه و آله را دشنام داده است، حاکم نیز دستور داد تا او را دستگیر نمایند، وقتی او را دستگیر و نزد حاکم بردند، حاکم امر کرد او را تا حد مرگ کتک بزنند. مأمورین حاکم او را از هر طرف می‌زدند، آن قدر زدند که صورتش به شدت زخمی شد، و دندان‌های پیشین او شکست.

حاکم به این هم اکتفا نکرد، دستور داد تا زبان او را بیرون کشیده و با سوزن بزرگ (جوالدوز) سوراخ کردند، شکنجه او همچنان ادامه یافت و (برای عبرت مردم و قدرت‌نمایی و به اصطلاح نمایش غیرت و تعصب مذهبی خود) دستور داد که بینی او را سوراخ نموده و طناب زبر و خشنی از آن عبور دهند و در کوچه‌های شهر حله بچرخانند و در انظار مردم نیز او را ضرب و شتم نمایند.

مأمورین حاکم، دستور او را اجرا کردند، دیگر رمقی برای ابوراجح نمانده بود، هر که او را می‌دید، می‌پنداشت مرده است، باین حال حاکم دست از سر او نکشید و دستور قتلش را صادر کرد.

عده‌ای که در صحنه حاضر بودند، گفتند: او پیرمرد سالمندی است و آنچه دید، برایش کافی است، همین حالا نیز مرده است، او را رها کنید که جان بکند، و خون او را به گردن نگیرید! و آن قدر اصرار کردند تا حاکم راضی شده و او را رها نمود.

بستگان ابوراجح، او را با صورت زخمی و زبان باد کرده که رمقی برایش نمانده بود به خانه‌اش برده، و در اتاقی خواباندند، و همه یقین داشتند که ابوراجح همان شب خواهد مرد. اما صبح هنگام، وقتی برای اطلاع از حال او به خانه‌اش رفتند، دیدند ابوراجح با چهره‌ای

سرخ، ریشی انبوه و پاک، قامتی رسا و قوی و دندان‌هایی سالم، مانند یک جوان بیست ساله به نماز ایستاده است و هیچ اثری از وضع و حال بد شب گذشته و جراحات او دیده نمی‌شود. مردم که بسیار تعجب کرده بودند، پرسیدند: ابو راجح! چه شده است؟

ابو راجح گفت: دیشب وقتی مرگ را در مقابل چشمانم دیدم، دلم شکست، زبان که نداشتم دعا کنم، در دل دعا کردم، و از مولایم امام زمان عجله کمک طلبیدم. (یا مولا، ادرکنا). وقتی تاریکی شب همه جا را فراگرفت، نوری فضای خانه را پر کرد ناگاه جمال محبوبم آقا حضرت امام زمان (ارواحنا له الفداه) را مشاهده نمودم که دست مبارک‌شان را بر چهرهٔ مجروح من کشیده و فرمودند:

«برای کسب روزی خانواده‌ات از خانه خارج شو، خداوند تو را عافیت بخشیده است.»

صبح شد، همینطور که می‌بینید، خود را دیدم.

خبر شفای او فوراً همه جا پخش شد و به گوش حاکم رسید، حاکم او را احضار کرد. او که ابوراجح را دیروز آن طور دیده بود و امروز چنین مشاهده می‌کرد در جا خشک شد و به شدت به هراس افتاد.

از آن زمان او در رفتار خود نسبت به شیعیان حلهٔ تغییر روش داد، حتی محل امارت خود را که در مکانی که منسوب به امام زمان عجله بود تغییر داده و از آن پس به جای این که پشت به قبله بنشیند (از روی احترام) رو به قبله می‌نشست.^(۱) یا مولا دست نوازشگرت را هم بر صورت ما بکش.

۸-۱۳- گناهان گذشته و آینده

تا کنون دربارهٔ ثواب زیارت چهارده معصوم علیهم‌السلام کلمات و جملات زیبا، کامل و شیوایی شنیده‌ام که هم دلنشین بوده‌اند و هم امیدوارکننده مومن به بهره‌مندی از ثواب فراوان زیارت

امام در مشاهد مشرفه بوده است.

هم اکنون به کلام مولای متقیان امیر مؤمنان علی علیه السلام درباره ثواب زیارت حضرت علی بن موسی الرضا که بعد از یک قرن بعد به دنیا می آیند و اعلام می نمایند که در خراسان به شهادت می رسند روایتی را می بینیم و این پیشگویی از نام و نشان، خود دلیل بر حقانیت کلام و اصالت امامت معصوم است و هم راهنمای روشنی برای مؤمنین منتظر در عصر تلخ غیبت که یکتا مرجع قابل مراجعه شما دلسوختگان سلطان خراسان معین ضعیفان آقا علی بن موسی الرضا علیه السلام است و کسی که سایه امام رثوف را بر سر و قلب خود می بیند، سربلند است و با افتخار زندگی می کند، و مؤمنی که خود را نوکر و خادم فرزند آقا امام رضا، حضرت حجة بن الحسن المهدی (عج) می خواند، دیگر دنبال خطا و هوی و هوس و گناه نمی رود و به لطف خدا از لغزش هم مصون می شود. پس با این نگاه به ثواب زیارت امام رضا علیه السلام از کلام مولای موحدین علی علیه السلام دقت می کنیم.

حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمودند: زود باشد که مردی از اولاد من در زمین خراسان به زهر جفا کشته گردد که اسم او اسم من است (علی) و اسم پدر او، اسم پسر عمران (موسی) است، آگاه باشید! هر کس که او را زیارت کند در غربتش، خداوند گناهان گذشته و آینده او را بیامرزد اگر چه به عدد ستارگان و قطرات باران و برگ درختان باشد.^(۱)

۹-۱۳ - تحیت نیکو و پاداش آن

انس گوید: نزد امام حسین علیه السلام بودم که کنیزی بر ایشان وارد شد و یک دسته گل به محضر مبارک حضرت آقا اباعبدالله الحسین علیه السلام، تقدیم کرد.

حضرت امام علیه السلام به او فرمودند: تو را به خاطر خداوند آزاد کردم.

انس گوید: من گفتم؛ ای مولا، او یک دسته گل که بهائی ندارد، برای شما آورد آنگاه شما

او را آزاد می‌کنید؟

حضرت امام حسین علیه السلام فرمودند: پروردگار، این گونه ما را ادب کرده است و در آیه ۸۶ سوره نسا فرموده است:

«هرگاه مورد تحیتی قرار گرفتید بهتر از آن تحیت کنید یا همان گونه پاسخ گوئید».

و بهتر از تحیتی که او به من داشت، آزادی او بود. (۱)

«السلام علی المهدی الذی وعدالله به الامم ان یجمع به الکلم»

۱۰-۱۳- تعهد مالی سنگین

مردی نزد حضرت آقا اباعبدالله الحسین علیه السلام آمد و درخواستی کرد، حضرت در پاسخ او فرمودند: درخواست کردن کار خوبی نیست مگر برای پرداخت غرامت سنگین، یا بینوایی خاک نشین یا تعهد مالی سنگین.

آن مرد گفت: من هم جز به خاطر یکی از این موارد نیامده‌ام. آنگاه حضرت امام حسین علیه السلام، دستور دادند، صد دینار به او دادند. (۲)

۱۱-۱۳- پذیرایی با همه موجودی

روزی حضرت امام حسین علیه السلام از محلی عبور می‌کردند، متوجه چند فقیر و بینوا شدند که پلاسی روی خاک افکنده و تکه‌های خشک نان در دست دارند و می‌خورند، وقتی امام حسین علیه السلام را دیدند گفتند: «ای پسر رسول خدا! بفرما از این غذا بخور!»

حضرت امام حسین علیه السلام نزد آنها آمدند و با کمال تواضع در کنار آنها نشستند و با آنها از آن نان‌ها خوردند و آیه ۲۳ سوره نحل را تلاوت فرمودند که:

۱- بحارالانوار، جلد ۴۴، صفحه ۱۹۵.

۲- تحف العقول، صفحه ۲۵۱.

«همانا خداوند متکبران را دوست ندارد.»

سپس امام به آنها فرمودند: من دعوت شما را پذیرفتم، اکنون نوبت شما است که دعوت مرا بپذیرید، شما را برای ناهار به خانه‌ام دعوت می‌کنم.

آنها دعوت امام حسین علیه السلام را پذیرفتند و همراه آن حضرت به خانه‌شان آمدند. حضرت امام حسین علیه السلام به خدمتکار خانه خود فرمودند: «هر چه غذا در خانه ذخیره کرده برای این میهمانان بیاور.»^(۱)

وقتی یک همچنین اولیایی از سوی خداوند بر سر ما سایه دارند و عزت و همه دارایی منزل خود را برای راحتی و آسایش ما مصرف می‌کنند، ما مؤمنین حسینی و منتظرین مهدوی بر خود می‌بالیم و بر همه اهل زمین و آسمان افتخار داشته و فریادشان می‌زنیم که ما بی‌کس نیستیم ما آقا داریم ما مولا داریم ما ابا عبدالله و امام رضای سلطان خراسان و مهدی صاحب زمان (روحی فداه) داریم.

ما بی‌نوای ایشانیم و ما منتظرین، نوکران و خادمان بی‌توقع ایشان هستیم و دلخوشی ما نظر انداختن ایشان به ما و نگاه مودب ما به ایشان است، و دلگرمی ما همین کلمات نورانی و پاک ایشان است.

۱۲-۱۳- آخرین رازهای علی علیه السلام

«اصبغ بن نباته» در شمار یاران وفادار و پیروان راستین امیرمؤمنان علیه السلام است او در لحظه‌ای که مولایش در بستر شهادت آرمیده بودند و لحظات پایانی عمر خود را سپری می‌کردند، بر بالین وی حاضر شد و با اصرار از آن حضرت تقاضای حدیث کرد، حضرت خواهش «ابن نباته» را پذیرفتند و واقعه زیر را برای او چنین نقل کردند؛

اصبغ! همان طور که تو به عیادت من آمدی، یک روز هم من به عیادت رسول خدا صلی الله علیه و آله

رفته بودم. حضرت پیامبر خاتم صلوات الله علیه از من خواستند تا به میان مردم بروم و آنان را برای شنیدن پیامی از جانب ایشان به مسجد فراخوانم.

حضرت فرمودند: به مسجد برو و بر فراز منبر، یک پله پائین تر از جایی که من می‌نشینم بایست و با مردم چنین بگو:

.... نفرین بر کسی که مورد خشم و عاق اولیای خود قرار گیرد، نفرین بر آنکه از مولای خویش بگریزد، نفرین بر کسی که در مزد اجیر خیانت ورزد و او را از حقش محروم سازد. اینها جملاتی بود که به امر آن حضرت گفتم و از منبر به زیر آمدم، در این بین مردی از انتهای مسجد در حالی که جمعیت را می‌شکافت و سعی داشت خود را به من برساند، پیش آمد و گفت: ای اباالحسن! سه جمله به اختصار گفتمی، آنها را برای ما تشریح کن.

من در پاسخ او چیزی نگفتم و نزد پیامبر خدا بازگشتم و سخن آن مرد را نقل کردم. اصبع می‌گوید: در این هنگام حضرت یکی از انگشتان مرا در میان دست خود گرفت و فرمود: اصبع! رسول خدا، نیز انگشتان مرا چنین در دست خود گرفته بود و با همین حال در شرح آن کلمات فرمودند:

«علی! من و تو پدران این امت هستیم، (جمله اول) هر کس ما را به خشم آورد لعنت خدا بر او باد. من و تو مولای این مردم هستیم، هر که از ما بگریزد به نفرین ابدی مبتلا گردد، من و تو اجیر این امت هستیم هر کس در اجرت ما (که دوستی اهل بیت و عترت رسول خدا است) خیانت ورزد به لعنت خداوند و دوری از لطف او گرفتار گردد، پس حضرت آمین گفتند و من نیز آمین گفتم. (۱)»

الحمد لله الذي جعلنا من المتمسكين بولاية امير المؤمنين علي عليه السلام و اولاده المعصومين عليهم السلام

۱- بحار الانوار، جلد ۴۰، صفحه ۴۵. به گفته «جناب بن ت» واقعه ملاقات حضرت امیرالمؤمنین علی عليه السلام و رسول خدا صلوات الله علیه. نوزده روز قبل از شهادت حضرت واقع شده است، نشانی: (بحار الانوار، ج ۲، صفحه ۴۸۹).

۱۳-۱۳- اشاره شفای مولا

بدون تردید حضرت بقیة الله (روحی فداه) در مجالس عزای حضرت سیدالشهدا عجله حاضر می‌شوند، زیرا آن حضرت خود را صاحب عزا می‌دانند، به خصوص اگر مجلس را افراد متقی و با اخلاص ترتیب داده باشند و باز به ویژه اگر در مکانهای متبرکه تشکیل شود و یا روضه‌ای خوانده شود که مورد علاقه آن حضرت باشد.

مثلاً غالباً در مجالسی که روضه حضرت ابوالفضل عجله خوانده می‌شود آن حضرت نظر لطفی به آن مجلس دارند.

یکی از دوستان که راضی نیست اسمش را در کتاب^(۱) بیرم می‌گفت: در سال ۱۳۶۳ شمسی به مکه معظمه مشرف شده بودم، روحانی کاروان که مرد خوبی بود سه شب قبل از آنکه به عرفات برویم در عالم رؤیا حضرت ولی عصر عجله را دیده بود و آن حضرت به او فرموده بودند که در روز عرفه روضه حضرت ابوالفضل عجله را بخوان که من هم می‌آیم.

بعد از ظهر عرفه در بین دعای عرفه روحانی کاروان مشغول روضه حضرت ابوالفضل عجله شد، همه اهل کاروان می‌دیدند که ناگهان مردی بسیار نورانی با لباس احرام در وسط جمعیت نشسته و برای مصائب حضرت ابوالفضل العباس عجله زیاد گریه می‌کند، افراد کاروان کم کم می‌خواستند متوجه او شوند. بخصوص بعد از آنکه روحانی کاروان گفت که من چند شب قبل خواب دیدم که حضرت بقیة الله (روحی فداه) به من فرمودند که روز عرفه روضه حضرت ابوالفضل عجله را بخوان، من هم می‌آیم.

آن مرد ناشناس متوجه شد که بعضی به او نگاه می‌کنند، لذا آن حضرت از میان جمعیت حرکت کردند و می‌خواستند از در خیمه بیرون بروند. زن فلجی! در کاروان ما بود صدا زد: آقا، حضرت آقا امام زمان (روحی فداه) برگشتند و به او نگاه کردند، آن زن اشاره به پایش کرد یعنی پاهای من فلج است، حضرت ولی عصر عجله با اشاره به او فهماندند خوب می‌شود! و

۱. ملاقات با امام زمان، جلد ۲، صفحه ۲۵۴ (منبع اصلی نقل این واقعه)

از در خیمه بیرون رفتند.

زن فلج همان ساعت کسالتش برطرف شد و حتی تمام اعمال حجش را از قبیل طواف حج و سعی بین صفا و مروه و طواف نساء را خودش بدون آنکه کسی او را کمک کند انجام داد.^(۱) یا اباصالح المهدی نگاه می‌کرد به قلم فلج و کند ماکن که هر چه می‌نویسیم باز اصل شوق و اشتیاق درونی مان را نسبت به شما نمی‌توانیم بیان کنیم، نگاه می‌کرد به کارنامه بیمار ماکن و نظری به عریضه‌های نانوشته ماکن، آخر دردمندان فراق وجودتان فقط یک وصف دارند و آن اینکه تنها منتظر شما هستند، که بیایید و شما را ببینند و شما دلشان را شاد و خاطرشان را آرام کنید. «یا مولا، یا مهدی، ادرکنا»

۱۴-۱۳ - یک سؤال و پاسخ آن

سؤال - در طول تاریخ، زمانی به شرایط و فرصت‌هایی بر می‌خوریم که گمان می‌رود زمینه ظهور فراهم شده، مثلاً استقبال توده مردم از دین و فداکاری عامه مردم در راه اسلام و بذل جان و شهادت به خاطر آن (دین خدا) به قدری زیاد و با شور و احساسات و هیجان است که ظاهراً به نظر می‌رسد که نه تنها سیصد و سیزده نفر بلکه بیش از هزارها نفر آماده جان نثاری و جانبازی در محضر حضرت امام زمان علیه السلام هستند، با وجود این، سر و راز تأخیر ظهور امام در چیست؟

پاسخ - راجع به فراهم بودن شرایط ظهور امام زمان (عج)، باید بدانیم که؛ اولاً کسی نمی‌تواند به طور یقین اظهار اطلاع کند یعنی بگوید همه شرایط فراهم شده است، زیرا خود این ادعا احتیاج به علم به جمیع شرایط دارد چون ممکن است احادیث متضمن بیان همه شرایط نباشند، (یعنی ضرورت حصول شرایط دیگری هم شرط باشد که به دلایلی در حدیث‌های فعلی ما نیامده است)، ثانیاً، بر فرض که شرایط منحصر در همه این موارد باشد که

۱- چیره درخشان قمر بنی‌هاشم ابرو الفضل العباس علیه السلام.

ما شناخته‌ایم و در این گروه روایات آمده است، با این حال همان طور که شیخ صدوق - علیه الرحمه - گفته است، واقعاً نمی‌توان مطمئن بود که فرضاً همان سیصد و سیزده نفر اصحاب خاص و سائر شرایط موجود شده باشد.

چون اگر تمام اوضاع و شرائط بر حسب ظاهر حکایت از فراهم بودن زمینه ظهور داشت، بدون اینکه مثلاً "وجود افراد خالصی را که بتوانند در شمار سیصد و سیزده نفر از اصحاب حضرت صاحب الزمان عجله باشند انکار کنیم، این ادعا را هم نمی‌توانیم بکنیم که همه افراد مانند «سلمان» و «ابوذر» و «مقداد» و «رشید هجری» و «اصحاب کربلا» می‌باشند.

در وضعیت کنونی، می‌بینیم احکام الهی را در بسیاری از مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، خیلی‌ها زیر سؤال می‌برند، و تا آن جا که بعضی احکام دین را که اختصاص به زمان و مکان خاصی ندارد مختص به همان عصر پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌دانند، و به این بهانه از زیر بار تکلیف شانه خالی می‌کنند، با وجود چنین اشخاصی و حوادثی چگونه می‌توانیم بگوییم اوضاع برای ظهور آماده شده است تا چه رسد به این که از علت تأخیر سوال کنیم.

بنابراین در این مسئله سزاوار است تسلیم حکم و اراده خداوند عالم باشیم و فضیلت انتظار ظهور را از دست ندهیم و همان گونه که در روایت ملاقات علی بن مهزیار آمده است، محجوب بودن آن حضرت را به اعمال خود نسبت ندهیم و همیشه یاد آن حضرت را در دلهایمان زنده نگه داریم و سعی کنیم از طریق اصلاح اعمال خود زمینه ظهور حضرت ایشان را هر چه بیشتر فراهم کنیم.^(۱)

در توضیح مطلب فوق یادآور می‌شود، زمینه‌سازی برای ظهور شامل انتظار برای زلزله یا قیام فلانی از کجا و پدیده‌های طبیعی و حوادث ناگوار نیست. بلکه انتظار به معنی اصلاح نفس و صفات فرد منتظر بر بقیه تعاریف و توضیحات ترجیح دارد و آن شامل محاسبه عمل در هر روز و مقایسه آن با صاحب کتاب و میزان اعمال و شریک قرآن و رضایت حضرت آقا است و

تصور اینکه عمل من منتظر هر روز در محضر امام زمان و هر زمان در پیشگاه ایشان حاضر و مهیا است و حضرت می بیند و از خلاف کاری ها غصه می خورند منتظر موظف است با مذاقه (دقت بیشتر) روی اعمال خود بدی ها و پلیدی های نفس خود را حذف کند. و پلیدی های نفس همان رذایل خلقی است، مانند غضب، خشم، غیرت و تعصب (بی جا و ناشایسته) و شهوت رانی (حرام) و قدرت طلبی، خودخواهی، خودمحوری، خودبزرگ بینی، دیگر آزاری، تحقیر و تخریب دیگران، برتری جویی، کثرت طلبی و... می باشد.

۱۵-۱۳- غزل فیض

تورا امام ز اعدا خدا نگهدارد	فرشته ات به دو دست دعا نگهدارد
ز دیده خواه نهان باش و خواه عیان	خدات در همه حال از بلا نگهدارد
صبا به درگه او گردل مرا بینی	ز روی لطف بگویش که جا نگهدارد
ز درد دوست نگویم حدیث جز با دوست	که آشنا سخن آشنا نگهدارد
سر و زر و دل و جانم فدای مهدی باد	که حق خدمت اهل وفا نگهدارد
غبار راه گذارش نشان دهید که فیض	به یادگار نسیم صبا نگهدارد
خرد زفته آخر زمان حذر فرمود	ز دست بنده چه خیزد خدا نگهدارد ^(۱)

پیروزی قطعی حجت حق عجل الله

۱۴- فَأَكْشِفِ الضَّرَّ عَنِّي وَلِيَّكَ وَاجْعَلْهُ خَلِيفَةً فِي أَرْضِكَ كَمَا ضَمِنْتَ لَهُ اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي مِنْ خُصَمَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَلَا تَجْعَلْنِي مِنْ أَعْدَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَلَا تَجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ وَالْغَيْظِ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَإِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ذَلِكَ فَأَعِزَّنِي وَاسْتَجِبْ بِكَ فَأَجِرْنِي اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي بِهِمْ فَائِزاً عِنْدَكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.

۱۴- پس هرگونه سختی را از ولیّ بر حَقّت بدور ساز و او را در سرتاسر زمین خلیفه (یکتا خلیفه غالب و پیروز و برای همه سرزمین‌ها) قرار ده، همانطور که تو برای او این امر را ضمانت کرده‌ای.

خداوندا، هم اکنون از تومی خواهیم تا مرا از زمره اهل نزاع و تخاصم بر آل محمد (صلوات تو بر او و آل او باد) قرار ندهی و مرا از دشمنان خاندان محمد قرار ندهی و مرا از اهل کینه و خشم بر خاندان محمد (صلوات تو بر او و آل او باد) قرار ندهی، که همانا من از این موقعیت ضلالت و هلاکت به تو پناه می‌آورم، پس تو پناهم ده و من از تو سایه حمایت تو را می‌خواهم پس حامی و پناه دهنده من باش، خداوندا، درود فرست بر محمد و آل محمد و مرا به وسیله ایشان نزد خودت و در دنیا و آخرت رستگارم کن و مرا از مقربین درگاهت قرار بده، ای پروردگار هر دو عالم، همه جملات این دعا را اجابت فرما،

۱-۱۴- میلاد عالمی بزرگ

شیخ طوسی و دیگران روایت کرده‌اند که علی بن بابویه، عریضه‌ای به خدمت حضرت صاحب الامر عجله نوشت و به حسین بن روح (رضی الله عنه) داد و در آن عریضه تقاضا کرده بود که حضرت آقا دعا کنند از برای او که خداوند فرزندی به او عطا کند، حضرت در جواب نوشتند که دعا کردیم از برای تو و خدا تو را در این زودی دو فرزند نیکوکار روزی خواهد کرد، پس در آن زودی از کنیزی حق تعالی او را دو فرزند داد یکی محمد و دیگری حسین، و از محمد تصانیف بسیار ماند که از جمله آنها کتاب «من لایحضره الفقیه» است، و از حسین نسل بسیار از محدثین به دنیا آمد و محمد فخر می‌کرد که به دعای حضرت قائم عجله به دنیا آمده است، و استادان او، او را تحسین می‌کردند و می‌گفتند: که سزاوار است کسی که به دعای

حضرت صاحب الامر عجله به دنیا بیاید، این چنین باشد. (۱)

۲-۱۴- فصاحت سیدالشهدا عجله

روایت شده که روزی مردم به معاویه گفتند: مردم نظرهای خود را به سوی امام حسین عجله انداخته‌اند و او را سزاوار خلافت می‌دانند، رخصت ده که او بر منبر رود و اندکی سخن بگوید تا مردم بدانند که او اهلیت خلافت ندارد.

معاویه گفت: او اگر بر منبر رود، علم و فضل خود را ظاهر و ما را رسوا می‌کند.

چون مردم مبالغه کردند، معاویه رخصت داد.

حضرت بر منبر رفتند و خطبه‌ای که مناسب علم و جلالت ایشان بود ادا کردند و در آخر

فرمودند:

ما هستیم حزب الله که بر خلق غالبیم و ما هستیم عترت رسول خدا که از همه کس به او نزدیک‌تریم و ما هستیم اهل بیت رسالت که از هر گناه و عیب مطهریم و ما هستیم یکی از دو ثقل که رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را تالی کتاب گردانید و تفسیر آن را به ما سپرده، شک نمی‌کنیم در تأویل آن و ما مطلعیم بر حقایق آن، پس اطاعت کنید ما را که اطاعت ما بر شما واجب است، و حق تعالی در قرآن اطاعت ما را با اطاعت خود و اطاعت رسول خود مقرون گردانیده است و از فتنه‌هایی که شیطان برای ما برانگیخته بر حذر باشید.

به درستی که او دشمن ما است و دشمنی خود را بر شما ظاهر گردانیده است، (این جملات در حضور معاویه بیان می‌شود!) چون شما را در دنیا و آخرت به عذاب حق تعالی بیاندازد و شما را طعمه شمشیر و نیزه گرداند، از شما بیزاری خواهد جست و در آن وقت توبه و ندامت شما را فایده نخواهد بخشید، معاویه ترسید که مردم به آن حضرت گرایش نمایند، گفت: بس

است از منبر پائین بیائید! (۱)

امام حسین عجله در یک جای دیگر هم پائین آمدند و آن از سر زانو بود که افتادند بر زمین و آن در قتلگاه بود در حالی که دیگر نفس و جانی برای شان نمانده بود، آنجا هم امام سخنان کوبنده فراوانی گفته بودند و دشمن جاه طلب نه با کلام بیا پائین که با تیر و نیزه و شمشیر امام را به کف قتلگاه نشانند.

امام آن روز اگر سالم به منزل رفتند ولی در کربلا آنجا که نشستند و خوابیدند و شهید شدند همانجا منزل گرفتند و آنجا مبدأ زیارت هم همه زائرین و گریه کنندگان برایشان شد. اما فصاحت کلام و کلمات بر حق امام برای همیشه در دنیا باقی ماند تا چراغ هدایتی فراسوی چشم و قلب منتظرین قیام فرزند او باشد، قائمی که برای انتقام خون بناحق ریخته او قیام می کند و منتظرین، یاران قدرتمند آن حضرت امام عجله خواهند شد. انشاءالله

۳-۱۴ - جمال رخ سیدالشهدا

هلال بن نافع که وقایع نگار عمر سعد بوده می گوید: من از حسین بن علی عجله تعجب می کنم که هر چه شهادت او نزدیکتر و کار بر او سخت تر می شد، چهره اش، برافروخته تر می گردید، مثل آدمی که به وصل نزدیک می شود، حتی می گوید؛ در آن لحظات هنگامی که آن لعین ازل و ابد سرمقدس او را از بدن جدا کرده بود، رفتم سراغ حسین بن علی عجله چشمم که به حسین افتاد، بشاشت و روشنی چهره اش آن چنان مرا گرفت که مردن او را فراموش کردم. (۲)

مولاجان، آقاجان، بابا و پدر من، و جد سادات به خاطر دارید که غیر از این وقایع نگار وابسته به دشمنان که تحت تاثیر سر شما قرار گرفت، کسان دیگری هم به بالای بدن خونین و

۱- جلاء العیون. صفحه ۵۰۶.

۲- المنهرف: صفحه ۱۲۸.

سر بریده شما آمدند.

حضرت زینب خواهرتان را به خاطر دارید؟ حضرت امام سجاد پسرتان را بخاطر دارید؟
اهل بیت اسیر در شام و زجر کشیده را بخاطر دارید؟

مولا جان! کی می شود که ما هم به دیدن شما بیائیم و شما را در غم رقیه خاتون تسلی بدهیم و با شما بیعت کنیم که تا آخرین دم حیات بر حقانیت قیام شما بر علیه ظلم و جور و ستم دفاع می کنیم و هر لحظه منتظر فرزند توانا و قادر، هادی و مهدی و قائم آل نبی هستیم که با ظهور خود صحنه های تلخ تاریخ را دگرگون ساخته و همه اهل باطل را نابود و تمامی حق به زمین کربلا نشسته را طلب کند و ما منتظرین و محبان و شیعیان و معتقدین ولایت امام عصر (روحی فداه) در خدمت ایشان اطاعت امر کنیم. و دل خونین و قلب شکسته شما را التیام بخشیم و خدای پنج تن آل عبا را از عمل خود خوشنود کنیم - انشاء الله.

۴-۱۴ - خلق و منش حسین عجل الله فرجه

از سخنان گهربار مولایمان امام حسین عجل الله فرجه درباره سوگند خوردن و دلایل آن و افراد مختلفی که سوگند زیاد می خورند چنین آمده است.

«از سوگند یاد کردن زیاد پرهیزید، زیرا انسانی که تکیه کلامش سوگند است به خاطر یکی از چهار چیز سوگند یاد می کند؛

- ۱- در خود احساس کمبود می کند، سوگند می خورد تا مردم او را تصدیق کنند.
- ۲- از آوردن دلیل (علت)، ناتوان است و سوگند را وسیله استحکام سخنش قرار می دهد.
- ۳- در بین مردم متهم شده و می بیند جز با سوگند حرفش پذیرفته نمی شود.
- ۴- و گاهی به سوگند یاد کردن، عادت کرده و بی جهت سوگند بر زبانش جاری می گردد. (۱)

خدایا، ما را بر تعبیت از رفتار مطلوب حضرت اباعبدالحسین علیه السلام یاری کن، تا شرمنده او نباشیم و زیارت خواندن هایمان قبول او گردد - انشاءالله.

۵-۱۴ - نتیجه کلام ولید

عصر حکومت معاویه بود و ولید بن عقبه از سوی معاویه فرماندار مدینه - شهر پیغمبر - بود.

روزی امام حسین علیه السلام و ولید - فرماندار - بر سر مزرعه ای با هم اختلاف کردند، امام علیه السلام دستار از سر ولید برداشتند و به گردن او پیچیدند.

مروان فاسق که شاهد ماجرا بود گفت: من تا به حال ندیده بودم که مردی این گونه بر امیر خود جرأت داشته باشد که حسین بر تو جسارت کرد.

ولید که از نیت تحریک آمیز مروان آگاه بود گفت: به خدا سوگند، این حرف را به خاطر دفاع از من نمی گویی بلکه به خاطر حسادت بر حلم من می گویی که نسبت به حسین دارم. آنگاه گفت: مزرعه از آن حسین است، امام حسین علیه السلام به ولید فرمودند: مزرعه از آن تو باشد و برخاستند و رفتند. (۱)

خدایا کمک بفرما تا ما اخلاق امام حسین علیه السلام را اخلاق خودمان قرار بدهیم - انشاءالله.

۶-۱۴ - نور صاحب زمین

ابوبصیر گوید: شنیدم حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: روش غیبتی که در تمام پیغمبران بود با همه خصوصیات درباره قائم ما اهل بیت جاری می شود.

عرض کردم: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله، قائم شما کیست؟

حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: ابوبصیر! او پنجمین فرزند پسر موسی است، او پسر

خاتون کنیزان است، او غیبتی کند که اهل باطل در آن به شک افتند، سپس خداوند عزوجل او را ظاهر کند و مشرق‌ها و مغرب‌های زمین را به دست او فتح کند، و عیسی بن مریم روح الله فرود آید و پشت سر او نمازگزارد، و زمین به نور صاحب‌اش (مهدی صاحب عصر عجل الله فرجه) روشن شود، و در همه روی زمین جایی نماند که در آنجا قبلاً "عبادت غیر خدا می‌شده جز اینکه در آن محل عبادت خداوند بشود، و دین همه، خاص خدا شود، گرچه مشرکان نپسندند." (۱)

الهی - روزی مان کن چنین روزی را ببینیم و همراه آن آقای شریف و مولای زمین و زمان نماز جماعت وصل بسوی تو بخوانیم و به قرب خودت نزدیک تر شویم - الهی به محمد و آل محمد.

۷-۱۴ - شهادت سلطان خراسان

اباصلت هروی در حدیثی نقل می‌کند که حضرت امام علی بن موسی الرضا عجل الله فرجه به مأمون فرمودند: به خدا قسم! پدرم برای من از پدران گرامی‌اش از حضرت امیرالمؤمنین عجل الله فرجه از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل فرمودند: که من پیش از تو به زهر ستم کشته شده و از دنیا می‌روم، فرشتگان آسمان و زمین بر من می‌گیرند، و در زمین غربت در کنار هارون الرشید دفن می‌شوم، مأمون گریه کرد و به ایشان عرض کرد: ای پسر رسول خدا! کیست که شما را می‌کشد، یا توانایی دارد به شما بدی کند، با اینکه من زنده‌ام؟ حضرت مولا امام رئوف آقای ما علی بن موسی الرضا عجل الله فرجه فرمودند: آگاه باش! اگر بخواهم، بگویم چه کسی مرا می‌کشد، می‌گویم. (۲)

یکی از وظایف منتظر در عصر غیبت، رفتن به مشاهد مشرفه و یا از دور زیارت کردن بزرگواران و پیشوایان است و یا در مجالس روضه ایشان شرکت کند و ماهم بدین مناسب، روضه شهادت آقا امام رضا عجل الله فرجه را از زبان خودشان که مستند هم بود آوردیم ضمن خواندن

۱- کمال الدین، جلد ۱، صفحه ۳۴۵.

۲- البیات الهداة، جلد ۱، صفحه ۴۹۸.

کتاب تا قیام قائم به وظیفه انتظار که همان خواندن و تکرار روضه مصائب اهل بیت است عمل کرده باشیم. بهترین خاطرات زندگی مربوط به همین جلسات نشستن در پای روضه امام حسین و ائمه معصومین علیهم السلام است که گناه کاران پاک و توبه تائبین پذیرفته و حاجات نیازمندان روا می شود، و دعای مؤمنین نیز پای همین روضه ها و ذکر مصیبت ها به اجابت می رسد و شفای عاجل بیماران حاصل می شود.

خدایا به حرمت حریم رضوی خراسان قسم می دهیم که ظهور حضرت بقیة الله الاعظم را نزدیک بفرمایی و ما را از نوکران مطیع و فرمانبر ایشان قرار دهی - انشاء الله.

۸-۱۴ - جزای خیر زائر رضا علیه السلام

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: مردی از فرزندان موسی به جعفر علیه السلام پیدا می شود که همنام امیرالمؤمنین علی علیه السلام است و در زمین طوس از بلاد خراسان مدفون می شود، وی به وسیله زهر کشته می گردد و در آن شهر غربت به خاک می رود، پس خداوند به آن کسی که حق او را بشناسد و به زیارتش رود اجر کسی دهد که قبل از فتح مکه (در راه خدا) انفاق کرده و (با دشمنان اسلام) جنگ کرده است. (۱)

السلام عليك يا سیدی، یا مولای یا ابالحسن یا سلطان یا علی بن موسی ایهاالرضا و صلواة الله عليك و صلواة ملائكة الله عليك دائماً الى يوم القيامة و رحمة الله و برکاته.
«خدایا ما را جزء زائرین حضرت امام رضا علیه السلام قرار بده.»

۹-۱۴ - امانت و ستاره پیامبر صلی الله علیه و آله

حسن پسر علی پسر فضایل گوید: مردی از اهل خراسان به حضرت امام رضا علیه السلام عرض کرد: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله، من پیغمبر را در خواب دیدم و فرمودند: وقتی پاره تن مرا در

زمین شما به خاک سپارند و امانت مرا به شما سپارند، و ستاره من در خاک شما غروب کند، شما در چه حالید؟

حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند: مدفون در زمین شما من هستم، و پاره تن پیغمبر شما و امانت و ستاره آن نبی من هستم، بدان که، هر کس مرا زیارت کند و حق و اطاعت مرا که خدا واجب کرده بشناسد روز قیامت من و پدران من شفیع او خواهیم بود. سلام و صلوات دائمی ما و فرشتگان خدا بر شما ای فرزند موسی پسر جعفر باد سلام همه ما منتظرین بر شما که منتظر ظهور حضرت آقا امام زمان هستید، بر شما که سلطان عزیز و نورانی خراسان مان هستید، سلام و درود خداوند و رحمت و برکات مستدام باد.

۹-۱۴- طوس باغ بهشتی

«فضایل» گوید: حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند: در خراسان قطعه زمینی است که روزگاری بر آن بیاید که محل رفت و آمد فرشتگان شود، و تا قیامت دسته‌ای از آسمان فرود آیند و گروهی بالا روند.

حاضرین عرض کردند: ای فرزند رسول خدا، این کدام قطعه زمین است؟

حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند: زمین طوس است، و به خدا این قطعه زمین باغستانی از باغستانهای بهشت است، هر کس مرا در این زمین زیارت کند مثل کسی است که پیغمبر صلوات الله علیه را زیارت کرده باشد، و خداوند تبارک و تعالی برای او ثواب حج مبرور و هزار عمره مقبول می‌نویسد و نیز من و پدرانم در روز قیامت شفیع او خواهیم بود.^(۱)

۱۰-۱۴- تکمیل ابیات دعبل

اباصلت هروی گوید: دعبل خزاعی در «مرو» به محضر مبارک امام رضا علیه السلام مشرف شده

و گفت: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله! قصیده‌ای در حق شما گفته‌ام و با خود قرار گذاشته‌ام که قبل از شما برای احدی نخوانم، حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند: بخوان!
دعبل آغاز کرد به خواندن قصیده ذیل:

«آن خانه‌ها، جایگاه تدریس آیات قرآنی بود که از تلاوت و صدای قرآن خالی مانده، و نیز منزل وحی الهی بود و اکنون عرصه‌های آن از عبادت و هدایت خالی گردیده و بیابان و ویران شده است.»

تا آنجا که دعبل به این شعر رسید:

و قبری (از اولاد زهرا) از روح پاکی در بغداد است، که خداوند آن روح مقدس را در
غرفه‌های بهشت جای داده است.

حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند: می‌خواهی در این محل قصیده‌ات دو بیت اضافه کنم که
قصیده تو را کامل کند؟

دعبل گفت: آری، ای فرزند رسول خدا! حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند:

و قبری در طوس است و چه مصیبت بزرگی دارد که تا قیامت درون را آتش می‌زند، تا
روزی که خداوند قائمی را بفرسند که غبار و رنگ غم و اندوه را از دل ما بزداید.

دعبل پرسید: ای فرزند رسول خدا! این قبری که در طوس است، قبر کیست؟

حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند: قبر من است، روزگاری نگذرد تا طوس محل رفت و آمد
شیعیان و زوّار من شود، و هر که مرا در غربتم در طوس زیارت کند روز قیامت آمرزیده و در
درجه من! با من خواهد بود. (۱)

السلام علی سیدنا و مولانا، ابوالحسن السلطان، علی بن موسی الرضا و صلوات الله علیه و
صلوات ملائكة الله علیه و علی آبائه و علی ابنه محمد بن علی الجواد و رحمة الله و برکاته.

خداوندا به همه منتظرین توفیق زیارت حضرت امام رضا علیه السلام از دور و یا نزدیک عطا

بفرما که در دوره ظهور و در زمان خدمتگزاری و در روز قیامت ذخیره و اندوخته ما باشد.

۱۱-۱۴- مقامات آل محمد

ابوهاشم روایت کند: که من از حضرت ابوالحجة امام حسن عسگری عجل الله فرجه مضمون این آیه کریمه را سؤال نمودم.

پس ما از آن پیغمبران گذشته آنان را که از بندگان خود برگزیدیم محمد و آل محمد علیهم السلام وارث علم قرآن گردانیدیم باز هم بعضی از آنها فرزندان یا امت به خود ظلم کردند. و بعضی راه عدل پیمودند و برخی به هر عمل خیر به دستور حق سبقت گیرند. - سوره فاطر - آیه ۳۲. حضرت امام حسن عسگری عجل الله فرجه فرمودند: جمیع طبقات ملت از آل محمد علیهم السلام بوده، ظالم نفس آن کسی است که به امام زمان خود اعتراف ندارد، و مقتصد آن کسی است که به امامان معصوم علیهم السلام دین و هدایت راه یقین اعتراف دارند و امثال اوامر و نواهی ایشان می نمایند و سابق به خیرات، امام است که شریعت و ملت را تقویت می کند و خلائق را از ضلالت و جهالت محفوظ می دارد.

ابوهاشم می گوید: پس از شنیدن این سخنان در خاطرم گذشت که خداوند سبحان چه قدر عظمت شأن و رفعت مکان به آل محمد کرامت فرموده و از این تعقل گریستم. حضرت امام حسن عسگری عجل الله فرجه به من نگاه کردند و فرمودند:

شأن و مقامات آل محمد، نزد خداوند بیش از آن است که به خاطر آوردی، پس حمد الهی را بجای آور تا خدای تعالی تو را از متمسکین به جبل الله المتین و ریسمان آل محمد قرار دهد، و روز قیامت که هر کس به مضمون *يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ* به پیشوای خود پیوندد، تو با آل محمد محشور و در زمره متابعان ایشان محسوب خواهی بود، به تو بشارت می دهم، ای ابوهاشم که تو بر خیر هستی. (۱)

۱۲-۱۴ - خلوت عالم و قمر بنی هاشم علیه السلام

حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج سیدعلی میرهادی گفتند: یکی از دوستان طلبه ما راجع به ارادت حضرت آیه الله حکیم به امامان معصوم علیهم السلام می گفت که، هر وقت هر مشکلی برای مسلمانان در هر جای عالم پیش می آمد آن عالم با سران ممالک آن کشورها تماس می گرفتند و اگر اثر نمی کرد به کلیددار حرم حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام می فرمود و تا نیمه شب می رفتند کنار مرقد پاک آن حضرت متوسل می شدند، برای مدتی بعد، مشکلی که پیش آمده بود، حل می شد. (۱)

«بدون شرح و تفصیل و...»

۱۳-۱۴ - قاضی بی همتا

مرحوم مقدس اردبیلی در کتاب شریف حدیقة الشیعه از اسناد شیعه و دیگران نقل می کند که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در سفر به یمن بودند که واقعه هولناکی اتفاق افتاد. مردم آنجا، گودی بزرگی برای شکار بدون دردسر شیرکنده بودند و شیر قوی هیکلی در آنجا افتاده بود و خلق به تماشای آن، اطراف گودی جمع شده بودند. یکی از حاضران پایش لغزید، پس او دست به دیگری زد و او از هول و هراس جان خود به سومی متوسل شد و سومی نیز برای نجات خود فرد چهارمی را گرفت و بالاخره هر چهار نفر در گودی افتادند و شیر گرسنه و خشم آلود هر چهار نفر را هلاک کرد، سپس اولیای آن چهار نفر به یکدیگر تاخته و بنای اعتراض و جدال گذاشتند و شمشیرها کشیده و فتنه عظیم روی نمود.

خبر به مولای موحدین امیر مؤمنان علی علیه السلام رسید سپس آن وصی نبی آن اقوام را طلبیدند و فرمودند صبر کنید تا من در میان شما حکم کنم.

۱- چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام - صفحه ۴۶۲.

پس فرمودند بدانید که مرد اول که طعمه شیر بود، چون دست به دیگری زد باید که اهل او ثلث دیه به اهل و عیال شخص دوم بدهند و اقوام دومین نفر نیز ثلث دیه به ورثه سوم رسانند و اولیای سومین تمام دیه چهارمین فرد را ضامن هستند، قبایل یمن بعضی به این حکم راضی شدند و بعضی راضی نشدند، مرافعه را به خدمت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بردند، چون سرور عالمیان تمامی قضیه را شنیدند فرمودند: که حکمی که ابوالحسن حکم کرده موافق حکمی است که حق تعالی بر عرش ثبت کرده، در بالای عرش و فرمودند؛ الحمدلله که در میان اهل بیت من شخصی هست که به روش داوود حکم می نماید.^(۱)

۱۴-۱۴- حمل امانت الهی

هنگامی که وقت نماز می شد، امیرالمؤمنین علی علیه السلام بر خود می لرزیدند، رنگشان تغییر می کرد، پس به حضرت مولا عرض کردند، چرا این حالات را پیدا می کنید؟
حضرت مولا امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: آن زمانی فرا رسیده تا امانتی را بر دوش کشیم که خداوند بر آسمانها وزمین و کوهها عرضه داشت و همه از تحمل آن امتناع کردند و ترسیدند ولی انسان در نهایت ضعف آن را پذیرفت و من نمی دانم که آن امانت را درست حمل می کنم یا خیر.^(۲)

۱۴-۱۵- سنت حسنه ابوالحسن علی علیه السلام

غلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام می گوید: که حضرت علی علیه السلام یک روز که از کندن قناتی فارغ شدند، به نماز پرداختند و من بعد از نماز، کدوی پخته ای برای ایشان آوردم. حضرت دست های مبارک خود را با آبی که از شن بیرون می آمد، شستند و با وقار خاصی آن کدوی

۱- حدیقه الشیعه، صفحه ۴۵۶.

۲- بحار الانوار، جلد ۴۱، صفحه ۱۷.

پخته را تناول نمودند و گاهی پس از حمد خداوند، می فرمودند: لعنت خدا بر آن کسی که برای شکم به جهنم برود، بعد از خوردن ناهار، دوباره به قنات رفتند و مشغول کردن شدند. کلنگ به سنگی خورد و آب فوران نمود، و چون دید که بعضی از اولادشان از فوران آب خوشحال هستند؛ حضرت علی علیه السلام فرمودند:

فرزندانم، به این بستان و به این قنات چشمداشتی نداشته باشید! و دستور دادند تا قلم و دوات آوردند و بستان و قنات را برای فقرا وقف نمودند. (۱)

۱۶-۱۴- غزل فیض

در دل ز حق تعالی، شگری است بی نهایت
 کو در کتاب خود کرد، در شأن تو حکایت
 در وعده و صالت نستخلفنهم گفت
 جان گرفشانم ارزد، این لطف و این عنایت
 روزی که حق جدت، اشرار غضب کردند
 کرد این خطای منکر، در آل او سرایت
 کس تشنه شما را، دیگر نداد آبی
 گفתי ولی شناسان، رفتند از آن ولایت
 از شور کربلا شد، دلها کباب کانجا
 سرها بریده بینی، بی جرم و بی جنایت
 هر چند فکر کردم، جز وحشتم نیفزود
 زنهار از این حکایت، فریاد از این روایت

شد در شب خفایت، راه مراد من گم

از گوشه‌ای برون آی، ای کوکب هدایت

گر تو کنی عذابم رو از تو برنتابم

جور از حبیب خوشتر کند کز مدعی رعایت

مهر امام باید، ورنه چه سود ای فیض

قرآن به سبعه خواندن، با چهارده روایت^(۱)

۲۴ / خرداد / ۱۳۸۰

بخشی از دعای افتتاح

بخشی از دعای افتتاح

اللهم انا نرغب اليك في دولةٍ كريمَةٍ تعزبها الاسلام و اهله و تذل
بها النفاق و اهله و تجعلنا فيها من الدعاء الى طاعتك و القادرة
الى سبيلك و ترزقنا بها كرامة الدنيا و الاخرة اللهم ما عرفتنا من
الحق فحملناه و ما قصرنا عنه و فبلغناه اللهم المم به شعثنا و
أشعب به صدعنا و ارتق به فتقنا و كثر به قلتنا و اعزز به ذلتنا و
اغن به عائلنا و اقض به عن مغرمنا و أجبر به فقرنا و سدّ به خلّتنا و
يسّر به عسرنا و بيّض به وجوهنا و فكّ به اسرنا و انجح به طلبتنا
و انجز به مواعدينا و استجب به دعوتنا و اعطنا به سؤلنا و بلّغنا
به من الدّنيا و الاخرة امالنا و اعطنا به فوق رغبتنا يا خير

المسؤولين و اوسع المعطين أشف به صدورنا و اذهب به غيظ
 قلوبنا و أهدنا به لما اختلف فيه من الحق باذنك انك تهدي من
 تشاء الى صراطٍ مستقيمٍ و انصرنا به على عدوك و عدونا اله
 الحق امين اللهم انا نشكوا اليك فقد نبينا صلواتك عليه و اله و
 غيبة و لينا و كثرة عدونا و قلة عددنا و شدة الفتن بنا و تظاهر
 الزمان علينا فصل على محمد و اله و اعنا على ذلك بفتح منك
 تعجله و بضر تكشفه و نصر تعزه و سلطان حق تظهره و رحمة
 منك تجلناها و عافية منك تلبسناها برحمتك يا ارحم
 الراحمين.

کتابنامه

- ۱- قرآن مجید، ترجمه منظوم امید امجد، چاپ هشتم، اردیبهشت ۱۳۷۹.
- ۲- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، چاپ چهارم، آذر ۱۳۷۴.
- ۳- مفاتیح الجنان، حاج شیخ عباس قمی، انتشارات علمی، تهران.
- ۴- منتهی الامال، حاج شیخ عباس قمی، ناشر مطبوعاتی حسینی، چاپ مکرر ۱۳۷۳.
- ۵- تحف العقول، ابو محمد حسن حرانی، کتابفروشی اسلامیة، ۱۴۰۰ هجری قمری.
- ۶- مهدی موعود، علی دوانی، ترجمه جلد ۵۲ بحار مجلسی، دارالکتب اسلامیة، چاپ بیست و هشتم، بهار ۱۳۷۲.
- ۷- کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۹۶ هجری قمری.
- ۸- حدیقه الشیعه، مقدس اردبیلی، علمیه اسلامیة.
- ۹- روزگار رهایی، علی اکبر مهدی پور، (ترجمه یوم الخلاص، کامل سلیمان)، نشر آفاق، چاپ سوم ۱۳۷۶.
- ۱۰- شوق مهدی، ملامحسن فیض کاشانی، دارالکتب اسلامیة، چاپ سوم، آذر ۱۳۶۶.
- ۱۱- گفتمان مهدویت، صافی گلپایگانی، انتشارات مسجد جمکران، چاپ اول، پائیز ۱۳۷۷.
- ۱۲- آفاق انتظار، جمعی از شاگردان، نشر آفاق، چاپ دوم، شهریور ۱۳۷۹.
- ۱۳- وظایف منتظران، واحد تحقیقات مسجد جمکران، چاپ دوم، زمستان ۱۳۷۹.
- ۱۴- داستانهایی از امام زمان (عج)، حسن ارشاد، انتشارات مسجد جمکران، چاپ اول، تابستان ۱۳۷۹.
- ۱۵- یکصد و ده درس زندگی - (از سیره عملی علی علیه السلام) - حمید رضا کفاش، نشر عابد، چاپ دهم، بهمن ۱۳۷۹.
- ۱۶- هفتاد و دو درس زندگی - (از سیره عملی حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام) - حمید رضا کفاش، نشر عابد، چاپ دهم، بهار ۱۳۸۰.
- ۱۷- خبرهای غیبی چهارده معصوم علیهم السلام، علیرضا رجال تهرانی، انتشارات نبوغ، چاپ دوم، زمستان ۱۳۷۵.